

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام خمینی (قدس سره):

با حلول ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد. ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد. ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و «داغ باطله» بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زد. ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه آموخت. ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق، به ثبت رساند. ماهی که امام مسلمین، راه مبارزه با ستمکاران تاریخ را به ما آموخت.

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله):

همانطور که خود حسین بن علی علیه السلام به برکت جهادش، اسلام را زنده کرد، امروز هم شما به انگیزه یاد، نام و منبر آن بزرگوار، حقایق اسلامی را بیان کنید؛ قرآن و حدیث را معرفی کنید؛ نهج البلاغه را برای مردم بخوانید؛ حقایق اسلامی، از جمله همین حقیقت مبارکی را که امروز در حکومت حق، یعنی نظام علوی، وکوی و نبوی جمهوری اسلامی، تجسد پیدا کرده است برای مردم بیان کنید. این، جزء بالاترین معارف اسلامی است.

ره‌توشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

ویژه محرم الحرام ۱۴۳۸ هـ. ق - ۱۳۹۵ هـ. ش

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

گروه تأمین منابع

ره‌توشه‌ راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

ویژه محرم الحرام ۱۴۳۸ ه.ق - ۱۳۹۵ ه.ش

- تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی
- نویسندگان: گروهی از پژوهشگران
- ناظران علمی: سعید روستاآزاد، علی اکبر مؤمنی و علی‌رضا انصاری
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
- نوبت و تاریخ چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۵
- شمارگان: ۱۴۰۰۰
- قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان
- چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

تلفن گروه تأمین منابع: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۳۹۷ - پست الکترونیکی: tabligh@dte.ir

با قدردانی از همکاری که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند:

- ویراستار: علی‌خانی ● صفحه‌آرا: اکبر اسماعیل‌پور
- کارشناس تحریریه: علی‌رضا انصاری و محمدحسین فکور
- کارشناس بازاریابی: محمود نوراللهی ● مسئول چاپ و نشر: سیدحسین موسوی مجاب.

تمام حقوق این اثر، برای معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی محفوظ است.

فهرست مطالب

پیش سخن ۷

اهداف و پیامدهای قیام حسینی در سخنان امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری ۹

مجلس اول

شکوه عقلا نیت در نهضت امام حسین علیه السلام / آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی ۱۵

مجلس دوم

جلوه‌هایی از سنت‌های الهی در نهضت عاشورا / حسین عبدالحمیدی ۲۹

مجلس سوم

نقش قیام عاشورا در قیام‌های حق طلبانه / عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی ۴۵

مجلس چهارم

آسیب‌شناسی عزاداری / محمد سبحانی نیا ۶۱

مجلس پنجم

جلوه‌های بندگی خدا در کربلا / علی اصغر ثنائی ۷۹

مجلس ششم

ولایت‌مداری در قیام عاشورا / سیدمحمد میرتبار ۹۳

مجلس هفتم

تکلیف‌مداری در عاشورا / علی‌اکبر صمدی یزدی ۱۰۹

مجلس هشتم

جلوه‌های رعایت حق‌الناس در نهضت عاشورا / احمد دهقان ۱۲۱

مجلس نهم

نگرشی بر جایگاه وفای به عهد در اسلام / علی‌اکبر مؤمنی ۱۳۵

مجلس دهم

غیرت‌ورزی در آموزه‌های اسلامی با محوریت نهضت عاشورا / علی‌رضا انصاری ۱۴۷

مجلس یازدهم

زمینه‌ها و عوامل شقاوت دشمنان امام حسین علیه‌السلام / مصطفی آزادیان ۱۶۱

مجلس دوازدهم

سیره عبادی امام سجاد علیه‌السلام / سیدسجاد ایزدهی ۱۷۵

پیوست‌های تبلیغی

احکام محرم و عزاداری / محمود اکبری ۱۹۳

روضه‌ها / علی عباس‌زاده ۲۰۹

خاطره‌ها و تجربه‌های تبلیغی ۲۳۱

خانواده و پیشگیری از آسیب‌های فضای مجازی / اباذر جعفری ۲۴۵

کتابنامه ۲۵۹

پیش سخن

ماه محرم، خورشید تابناکی است که نه فقط سالی یک بار، بلکه انوار روشنی‌بخش آن، هر لحظه بر دل‌های آزاده و حق‌جوی عالم تابیدن می‌گیرد و پیام‌ها و درس‌های والایش، مکتب مقدسی را برای پیروان خود رقم می‌زند تا هرگز به زیر بار ذلت نروند، با ستم‌پیشگان هم‌عهد نگردند و دست یاری به سوی گمراهان نگشایند. این آسمان پُرستاره که به زیور فضایل انسانی و مواهب بی‌شمار الهی آراسته شده، هدایتگر کسانی است که چشم امید به عنایت و رحمت حق دوخته‌اند و ماهتاب جمال حسینی را در این صحیفه مطهر نظاره‌گرند.

محرم، آینه تمام‌نمایی است که در آن، حقیقت و معنویت و عقل و عشق جلوه‌ای تام نموده، والاترین سبک زندگی را برای معتکفان حرم‌دوست به تصویر کشیده است. خوشا آنان‌که درس غیرت و جوانمردی را در مکتب حسینی می‌آموزند و عقل و عشق راستین را در این دانشگاه انسان‌سازی مشق می‌کنند و در زمانه‌ای که سایه تاریک غفلت و دوری از معنویت بر جهان خیمه زده، نیکوترین گفتار و زیباترین رفتار را از اسوه‌های کامل دین و انسانیت فرامی‌گیرند و چرخ زندگی‌شان صرفاً بر محور کلام نورانی قرآن و سیره روحانی اهل بیت علیهم‌السلام

می‌گردد؛ پیروان صدیقی که گوهر خویشتن را با معیار ولایت محک می‌زنند و این‌گونه، حرم دل و حریم خانواده خویش را از آسیب فساد و گمراهی مصون نگاه می‌دارند.

آنچه در این اثر، برای استفاده مبلغان گرامی فراهم آمده، مباحثی ارزشمند و نکاتی کاربردی در موضوعات متنوع دینی، فرهنگی و اجتماعی است که به قلم توانای شماری از نویسندگان فاضل سامان یافته است.

از جمله ویژگی‌های این کتاب، می‌توان به ارائه مطالبی مفید درباره: جلوه‌هایی از سنت الهی، بندگی حق، تکلیف‌گرایی و رعایت حق‌الناس در نهضت عاشورا و نیز غیرت‌ورزی و وفاداری در آموزه‌های اسلامی و ولایت‌مداری و عقلانیت در قیام حسینی اشاره کرد. آنچه بر کارآمدی و گیرایی این کتاب افزوده، ارائه بخش پیوست‌ها و بیان نکات و مطالب آموزنده، مانند: احکام شرعی، خاطرات تبلیغی و روضه‌های مرتبط با محرم و امام حسین علیه السلام، جهت استفاده خوانندگان عزیز می‌باشد.

امیدواریم، مباحث ارائه‌شده در این کتاب، برای مبلغان فرهیخته راهگشا بوده، برای دلدادگان حقیقت، مایه هدایت باشد و درعمل، به کامیابی روحانیان عزیز در امر ترویج معارف اسلامی بینجامد و مورد رضای حضرت دوست قرار گیرد.

در پایان، ضمن قدردانی از تلاش نویسندگان محترم که این اثر را به نیکوترین شکل سامان دادند، از تمام کسانی که در امر آماده‌سازی و انتشار کتاب حاضر نیز کوشیدند، به‌ویژه از زحمات حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر مؤمنی، رئیس محترم گروه تأمین منابع فرهنگی و تبلیغی، صمیمانه سپاس‌گزارم.

سعید روستاآزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

اهداف و پیامدهای قیام حسینی

در سخنان امام خمینی (رحمه الله) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

الف. اهداف قیام حسینی

۱. ایجاد نظام اسلامی

امام خمینی علیه السلام:

«سیدالشهداء علیه السلام تمام حیثیت خودش، جان خودش را و بچه‌هایش را، همه چیز را در صورتی که می‌دانست قضیه این طور می‌شود، [فدا کرد]. کسی که فرمایشات ایشان را از وقتی که از مدینه بیرون آمدند و به مکه آمدند و از مکه آمدند بیرون، حرف‌های ایشان را می‌شنود همه را، می‌بیند که ایشان متوجه بوده است که چه دارد می‌کند. این جور نبود که آمده است ببیند که چه دار می‌کند...، بلکه آمده بود حکومت هم می‌خواست بگیرد؛ اصلاً برای این معنا آمده بود و این، یک فخری است و آنهایی که خیال می‌کنند که حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای حکومت نیامده، خیر؛ اینها برای حکومت آمدند، برای اینکه باید حکومت دست مثل سیدالشهداء علیه السلام باشد.»^۱

۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی علیه السلام، ص ۴۰.

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی):

«ما که امروز این نظام اسلامی را لمس می‌کنیم و برکات آن را از نزدیک می‌بینیم، قدر نهضت حسینی و معنای آن را درک می‌کنیم و باید بکنیم، آن بزرگوار، برای چنین چیزی حرکت کرد. آن بزرگوار، برای همین قیام کرد که رژیم‌های فاسد و مخرب انسان و دین و ویرانگر صلاح، در جامعه نباشند و نظام اسلامی و الهی و انسانی و مبنی بر صلاح، در جامعه استقرار پیدا کند؛ البته، اگر آن نظام در زمان آن بزرگوار و یا در زمان ائمه بعدی علیهم‌السلام - که معصوم‌اند و به منبع وحی متصل‌اند - تحقق پیدا می‌کرد و آنها در رأس آن نظام قرار می‌گرفتند... آنچه که از روایات مربوط به زندگی ائمه علیهم‌السلام به دست می‌آید، این است که ائمه علیهم‌السلام جداً می‌خواستند نظام اسلامی به وجود آورند.»^۱

۲. اصلاح امت و اقامه عدل

امام خمینی رحمته‌الله:

«تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده‌اند و همه آنها این مسئله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود. فرد هر چه بزرگ باشد - بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است - در دنیا وقتی که با مصالح جامعه معارضه کرد، این فرد، باید فدا بشود. سیدالشهداء علیه‌السلام روی همین میزان آمد، خودش، اصحاب و انصار خودش را فدا کرد؛ که جامعه باید اصلاح بشود؛ «لِيُقَوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.»^۲ باید عدالت در بین مردم و در بین جامعه تحقق پیدا بکند.»^۳

۱. سخن عاشورایی از بیانات آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای مدظله‌العالی، ص ۲۴ - ۲۵.

۲. حدید، آیه ۲۵.

۳. قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی رحمته‌الله، ص ۳۷ - ۳۸.

امام خمینی علیه السلام:

«سیدالشهداء علیه السلام از همان روز اول که قیام کردند برای این امر، انگیزه‌شان اقامه عدل بود. فرمودند می‌بینید که معروف، عمل به [آن] نمی‌شود و منکر، به [آن] عمل می‌شود. انگیزه این است که معروف را اقامه کند و منکر را از بین ببرد. انحرافات، همه از منکرات است. جز خط مستقیم توحید، هر چه هست، منکرات است؛ اینها باید از بین برود و ما که تابع حضرت سیدالشهداء علیه السلام هستیم، باید ببینیم که ایشان چه وضعی در زندگی داشت؛ قیامش، انگیزه‌اش، نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود. [از] جمله، حکومت جور باید از بین برود.»^۱

مقام معظم رهبری (مدظله العالی):

«حرکت امام حسین علیه السلام برای اقامه حق و عدل بود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۲ در زیارت اربعین که یکی از بهترین زیارات است، می‌خوانیم: «وَمَنْحَ النَّصْحِ وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.»^۳ آن حضرت در بین راه، حدیث معروفی را که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند، بیان می‌فرمایند: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ...»^۴

تمام آثار و گفتار آن بزرگوار و نیز گفتاری که درباره آن بزرگوار از معصومین علیهم السلام رسیده است، این مطلب را روشن می‌کند که غرض، اقامه حق و

۱. همان، ص ۳۸-۳۹.

۲. ابن‌نما، مثير الأحران، ص ۴.

۳. همان، ص ۵.

۴. ابی‌مخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۷۲.

عدل و دین خدا و ایجاد حاکمیت شریعت و برهم‌زدن بنیان ظلم و جور و طغیان بوده است. غرض، ادامه راه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و دیگر پیامبران بوده است که: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ.»^۱ و معلوم است که پیامبران هم برای چه آمدند: «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۲؛ اقامه قسط و حق و ایجاد حکومت و نظام اسلامی.^۳

ب. پیامدهای قیام حسینی

۱. حفظ اسلام

امام خمینی رحمتهُ اللهُ:

«اگر عاشورا و فداکاری خاندان پیامبر نبود، بعثت و زحمات جان‌فرسای نبی اکرم را طاغوتیان آن زمان به نابودی کشانده بودند و اگر عاشورا نبود، منطق جاهلیت ابوسفیانیان که می‌خواستند قلم سرخ بر وحی و کتاب بکشند و یزید یادگار عصر تاریک بت‌پرستی که به گمان خود با کشتن و به شهادت کشیدن فرزندان وحی، امید داشت اساس اسلام را برچیند و با صراحت و اعلام «لا خیر جاء ولا وحی نزل»^۴، بنیاد حکومت الهی را برکند. نمی‌دانستیم به سر قرآن کریم و اسلام عزیز چه می‌آمد؛ لکن اراده خداوند متعال بر آن بوده و هست که اسلام رهایی‌بخش و قرآن هدایت‌افروز را جاوید نگه دارد و با خون شهیدانی چون فرزندان وحی، احیا و پشتیبانی فرماید و از آسیب دهر نگه دارد و حسین‌بن‌علی آن عصاره نبوت و یادگار ولایت را برانگیزد، تا جان خود و عزیزانش را فدای

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۰۶.

۲. حدید، آیه ۲۵.

۳. سخن عاشورایی از بیانات آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای مدظله‌العالی، ص ۲۳.

۴. ابی‌مخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۲۶۸.

عقیده خویش و امت معظم پیامبر اکرم نماید، تا در امتداد تاریخ، خون پاک او بجوشد و دین خدا را آبیاری فرماید و از وحی و از رهاوردهای آن، پاسداری نماید.»^۱

۲. نابودی امویان

امام خمینی علیه السلام:

«شهادت مظلومانه و اسارت آل الله، تخت و تاج یزیدیان را که با اسم اسلام، اساس وحی را به خیال خام خود می خواستند محو کنند، برای همیشه به باد فنا سپرد و آن جریان، سُفیانیان را از صحنه تاریخ به کنار زد.»^۲

امام خمینی علیه السلام:

«سیدالشهداء علیه السلام نهضت عظیم عاشورا را برپا نمود و با فداکاری و خون خود و عزیزان خود، اسلام و عدالت را نجات داد و دستگاه بنی امیه را محکوم و پایه های آن را فرو ریخت.»^۳

۳. حفظ مکتب امام حسین علیه السلام

امام خمینی علیه السلام:

«چنان که اولیای حق هم بسیاری شان مغلوب شدند، لکن مکتب محفوظ بود؛ سیدالشهداء علیه السلام با همه اصحاب و عشیره اش قتل عام شدند؛ لکن مکتبشان را جلو بردند. شکست در مکتب نبود، پیشروی بود؛ یعنی بنی امیه را تا ابد شکست داد، قتل سیدالشهداء؛ یعنی آن اسلامی که بنی امیه می خواست بد

۱. قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی علیه السلام، ص ۴۸ - ۴۹.

۲. همان، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۵۰.

نمایش بدهد و با ادعای خلافت، بر خلاف همه موازین انسانی عمل بکند، آن را سیدالشهداء علیه السلام با نثار خود خودشان، آن رژیم فاسد را، شکست داد؛ ولو مقتول شد.»^۱

۴. پویایی و جاودانگی اسلام

مقام معظم رهبری (مدظله العالی):

«این است حادثه حسین بن علی علیه السلام. عزیزان من! این پایه استوار و محکم است که هزار و سیصد و اندی است اسلام را، با آن همه دشمنی، در دنیا نگه داشته است. خیال می کنید اگر آن شهادت، آن خون پاک و آن حادثه به آن بزرگی نبود، اسلام باقی می ماند؟ قطعاً بدانید اسلام باقی نمی ماند. قطعاً بدانید در توفان حوادث، ناپود می شد. ممکن بود به عنوان یک دین تاریخی، با یک عده طرفداران کم مایه، در گوشه ای یا گوشه هایی از دنیا می ماند؛ اما اسلام، زنده نمی ماند. فقط نام و یاد اسلام ممکن بود بماند؛ اما امروز شما می بینید که اسلام، بعد از هزار و چهارصد سال در دنیا زنده است. اسلام، سازنده است. امروز، اسلام در دنیا زاینده است. امروز، اسلام در دنیا، ملت ها را به عنوان روشن ترین و پرفروغ ترین امید، به سمت خود متوجه کرده است. اینها همه از برکت همان حادثه کربلا و جان فشانی حسین بن علی علیه السلام است.»^۲

۱. همان، ص ۵۱.

۲. سخن عاشورایی از بیانات آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای مدظله العالی، ص ۸۹ - ۹۰.

مجلس اول

شکوه عقلانیت در نهضت امام حسین علیه السلام

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی*

اشاره

خداوند در قرآن کریم فرموده است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَهَهُوَ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.»^۱

عقل و اندیشه، در اسلام جایگاه والایی دارد و قرآن کریم نیز در آیات متعدد به لزوم تعقل و تفکر در آیات آفاقی و انفسی دعوت نموده تا انسان‌ها در پرتو نور عقل، راه را از بیراهه بیابند و حق و باطل را از یکدیگر تمییز دهند. از این رو، گفتار و کردار پیشوایان دین نیز بر این اصل مهم استوار است و هیچ‌گاه سخنی را بر زبان جاری نمی‌کنند یا عملی را انجام نمی‌دهند که با عقل سلیم مخالفی داشته باشد و در واقع، آن بزرگواران الگوی کامل عقلانیت برای بشریت به شمار می‌روند.

* عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱. انعام، آیه ۳۲: «زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت، برای آنها که پرهیزکارند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟»

این روزها، مصادف با ایام عزاداری سالار شهیدان، اباعبدالله الحسین علیه السلام است. مناسب است که در این ایام، ابعاد قیام امام علیه السلام از زاویه‌های مختلف بررسی و تحلیل شود. یکی از این زاویه‌ها، آن است که ما اگر بخواهیم حادثه عاشورا را از منظر عقل بررسی کنیم، آیا کار صحیحی است یا خیر؟

این مطلب مشهور که در حادثه عاشورا، عقل عاجز است، اینجا میدان عقل نیست و نباید سراغ توجیحات عقلی رفت؛ بلکه باید از عشق و ابزار و آثار آن سخن گفت؛ آیا این کلام، درست است؟ و با معارف دینی ما سازگاری دارد یا خیر؟ بنده عقیده دارم که این نگاه به واقعه عاشورا، غلط است و عاشوراییان باید بدانند که در مکتب حسین علیه السلام، عقل منزلتی بس عظیم دارد و بنیان نهضت حسینی، بر عقل و اندیشه سلیم استوار است.

عقل در آیات و روایات

در قرآن کریم بارها خدای متعال آیات و نشانه‌های خود را بیان می‌کند و بعد می‌فرماید: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ.» در واقع، خداوند با این آیات، اشخاصی را که اهل تعقل نیستند، به نوعی مذمت می‌کند. واقعاً عجیب است که بسیاری از انسان‌ها به این نعمت بزرگ، یعنی عقل که خدا به بشر داده، توجه نمی‌کنند. در واقع، کسی که از این نعمت خدادادی غافل باشد، اصلاً حیات انسانی را درک نکرده و مفهوم اصلی زندگی را دریافته است.

در آیات و روایات، مطالب فراوانی در مورد عقل مطرح شده است؛ مثل چستی عقل و اینکه آنچه موجب تکامل عقل است، کدام است؟ آنچه مانع رشد عقل یا موجب فساد آن است، چیست؟ اجزای عقل کدام‌اند؟ و مانند آن. اینها مطالبی است که باید مورد توجه قرار گیرد و فهم آن نیز از طریق آیات و روایات ممکن است.

مرحوم کلینی در اصول کافی پیش از شروع بحث توحید و مباحث اعتقادی، اولین مطلبش «کتاب العقل» است. در این کتاب، روایات متعددی در مورد عقل وجود دارد. بنده کلمات قصار امیر مؤمنان، علی علیه السلام را به طور اجمالی بررسی کرده‌ام؛ ۲۵۸ عبارت در مورد عقل در کلام ایشان مطرح شده است؛ از جمله، امام علی علیه السلام فرموده: پیامبران آمدند تا عقل انسان‌ها را رشد دهند؛ «وَيُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۱ باید راجع به هریک از کلمات حضرت، ساعت‌ها بحث کرد. حیف است که از این سفره آماده استفاده نکنیم. از این رو، لازم است مقداری با آیات و روایات ارتباط برقرار کنیم و مفاهیم آن را درک نماییم تا بتوانیم مسیر زندگی‌مان را بر مبنای عقلانیت قرار دهیم.

جایگاه و اهمیت عقل

آنچه امروزه به‌عنوان سبک زندگی مطرح می‌شود، نیازمند همسویی با آیات و روایات است و اولین و مهم‌ترین عامل برای دستیابی به سبک زندگی دینی، این است که زندگی ما بر پایه عقل باشد. زندگی‌ای که عقلانی نباشد، رنگ دینی ندارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعُقْلَ اسْتَنْطَقَهُ...»^۲ وقتی خداوند عقل را آفرید، آن را به زبان آورد [وقوه تکلم به آن بخشید].» مراد از عقل در این روایت، قوه‌ای است که شما توسط آن، خیر را از شر تشخیص داده، خوبی را از بدی یا حق را از باطل تمیز بدهید. وقتی انسان سؤال می‌کند: چگونه حادثه عاشورا به

۱. شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۴۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعُقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أُحِبُّ أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ أَمُرُّ وَإِيَّاكَ أَنْهِي وَإِيَّاكَ أَعَابِبُ وَإِيَّاكَ أُثِيبُ.»

وجود آمد؟، تمام ریشه‌یابی‌ها به این برمی‌گردد که مردم آن زمان، عقل خودشان را پوشاندند و اصلاً دنبال تشخیص حق از باطل نرفتند. عقل، آن قوه‌ای است که انسان می‌تواند حق را از باطل تشخیص بدهد. خدای متعال وقتی عقل را آفرید، آن را به زبان آورد و به آن قوه تکلم داد. «ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ...؛ سپس، به او فرمود: بیا، و او آمد. آن‌گاه فرمود: برو، و او رفت.»

اینجا بحث‌های بسیاری وجود دارد که منظور از اقبال و ادبار عقل چیست؟ در زبان روایات، انسانی که اطاعت خدا می‌کند، انسانِ عاقل است و انسانی که معصیت خدا می‌کند، انسانِ غیرعاقل است؛ یعنی اگر انسان در زندگی عقل را ملاک قرار دهد، عقل به او می‌گوید به سوی خدا اقبال کن و به اطاعت حق مشغول باش. حال، اگر عقل را کنار بگذارد، به سراغ فساد و بی‌بندوباری و جنگ و خون‌ریزی می‌رود. اینکه خدا به عقل فرمود: بیا، و او هم جلو آمد و یا فرمود: برو عقب، و او هم رفت، کنایه از این است که به وسیله عقل، خداوند اطاعت یا معصیت می‌شود. بعد فرمود: «ثُمَّ قَالَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ؛ به عزت و جلالم سوگند که در میان تمام مخلوقاتی که آفریدم، خلقتی محبوب‌تر از عقل در نزد من وجود ندارد.»

به‌طور کلی، از بین موجودات مجرد و مادی، خداوند فقط خطاب به عقل می‌فرماید: تو از هر چیزی در نزد من محبوب‌تر هستی. این کلام، بیانگر توجه و اهتمام زیاد حق تعالی به عقل است. سپس، خداوند جمله‌ای مهم‌تر فرمود که: «وَلَا أَكْمَلُكَ إِلَّا فِيْمَنْ أَحَبُّ؛ هرکسی از بندگام را که بیشتر دوست داشته باشم، تو را در او کامل‌تر می‌کنم.» بنابراین، هرچه عقل کامل‌تر شود، اطاعت و تقرب انسان به خدا بیشتر می‌گردد.

همچنین، از روایات استفاده می‌شود که اگر به عقل توجه کنیم، تمام خصلت‌های پسندیده در وجود آدمی محقق می‌شود؛ اما اگر عقل را کنار

گذاشتیم، حیا، عفت و غیرت نیز کنار می‌رود و به جایش ظلم و فساد به میدان می‌آید؛ چنان‌که اصبح بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند: «هَبَطَ جَبْرِئِيلُ عَلَى آدَمَ علیه السلام فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخَيِّرَكَ وَاجِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَأَخْتَرْتُهَا وَدَعِ اثْنَتَيْنِ...»^۱ جبرئیل بر حضرت آدم علیه السلام نازل شد و گفت: امر شده‌ام که تو را مخیر سازم تا یکی از سه چیز را اختیار نمایی...»

«فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرِئِيلُ وَمَا الثَّلَاثُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالدِّينُ؛ آدَمَ علیه السلام فرمود: این سه تا چیست که یکی را انتخاب کنم؟ فرمود: عقل، حیا و دین.»
 «فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ؛ آدَمَ گفت: من، عقل را اختیار کردم.» «فَقَالَ جَبْرِئِيلُ لِلْحَيَاءِ وَاللِّدِينِ انصِرِفَا وَدَعَا؛ جبرئیل به حیا و دین گفت: [آدم عقل را اختیار کرد،] پس، شما بروید.» «فَقَالَا يَا جَبْرِئِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ؛ آن دو به جبرئیل گفتند: خدا ما را مأمور کرده که هر جا عقل باشد، ما هم باشیم.»
 آن‌گاه جبرئیل گفت: اگر چنین مأموریتی دارید، بمانید.

در حدیث آمده است: «مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ لَا دِينَ لَهُ؛^۲ کسی که عقل ندارد، دین ندارد.» در همین روایت می‌خوانیم: «مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ لَا حَيَاءَ لَهُ؛ کسی که عقل ندارد، حیا ندارد.» بنابراین، عقل، محبوب‌ترین مخلوق خداست و خدا هرکسی را که خیلی دوست دارد، عقلش را کامل‌تر می‌کند. هر جا عقل باشد، تمام صفات پسندیده انسانی هم هست. در بعضی روایات وارد شده که فرد عاقل، قانع است. آدمی که حرص و طمع دارد، در حقیقت، عقلش را کنار گذاشته؛ اما آن‌که عقل دارد، به آنچه خدا از مال و مقام و اعتبار دنیا به او داده، قناعت می‌کند.

۱. همان: «هَبَطَ جَبْرِئِيلُ عَلَى آدَمَ علیه السلام فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخَيِّرَكَ وَاجِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَأَخْتَرْتُهَا وَدَعِ اثْنَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرِئِيلُ وَمَا الثَّلَاثُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَاللِّدِينُ فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ لِلْحَيَاءِ وَاللِّدِينِ انصِرِفَا وَدَعَا.»

۲. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۴۸۴.

اینها، معیارهایی است برای شناخت صفات انسانی و اینکه بینیم واقعاً قناعت در زندگی ما هست یا نیست؟ اگر قناعت نیست، معلوم می‌شود که از عقلمان استفاده نمی‌کنیم.

حسین علیه السلام، عاقل‌ترین انسان‌ها

کسی که عاقل است، پیوسته شکرگزار خداست. در روایات اشاره شده، از صفات بسیار مهمی که اولیای خدا به دنبال آن هستند، یقین است. در واقع، کسی که عقلش را به کار بیندازد، به مرحله یقین می‌رسد و اساساً انسان، بدون عقل نمی‌تواند به یقین برسد. اطاعت خدا، از دیگر آثار کمال عقل است و از جمله چیزهای بسیار مهمی که باید به آن برسیم، همین است. امام حسین علیه السلام خطاب به معاویه فرمود: «لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ؛^۱ عقل، جز با پیروی از حق، کامل نمی‌شود.»؛ یعنی آنها که دنبال حق می‌روند، افراد عاقلی هستند. آنان که جانشان را به میدان شهادت می‌آورند، عاقل‌ترین انسان‌ها هستند. امام حسین علیه السلام، عاقل‌ترین انسان‌هاست؛ زیرا آن حضرت برای حفظ دین و احیای سنت نبوی قیام نمود. شهادت امام علیه السلام و یاران پاک‌بازش، به احیای مکتب محمدی کمک کرد و خون پاک اباعبدالله علیه السلام درخت اسلام را آبیاری نمود و به رشد و بالندگی امت اسلامی و بیداری مسلمانان انجامید؛ تا آنجا که گفته شده است: «إِنَّ الْإِسْلَامَ مُحَمَّدِيُّ الْحُدُوثِ، حُسَيْنِيُّ الْبَقَاءِ.»^۲

اگر که دین مصطفی هنوز در جهان به‌پاست

از آن سربریده توهست و از نوای تو

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

۲. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۱۴۹.

این است معنای فرمایش پیامبر که فرموده: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^۱
حسین از من، و من از حسین هستم.^۲

از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در تمام بحران‌ها، یک عده‌ای از مسلمانان در جنگ شهید می‌شدند و دیگران می‌گفتند: اینها بی‌خود جانشان را دادند. اگر عقل داشتند، می‌ماندند و زندگی دنیوی‌شان را ادامه می‌دادند؛ اما حق آن است که این سخنان، بر خلاف منطق دین و مرام امام حسین علیه السلام است. بنابراین، نباید گفت که امام حسین علیه السلام را فقط عشق الهی به میدان کربلا آورد. اگر فقط پای عشق در میان باشد، می‌گوییم چه لزومی دارد که ما از ایشان تبعیت کنیم؟ عشق، برای کسی الزام‌آور و تکلیف‌ساز نیست. انسان در معنویت به مراحل عالی‌ای می‌رسد و با معشوق خودش، یعنی خدای تبارک و تعالی معاشقه می‌کند؛ این، اصلاً برای دیگران قابل تحصیل نیست و امری فردی است. برخی، حادثه عاشورا را نتیجه عشق می‌دانند و بعد با صدها سؤال مواجه می‌شوند و در نتیجه، یک سری خرافه‌ها و بدعت‌ها را به این حادثه اضافه می‌کنند. روی همین مبنا، می‌گویند حالا که مسئله عشق است، پس هر کاری می‌شود کرد. حالا که می‌شود دین و عقل را کنار گذاشت، بر مبنای عشقمان کار می‌کنیم. باید ببینیم عشق چه فرمانی می‌دهد؛ درحالی‌که این عقل است که عشق‌آفرین است؛ یعنی یاران امام، پیش از آنکه عاشق‌ترین انسان‌ها باشند، عاقل‌ترین مردمان بودند و عقل‌گرایی آنها سبب شد که حجت خدا را به خوبی بشناسند و عاشقانه تا آخرین نفس و قطره خون خویش در کنار امام بمانند و از حریم دین دفاع کنند.

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲. محمد مهدی آصفی، فی رحاب عاشورا، ج ۲، ص ۳۴۷-۳۴۸.

آری، عمل حسین علیه السلام عاشقانه بود؛ اما نه اینکه عقل را انکار کند؛ بلکه با تأیید آن، از آن فراتر می‌رود. راه عشق، از عقل می‌گذرد؛ یعنی عشق حقیقی، مبتنی بر عقل و شناخت و معرفت است. تا معرفت حاصل نشود، عشق ایجاد نمی‌گردد؛ چنان‌که امام حسین علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ؛^۱ ای مردم! خدا بندگان را نیافرید، مگر برای اینکه او را بشناسند و هرگاه او را شناختند، [عاشق او شوند و] عبادتش کنند.»

امام صادق علیه السلام از امام حسین علیه السلام و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرمود که: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ؛^۲ برترین انسان‌ها، کسی است که عاشق عبادت باشد.»

عقل و شناخت، دعوت‌کننده به عبادت و اطاعت است و عشق، قدم‌نهادن در وادی عبادت و بندگی است. امام حسین علیه السلام، در بالاترین درجه شناخت و در عالی‌ترین مرحله عشق بود. به همین جهت، به آسانی همه دارایی، خانواده و فرزندان را در راه عبادت و بندگی پروردگارش فدا کرد تا رضایت او را به دست آورد. دیگر عاقلان، در هر مرتبه‌ای که بودند، هیچ‌کدام او را با استدلال و منطق محکوم نکردند؛ بلکه اقدام امام را با مصلحت‌اندیشی‌های دنیاگرایانه سازگار نمی‌دیدند یا توان همراهی با ایشان را نداشتند.

معرفی عاشورا بر اساس عقل

اگر امروز می‌خواهیم حادثه عاشورا را به دنیا معرفی کنیم، باید روی جنبه عقلانی آن تکیه کنیم و بگوییم کار امام حسین علیه السلام از شهادت خود تا طفل

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۱۲؛ همان، ج ۲۳، ص ۸۳ و ۹۳؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ص ۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۳؛ شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱۲، ص ۶۹؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۸۳.

شیرخوار و یارانش، همگی مبتنی بر مسائل عقلی مسلم بوده است. اصلاً در فرهنگ دینی ما اطاعت خدا، موجب کمال عقل انسان است. فردی که در خانه می‌نشیند و کاری ندارد که امروز دین از بین می‌رود یا نمی‌رود، چنین شخصی اصلاً آدم عاقلی نیست. آدم عاقل، آن است که به میدان می‌آید، فریاد می‌زند، دفاع می‌کند و آنجایی هم که لازم باشد، جان خودش را می‌دهد.

امام حسین علیه السلام در گفت‌وگو با معاویه فرمود: «لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ.» اگر بشر می‌خواهد در دنیا به کمال عقل برسد و فاصله‌اش را با بهائم کم کند، باید از عقل خویش استفاده کند؛ وگرنه چه فرقی با آنها دارد؟ به‌عنوان مثال، کسی در تاریکی چراغ قوه دارد و دیگری ندارد؛ اما آن‌که دارد، روشن نمی‌کند و از آن بهره نمی‌برد؛ انسانی که عقل دارد، ولی آن را به کار نمی‌گیرد، این‌گونه است. عقل باید تکامل پیدا کند و انسان مسلمان باید توجه داشته باشد که امروزش نسبت به روز گذشته، چقدر تکامل یافته و رشد عقلی پیدا کرده است. این امر، موجب حیات و عزّت و عروج معنوی انسان است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَيْسَ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَالْكَفْرِ إِلَّا قِلَّةُ الْعَقْلِ؛^۱ آنچه انسان را از مرز ایمان به کفر می‌اندازد، کم‌عقلی است.» اگر انسان از عقلش درست استفاده نکند، گرفتار انحراف می‌شود و سراغ پیروی از شهوات می‌رود و اندک‌اندک در دایره کفر قرار می‌گیرد. پس، آنچه انسان را در عرصه ایمان نگه می‌دارد، عقل اوست.

تجلی عقل در سبک زندگی دینی

یکی از مباحث مهم و ضروری برای جامعه ما، سبک زندگی است. امروزه، کسانی که این بحث را دنبال می‌کنند، باید توجه داشته باشند که جامعه ما،

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷.

هرچند اسلامی و انقلابی است، ولی فاصله فراوانی با سبک زندگی دینی دارد. برای رسیدن به این هدف، بایسته است که توجه به عقل، محور کارها قرار گیرد. در روایات اسلامی بارها این مطلب نقل شده که گاهی خدمت آن بزرگواران از فردی تعریف می‌کردند و می‌گفتند که فلانی آدم خوبی است، نماز شب و نافله‌هایش ترک نمی‌شود، هر سال حج می‌رود و پیوسته روزه است؛ اما آن حضرات می‌پرسیدند: عقل او چگونه است؟

یعنی آیا در زندگی خود از عقلش استفاده می‌کند؟ اگر انسان عقل را به میدان بیاورد، عقل به او می‌گوید که ارتباط با خدا چگونه باید باشد؟ عقل به او می‌گوید که نباید دیگری را آزار بدهد و این‌گونه، سبک زندگی انسان هم اصلاح می‌شود.

امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده: «لَمْ يُعْبِدِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ؛^۱ خدای بلندمرتبه به چیزی بالاتر از عقل عبادت نمی‌شود.»؛ یعنی هرچه انسان عقلش را به کار گیرد، عبادت است. هرچه انسان از عقلش در میدان‌های مختلف شخصی، اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی بهره ببرد، عبادت است. بعد حضرت فرمود: «وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ عَاقِلًا حَتَّى تَجْتَمِعَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ؛ مؤمن، عاقل نخواهد بود، مگر اینکه ده خصلت داشته باشد.» در این مجال، به طور گذرا به خصال مذکور اشاره می‌کنیم؛ از جمله اینکه: «الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ؛ از او امید خیر برود.» مؤمن عاقل، همیشه دنبال کار خیر است و تمام آرزویش این است که کار نیک انجام دهد.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰۸: «لَمْ يُعْبِدِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ عَاقِلًا حَتَّى تَجْتَمِعَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ الْخَيْرِ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ وَيَسْتَقْبِلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ وَلَا يَسْأَلُ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ عُمَرَةَ وَلَا يَتَّبِعُ بِطَلَابِ الْحَوَائِجِ قِبْلَةَ الدُّلِّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ وَالْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى نَصِيْبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقَوْتُ وَالْعَاشِرَةُ لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَتَقَى ...»

دوم اینکه: «وَالسَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ؛ از جانب او، به کسی بدی نرسد.»؛ یعنی دنبال بدی کردن به دیگران نیست. دیگر آنکه: «يَسْتَكْتَرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ؛ اگر کسی کار خیر کوچکی انجام داد، آن را بزرگ می‌شمارد.» فرض کنید که در یک هیئت مذهبی، شخصی استکانی را از اینجا برمی‌دارد و به جای دیگر می‌گذارد. آدم عاقل، آن است که کار خیر دیگران را، هرچند کم باشد، بزرگ می‌شمارد. برعکس، کار خیر خودش را، هرچند زیاد است، ناچیز می‌انگارد؛ مثلاً می‌گوید: من، اگرچه پنجاه سال است نماز شب می‌خوانم، ولی این چیزی نیست و کاری نکرده‌ام. یا با آنکه سی سال است برای انقلاب سینه می‌زنم، اما کاری برای آن نکرده‌ام.

امام راحل علیه السلام با آن همه زحمتهایی که نه فقط برای مردم ایران، بلکه برای بشریت متحمل شد و انقلاب اسلامی را رهبری کرد، در نهایت، فرمود: خدایا! اگر از من قصوری یا تقصیری سر زده، طلب بخشش می‌کنم!

این، نشانه مؤمن عاقل است؛ برعکس، کسی که کار کوچکی انجام داده و همواره می‌خواهد کارش را به رخ دیگران بکشد و خودش را معرفی کند، معلوم می‌شود که عقلش را کنار گذاشته و دچار خودبینی شده است؛ اما مؤمنی که از نعمت عقل بهره‌مند است، خوبی‌های خودش را کم می‌شمارد و به آنها توجه نمی‌کند؛ «يَسْتَقْبِلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ.»

در روایت مزبور آمده است که مؤمن عاقل: «وَلَا يَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ عُمُرِهِ؛ در تمام طول عمرش، در جست‌وجوی علم است و از آن خسته نمی‌شود.» باید خانواده‌ها، به خصوص پدر و مادرها، بیشتر در امر یادگیری همت بگمارند تا سطح علمی‌شان رشد کند. یکی از موضوعاتی که در سبک زندگی مطرح است، یادگیری است. باید معارف دینی و احکام و عقاید خود را

به‌درستی فراگیریم. متأسفانه، آنچه از جامعه دینی ما مورد انتظار است، فعلاً وجود ندارد. آدم عاقل، آن است که وقتی صبح از خواب بلند می‌شود، بگوید من امروز چه چیزی یاد بگیرم، چه آیه و حدیثی و یا چه مطلب اخلاقی را بیاموزم؟

در ادامه آن روایت آمده است: «الَّذُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ»؛ یعنی مؤمن، عزّت واقعی را نزد خدا جست‌وجو می‌کند. از این‌رو، اگر عزّت ظاهری و دنیوی پیدا نکند و در دنیا مورد توجه دیگران قرار نگیرد، برایش محبوب‌تر است. «وَالْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى»؛ فقیر بودن، برایش محبوب‌تر از ثروتمندی است.»

حضرت در پایان می‌فرماید: «وَالْعَاشِرَةُ وَمَا الْعَاشِرَةُ لَا يَلْقَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَنْتَقَى»؛ یعنی همه کس را از خودش بهتر و باتقواتر بداند. امام در تبیین این عبارت می‌فرماید: بالآخره غیر از خود این فرد، مردم دو گروه هستند: یک گروه واقعاً متقی‌تر از او هستند که باید در مقابل آنها خضوع کند و بگوید خدایا! من را هم مثل اینها قرار بده. گروه دیگر، افرادی هستند که به حسب ظاهر فاسق‌اند؛ اما انسان عاقل، این فرد فاسق را هم باید از خودش بهتر بداند. چرا؟ در روایت دارد که ممکن است که عاقبت این فاسق، ختم به خیر شود؛ اما این انسان که هم‌اینک باتقواست، عاقبتش ختم به خیر نشود. این، اثر عقل است؛ اینکه انسان نسبت به خاتمه و عاقبت زندگی‌اش نگران باشد، سبب می‌شود که همیشه دیگران را بر خودش مقدم و بهتر بداند.

نقش دنیاگرایی در شکل‌گیری واقعه عاشورا

همان‌طور که پیش از این بیان شد، ۲۵۸ عبارت از سخنان امیر مؤمنان علیه السلام راجع به عقل است. شایسته است که انسان هر روز یکی از این کلمات حکیمانه

را بخواند و درباره آن اندیشه کند؛ از جمله، حضرت می‌فرماید: «سَبَبُ فَسَادِ الْعَقْلِ حُبُّ الدُّنْيَا؛ آنچه عقل انسان را فاسد می‌کند، دوستی دنیاست.»^۱

یکی از مهم‌ترین عوامل به‌وجود آمدن حادثه عاشورا، دوستی دنیا و علاقه به جاه و مقام و دستیابی به طلا و نقره بود. با اینکه آنان یقین داشتند امام حسین علیه السلام برحق است و با وجود اینکه می‌دانستند ایشان فرزند رسول خداست، اما عقلشان را کنار گذاشتند، حب دنیا آنها را بیچاره کرد و در مقابل، امام حسین علیه السلام در اوج عقل و فهم، حق را از باطل تشخیص داده بود؛ همچنان که حضرت علی اکبر به پدرش عرض کرد: «يَا أَبَتِ لَا أَرَاكَ اللَّهُ سُوءًا أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ قَالَ بَلَى وَالَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ قَالَ فَإِنَّا إِذَا لَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ مُحِقِّينَ.»^۱ امام حسین علیه السلام می‌دانست که برای حفظ دین خدا، جز شهادت راهی وجود ندارد و باید خود و فرزندان و اصحابش شهید شوند و اهل بیتش اسیر گردند تا دین حقیقی باقی بماند. آن حضرت، با آگاهی کامل به میدان آمد و هیچ‌ترلزلی به خویش راه نداد.

اینکه فرموده: «الَّا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ»، بیانگر این مهم است که باید حق را بشناسیم و اگر واقعاً می‌خواهیم عقلمان کامل شود، در هر زمان و شرایطی، پیرو حق باشیم. در همین روایت، وقتی امام حسین علیه السلام این کلام را به معاویه فرمود، معاویه اعتراف کرد و گفت: شما افرادی هستید که غیر از حق، چیزی در وجودتان نیست.

بدترین تحریف عاشورا

در خصوص عقل، تکامل، اسباب کمال، موانع و علل فساد عقل، آیات و احادیث فراوانی در متون دینی ما بیان شده است. خداوند می‌فرماید: محبوب‌تر

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۸۲.

از عقل، مخلوقی نیافریدم و آن‌که را دوست دارم، عقلش را کامل می‌کنم. حال، با وجود چنین مطالب غنی دینی و معارف اصیلی، می‌توان گفت که در قیام امام حسین علیه‌السلام عقل راه ندارد؟ و آن حضرت از سر عشق به میدان آمده است؟ بدیهی است که این حرف، غلط است و در واقع، یکی از بدترین تحریف‌های عاشورا این است که عمل حسین بن علی علیه‌السلام را بر مبنای عشق قرار دهیم که برای دیگران تکلیف‌آور نیست. آنچه متأسفانه در شعر بعضی شاعران مشاهده می‌شود، این است که می‌خواهند قضیه امام حسین علیه‌السلام را از مدار عقلانیت خارج کنند؛ درحالی‌که باید این نکته را برای مردم تبیین کرد که نهضت آن حضرت، بر اساس عقل بوده است. این عقل سلیم است که آدمی را به اطاعت خدا وامی‌دارد و خود را در معرض شهادت قرار دهد؛ شهدای انقلاب اسلامی نیز روی همین مبنای دینی و عقلانی جان خود را فدا نمودند. در حقیقت، عاقل‌ترین انسان‌ها، شهدا هستند؛ چون به کمال عقلانیت رسیدند. اگر ما هم این‌گونه عمل کنیم و عقل صحیح و سلیم را معیار کارهایمان قرار بدهیم، جلوی خیلی از خرافه‌ها، بدعت‌ها و انحراف‌ها گرفته می‌شود.

مجلس دوم

جلوه‌هایی از سنت‌های الهی در نهضت عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین حسین عبدالحمیدی*

درآمد

در طول تاریخ بشری، همواره سنت‌های ثابت و همیشگی یا قوانین دائمی و بدون تغییری وجود داشته و دارند که هر یک به گونه‌ای همسو با حکمت خداوندی تحقق می‌یابند. در قرآن کریم به شماری چند از این سنت‌ها اشاره شده که از آن جمله می‌توان به: یاری مؤمنان از سوی حق تعالی، پاداش به نیکوکاران، آزمایش انسان‌ها و عذاب تبه‌کاران اشاره نمود. بدیهی است، شناخت و توجه به این سنت‌ها، نقش بسزایی در رشد و شکوفایی فرد و جامعه ایفا کرده، زمینه دستیابی به کمالات انسانی را فراهم می‌سازند.

در این نوشتار، ضمن اشاره به مفهوم سنت، به انواع سنت‌های الهی در قرآن پرداخته شده و جلوه‌های آنها نیز در نهضت عاشورای حسینی مورد بررسی قرار گرفته است.

مفهوم‌شناسی سنت

«سنت» در لغت، به معنای سیره و روش^۱ و در اصطلاح اصول فقه، عبارت

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳۱، ص ۲۲۶.

است از قول، فعل و تقریر معصوم عليه السلام.^۱ «سنت الهی»، یعنی «ضوابطی که در افعال الهی وجود دارد»^۲ یا روش‌هایی که خداوند بر پایه آنها امور عالم و آدم را تدبیر و اداره می‌کند. بنابراین، سنت، یعنی قوانین ثابت و اساسی تکوینی یا تشریحی الهی که هرگز دگرگونی ندارد.^۳ در قرآن کریم، سنت به هر دو معنا استعمال شده است: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»؛ هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.»

انواع سنت‌های الهی

در قرآن کریم، اصل جریان سنت‌های الهی در میان امت‌های گذشته بیان گردیده است؛ چنان‌که فرموده: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»؛^۴ به یقین، پیش از شما سنت‌هایی بوده پس در زمین گردش کنید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.» آیه یادشده، هم بر جریان سنت‌ها و قوانین الهی در تاریخ تأکید دارد و هم بر پژوهش رویدادهای تاریخی به منظور عبرت گرفتن از آنها. در ادامه، به بیان مهم‌ترین سنت‌های الهی از نگاه قرآن پرداخته، جلوه‌های آن را در نهضت عاشورا بررسی می‌کنیم.

۱. نصرت اهل حق

یکی از سنت‌های الهی، نصرت و یاری اهل حق است که در آیات متعدد

۱. احمد فتح‌الله، معجم ألفاظ الفقه الجعفری، ص ۲۳۷.

۲. محمد قلجی، معجم لغة الفقهاء، ص ۲۵۰.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۳۱.

۴. فاطر، آیه ۴۳.

۵. آل‌عمران، آیه ۱۳۷.

به آن تصریح شده است؛ یعنی خداوند یاری رهبران و مؤمنان صابر را بر خود لازم دانسته است. اینکه مکتب پیامبران الهی در طول تاریخ همواره رو به رشد بوده و خط مخالفان آنان همواره رو به زوال، به خوبی این حقیقت را نشان می‌دهد؛ «وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كَذَّبُوا وَآوُوا حَتَّىٰ آتَاهُم نَصْرُنَا وَلَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبِيِّ الْمُرْسَلِينَ؛^۱ و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ ولی در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، صبر کردند تا یاری ما به آنان رسید. [تو نیز چنین باش؛ زیرا] برای کلمات [و سنت‌های] خداوند، تغییردهنده‌ای نیست. قطعاً از اخبار پیامبران برای تو آمده است.»

«کلمات»، به معنای سنت‌های الهی است؛ چنان‌که در برخی آیات دیگر نیز کلمات به همین معنا بکار رفته است؛ «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِيْتَهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّا جُنْدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ؛^۲ بی‌شک، فرمان ما برای بندگان که به رسالت فرستاده شده‌اند، از پیش معین شده است. همانا ایشان‌اند که پیروزند و همانا سپاه ماست که پیروز است.»

نویسنده تفسیر نور در توضیح این آیه می‌نویسد: یکی از وعده‌ها و سنت‌های الهی، نصرت و دفاع از مؤمنان است؛ «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ.»^۳ البته برخی با توجه به آیه «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» معتقدند: معنای دفاع و یاری الهی، همیشه دفاع و نصرت فوری و کوتاه‌مدت نیست؛ بلکه دفاع درازمدت را نیز شامل می‌شود؛ زیرا در آیات دیگر می‌فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ

۱. انعام، آیه ۳۴.

۲. صافات، آیه ۱۷۱-۱۷۳.

۳. روم، آیه ۴۷.

لِلْمُتَّقِينَ». ^۱ آری، ممکن است در یک درگیری و جنگ، مؤمنان به ظاهر شکست بخورند؛ ولی اهداف و تفکر آنان پیروز شود؛ «وَلَيُنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» ^۲ و قطعاً خداوند کسی که [دین] او را یاری کند، یاری می‌دهد. همانا خداوند نیرومند و شکست‌ناپذیر است.»

در نهضت عاشورا، این سنت الهی تحقق یافت؛ یعنی با وجود اینکه تعداد سپاه امام حسین علیه السلام نسبت به سپاه یزید بسیار اندک بود، اما حضرت به اهداف بلند خود دست یافت. پس از شهادت امام حسین علیه السلام وقتی که ابراهیم بن طلحة بن عبیدالله، خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: «يا عَلِيُّ بْنَ الْحُسَيْنِ مَنْ غَلَبَ؟» ای علی بن حسین! چه کسی [در این مبارزه] پیروز شد؟»، امام علیه السلام فرمود: «إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَادِّنْ نَفْسَكَ أَقِيمْ» ^۳ اگر می‌خواهی بدانی چه کسی [یزید یا امام حسین علیه السلام] پیروز شده است، هنگامی که وقت نماز فراسید، اذان و اقامه بگو [آن‌گاه بین چه کسانی ماندند و چه کسانی رفتند].»

امام علیه السلام با این پاسخ به او فهماند که هدف یزید، محو اسلام و نام رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ ولی همچنان طنین «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بر مآذنه‌ها می‌پیچد و مسلمانان در همه جا، حتی در شام و پایتخت سلطنت یزید، به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می‌دهند. ^۴

امام حسین علیه السلام نیز از شهادت و تحقق هدف الهی، به‌عنوان پیروزی یاد نمود: «هرکه به من بیوندد، شهید می‌شود؛ اما اگر نیوندد، به فتح و پیروزی نمی‌رسد.» ^۵

۱. اعراف، آیه ۱۲۸.

۲. حج، آیه ۴.

۳. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۶۷۷.

۴. مهدی رستم‌نژاد و سعید داودی، عاشورا؛ ریشه‌ها و انگیزه‌ها، ص ۶۵۹.

۵. محمد مهدی آصفی، فی رحاب عاشورا، ج ۲، ص ۳۱۵.

عباس محمود عقیاد نیز می‌نویسد:

«یزید را در داستان کربلا برنده مطلق و کامیاب و پیروزمند بر حریف خویش می‌بینیم و حسین را در آن روز، برعکس، مغلوب و شکسته‌خورده می‌نگریم؛ ولی پس از مدّت کوتاهی علایم و نشانه‌ها با وضع شگفت‌آمیزی جابه‌جا می‌شود و در کفه‌های سنجش، دگرگونی حیرت‌آوری پدیدار می‌گردد؛ تا آنجا که کفه زیرین، بر فراز آسمان می‌رود و کفه فرازمند، به زمین فرود می‌آید و شگفتا که این حقیقت به قدری روشن و آشکار است که جای هیچ سخنی را در تشخیص کفه‌های سود و زیان، برای هیچ نظاره‌گری باقی نمی‌گذارد.»^۱

تاریخ به‌خوبی گواهی می‌دهد که بعد از قیام عاشورا، امویان مشروعیت خود را از دست دادند و کمتر از چهار سال حاکمیت، پرورنده بنی‌امیه برای همیشه بسته شد. محمود عقیاد در فرازی دیگر می‌نویسد: «دستاورد یکی از روزهای دولت بنی‌امیه (فاجعه روز عاشورا)، این شد که کشوری با آن وسعت و پهناوری، به اندازه عمر طبیعی یک انسان نپایید و از چنگشان بیرون رفت.»^۲

آیت‌الله آصفی نیز می‌نویسد: چنین جنبشی با این درجه از اصالت و ژرفا و توانمندی، باید بر جبهه مخالف به سرکردگی امویان پیروز شود. پیروزی، به معنای موفقیت نظامی در همه وقت نیست؛ بلکه پیروزی جبهه حق بر جبهه باطل است. در این نبرد میدانی و فرهنگی، موفقیت از آن جبهه حسینی است که جبهه انبیا و اوصیا و صلحاست و خدا، ضامن پیروزی آنان است؛ اما طاغیان و ستمگران، شکست‌خوردگان این نبردند.^۳

۱. عباس محمود عقیاد، ابوالشهداء، ترجمه محمدکاظم معزی، ص ۲۱۲.

۲. همان، با اندکی تصرّف.

۳. محمد مهدی آصفی، فی رحاب عاشورا، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲. پاداش به نیکوکاران

یکی از سنت‌های خداوند این است که پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. این حقیقت، در آیات متعدد آمده است: «أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ؛^۱ همانا همانا خداوند پاداش ایمان‌آوردگان را ضایع نمی‌سازد.» و یا فرموده: «وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛^۲ صبر کن که به تحقیق خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.»

همان‌گونه‌که از اطلاق آیات استفاده می‌شود، پاداش الهی فواتر از پاداش‌های دنیوی است. در اینجا به برخی پاداش‌های فداکاری اباعبدالله علیه السلام که در دنیا به او عنایت شده، اشاره می‌کنیم:

- بوی خوش تربت حسینی:

برخی افراد، از تربت امام حسین علیه السلام بویی خوش استشمام می‌کردند؛ برای نمونه، پس از آنکه بر قبر حسین بن علی علیه السلام آب بستند تا مکان آن معلوم نباشد و بعد از چهل روز آب فرونشست، عربی بیابان‌نشین به قتلگاه کربلا رفت و درحالی‌که خاک‌ها را مشت‌مشت برداشته و می‌بوید، به کنار قبر حضرت رسید و گریست و گفت: پدر و مادرم به فدایت، چه قدر خوش‌بویی و چه قدر خوش‌بوست تربت تو! و بعد این شعر را خواند:

أَرَادُوا لِيُخَفُّوا قَبْرَهُ عَنْ عَدَاوَةٍ فَطِيبَ تُرَابِ الْقَبْرِ دَلَّ عَلَى الْقَبْرِ^۳

۱. آل عمران، آیه ۱۷۱.

۲. هود، آیه ۱۱۵.

۳. ابن کثیر دمشقی، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۲۲: «خواستند از روی دشمنی، قبرش را مخفی کنند؛ اما بوی خاک قبرش نشانه آن شد.»

- شفادهی تربت حسینی:

خاصیت شفادهی تربت قبر امام حسین علیه السلام، یکی از ویژگی‌ها و امتیازاتی است که خداوند به آن حضرت عطا نموده است. فردی به نام «سالم» نقل می‌کند: مبتلا به دل‌درد شده بودم و معالجات اثربخش نبود. روزی به زنی از اهالی کوفه، به نام «سَلَمَه» برخوردیم؛ گفت: ای سالم! می‌خواهی تو را به اذن الهی درمان کنم؟ گفتم: بالاترین خواسته‌ام، همین است. او قَدَح آبی به من داد، نوشیدم و دردم ساکت شد. پس از گذشت چند ماه، از آن زن پرسیدم: مرا با چه چیزی علاج کردی؟ پاسخ داد: به دانه‌ای از این تسبیح! پرسیدم: این تسبیح از چیست؟ گفت: از خاک قبر حسین علیه السلام. گفتم: ای رافضیه! مرا با این مداوا کردی؟ با این سخن، آن زن غضبناک برخاست و خارج شد و درد شکم، بدتر از پیش، بر من مستولی گشت.^۱

- اجابت دعا زیر بقعه امام حسین علیه السلام:

مرحوم سید بن طاووس می‌نویسد: شیخ فقیه زاهد عارف، احمد بن فهد حلی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام مریض شد و امر فرمود کسی را اجیر کنند برای آن جناب نزد قبر حسین علیه السلام دعا کند. پس، کسی را یافتند و به او گفتند. گفت: می‌روم، ولی حسین علیه السلام امام واجب الطاعة است و امام صادق علیه السلام نیز امام واجب الطاعة است. پس، به سوی امام صادق علیه السلام برگشتم و حضرت را به کلام آن شخص خبر دادند. آن حضرت در جواب فرمود: امر، چنان است که آن شخص گفته؛ ولی ندانسته که خدای تعالی را بقعه‌هایی چند است که دعا در آنها مستجاب می‌شود و آن بقعه که قبر حسین علیه السلام باشد، از آن بقعه‌هاست.^۲

۱. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۳۱۹.

۲. ابوالفضل تهرانی، شفاء الصدور، ص ۲۹۲.

۳. آزمایش انسان‌ها

از سنت‌های الهی که در آیات متعدد به آن تصریح شده، سنت آزمایش است. اساساً جهان، صحنه آزمایش الهی است؛ «وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و [نیز] کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان.» و یا فرموده: «... حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ؛^۲ [ما همه شما را قطعاً آزمایش می‌کنیم] تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیان‌اند؟»

خداوند در آیه دیگر، فلسفه خلقت را آزمایش انسان‌ها می‌داند: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛^۳ پُربرکت و زوال‌ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست و او بر هر چیز تواناست.»

از این آیات استفاده می‌شود که آزمایش الهی، قانونی کلی و سنتی دایمی است و خداوند بندگان خویش را برای شکوفایی استعدادهای نهفته و پرورش آنان می‌آزماید. در واقع، امتحان خدا به کار باغبانی پُر تجربه شبیه است که دانه‌های مستعد را در سرزمین‌های آماده می‌پاشد. این دانه‌ها به وسیله مواهب طبیعی شروع به رشد می‌کنند و به تدریج با مشکلات می‌جنگند و در برابر طوفان‌های سخت و سرمای کشنده و گرمای سوزان، ایستادگی به خرج می‌دهند تا شاخه گلی زیبا یا درختی تنومند و پُرثمر به بار آید.

۱. بقره، آیه ۱۵۶.

۲. محمد، آیه ۳۱.

۳. ملک، آیه ۱-۲.

نهضت عاشورا، جلوه‌گاهی برای بروز این سنت الهی است. نهضت عاشورا، زمینه‌ای پدید آورد تا همگان امتحان و غربال شوند. در یک طرف، فرزند رسول خدا ﷺ با عده‌ای از پارسایان روزگار با اهداف الهی قرار دارند و در طرف دیگر، یک حاکم فاسد با عده‌ای از جنایتکاران با اهداف شوم مادی که به طور آشکار فسق می‌کنند. جبهه حق، کاملاً از جبهه باطل قابل تشخیص بود؛ اما با این حال، عده بسیاری از مسلمانان در جبهه باطل قرار گرفتند و فرزند پیامبر را به شهادت رساندند و اهل بیتشان را به اسارت بردند؛ البته عده‌ای نیز از این آزمون بزرگ، سربلند بیرون آمدند. اینان کسانی بودند که تا آخرین قطره خون و نفس خویش با امام بودند؛ کسانی که امام حسین علیه السلام آنان را بهترین و باوفاترین یاران خواند.^۱

۴. کیفر تبه‌کاران

از سنت‌های الهی، کیفر تبه‌کاران و ستمگران است. از جمله حکمت‌های این مطلب که خداوند انسان را امر نموده در زمین سیر کند و از سرنوشت پیشینیان عبرت گیرد، همین امر است. اگر انسان تاریخ را مرور کند، باور خواهد کرد که دنیا توسط مدیری توانا، حکیم و عادل اداره می‌شود؛ «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»^۲ بگو: روی زمین گردش کنید. سپس، بنگرید سرانجام تکذیب‌کنندگان [آیات الهی] چه شد؟» همچنین، می‌فرماید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»^۳ بگو: در روی زمین سیر کنید. پس، ببینید عاقبت کار گنهکاران به کجا رسید؟»

۱. ابن‌نما، مشیر الأحرار، ص ۵۲.

۲. انعام، آیه ۱۱.

۳. نمل، آیه ۶۹.

شکی نیست که تأثیر مشاهده آثار گذشتگان و اقوامی که بر اثر پشت پا زدن به حقایق، راه فنا و نابودی را پیمودند، بسیار بیشتر از مطالعه تاریخ آنها در کتاب‌هاست؛ زیرا این آثار، حقیقت را قابل لمس می‌سازد.

علامه طباطبایی رحمته الله در این باره می‌نویسد: اینکه امر فرموده در زمین سیر کنند، برای این است که از سرگذشت امت‌های گذشته عبرت بگیرند و سرانجام پادشاهان و فراعنه طاغی را ببینند که چگونه قصرهای رفیعشان به دردشان نخورد... و چیزی به جز سرگذشتی که مایه عبرت باشد، باقی نماند.^۱

سرنوشت شوم قاتلان سیدالشهداء علیهم السلام نیز این حقیقت را نشان می‌دهد که خداوند متعال نسبت به ظلمی که به بندگان مخلص خود می‌شود، بی تفاوت نیست و انتقام خون آنان را خواهد گرفت و این، یک سنت الهی است. از سوی دیگر، سرنوشت ستمگران عاشورا، مایه عبرت برای دیگران است. در ادامه، به برخی از کیفرهای الهی که دشمنان امام حسین علیه السلام در دنیا به آن دچار شدند، اشاره می‌کنیم.

- ابتلا به بیماری‌ها:

از برخی روایات برمی‌آید که تمامی کسانی که در قتل یا در جنگ با امام حسین علیه السلام همکاری کردند، به بیماری‌هایی همچون: جنون، جذام، برص (پستی) مبتلا شدند؛^۲ مثلاً جابر بن زید اُزدی (غارنگر عمامهٔ حضرت)، به محض بر سر نهادن آن، گرفتار جنون شد.

غارنگر لباس حضرت نیز با پوشیدن آن، گرفتار برص شد و چهره‌اش متغیر گشته و موهایش ریخت^۳ و یا از دستان اُبَجرین کعب پس از غارت لباس

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۸۸.

۲. ر.ک: ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۳۱.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۶۵.

حضرت، در زمستان‌ها خونابه می‌ریخت و هنگام تابستان، دست‌هایش همچون چوب خشک می‌شد.^۱

کسانی که در جریان منع آب نقش مستقیم داشتند یا زبان به شماتت گشوده بودند، با نفرین امام، گرفتار مرض استسقا (تشنگی) شدند؛ چنان‌که در روز عاشورا، مردی از سپاه عمر سعد خطاب به امام گفت: «ای حسین! آیا این آب را نمی‌بینی که [گویا در صفا و زلالی] چون صفحه آسمان است؟ به خدا از آن، قطره‌ای نمی‌چشی تا در حال تشنگی بمیری.» امام حسین فرمود: «بارخدا! او را تشنه‌کام بمیران و هرگز او را نیامرزا!» یکی از دوستانش می‌گوید: او پس از واقعه عاشورا، بیمار شد و من به عیادتش رفتم. به خدایی که جز او خدایی نیست، او را دیدم آب می‌خورد؛ اما سیر نمی‌شد. سپس، آن راقی می‌کرد. دوباره آب می‌خورد، ولی سیراب نمی‌شد و این، کارش بود تا زمانی که جان داد.^۲

دوباره عمرو بن حجاج (از یاران عمر سعد) نیز نقل شده که بانگ برآورد: «ای حسین! اینک آب فرات است که [حیوانات پستی چون] سگان بدان زبان می‌زنند و خوگ‌ها و درازگوشان از آن می‌آشامند؛ اما قطره‌ای بهره‌تو نخواهد گشت؛ تا اینکه حمیم جهتم را بیاشامی.» [امام حسین علیه السلام] بر آنها نفرین کرد که در حال عطش بمیرند و او (عمرو بن حجاج) نیز از شدت عطش هلاک شد.^۳

دوباره مردی از قبیله اَبان بن دارِم نیز نقل شده که تیری به فک مبارک امام زد و امام خون‌ها را به آسمان می‌پاشید و می‌فرمود: «این‌گونه.»^۴ این مرد با نفرین حضرت، مبتلا به مرضی شد که بر اثر آن، در شکمش احساس حرارت شدید و

۱. همان، ص ۶۴.

۲. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۸۷.

۳. ابن‌کثیر، البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۱۸۹.

۴. گویا مراد حضرت این بوده که: این‌گونه با خدا ملاقات خواهیم کرد.

در پشتش، احساس سرمای شدید می‌کرد و در مقابلش، یخ و پشت سرش، آتش می‌نهادند و از شدت عطش، کاسه‌های بزرگ پُر از آب سر می‌کشید؛ ولی سیراب نمی‌شد و بدین وضع بود تا شکمش پاره شد.^۱

برخی نیز گرفتار قطع یا نقص عضو شدند؛ مثلاً نقل شده: فردی که خیر شهادت امام را به عنوان بشارت برای مردم آورد، پس از مدتی کوتاه، نابینا گشت و دست او را گرفته، این سو و آن سو می‌بردند.^۲ سنان بن انس نیز گرفتار جنون و لالی شد. وی پس از آنکه بافتخار در برابر حجاج بن یوسف خود را قاتل حسین علیه السلام معرفی کرد و حجاج نیز این کار را «امتحانی نیکو» قلمداد کرد، به خانه‌اش رفت و گرفتار جنون و لالی شد.^۳

- آتش دنیوی و رؤیای آشفته:

گونه‌ای دیگر از عقوبت‌های دنیوی جنایتکاران صحنهٔ عاشورا، این بود که خداوند پیش از گرفتاری آنان به عذاب آتش اخروی، از عذاب آتش دنیا به آنان چشاند. در امالی شیخ طوسی آمده است:

در زمان حجاج بن یوسف، گروهی از ما، مخفیانه از کوفه خارج شده و به کربلا رفتیم. از آنجا که محل سُکنایی نداشتیم، اتاکی گلین در کنار فرات بنا کردیم و در آن سُکنا گزیدیم. در این حین، مرد غریبی آمد و گفت: فردی رهگذرم و می‌خواهم امشب مرا در این اتاقک جای دهید. ما نیز چنین کردیم. وقتی خورشید غروب کرد، چراغی را که با نفت می‌سوخت، روشن کردیم و نشستیم و دربارهٔ حسین علیه السلام و مصیبت او و دربارهٔ قاتلان‌ش مشغول صحبت

۱. ابن‌نما، مشیر الأحران، ص ۷۱؛ ابن‌کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۱۴.

۲. ابن‌عساکر، ترجمة الامام الحسين من تاريخ مدينة دمشق، ص ۲۴۳، ح ۲۹۴.

۳. همان، ص ۲۵۰، ح ۳۱۰.

شدیم. سخن به اینجا رسید که خداوند هر یک از قاتلان او را به یک بلیه و بیماری در جسمش مبتلا ساخته است. در این هنگام، آن مرد گفت: من نیز جزء قاتلان حسین بودم. به خدا قسم! تاکنون هیچ بدی و بیماری متوجه من نشده است. بنابراین، سخن شما دروغ است. ما سکوت کرده، دیگر چیزی نگفتیم. در این هنگام، شعله چراغ ضعیف شد و آن مرد برخاست تا فتیله آن را با دستش اصلاح کند. ناگاه آتش، کف دستش را فرا گرفت، او برخاست و دوان‌دوان خود را درون آب فرات انداخت؛ اما آتش، سطح آب را احاطه کرد و او دائماً سرش را داخل آب می‌کرد تا از آتش روی آب مصون بماند و چون سر بر می‌آورد، سرش می‌سوخت و مجبور بود دوباره سر در آب کند. این وضع آن قدر تکرار شد تا به هلاکت رسید.^۱

مرتکبان سنگدل جنایات کربلا، بر اثر جنایات فجیعی که مرتکب شدند، به جز عقوبت‌هایی که گفته شد، در عالم خواب و استراحت نیز گرفتار کابوس‌های وحشتناکی می‌شدند که به منزله هشدار و نسبت به وضعیت دهشتناک آنان پس از مرگ بود؛ از جمله، روایت عبدالله بن زباح قاضی است. هنگامی که وی، سبب کوری فردی نابینا را از او پرسید، آن شخص چنین پاسخ داد:

من دهمین نفری بودم که در قتل حسین سهیم شدم؛ ولی شخصاً نیزه و شمشیر و تیری به او نزد. پس از قتل حسین، به خانه رفتم و پس از نماز عشا خوابیدم. در عالم رؤیا دیدم کسی نزد آمد و گفت: نزد رسول خدا بیا! گفتم: مرا با رسول خدا چه کار؟ ولی آن شخص گریبانم را گرفت و به صحرائی برد که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نقطه‌ای از آن نشسته و آستین‌ها را بالا زده بود و نیزه‌ای در دست داشت و فرشته‌ای نیز در مقابلش ایستاده و شمشیری از آتش در دست او بود. او تمامی نه نفر همراهان مرا با ضربتی از آتش کشت. با دیدن این صحنه،

۱. شیخ طوسی، الامالی، ص ۱۶۳.

من در برابر رسول خدا زانو زدم و سلام کردم. حضرت پاسخی نداد و پس از مکئی طویل، فرمود: «ای دشمن خدا! حرمت‌م را هتک کردی و عترتم را کشتی و حق مرا پاس نداشتی!» عرض کردم: ای رسول خدا! من شمشیر و نیزه و تیری نزدّم. فرمود: «ولی سیاهی لشکر بودی؛ نزدیک بیا!» چون نزدیک رفتم، طشت پرخونی را دیدم که در برابرش بود و فرمود: «خونِ حسین است.» از آن بر چشمانم مالید. ناگاه از خواب پریدم و خود را نابینا یافتم.^۱

- کوتاهی عمر و ناکامی در دنیا:

گزارش‌های متعدد، گویای آن است که قاتلان یا شرکت‌کنندگان در قتل امام حسین علیه‌السلام، پس از این جنایت، بهره‌چندانی از عمر خود نبردند. درباره عمر بن سعد نقل شده: هنگامی که امام حسین علیه‌السلام به وی فرمود: «مایه روشنی دیده‌ام آن است که تو پس از من، از گندم عراق، زیاد نخواهی خورد»،^۲ وی با کمال جسارت و با حال استهزا پاسخ داد: «ما را جو کافی است!»^۳ اما حوادث پس از عاشورا، درستی پیشگویی امام علیه‌السلام را روشن ساخت؛ زیرا عمر بن سعد، پیش از آنکه به آرزویش، یعنی حکومت ری، دست یابد، پس از سالیانی اندک، به دستور مختار ثقفی، به هلاکت رسید.^۴

غارتگران حرم حسینی نیز بدون بهره‌مندی از اموال غارت‌شده، سرانجام به فقر دچار گردیدند؛ به‌عنوان نمونه، درباره مالک بن بسر کِنْدِی نقل شده که وی روز عاشورا، پس از غلبه ضعف بر امام، شمشیری بر سر حضرت فرود آورد و بر

۱. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، ج ۴، ص ۶۶؛ ابن‌نما، مثير الأحزان، ص ۸۰.

۲. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۲.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۰۰.

۴. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۶، ص ۶۰.

اثر این ضربه، کلاه حضرت از سرش افتاد، او آن را برداشت و پس از آن، مشمول نفرین حضرت گشت که به او فرمود: «خوردن و آشامیدن بر تو گوارا مباد و خداوند با ظالمان محشورت گرداند.» وی، کلاه غنیمتی را نزد همسرش برد؛ ولی با اعتراض او مواجه گشت که: «آیا لباس غارت‌شده حسین را به خانه‌ام می‌آوری؟ از این پس، من و تو زیر یک سقف نخواهیم بود.» و آن مرد پس از آن، تا آخر عمر، همواره در حال فقر و نداری به سر می‌برد.^۱

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۰۲.

مجلس سوم

نقش قیام عاشورا در قیام‌های حق طلبانه

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی*

درآمد

امام حسین علیه السلام فرمود: «فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ؛ قیام من، سرمشق شماست.»

تأسیس کربلا نه فقط بهر ماتم است

دانش‌سرای مکتب اولاد آدم است

از خیمه‌گاه سوخته تا ساحل فرات

تعلیم‌گاه رهبر خلق دو عالم است^۲

نهضت کربلا، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، با سخنرانی‌های بیدارگرانه

امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیه السلام جاودانه شد. اگرچه به ظاهر در عاشورای سال

۶۱۰ق. پیروزی از آن یزیدیان بود و نبرد نابرابر کربلا به نفع جبهه باطل به پایان

رسید، ولی در نگاه عمیق، پیروزی حقیقی متعلق به امام حسین علیه السلام و یاران او

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۴۰۳.

۲. شعر از: میر اسماعیل بلخی رحمته الله.

بود؛ چراکه حضرت در آن قیام، راه و رسمی ماندگار در عالم به یادگار گذاشت و با خون سرخش، مکتبی را برای مسلمانان، بلکه همه آزادگان جهان بنا نهاد که تا همیشه تاریخ باقی است و سرمشق حق‌طلبان عالم است.^۱ از همین رو، بعد از جریان کربلا، نهضت‌های حق‌طلبانه و رهایی‌بخش، مانند: قیام توّابین، قیام حرّه و قیام مختار به وجود آمد که نگرش‌ها را درباره حکومت امویان تغییر داد و پرسش‌های متعددی را فراروی همگان ارائه نمود؛ از جمله اینکه: چرا فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله در یک جنگ نابرابر شرکت نمود؟ چرا آن حضرت کودکان و اهل بیت خویش را همراه خود برد؟ چرا جهان اسلام در برابر قیام امام سکوت کرد؟ در این نوشتار، به بررسی شماری از قیام‌هایی که به‌تأسی از نهضت حسینی و یا برای خون‌خواهی امام و یارانش شکل گرفتند، می‌پردازیم.

قیام‌های متأثر از نهضت حسینی

۱. قیام مردم سیستان

یکی از قیام‌های که پس از حادثه عاشورا، برای خون‌خواهی امام حسین علیه السلام به وقوع پیوست، قیام مردم سیستان بر ضدّ حاکمان اموی بود. مردم سیستان، پس از پذیرش اسلام در سال ۳۰ قمری، در راه خدا و ولایت علی علیه السلام بسیار کوشیدند و افتخارات مهمی را به نام خود ثبت کردند.^۲ در تاریخ سیستان

۱. مهدی رستم‌نژاد و سعید داودی، عاشورا؛ ریشه‌ها و انگیزه‌ها، ص ۶۶.

۲. شاه سیستان، «ایران، پسر رستم، پسر آزادخو، پسر بختیار»، پس از مشورت با موبد موبدان، شخصی را نزد ربیع‌بن‌زیاد فرستاد و اعلام کرد: «ما از نبرد عاجز نیستیم؛ زیرا شهر ما، شهر مردان و پهلوانان است؛ اما با خدای بلندمرتبه نمی‌توان جنگید؛ چه ما در کتاب‌ها خوانده‌ایم که شما سپاهیان خدایید و به سوی ما خواهید آمد و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست. بنابراین، صلح کردن، از جنگ و خون‌ریزی بهتر است.» (تاریخ سیستان، ص ۸۱)

می‌خوانیم که پس از شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت علیهم السلام، مردم سیستان با شنیدن این خبر، به خون‌خواهی ابا عبدالله الحسین علیه السلام بر ضد یزید و حکمران او در سیستان، عبّاد بن زیاد (برادر عبیدالله بن زیاد)، قیام کردند. با اینکه در آن موقع، حکمران سیستان، سپاه و نیروی انتظامی و نیز محکمه قضا را در اختیار داشت و کاملاً بر اوضاع مسلط بود، ولی همین که عده‌ای از مردم قیام خود را آغاز کردند، عبّاد بن زیاد با برداشتن بیست میلیون درهم بیت‌المال، به بصره فرار کرد؛ به طوری که سیستان ماه‌ها بدون والی ماند.^۱

۲. قیام حَرّه در مدینه

شورش مدینه در سال ۶۳ یا ۶۲ ق. رخ داد و به فاجعه «حَرّه»^۲ مشهور گردید. این حادثه از آنجا سرچشمه گرفت که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، موجی از خشم و نفرت در مناطق اسلامی بر ضد حکومت یزید برانگیخته شد. در شهر مدینه نیز که مرکز خویشاوندن پیامبر و صحابه و تابعین بود، مردم به خشم آمدند. حاکم مدینه، عثمان بن محمد، به دستور یزید گروهی از بزرگان شهر را به نمایندگی از طرف مردم مدینه، به دمشق فرستاد تا در بازگشت، مردم را به اطاعت از حکومت وی تشویق کنند. به دنبال این طرح، عثمان هیئتی مرکب از «منذر بن زبیر بن عوام»، «عبیدالله بن ابی عمرو مخزومی»، «عبدالله بن حنظله، غسیل الملائکه» و چند تن دیگر از شخصیت‌های بزرگ مدینه را جهت دیدار با یزید به دمشق فرستاد؛ تا اینکه نمایندگان به شام آمدند و یزید پذیرایی باشکوهی از آنان در کاخ خود ترتیب داد و به هر کدام هدایا و خلعت‌های هنگفتی بخشید.

۱. تاریخ سیستان، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۲. حَرّه، به معنای زمین سنگلاخی و سنگستان است و به علت پیدایش این فاجعه در آن منطقه، به «واقعه حَرّه» معروف شده است. (ابن منظور، لسان العرب، واژه «حَرّه»)

او فکر می‌کرد که آنان با دریافت این پول‌ها و با آن پذیرایی در کاخ سبز دمشق، در بازگشت به مدینه، از او تمجید خواهند کرد؛ اما این دیدار، نه تنها به نفع او تمام نشد، بلکه کاملاً نتیجه معکوس داشت. نمایندگان، به جز منذر بن زبیر به مدینه بازگشتند و نتیجه گزارش، این بود:

«وَاللَّهِ مَا حَرَجْنَا عَلَى يَزِيدَ حَتَّى خِفْنَا أَنْ نُزْمِيَ بِالْحِجَارَةِ مِنَ السَّمَاءِ. إِنَّ رَجُلًا يَنْكحُ الْأُمَهَاتِ وَالْبَنَاتِ وَالْأَخْوَاتِ وَيَشْرِبُ الْخَمْرَ وَيَدْعُ الصَّلَاةَ...»^۱ به خدا سوگند! ما علیه «یزید» قیام نکردیم مگر زمانیکه ترسیدیم که اگر علیه او قیام نکنیم، هدف سنگهای آسمانی قرار گیریم و این بدان جهت بود که وی با کنیزان اولاددار و با دختران و خواهران همبستر می‌شد و باده‌گساری می‌کرد و نماز را نیز ترک گفته بود»

به دنبال این جریان، مردم مدینه با عبدالله، پسر حنظله، بیعت کردند و حاکم مدینه و همه بنی‌امیه را از شهر بیرون کردند. این گزارش که به یزید رسید، «مسلم بن عقبه» را که از سرسپردگان بنی‌امیه بود، با لشکر انبوهی برای سرکوبی نهضت به مدینه اعزام کرد و به وی گفت: به آنان سه روز مهلت بده؛ اگر تسلیم نشدند، با آنان بجنگ و وقتی پیروز شدی، سه روز هرچه دارند، از اموال و چارپایان و سلاح و طعام، همه را غارت کن و در اختیار سربازان بگذار... سپاه شام، مدینه را مورد حمله قرار داد و جنگ خونینی بین دو گروه درگرفت و سرانجام، شورشیان شکست خوردند و سران نهضت کشته شدند. مُسَلِم به مدت سه روز دستور قتل عام و غارت شهر را صادر کرد که مُسَلِم را به جهت این جنایات، «مُسرف» نامیدند.^۲

۱. ابن سعد کاتب و اقدی، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۹.

۲. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۷، حوادث سال ۶۲ق؛ مسعودی، مروج الذهب، وقایع سال ۶۲ق؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۴، حوادث سال ۶۲ق.

ابن قتیبہ می‌نویسد: یکی از سربازان شامی، به منزل زنی وارد شد که کودکی شیرخوار داشت. سرباز از او اموالی را طلب کرد؛ زن اظهار داشت: هرچه مال در خانه داشتم، همه را به غارت بردند. سرباز سنگ‌دل یزیدی، طفل شیرخوار را از دامن مادر جدا کرد و در برابر چشم او، چنان سرش را به دیوار کوبید که مغزش متلاشی شد.^۱

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: لشکریان شام، مردم مدینه را سر بریدند؛ آن‌گونه که قصاب، گوسفند را سر می‌برد. چنان خون‌ها ریخته شد که قدم‌ها در میان آنها فرو می‌رفت؛ فرزندان مهاجر و انصار و مجاهدان بدر را به قتل رساندند و از آنها که باقی ماندند، به‌عنوان بردگان برای یزید بیعت گرفتند.^۲ در این فاجعه، از بزرگان مهاجر و انصار هزار و هفتصد تن، و از سایر مسلمانان ده‌هزار تن به قتل رسیدند.^۳

۳. قیام توأبیین در کوفه

حادثه کربلا، همانند خورشید فروزان، همه جا را فراگرفته است. این امر را می‌توان به جهت وجود ویژگی‌هایی چون خدامحوری و ستم‌ستیزی در سیره امام حسین علیه‌السلام و یاران او جست‌وجو کرد. افزون‌براین، باید یکی از دلایل جاودانگی آن را نیز حضور پُرثمر اهل بیت علیهم‌السلام در این نهضت دانست که در جهت پیام‌رسانی، تأثیر بسزایی داشته است؛ زیرا خون و پیام، در هر انقلابی مکمل یکدیگر بوده، ارزش پیام‌رسانی، هرگز کمتر از خون و شهادت نیست. از این رو، اولین جرقه‌های قیام را بعد از عاشورا، امام سجاد علیه‌السلام و زینب کبری علیها‌السلام

۱. دینوری، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۵۹.

۳. دینوری، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۲۳۹.

با خطابه‌های روشنگر و آتشین خود کلید زدند. خطبه زینب علیها السلام، مردم کوفه را منقلب نمود و هریک از کلمات او، همانند بمب بود که بر کاخ ابن‌زیاد فرود می‌آمد. این خطبه، چنان تحولی در مردم کوفه ایجاد نمود که به اشتباه خود پی برده، در صدد قیام برآمدند و نسل‌های آتی نیز با الهام از آن خطابه، به سوی انقلاب‌های سیاسی و فرهنگی گام برداشتند و ثمره آن، در دهه‌های بعد آشکار شد. بر این اساس، پس از خطبه زینب علیها السلام، زمزمه‌های انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام بر سر زبان‌ها افتاد. قیام توّابین به منظور خون‌خواهی امام و با انگیزه‌های الهی و با شعار «یا لثاراتِ الحُسَین» به رهبری سلیمان‌بن‌صُرد خزاعی آشکارا آغاز گردید. توّابین در ۵ ربیع‌الأول سال ۶۵ق. از نخيله راهی دمشق شدند. هنگامی که سپاه به کربلا رسید، از اسب‌ها پیاده شدند و گریان خود را به قبر امام علیه السلام رسانده، اجتماع پُرشوری را تشکیل دادند. سلیمان و همراهانش دست به ناله و مناجات برداشته، با خدا عهد کردند و گفتند: خدایا! ما فرزند پیامبرت را تنها گذاشتیم و خوار کردیم. گذشته ما را ببخش و توبه‌مان را بپذیر که تو قطعاً توبه‌پذیر و بخشنده‌ای! خدایا! بر حسین و یاران راستگو و شهیدش رحمت بفرست! ای پروردگار ما! تو شاهد باش که ما عهد می‌بندیم که بر همان دین و راه حسین علیه السلام و یارانش که بر آن شهید شدند، قدم بگذاریم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی، یقیناً ما از زیان‌کاران خواهیم بود.^۱

آنان بر اساس این پیمان، تا آخرین قطره خون خود با عوامل بنی‌امیه به مبارزه پرداختند. توّابین در اطراف شام و در محلی به نام «عین‌الورده» با لشکر ابن‌زیاد درگیر شدند. عبیدالله‌بن‌زیاد فرماندهی سپاه شام را که به سی‌هزار تن می‌رسید، بر عهده داشت. این نبرد سه روز به طول انجامید و توّابین در این چند روز، با

۱. طبری، تاریخ‌الأمم والملوک، ج ۴، ص ۴۵۶ و ۴۵۷.

انگیزه فراوان و پایمردی زیاد، با لشکر شام جنگیدند و گروه بسیاری از آنان را به قتل رساندند. فرماندهی لشکر توّابین به عهده سلیمان‌بن‌صرد بود و پس از شهادت وی، مسیب‌بن‌نجبه و پس از کشته‌شدن او، عبدالله‌بن‌سعدبن‌نُفیل و پس از او، رفاعه‌بن‌شدّاد فرماندهی لشکر را عهده‌دار شد. در این نبرد، سران انقلاب توّابین، به جز رفاعه‌بن‌شدّاد، همگی به شهادت رسیدند.^۱

تحلیل و بررسی:

آنچه از بررسی این قیام به دست می‌آید، آن است که شهادت امام حسین علیه السلام چنان تأثیری در میان آنان گذاشت که به چیزی جز شست‌وشوی لگه‌ننگ بی‌وفایی و عدم نصرت آن حضرت فکر نمی‌کردند. آنها نه طالب فتح و پیروزی بودند و نه برای رسیدن به حکومت و غنایم پیکار می‌کردند. آنان وقتی از شهر و دیار خویش خارج شدند، می‌دانستند که دیگر باز نخواهند گشت؛ چنان‌که جناب سلیمان‌بن‌صرد خزاعی نیز این مطالب را به آنها گوشزد کرده بود و توّابین نیز در پاسخ به سلیمان گفتند: «ما برای دنیا و رسیدن به حکومت قیام نمی‌کنیم و هدف ما، توبه از گناهان خویش و خون‌خواهی فرزندان دختر رسول خداست.» آنان در واقع، می‌خواستند با کشتن و کشته‌شدن، از عذابی که به روح و جانشان افتاده بود، رهایی یابند و گناهان خویش را شست‌وشو دهند. به همین دلیل، در همان زمان، مختار نیز برای جمع‌آوری نیرو جهت مبارزه و قیام علیه حکومت ستمگر تلاش می‌کرد؛ ولی با این حال، حاضر به همکاری با سلیمان نبود و می‌گفت: «سلیمان می‌خواهد با این قیام، خود و یارانش را به کشتن دهد. او، مردی است که از آیین جنگ آگاهی ندارد.»

۱. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۷۸.

تواین در آغاز قیام، کنار قبر امام حسین علیه السلام رفتند و نهضت خویش را از آنجا آغاز کردند و نخستین بار توسط برخی از آنان شعار «یا نُثاراتِ الْحُسَيْنِ» سر داده شد. همه این تلاش‌ها و جانبازی‌ها، به‌وسیله کسانی صورت می‌گرفت که روزی در کوفه از تهدیدهای ابن‌زیاد که با تعداد محدودی وارد کوفه شد، ترسیده بودند و مسلم‌بن‌عقیل، سفیر امام حسین علیه السلام را تنها گذاشتند و شهر را تسلیم دشمن کردند؛ ولی پس از حادثه عاشورا، چنان روحیه‌ای پیدا کردند که جان برکف، دست به قیام زدند تا اینکه کشته شدند.^۱

۴. قیام مختار در کوفه

بعد از قیام تواین، در سال ۶۶ ق. قیام دیگری نیز به رهبری مختار بن ابی‌عبیده ثقفی که مردی هوشمند، سیاست‌مدار و از علاقه‌مندان اهل بیت علیهم السلام بود، با تأثیر از پیام عاشورا صورت گرفت. در مدتی که واقعه کربلا رخ داد، مختار به همراه میثم تمار، عاشق امیر مؤمنان علیه السلام، در زندان عبیدالله بن زیاد به سر می‌برد. میثم تمار در زندان بر اساس خبر غیبی علی علیه السلام به مختار گفت: «تو از زندان آزاد خواهی شد و به خون‌خواهی امام حسین علیه السلام قیام خواهی کرد و این ستمگر را که امروز من و تو در زندان او اسیریم، به قتل خواهی رساند و با پای خود، سر و صورت وی را لگدکوب خواهی کرد!»^۲

روز جمعه ۱۵ ربیع‌الأول سال ۶۶ هـ ق مختار وارد قصر کوفه شد و نماز جمعه به امامت او اقامه گردید. وی قبل از نماز، دو خطبه ایراد کرد و در آن، اهداف قیام خویش را تبیین نمود و پس از آن، مراسم بیعت برگزار شد. او خطاب

۱. مهدی رستم‌نژاد و سعید داودی، عاشورا؛ ریشه‌ها و انگیزه‌ها، ص ۶۷۳.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۳.

به مردم گفت: با من بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش و خون خواهی اهل بیت علیهم‌السلام و جهاد با منحرفان و دفاع از ضعفا بیعت کنید.^۱

مختار نیز حرکت خود را با شعار «یا لثاراتِ الحُسَینِ» آغاز کرد و شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام را به قیام واداشت. او بعد از تسلط بر حکومت کوفه، حدود ۲۸ نفر از قاتلان شهدای کربلا را به جزای اعمالشان رسانید و قصاص نمود. امام باقر علیه‌السلام قیام وی را تأیید نمود و به ابومحمد حکم، فرزند مختار، فرمود: «رَجِمَ اللَّهُ أَبَاكَ رَجِمَ اللَّهُ أَبَاكَ مَا تَرَكَ لَنَا حَقًّا عِنْدَ أَحَدٍ إِلَّا طَلَبَهُ قَتَلَ قَتَلْنَا وَطَلَبَ بِيَدِمَانًا؛^۲ خداوند پدرت را رحمت کند، خداوند پدرت را رحمت کند! او حق ما را طلب کرد. قاتلان ما را کشت و به خون خواهی از ما اهل بیت علیهم‌السلام قیام نمود.»

لشکر مختار وقتی بر سپاه عبیدالله بن زیاد غالب شد، سر ابن زیاد را به مدینه برای امام سجاد علیه‌السلام فرستاد. هنگامی که سر ابن زیاد به محضر امام سجاد علیه‌السلام رسید، امام در حال تناول غذا بود. امام سجاد علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «هنگامی که ما را بر ابن زیاد وارد کردند، او در حال غذا خوردن بود و سر پدرم در مقابلش بود. در آن لحظه، گفتم: خدایا! زنده باشم و بینم روزی که سر ابن زیاد در مقابل من قرار دارد.»^۳

مختار بعد از هجده ماه حکومت، وقتی خود را در مقابل سپاه مصعب بن زبیر در محاصره دید، با عده‌ای از همراهانش از قصر بیرون آمد و پس از مقاومت جوانمردانه، به شهادت رسید. این واقعه، روز ۱۴ ماه مبارک رمضان سال ۶۷ق. اتفاق افتاد.^۴

۱. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۴، ص ۴۷۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۴۳.

۳. همان، ص ۳۳۶.

۴. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۴، ص ۴۹۸.

تحلیل و بررسی:

جوهره اصلی قیام مختار، چیزی جز خون‌خواهی امام حسین علیه السلام و انتقام از جانیان کربلا نبود و مختار نیز به‌خوبی از عهده این هدف برآمد. وی با انتخاب شعار حرکت‌آفرین «یا نثاراتِ الحُسَین»، خون‌های جوانان شیعه را در رگ‌هایشان به جوش آورد. بدیهی بود که در آن روزگار، هیچ شعاری تا این اندازه نمی‌توانست در ایجاد شور و هیجان انتقام، مؤثر و کارساز باشد. از سوی دیگر، وی با ایجاد رابطه با فرزندان امیر مؤمنان علیه السلام، به‌ویژه محمد حنفیه و فرستادن سرهای جنایت‌کاران کربلا به نزد امام سجاد علیه السلام، به‌واقع رهبری معنوی و پشت‌پرده قیام را با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پیوند داد. او همواره خود را نماینده محمد حنفیه معرفی می‌کرد و رهبری قیام را به او نسبت می‌داد و روزی که کوفه را فتح کرد، مردم را به شرط خون‌خواهی امام حسین علیه السلام و اهل بیت آن حضرت، به بیعت خویش فراخواند.

اگرچه حکومت مختار دوام چندانی نیافت و سرانجام به دست مصعب برچیده شد، ولی هرگز نمی‌توان او را فردی شکست‌خورده دانست. او به هدف بلند خویش که همان انتقام از قاتلان و جانیان کربلا بود، به‌خوبی دست یافت و بارها قلب امام سجاد علیه السلام و بنی‌هاشم را خرسند نمود؛ هرچند سرانجام، خودش فدای این راه شد.^۱

سر در ره جانانه فدا شد، چه بجا شد

از گردنم این دین ادا شد، چه بجا شد!

از خون دلم بسته حنا بر سر انگشت

خون دلم انگشت نما شد، چه بجا شد!

۱. مهدی رستم‌نژاد و سعید داودی، عاشورا؛ ریشه‌ها و انگیزه‌ها، ص ۶۸۴.

۵. قیام زیدبن علی علیه السلام

قیام زید، فرزند امام سجاد علیه السلام نیز متأثر از عاشورا است. توجه به امر به معروف و نهی از منکر و قیام همه‌جانبه علیه ستمگران، درسی بود که زید از جدش امام حسین علیه السلام گرفته بود. او با تکیه بر بیعت پانزده‌هزار نفر از اهالی کوفه، بر ضد هشام‌بن‌عبدالملک، خلیفه اموی، قیام کرد. نخست، قرآ و اشراف اهل عراق با او بیعت کردند؛ ولی به هنگام نبرد با یوسف‌بن‌عمر ثقفی که عامل عراق بود، فرار کردند. زید پس از مقاومت بسیار و زخم‌های فراوان، در اوایل ماه صفر سال ۱۲۱ق. به شهادت رسید.^۱ امام رضا علیه السلام فرمود: «پدرم موسی‌بن‌جعفر، از پدرش جعفر بن محمد شنید که می‌فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَمِّي زَيْدًا إِنَّهُ دَعَا إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ ظَفِرَ لَوْقَى بِمَا دَعَا إِلَيْهِ؛^۲ خدا عمویم زید را بیامرزد! او مردم را به سوی «رضا از آل محمد» می‌خواند و اگر پیروز می‌شد، به وعده‌اش وفا می‌کرد.»

۶. قیام یحیی‌بن‌زید

از دیگر قیام‌های متأثر از عاشورا و اهداف مقدس آن، قیام یحیی‌بن‌زید^۳، نوه امام سجاد علیه السلام، بر ضد حکام مستبد بنی‌امیه است که در واقع، او به وصیت پدرش عمل نمود. او با هفتاد نفر در برابر سپاه ده‌هزار نفری نصر بن سیمار، حاکم امویان در خراسان، ایستاد و آنها را شکست داد و فرمانده آنها را به قتل رساند. او و یارانش در سال ۱۲۵ق. در نبرد با عوامل بنی‌امیه به شهادت رسیدند.^۴ شهادت وی، در خصوص قیام عمومی و نابودی آل‌امیه، تأثیر فراوانی داشت.

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳. یحیی‌بن‌زیدبن‌علی‌بن‌حسین علیه السلام، یکی از چهار پسر زیدبن‌علی است.

۴. ابن‌اثیر، البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۷.

۷. سایر قیام‌ها

گفتنی است، قیام‌های دیگری نیز در طول تاریخ رخ داد که ریشه در نهضت عاشورا دارد. در ادامه، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- قیام حسین بن علی، شهید فخ (۱۶۹هـ.ق):

این قیام، از نهضت‌های مهم دیگری است که در پی انقلاب کربلا رخ داد. حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب، نوه حسن مثنی و نواده امام مجتبی علیه السلام، در سال ۱۶۹ق. بر ضد هادی عباسی (خلافت از ۱۶۹-۱۷۰ق.) قیام کرد و در منطقه فخ با سپاه هادی مواجه شد و در جنگی نابرابر، او و یارانش به شهادت رسیدند.^۱

- قیام یحیی بن عبدالله، برادر نفس زکیه (۱۸۰ق.):

یحیی بن عبدالله محض، نواده امام حسن علیه السلام، یکی از بزرگان خاندان هاشمی و چهره ممتاز و برجسته‌ای به شمار می‌رفت و از یاران خاص امام صادق علیه السلام و مورد توجه آن حضرت بود. یحیی در جریان قیام «حسین، شهید فخ»، بر ضد حکومت ستمگر عباسی، در سپاه شهید فخ شرکت داشت و از سرداران بزرگ سپاه او محسوب می‌شد. یحیی پس از شهادت حسین (شهید فخ)، با گروهی به «دیلیم» رفت و در آنجا با عوامل هارون عباسی به مبارزه پرداخت؛ اما بر اثر توطئه هارون، در حدود سال ۱۸۰ق. به شهادت رسید.^۲ البته قتل او، نه تنها از نفوذ علویان در دیلم و طبرستان نکاست، بلکه زمینه مناسبی را برای تشکیل اولین دولت مستقل شیعی در قلمرو خلافت عباسی، یعنی علویان طبرستان، فراهم آورد.

۱. گردآوری از کتاب: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۴۲۶.

۲. همان، ص ۳۰۸.

- قیام علویان طبرستان (۲۵۰ق.):

از انقلاب‌های موفق‌تری که منجر به تشکیل دولتی مستقل شد، قیام عالم بزرگ و فقیه دین‌دار، حسن بن زید است که ساکن ری می‌باشد. وی به دعوت مردم طبرستان، به آن دیار رفت و در ۲۵۰ق. پس از پیروزی‌های درخشان، بر عاملان عباسی غلبه کرد و دولت علویان طبرستان را ایجاد نمود و به «داعی کبیر» ملقب گردید. حکومت علویان طبرستان، حدود ۶۰ سال به طور مستقل از حکومت مرکزی عباسی، با قدرت تمام به حیات خود ادامه داد.

۸. قیام‌های معاصر

گرچه قرن‌ها از نهضت امام حسین علیه السلام می‌گذرد، اما این نهضت در قیام‌های معاصر نیز نقش‌آفرین و اثربخش بوده است؛ البته برخی از این نهضت‌ها به طور مستقیم و بعضی نیز به طور غیرمستقیم، از قیام عاشورا متأثر شده‌اند. نهضت‌های: فلسطین، میرزا کوچک‌خان جنگلی، شیخ محمد خیابانی، فداییان اسلام و یا جنبش‌های: سید جمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، شیخ محمد عبده، شیخ عبدالرحمن کواکبی، حسن‌البناء و ماهاتما گاندی (نهضت هندوستان)، نمونه‌هایی برجسته از مبارزه بر ضد استکبار و طاغوت زمان، بر اساس قیام امام حسین علیه السلام می‌باشند.

در این میان، جهت رعایت اختصار، تنها به انقلاب اسلامی ایران و قیام مردم هندوستان اشاره می‌نماییم:

- انقلاب اسلامی ایران:

تأثیر قیام عاشورا بر پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حقیقتی انکارناپذیر است. آغاز نهضت امام خمینی علیه السلام در عصر عاشورای سال ۴۲ش. بود و نقطه

اوج قیام نیز در سال ۵۷ش. در ماه محرم جلوه نمود. پیام حماسی امام به مناسبت محرم آن سال، شعار «پیروزی خون بر شمشیر» را به‌عنوان منطبق انقلاب اسلامی در مواجهه با دنیای استعمار ندا داد.^۱ در طول دوران هشت سال دفاع مقدس، عاشورا و نام سالار شهیدان و اصحابش در قالب: رمز عملیات و اسامی لشکرها، گردان‌ها و عملیات‌ها، تأثیر معجزه‌آسایی در پیشبرد و موفقیت انقلاب داشت.

امام خمینی علیه‌السلام هم بارها به تأثیر عاشورا در انقلاب اسلامی ایران اشاره کرد؛ از جمله فرمود: «امام حسین علیه‌السلام با عده کم، همه چیزش را فدای اسلام کرد؛ مقابل یک امپراتوری بزرگ ایستاد و «نه» گفت. هر روز باید در هر جا این «نه» محفوظ بماند.»^۲

امروزه نیز ادامه حیات انقلاب اسلامی به عاشورا وابسته است و باید همیشه اهداف امام حسین علیه‌السلام و قیام برای رضای الهی که برگرفته از آموزه‌های قرآن است، نصب‌العین ما باشد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَأَجْدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَّیْ وَفُرَادَى.»^۳ پیاده‌کردن درس‌های عاشورا در انقلاب اسلامی، نکته مهمی است که مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بارها بدان اشاره کرده و فرموده: «اگر ما پیام امام حسین علیه‌السلام را زنده نگه می‌داریم،

۱. شعارهای مردم در اوج پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نمادی از عمق تأثیر اندیشه‌های نهضت امام حسین علیه‌السلام در بینش و باور مردم است؛ مانند: «کلّ یوم عاشورا، کلّ ارض کربلا - نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه - حسین حسین شعار ماست، شهادت افتخار ماست - ما اهل کوفه نیستیم، امام تنها بماند - هیئات منّا الذّلة.»

۲. امام خمینی علیه‌السلام، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۱۵.

۳. سبأ، آیه ۴۶: «بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید.»

اگر نام امام حسین علیه السلام را بزرگ می‌شماریم، اگر این نهضت را حادثه عظیم انسانی در طول تاریخ می‌دانیم و برای آن ارج می‌نهیم، برای این است که یادآوری این حادثه، به ما کمک خواهد کرد که حرکت کنیم و جلو برویم و انگشت اشاره امام حسین علیه السلام را تعقیب کنیم و به لطف خدا به آن هدف‌ها برسیم.^۱

- نهضت هندوستان:

واقعیت این است که تأثیرگذاری قیام امام حسین علیه السلام، اختصاص به قیام‌های جهان اسلام ندارد؛ بلکه الگوی خوبی برای همه جوامعی بود که تحت ستم مستکبران قرار گرفته بودند. از این رو، این نهضت در استقلال کشورهای دیگر، مانند هند نیز نقش آفرینی نموده است؛ زیرا شخصیت امام حسین علیه السلام و نهضت ایشان، فرازمانی و فرامنطقه‌ای است.

آنتوان بارا^۲ در کتابش به نام الحسین علیه السلام فی الفكر المسيحي می‌نویسد:

«امام حسین علیه السلام، خاصّ شیعه و مسلمانان نیست؛ بلکه گوهر جاودانه همه ادیان است. حسین علیه السلام، تنها یک مرحله تاریخی نیست؛ بلکه حرکت آزادی انسان است. او، یک اصل و اساس دائمی و جاودانی است...»^۳

از سوی دیگر، امام حسین علیه السلام آزادی خواه است. «آزادی»، واژه‌ای زیباست و همه جهانیان آن را ارمغانی بزرگ می‌دانند که طلایه‌دارش امام حسین علیه السلام، رهبر آزادگان است. حضرت به دلیل ستم‌ستیزی و بیان شعار «هَيْهَاتَ مِنَّا الدُّلَّةُ»^۴ و

۱. خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۹/۱/۲۶.

۲. «anton bara»، روزنامه‌نگار، محقق و نویسنده سوری‌الأصل که کتاب حسین علیه السلام در اندیشه مسیحیت را نگاشته است.

۳. آنتوان بارا، الحسین علیه السلام فی الفكر المسيحي، ص ۳۴۹ - ۳۵۲.

۴. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۰۰.

همچنین، کلام ماندگار «وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ»،^۱ برای همیشه بر تارک تاریخ می‌درخشد و همواره، محبوب جهانیان است.

موریس دو کبری،^۲ پس از ستایش سُکوه روز عاشورا می‌گوید:

«حسین علیه‌السلام برای... از بین بردن ظلم و ستم... و به خاطرِ خدا، از جان، مال و فرزند گذشت و زیر بار استعمار نرفت. پس، بیایید ما نیز شیوه او را سرمشق خود قرار داده، از زیر دست استعمارگران خلاصی یابیم و مرگ باعزت را بر زندگی باذلت ترجیح دهیم که مرگ باعزت، بهتر از زندگی باذلت است.»^۳

در کلام معروفی از ماهاتما گاندی، رهبر استقلال هندوستان، می‌خوانیم: «من زندگی امام حسین علیه‌السلام، آن شهید بزرگ اسلام را به‌دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از امام حسین علیه‌السلام پیروی کند.»^۴

۱. طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. «morris de cobra»، دانشمند بزرگ مسیحی است.

۳. عبدالکریم هاشمی نژاد، درس‌هایی که امام حسین علیه‌السلام به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۴.

۴. مهدی رستم نژاد و سعیدداودی، عاشورا؛ ریشه‌ها و انگیزه‌ها، ص ۹۰.

مجلس چهارم

آسیب شناسی عزاداری

حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا*

اشاره

هر فرهنگ و آیینی، با گذشت زمان، از برخی دگرگونی‌های اجتماعی و اعتقادی اثر می‌پذیرد و در صورت بی‌توجهی به این روند، از هدف اصلی منحرف شده، به اصطلاح، دچار «آسیب» می‌گردد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ؛^۱ هر چیزی را آفتی است.» آیین عزاداری نیز از این حکم مستثنا نیست. با توجه به جایگاه بلند و اهمیت عزاداری امام حسین علیه السلام، لازم است از آن به خوبی محافظت شود؛ زیرا کسی که بدون توجه به بحث آسیب‌ها، وارد عمل می‌شود، همچون باغبانی می‌ماند که بدون توجه به آفت‌ها، دست به کشت و کار می‌زند. بدیهی است که این نوع کشت و کار، ثمره مطلوبی برای او نخواهد داشت. در اهمیت این مسئله، همین بس که علی علیه السلام می‌فرماید: «هرکس آفت چیزی را نشناسد، قادر به خودداری و پیشگیری از آن نیست.»^۲

* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان.

۱. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۵۴۲.

۲. همان، ص ۴۱۹.

این نوشتار، طیّ دو محور کلی، به تبیین آسیب‌شناسی عزاداری اختصاص یافته است.

آسیب‌های عزاداری

به طور کلی، آسیب‌های عزاداری به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف. آسیب‌های محتوایی

۱. تحریف هدف عزاداری

تأمل در روایاتی که بر تداوم اقامه ماتم بر سیدالشهداء علیه السلام توصیه و تأکید دارند، بیانگر آن است که عزاداری برای ایشان، دلیلی بسیار فراتر از اظهار محبت به اهل بیت علیهم السلام دارد. حکمت شهادت حضرت، هرچه باشد، حکمت عزاداری برای ایشان نیز هست. اصلی‌ترین علت قیام و شهادت امام حسین علیه السلام، مبارزه با گمراهی و نادانی است: «بَدَلْ مُهَجَّتَهُ فَيْكَ لَيْسْتَ تَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ»^۱ و خونس را برای تو نثار کرد تا بندگان را از گمراهی و نادانی نجات دهد. «در حقیقت، جهل، ریشه همه مصائب و مفساد جامعه بشری است. بر این اساس، اصلی‌ترین کار انبیا و اولیای الهی، ریشه‌کردن بیماری جهل در جامعه است.

تحریف هدف عزاداری، به چند شکل انجام شده است:

- نگاه تجزیه‌ای به اصل قیام عاشورا:

در نگاه شرع مقدس، عزاداری به منظور تداوم راه امام حسین علیه السلام در همه زمان‌ها، و مقابله و مبارزه با ظلم و جور و فساد زمانه می‌باشد. محدودکردن این

۱. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۲۲۸.

نهضت بزرگ، به آمرزش گناهان و معرفی امام حسین علیه السلام به «فدایی امت گنهکار»، تحریف نهضت حسینی است. البته این سخن، بدان معنا نیست که پاک‌سازی معنوی، از نتایج و فواید عزاداری نیست؛ بلکه غرض، پرهیز از نگاه تجزیه‌ای به هدف عاشوراست.

- جدایی عزاداری از سیاست:

«تشیع انگلیسی» یا «شیعه لندن»، اصطلاحی است که مدتی بر سر زبان‌ها افتاده است. پس از «اسلام آمریکایی» که امام خمینی علیه السلام در برابر اسلام ناب محمدی تبیین کردند، رهبر انقلاب و نخبگان کشور، از تهدیدی به نام «تشیع انگلیسی» پرده برداشتند. درباره چرایی اطلاق «تشیع انگلیسی» به این جریان، باید گفت: اولاً، مرکزیت رسانه‌ای و فعالیت‌های تبلیغی و تخریبی این جریان، در لندن قرار دارد. ثانیاً، استعمار پیر انگلستان که مهارت خاصی در ایجاد فرقه‌هایی همچون: وهابیت، باییت و بهائیت دارد، از این جریان حمایت می‌کند.

رهبر معظم انقلاب، در موارد و مناسبت‌های مختلف نیز بر کلیدواژه‌های «تسنن آمریکایی» و «تشیع آمریکایی» تأکید داشته‌اند. در آخرین مورد نیز ایشان در سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام در حرم مطهر امام، بار دیگر ضمن تبیین اختلاف‌افکنی آمریکا در میان شیعه و سنی، تصریح کردند:

«به این هم شیعه توجه کند هم سنی؛ بازی دشمن را نخورند. آن تسننی که آمریکا از آن حمایت کند و آن تشیعی که از مرکز لندن صادر شود به دنیا، اینها مثل هم هستند. هر دو، برادران شیطان هستند و هر دو، عوامل آمریکا و غرب و استکبار هستند.»^۱

1. <http://www.defapress.ir/Fa/News/47938>

تشیع انگلیسی، شاخصه‌هایی دارد؛ اولین ویژگی آن، جداکردن عزاداری از مفاهیم سیاسی است. این گروه، با القای سکولاریزم پنهان در هیئت‌های مذهبی، معتقدند: جلسات اهل بیت علیهم‌السلام، نباید سیاسی باشد؛ این در حالی است که واقعه عاشورا و قیام امام حسین علیه‌السلام، سیاسی‌ترین فعل امامان معصوم علیهم‌السلام در طول تاریخ بوده و انقلاب اسلامی ما نیز ادامه همان قیام است. سکولاریزاسیون هیئت‌ها، سیاست بی‌امان جبهه استکبار است.

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «هیئت‌ها نمی‌توانند سکولار باشند؛ هیئت امام حسین سکولار، ما نداریم! هرکس علاقه‌مند به امام حسین است، یعنی علاقه‌مند به اسلام سیاسی است، اسلام مجاهد است، اسلام مقاتله است، اسلام خون‌دادن است، اسلام جان‌دادن است؛ معنای اعتقاد به امام حسین، این است.»^۱

افراط در مسائل فرعی و تحت‌الشعاع قراردادن مسائل اصلی و اصرار بر عاطفه، بدون فکر و محتوا، از ویژگی‌های تشیع انگلیسی است. آنان می‌خواهند تصویری از عاشورا در ذهن مردم بسازند که فقط برای اشک و آه و ناله صرف باشد و بهره‌برداری دیگری از این قیام انسان‌ساز به منظور مقابله با ظالم و اصلاح مفاسد و ناهنجاری‌ها صورت نگیرد. از این رو، سکولارمنشانه می‌کوشند عاشورا را از مسائل سیاسی جدا کنند. این در حالی است که خطبه‌ها و سخنان امام حسین علیه‌السلام از آغاز حرکت از مدینه به سوی مکه و کربلا، به‌خصوص سخنان ایشان در روز عاشورا، از جمله شعار جاودان «هَيِّهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ» نشان می‌دهد که قیام حسینی، یک حرکت سیاسی بر ضد ظلم فاسق و فاسدی به نام «یزید»

۱. ر.ک: پایگاه اینترنتی آیت‌الله خامنه‌ای، «دسترسی در: ۱۳۹۲/۸/۲۰»، نشانی:

بوده است. امام حسین علیه السلام در منزلگاه «بیضه» فرمودند: «ای مردم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته، با سنت رسول خدا مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا به ستم رفتار می کند، چنانچه با زبان و کردارش با وی به مخالفت برنخیزد، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (دوزخ) بیندازد.»^۱

امام خمینی رحمته الله علیه فرموده‌اند: «جنبه سیاسی این مجالس، بالاتر از همه جنبه‌های دیگر هست. بی خود بعضی از ائمه ما نمی فرمایند که برای من در منابر روضه بخوانند. بی خود نمی گویند ائمه ما به اینکه هرکس که بگرید، بگریاند یا صورت گریه، گریه کردن به خودش [بگیرد]، اجرش فلان فلان است. مسئله، مسئله گریه نیست. مسئله، مسئله تباهی نیست. مسئله، مسئله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند، می خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند از راه‌های مختلف. اینها را یکپارچه کنند تا آسیب‌پذیر نباشند.»^۲

۲. استناد به منابع غیر معتبر

از دیگر آسیب‌هایی که به خصوص در قرن‌های اخیر، عزاداری امام حسین علیه السلام را تهدید می کند، استناد بعضی از اهل منبر و مرثیه‌سرایان، به منابع غیر معتبر است. این روزها، از زبان امام حسین علیه السلام یا حضرت زینب علیها السلام سخنانی در قالب روضه بیان می شود که در منابع معتبر نیامده است. بدیهی است، این کار پیامدهای زیان‌باری به دنبال خواهد داشت.

۱. ابی مخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۷۲.

۲. امام خمینی رحمته الله علیه، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۲۳.

۳. غُلُو و افراطی گری

گزارش‌های ذلت‌بار و پایین‌آوردن اهل‌بیت علیهم‌السلام از جایگاه واقعی آنها و نیز غلو یا بالاتر بردن آنان از جایگاه حقیقی‌شان، متأسفانه، دو آفتی است که در برخی مجالس مرثیه‌سرایی مشاهده می‌شود. امام رضا علیه‌السلام فرموده است: «مخالفان ما، سه نوع حدیث در فضایل ما جعل کرده‌اند: اول، غلو؛ دوم، کوتاهی کردن در حق ما؛ سوم، تصریح به بدی‌های دشمنان ما و دشنام‌دادن به آنان. مردم، وقتی احادیث غلوآمیز آن دسته را می‌شنوند، شیعیان ما را تکفیر می‌کنند؛ و چون کوتاهی در حق ما را می‌شنوند و اهل‌بیت علیهم‌السلام را در حدّ علمای دین می‌بینند، در همین اندازه به آنها معتقد می‌شوند؛ و زمانی که دشنام به دشمنان ما را می‌شنوند، ما را دشنام می‌دهند.»^۱

جریان شیعه انگلیسی با ادعای دفاع از اسلام اهل‌بیت علیهم‌السلام، برخلاف مشی اهل‌بیت علیهم‌السلام، افراطی‌گری و غلو می‌کنند. در برخی مجامع و هیئت‌های مذهبی کشور، اشعاری خوانده می‌شود که در ضمن آن، لفظ جلاله «الله» را به معصومان علیهم‌السلام و غیرآنان نسبت می‌دهند؛ مثلاً گفته می‌شود: «من، علیّ اللّهی ام»، «من، حسین اللّهی ام»، «من، زینب اللّهی ام». این افراد، آگاهانه یا ناخودآگاه، در خدمت اهداف دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار گرفته‌اند. مقام معظم رهبری، این‌گونه تعبیر را مناسب افراد معتقد به مکتب معصومین علیهم‌السلام نمی‌داند و می‌فرماید: لازم است به این اشخاص تذکر داده شود و آنها را از این کار نهی کرد. برای بزرگداشت مقام آن بزرگواران، راه‌های خوب، سنجیده و معقولی وجود دارد که به این‌گونه سخنان نیازی نیست.^۲

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۳۹.

۲. استفتانات جدید، ج ۱، ص ۵۱۷.

در حال حاضر، افراطی‌گری به شکل دیگری ظهور و بروز کرده است. تشیع لندن، در شبکه‌های ماهواره‌ای خود، مقدسات اهل تسنن را به باد فحش و لعنت می‌گیرند. این کارها، بزرگ‌ترین بهانه را به تکفیری‌ها برای شیعه‌کشی داده است. از این رهگذر، می‌گوییم: شیعه لندن و اندیشه تکفیر، دوروی یک سکه‌اند. جریان تشیع انگلیسی، به صورت گسترده‌ای با دلایل واهی به تکفیر سایر فرق مسلمان می‌پردازند؛ درحالی‌که تکفیر در اسلام، دارای شرایط و ضوابط دقیق فقهی و حقوقی است و به همین سادگی، به هرکسی نمی‌توان تهمت کُفر زد. مهم‌ترین اقدام سوء شبکه‌های ماهواره‌ای که وابسته به «تشیع انگلیسی» هستند، تأکید بر برگزاری جشنی موسوم به «عید الزهراء» به مناسبت مرگ خلیفه دوم و نیز اهانت مکرر به همسر پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد.^۱

ب. آسیب‌های شکلی

از نظر فقهی، عبادات واجب یا مستحب، توقیفی هستند؛ بدین معنا که اصل عبادت و چگونگی آن، باید توسط ادله شرعی اثبات شود؛ در غیر این صورت، عملی که به‌عنوان عبادت انجام می‌شود، بدعت محسوب می‌گردد و نه تنها مطلوب نیست، بلکه ممنوع و حرام است.

استحباب عزاداری برای سالار شهیدان، بر مبنای ادله قطعی، ثابت است؛ مشروط به اینکه عزاداری، موجب وهن مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نگردد و یا همراه با انجام عملی نامشروع نباشد. آسیب‌هایی که به ساختار و شکل عزاداری مربوط می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱. ر.ک: پایگاه خبری مشرق، کد خبر: ۳۷۸۳۰۵، «دسترس‌ی در: ۱۶/۳/۱۳۹۴»، نشانی:

۱. قمه‌زنی

از جمله مهم‌ترین آسیب‌ها در مجالس عزاداری امام حسین علیه‌السلام، آسیب‌رساندن به بدن در خلال عزاداری است و از بدترین حالات آسیب‌رسانی به بدن، قمه‌زنی است. یکی از شاخصه‌های جریان تشیع انگلیسی، این است که روی احساسات شیعی انگشت می‌گذارند تا بتوانند از طریق برانگیختن عواطف مردم، برای خود سربازگیری کنند؛ مثلاً آنها سراغ قمه‌زنی رفته‌اند و هرکسی را هم با قمه‌زنی مخالف باشد، مخالف حسین بن علی علیه‌السلام و تشیع معرفی می‌کنند. این جریان، علاوه بر قمه‌زنی، سراغ روش‌های غلط و تحریف‌شده هم رفته است؛ به‌عنوان مثال، روی خار، آتش یا چیزهای آتشین راه می‌روند و یا خود را روی زمین می‌کشند و کارهای عجیب و غریب می‌کنند.

این حرکات، نه‌تنها با شعائر حسینی ارتباطی ندارد، بلکه قیام عاشورا را در دیدگاه مردم دنیا به یک کار خرافی، بی‌معنا، بی‌هدف و بیهوده تبدیل می‌کند و موجب می‌شود آنهایی که می‌خواهند به تشیع یا اسلام حقیقی و ناب روی بیاورند، از آیین اسلام روی‌گردان شوند. اگر بنا بود قمه‌زنی از مهم‌ترین شعائر حسینی باشد، باید اول علمای ما این کار را انجام بدهند؛ اما در طول تاریخ، حتی یک عالم شیعه را نمی‌توان پیدا کرد که قمه زده باشد؛ زیرا اصلاً قمه‌زنی، در بین شعائر حسینی رسم نبوده است. به گفته برخی تاریخ‌نگاران و شرح‌حال‌نویسان، این شیوه از عزاداری، از روزگار قاجاریه و به‌وسیله «آقا فاضل دربندی» مؤلف کتاب اسرار الشهادة، تأسیس و ترویج شده است.^۱

- حمایت انگلیس از قمه‌زنی:

انگلیس به‌شدت از رفتارها و اقدام‌های مشابه قمه‌زنی دفاع می‌کند؛

۱. مهدی بامداد، شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۴، ص ۱۳۸.

درحالی‌که پارلمان انگلیس، اجتماع شیرخوارگان را در مراسم عزاداری، نشانه ترویج خشونت معرفی می‌کند! در حسینیه لندن، وابسته به تشیع انگلیسی، مراسم قمه‌زنی رخ می‌دهد و پلیس لندن، از آنها حفاظت می‌کند و حتی فیلم‌بردای می‌نماید تا آن را در سطح جهان، منتشر کرده و بگوید شیعه، به خودش بی‌رحم است؛ چه رسد نسبت به دیگران!^۱

همین که انگلیس از قمه‌زنی شیعه خوشش آمده، مشخص می‌کند که این کار، به نفع آنهاست. آیا یک شیعه حسینی بصیر، نباید فکر کند چرا انگلیس که سرچشمه همه خباثت‌های غرب و مؤسس وهابیت است، از قمه‌زنی ما خوشحال است؟ همکاری انگلیس در راه‌اندازی ۱۶ شبکه شیعه لندن جهت لعن و قمه‌زنی علنی و اهدای قمه رایگان و حتی پول به برخی فریب‌خوردگان و مغرضان، چه معنایی می‌دهد؟^۲

نکته قابل توجه این است که اگر در قسمت «Images» موتورهای جست‌وجو مانند گوگل، کلمه «عاشورا» به زبان فارسی تایپ شود، تقریباً تمام تصاویر به‌نوعی مربوط به معرفت عاشورا و امام حسین علیه السلام است؛ ولی زمانی که کلمه «عاشورا» به زبان انگلیسی تایپ شود، تصاویر مربوط به قمه‌زنی نشان داده می‌شود. گویی تنها فعلی که شیعیان در عاشورا انجام می‌دهند، فقط قمه‌زنی است. این نشان می‌دهد که موتورهای جست‌وجو و پایگاه‌های اینترنتی خارجی، تلاش دارند که حقیقت واقعه کربلا به گوش دنیا نرسد و عاشورا با قمه‌زنی معرفی گردد. مقام معظم رهبری، در این مورد مطلب جالبی را نقل فرموده‌اند:

۱. ر.ک: پایگاه خبری - تحلیلی قدس‌آنلاین، «دسترسی در: ۱۳۹۳/۱۰/۲۳».

۲. ر.ک: پایگاه خبری بولتن‌نیوز، «دسترسی در: ۱۳۹۳/۹/۲».

«اخیراً مطلبی را کسی به من گفت که خیلی برایم جالب و عجیب بود؛ برای شما هم آن مطلب را نقل می‌کنم؛ کسی که با مسائل کشور شوروی سابق و این بخشی که شیعه‌نشین است، جمهوری آذربایجان، آشنا بود، می‌گفت: آن وقتی که کمونیست‌ها بر منطقه آذربایجان شوروی سابق مسلط شدند، همه آثار اسلامی را از آنجا محو کردند؛ مثلاً مساجد را به انبار تبدیل کردند؛ سالن‌های دینی و حسینیه‌ها را به چیزهای دیگری تبدیل کردند و هیچ نشانه‌ایی از اسلام و دین و تشیع باقی نگذاشتند؛ فقط یک چیز را اجازه دادند و آن، قمه‌زدن بود... چرا؟ چون خود قمه‌زدن، برای آنها یک وسیله تبلیغ بر ضد دین و بر ضد تشیع بود. بنابراین، گاهی دشمن از بعضی چیزها این‌گونه علیه دین استفاده می‌کند. هر جا خرافات به میان بیاید، دین خالص، بدنام خواهد شد.»^۱

گفته شده است: «در سال ۱۳۲۴ شمسی، سفارت انگلیس در ایران، تعداد ۱۵۰۰۰ قمه خرید و به هیئات مذهبی اهدا کرد که خودتان را بزیند و کاری به کار ما نداشته باشید.»^۲

- مواضع مراجع دربارهٔ قمه‌زنی:

علما و مراجع معظم تقلید، در این مسئله اجماع دارند که هر عملی که موجب «وهن اسلام» گردد، حرام است و باید از آن خودداری کرد.^۳ اینجاست که درد و رنج پنهانی عالمان دلسوز و فقهای دین‌شناسی چون آیت‌الله العظمی

۱. ر.ک: پایگاه اینترنتی آیت‌الله خامنه‌ای، «دسترسى در: ۱/۱/۱۳۷۶»، نشانی:

www.farsi.khamenei.ir

۲. ر.ک: پایگاه اینترنتی رهپویان وصال، مقاله «دفاع از حریم شیعه»، قسمت نهم، نشانی:

www.rahpouyan.com

۳. سید محسن محمودی، مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، ص ۳۳.

حکیم علیه السلام برایمان روشن‌تر می‌شود که فرمودند: «انَّ قَضِيَّةَ النَّطْبِيرِ هِيَ غَصْبَةُ فَي حُلْفَوْمِنَا؛^۱ قضیه قمه‌زنی، چون خاری در گلوی ماست.»

۲. فرقه‌گرایی و اختلاف افکنی

انگلیسی‌ها در طول دهه‌های گذشته، فرقه احمدیه را در هندوستان، فرقه بابیه را در ایران، و وهابیت را در عربستان پایه‌گذاری کردند تا در میان مسلمانان، تفرقه و آشوب برپا کنند. استعمار پیر، امروز نیز جریان تشیع لندن را پایه‌گذاری کرده است تا شکل جدیدی از عامل تفرقه و اختلاف را در میان مسلمانان راه‌اندازی نماید. اهانت به همسران و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به بهانه عزاداری برای ائمه معصومین علیهم السلام که با نظر منفی بسیاری از علما و مراجع روبه‌رو شده، بخش قابل توجهی از رفتارهای این گروه را نمایش می‌دهد. تشیع لندن با به‌کارگیری شیوه‌های تبلیغاتی و هزینه‌کرد میلیون‌ها دلار، درصدد ایجاد تفرقه میان فرق اسلامی برآمده‌اند. اساس عملکرد این گروه، بر شعار معروف انگلیسی که می‌گوید: «تفرقه انداز و حکومت کن»، متمرکز شده است. توهین به مقدسات اهل سنت و فحاشی نزد آنان، از ضروریات تشیع لندن است.

این جریان، تاکنون بارها به ساحت علمای بزرگ اهل سنت و شیعیان بی‌احترامی کرده و از عبارات‌های ناپسندی در مواجهه با آنان بهره برده است. اعمال و رفتار سخیف برخی شیعه‌نمایان، هیچ سابقه‌ای در سیره اهل بیت علیهم السلام ندارد؛ به طور نمونه، درحالی‌که امیر مؤمنان علیه السلام، چه در زمان خلافت خود یا پیش از آن، نقدهای قوی و مستدلی از عملکرد خلفا داشته‌اند، اما تاریخ هیچ‌گاه رفتار سبک و توهین‌آمیزی که خالی از ادب و اخلاق اسلامی باشد، نسبت به خلفای اهل سنت از ایشان ذکر نکرده است.

۱. ر.ک: مهدی مسائلی، قمه‌زنی؛ سنت یا بدعت.

نمونه بارز دیگر از این سیره، رفتار امام صادق علیه السلام با اهل سنت در زمان خود است. معاویه بن وهب می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه شایسته است برای ما که با قوم خود و مردمانی که با ما آمیزش دارند و شیعه نیستند، رفتار کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: به پیشوایان خود نگاه کنید و از آنها پیروی کنید. آن گونه که آنان رفتار می کنند، شما نیز همان طور رفتار کنید. به خدا سوگند! آنها به عیادت بیمارانشان می روند و بر جنازه هایشان حاضر می شوند و به سود و ضرر آنها گواهی می دهند و امانت های آنان را به آنها بر می گردانند.»^۱

شیعه لندنی فکر می کند تبلیغ شیعه با مجادله ها و مناظره های خصمانه صورت می گیرد؛ در حالی که اهل بیت علیهم السلام بهترین روش در معرفی شیعه را مراد، همنشینی و مخالطه با سایر مسلمانان در تمامی سطوح زندگی دینی و اجتماعی و ترسیم چهره ای خوب و درخشان از شیعه در اذهان عمومی می دانستند. پس، اگر کسی سیره اهل بیت علیهم السلام را به عنوان الگویی برای زندگی خویش انتخاب نموده باشد و در این مسیر، خود را شیعه واقعی آن بزرگواران می داند، هیچ گاه در انتخاب چنین روش شایسته ای در برخورد با مخالفان مذهبی، دچار شک و تردید نخواهد شد.

چه کسی است که شک داشته باشد جلسات لعن و توهین به مقدسات اهل سنت، اختلاف های گسترده ای را بین امت اسلامی به وجود آورده و در نتیجه، کشتارهای بسیاری را در بین جامعه اسلامی و به دست مسلمانان رقم زده است؟

بر این اساس، مقام معظم رهبری در فتوایی تاریخی، در مهرماه سال ۱۳۸۹ ش در پاسخ به استفتای جمعی از علما و فرهیختگان جهان اسلام،

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۶.

فرمودند: «اهانت به نمادهای برادران اهل سنت، از جمله اتهام‌زنی به همسر پیامبر اسلام، حرام است. این موضوع، شامل زنان همه پیامبران و به‌ویژه سید الانبیاء پیامبر اعظم، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، می‌شود.»^۱

۳. برهنگی

یکی از شایع‌ترین آسیب‌های موجود در عزاداری‌ها، برهنگی عزاداران در حالت عزاداری و سینه‌زنی است؛ اگرچه از سوی شرع مقدس درباره این نوع رفتار، اشکالی وارد نگردیده، اما به دلیل آنکه عموماً صحنه‌های عزاداری تصویربرداری شده، در اختیار عموم مردم قرار می‌گیرد، پخش چنین تصاویری در جامعه رفته‌رفته موجب بروز حالت‌های افراطی و غلط می‌شود. از این رو، بسیاری از علما و مراجع تقلید، بارها از موضوع برهنه‌شدن بعضی افراد در هیئت‌های عزاداری ابراز نگرانی کرده‌اند. به نظر مقام معظم رهبری، در مجالس عزاداری هرکاری که سبب شود دشمنان از این کار بر ضد مکتب تشیع یا شیعیان سوء استفاده کنند و سبب تفرقه بین مسلمانان باشد، حرام است و باید از این گونه اعمال پرهیز کرد.^۲

لخت‌شدن در مراسم عزاداری، فضیلت و ارزش خاصی ندارد و هیچ‌گونه تأکیدی بر آن نشده؛ بلکه در جاهایی که این مراسم در معرض دید و تماشای خانم‌ها می‌باشد، ترک این کار بهتر است و بی‌شک، عزاداری با لباس مناسب‌تر است؛ بلکه اگر لباس بر تن نکردن، کمک به گناه باشد، جایز نیست. به نظر آیت‌الله مکارم شیرازی: «احتیاط آن است که عزاداران حسینی، لخت نشوند؛

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، أجوبة الإستفتانات، م ۱۴۴۹.

۲. ر.ک: پایگاه اینترنتی آیت‌الله خامنه‌ای، «تاریخ دسترسی: ۱۳۹۰/۳/۳»، نشانی:

عربان نشوند. آیا فردی در مجلس ترحیم پدرش اگر لخت شود، این جزء آداب عزاداری است؟ برادران بر لخت‌شدن اصرار نداشته باشند؛ اما برای عزاداری، می‌توان مقداری از سینه را باز گذاشت.^۱

۴. مداحی پاپ

تهاجم فرهنگی همه‌جانبه غرب در جوامع اسلامی، سبب شده است که حتی نگرش برخی شیعیان نیز در بعضی از موارد دگرگون شود. فرهنگ عزاداری و مدیحه‌سرایی نیز از این تغییرات مصون نبوده و نمونه بارز این تأثیر را می‌توان در ظهور شیوه‌ای جدید از مداحی به نام «مداحی پاپ» دانست. برخی مداحان کنونی، به‌راحتی از آهنگ‌های موسیقی پاپ غربی الگو گرفته، از آن برای مداحی استفاده می‌کنند؛ درحالی‌که موسیقی پاپ، کارکرد خودش را دارد و شأن مداحی بالاتر از آن است که بخواهیم در آن از موسیقی پاپ استفاده کنیم.

بسیاری از علما، با این روش برخورد کرده، آن را جایز نمی‌دانند. مقام معظم رهبری در این باره اظهار داشته‌اند: «بعضی از آهنگ‌ها، آهنگ‌های بدی است، آهنگ‌های غلطی است، آهنگ‌های لهوی است؛ این را نباید به وادی حرفه مداحی و خواندن مداحی کشاند. عیبی ندارد که شکل‌های جدیدی را در خواندن و قرائت اشعار و آهنگ‌سازی‌های گوناگون ابتکار کنید؛ اما از این تشابه و تداخل، بپرهیزید. البته آهنگ‌های لهوی مضلّ عن سبیل‌الله را می‌گوییم؛ نه حالا هر آهنگی که یک وقتی در یک مضمون دیگری خوانده شده، آن را بخواهیم منع کنیم؛ نه. آهنگ‌هایی که لهوی است و مضلّ عن سبیل‌الله است، اینها را نیاورید.»^۲

۱. <http://darheirat.blogfa.com/post/۳۳۹>

۲. خبرگزاری میزان، کد خبر ۷۸۴۴۸، ۹۴/۷/۲۲.

۵. اختلاط زنان و مردان

دین اسلام برای همه آحاد و اقشار جامعه در هر عرصه‌ای، دستور و برنامه‌ای خاص دارد که رعایت بی‌قید و شرط آن، انسان را به کمال خویش نایل می‌سازد. زن نمونه شیعی، وقتی می‌تواند رضایت اهل بیت علیهم‌السلام و در رأس ایشان، حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام را جلب کند که به دستور ایشان عمل کند. اختلاط زنان و مردان در دسته‌های عزاداری و به‌خصوص در حاشیه مراسم‌ها و بی‌توجهی مسئولان هیئات در برخی موارد، موجب سودجویی برخی دختران و پسران بیماردل می‌گردد.

۶. مردم‌آزاری

عزاداری نباید به مردم‌آزاری منتهی شود. عده‌ای به بهانه عزاداری و پخش نذری‌ها، خیابان را ملک شخصی خود فرض می‌کنند و باعث بروز شلوغی و ترافیک، آن هم در برخی خیابان‌های پُر رفت‌وآمد و کم‌عرض می‌گردند و در عمل، سبب آزار و اذیت مردم و ساکنان این خیابان‌ها می‌شوند.

با نگاهی به آموزه‌های اسلامی و روح احکام و قوانین اسلامی، این معنا دانسته می‌شود که اعمال صالح، اعمالی‌اند که به واسطه آنها، انسان‌ها و حتی موجودات دیگر، مورد اذیت و آزار قرار نمی‌گیرند. خداوند حج را به‌عنوان بزرگ‌ترین دستور الهی معرفی می‌کند؛ اما در انجام این واجب الهی، هرگونه اذیت و آزار نسبت به مردمان در سخن‌گفتن و رفتار و جدل و درگیری کلامی و فیزیکی، منع شده و از حجاج خواسته شده تا به دور از هرگونه اعمال زشت و بد و خشونت‌آمیز کلامی و رفتاری، حج را به‌جا آورند؛^۱ حتی باید به‌گونه‌ای عمل کنند که موجودات دیگر نیز اذیت و آزار نشوند و به محیط زیست گیاهی و

۱. بقره، آیه ۱۹۷.

جانوری زیانی نرسد؛ وگرنه باید ضرر و زیان آن را با انجام برخی مناسک و اعمال جبران کنند.^۱ وقتی خداوند انجام شعایر الهی واجب، مانند حج را به‌گونه‌ای قرار می‌دهد که بدون اذیت و آزار دیگران یا جانوران باشد، پس، چگونه ممکن است انجام امور مستحب، از قبیل عزاداری را با اذیت و آزار، موجب تقرب به خود و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بدانند؟ بنابراین، در انجام عزاداری باید مواظبت کرد تا موجبات آزار دیگران فراهم نیاید؛ در غیر این صورت، آن کار، نه‌تنها مستحب نخواهد بود، بلکه عین گناه و حرام است؛ زیرا عمل واجب، با گناه جمع نمی‌شود؛ چه رسد به اینکه عمل مستحب، با گناه و حرام قرین شود.

اگر بخواهیم مصادیق مردم‌آزاری را در عزاداری‌ها بیان کنیم، موجب اطاله کلام خواهد شد؛ اما ذکر بعضی از آنها می‌تواند مانع ارتکاب آن از سوی هیئت‌های عزاداری شود.

برخی هیئت‌ها، حسینه‌های موقتی را در کوچه‌ها برپا می‌دارند که نه‌تنها مخل آرامش همسایگان، بلکه باعث بسته‌شدن راه می‌شود و آمدو شد مردم را دچار اختلال می‌کند. بدتر از آن، اینکه برخی جوانان در این مراکز اجتماع کرده، رفت‌وآمد زنان را با مشکل جدی مواجه می‌سازند. بدیهی است که این‌گونه اجتماع‌کردن، سبب ضایع‌شدن حق‌الناس و اذیت مردم را فراهم می‌سازد.

عده‌ای از عزاداران، به سبزه‌ها و گیاهان و گل‌ها و درخت‌های حاشیه خیابان‌ها و معابر و کوچه‌ها، آسیب جدی می‌زنند و زحمات چندین‌ماهه کارگران محیط زیست و شهرداری را از بین می‌برند. این عمل، افزون بر اینکه نوعی تعدی به حقوق محیط زیست گیاهی است، به‌عنوان یک عمل مجرمانه، دارای مجازات دنیوی و ضمان مالی است که بر عهده شخص قرار می‌گیرد.

به نظر مقام معظم رهبری، اگرچه اقامه مراسم و شعایر دینی در زمان‌های مناسب در حسینیه، از بهترین کارها و جزو مستحبات مؤکد می‌باشد، ولی واجب است که برگزارکنندگان مراسم و عزاداران، تا حد امکان، از اذیت و ایجاد مزاحمت برای همسایگان پرهیزند.^۱

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، أجوبة الإستفتانات، م ۱۴۴۷.

مجلس پنجم

جلوه‌های بندگی خدا در کربلا

حجت‌الاسلام والمسلمین علی اصغر ثنایی*

درآمد

صدها سال پیش در سرزمینی تفتیده و خشک، حادثه‌ای رخ داد که بعدها نام «عاشورا» گرفت و با پیام‌هایی متعالی، قدم به عرصه تاریخ نهاد و سرانجام با دل‌های آزادگان و حق‌جویان عالم، پیوندی جاودانه یافت. این حادثه اگرچه در زمانی محدود و در مکانی خاص پدید آمد، اما جلوه‌های الهی آن، جهان را فراگرفت و بر بلندای جان و اندیشه بشری ماندگار شد.

حال، این پرسش پیش روست که علت جاودانگی و جهانی شدن قیام امام حسین علیه السلام چیست؟ و عاشورای حسینی چگونه مرزهای جغرافیایی را پشت سر نهاده، حتی صاحبان‌نظران غیرمسلمان را نیز شیفته خود نموده است؟ بی‌تردید، عوامل متعددی در این زمینه تأثیر داشته‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها، تجلی بندگی و تسلیم خالصانه در برابر خداوند است که به‌تمامه در این قیام هدایت‌آفرین تجلی یافته است. در این نوشتار، شماری از جلوه‌های بندگی الهی را در قیام حسینی بررسی می‌کنیم.

* پژوهشگر حوزه علمیه قم.

۱. شناخت معبود

بندگی حقیقی، همواره با معرفت عجین است؛ معرفتی عمیق نسبت به جلال و جمال حق که به دل راه یافته و موجب کرنش آدمی در برابر باری تعالی می‌گردد؛ زیرا بدون معرفت، انجام اعمال عبادی چیزی بیشتر از حرکت‌های جسمانی نخواهد بود. بنابراین، معرفت، لازمه بندگی واقعی است.

انسان برای اینکه به بندگی راستین نایل شود، به شناخت معبود خویش محتاج است و باید بداند که هر لحظه نیازمند پروردگار است و اوست که سرچشمه همه نعمت‌هاست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم! شما نیازمند به خدايید و تنها خداست که بی‌نیاز و شایسته ستایش است.»

نیاز انسان به شناخت خدا، حقیقتی فطری است که در واقع، در سرشت آفرینش هر موجودی نهفته است. سخنان و رفتارهای حکیمانه امام حسین علیه السلام در تمامی مراحل قیام عاشورا نیز گواه روشنی بر اهمیت شناخت و نیاز به معبود در مسیر کمال است.

إِلَهِي تَرَى حَالِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي وَأَنْتَ مُنَاجَاتِي الْخَفِيَّةَ تَسْمَعُ^۲

«ای خدای من! تو حال زار مرا می‌بینی و از فقر و پریشانی‌ام آگاهی و راز و نیاز و نجوای پنهانم را می‌شنوی.»^۳

در حقیقت، آن‌که شناختش به خدا بیشتر است، نیازش نیز به مبدأ آفرینش افزون‌تر است. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه فقر و نیازمندی خود به معبود را

۱. فاطر، آیه ۱۵.

۲. حسین ميبدي، ديوان امير المؤمنين علیه السلام، ص ۲۶۵.

۳. شيخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، مناجات امام علی علیه السلام.

چنین بیان می‌نماید: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي؟^۱ خدایا! من چنانم که در حال توانگری هم فقیرم، پس چگونه در حال تهیدستی ام فقیر نباشم.»

معرفتی که برخاسته از دل و آمیخته با سرشت آدمی باشد، سبب می‌شود انسان به تدریج وجود همیشه‌حاضر خدا را حس کند و خویش را در محضر او ببیند. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: «مَتَى غَبَّتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ...^۲ [خدایا!] چه وقت از نظر غایب بوده‌ای که نیازمند دلیلی باشی تا به سوی تو راهنما باشد.»

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تورا

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تورا

غایب نبوده‌ای که شوم طالب حضور

پنهان نبوده‌ای که هویدا کنم تورا

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تورا^۳

۲. عشق به معبود

عشق و معرفت، لازم و ملزوم یکدیگرند و هرچه قلمرو معرفت گسترده‌تر باشد، میزان علاقه به محبوب نیز بیشتر خواهد بود. امام حسین علیه السلام عاشق خداست و همین عشق خالصانه است که او را نزد حق تعالی آبرومند ساخته است. به همین

۱. سیدبن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۵۱۰.

۳. میرزا عباس فروغی بسطامی، دیوان فروغی بسطامی، غزل ۹.

سبب، ارادتمندان آستانش چنین از خدا به واسطه او درخواست آبرو می‌کنند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ اَلْخُدَايَا! به واسطه حسین - که سلام بر او باد - مرا در دنیا و آخرت نزد خودت آبرومند ساز.» اهل بیتِ امام نیز همین عشق را داشتند. از رهگذر عشق به خداست که زینب کبری علیها السلام همه آنچه را بر او گذشت، زیبا دید و در برابر سؤال کینه‌توزانه ابن‌زیاد فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؛^۲ به جز زیبایی، چیزی ندیدم.»

۳. عبادت و نیایش

شناخت خداوند، زمینه عشق به معبود را فراهم می‌کند و عشق نیز زمینه‌ساز ستایش و عبادت صادقانه حق است. خلوت با معبود و راز و نیاز در قالب عبادت، عالی‌ترین جلوه بندگی است؛ چنان‌که حسین علیه السلام در این خلوتگاه، سر تعظیم بر آستان قدس فرود می‌آورد و هم‌آوا با فرشتگان الهی، معبود را تسبیح می‌نماید و راز خلقت را نیز در گرو پرسش حق می‌داند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ وَاسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ؛^۳ خداوند، موجودات را جز برای شناخت خودش خلق نکرد و چون او را شناختند، باید او را عبادت کنند و با عبادت او، از عبادت غیر او بی‌نیازی جویند.»

دعا و مناجات، بسان آب حیات در زندگی اباعبدالله علیه السلام جریان داشت؛ اما اوج آن، در شب و روز عاشورا بازگو شده است که به بیان فرازهایی از آن بسنده می‌شود:

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۷۷۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۳. حسین حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۰.

۱. در عصر تاسوعا، امام به برادرش ابوالفضل علیه السلام فرمود: نزد دشمن برو و امشب را مهلت بخواه تا به عبادت پروردگام بپردازم. آن‌گاه فرمود: «لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَهُوَ يَعْلَمُ إِنِّي كُنْتُ أُحِبُّ الصَّلَاةَ؛ امید است که امشب را نماز گزارده، با خدای خویش نیایش کنیم؛ چون او می‌داند که من نماز را دوست دارم.»

۲. در شب عاشورا، خیمه‌گاه حسین علیه السلام جلوه‌گاه زیباترین صحنه نیایش و عبادت بود. از این رو، گفته شده: «وَبَاتَ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَلَهُمْ دَوِيُّ كَدْوِي النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَسَاجِدٍ؛ یاران امام، به تبع او، شب تا به صبح مانند زنبور عسل در زمزمه بودند و در حال رکوع و سجود و قیام و قعود به‌سر می‌بردند.»

۳. از زینب علیه السلام نقل شده: «در شب عاشورا، از خیمه خود بیرون شدم تا به خیمه برادرم حسین بروم و او را دلجویی نمایم. وقتی نزدیک خیمه او رسیدم، دیدم برادرم در اوج مناجات و نیایش است. با خود گفتم: در چنین لحظه‌ای، سزاوار نیست مزاحم او بشوم؛ برگشتم.»^۳

۴. اینها، نمونه‌هایی از جلوه‌های بندگی است؛ اما پُرفروغ‌تر از اینها، نیایش‌هایی است که امام در واپسین لحظات زندگی خود، در حالی که بر روی خاک افتاده بود بیان کرد: «... يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَا لِي رَبُّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودَ غَيْرِكَ، ... يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ؛ ... ای که هیچ معبودی به حق جز تو نیست! ای فریادرس فریادخواهان! هیچ صاحب اختیار و معبودی جز تو ندارم، ای دادرسی پناهان!»

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳.

۲. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳. مهدی حائری، معالی السبطين، ص ۲۱۰.

۴. عبدالرزاق مفرّم، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۳۵۷.

۴. خشنودی

از دیگر جلوه‌های بندگی، رضایت‌مندی و خشنودی از افعال و اختیار الهی است. این خشنودی، زمانی حاصل می‌شود که انسان باور نماید: کارهای خدا مبتنی بر عدل و حکمت می‌باشد. از این رو، امام در دعای عرفه، اراده الهی را جلوه عدالت بیان نموده، خود را در برابر آن تسلیم می‌داند: «عَدْلٌ فَبَيْنَا قَضَاؤُكَ؛^۱ قضای تو در حق ما، عدل است.»

بر این اساس، حرکت در جهت انجام امر الهی و جلب رضای پروردگار، سرلوحه تمام حالات و حرکات امام حسین علیه السلام، اهل بیت و یاران ایشان بوده و تا آخرین لحظه نیز به این عهد وفادار ماندند؛ چنان‌که امام در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَنْكُرُ الْمُنْكَرَ وَإِنِّي أَسْئَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتَ مِنْ أَمْرِي مَا هُوَ لَكَ رِضَىٰ وَلِرِسْوَلِكَ رِضَىٰ وَلِلْمُؤْمِنِينَ رِضَىٰ؛^۲ خدایا! من خوبی را دوست دارم و از بدی بیزارم و از تو می‌خواهم ای صاحب شکوه و عظمت، به حق این قبر و آن‌که در آن آرمیده، آنچه مورد رضای تو و رضای رسولت و رضای مؤمنان است، برایم مقرر نمایی.»

اوج رضایت‌مندی، آن زمان به نمایش گذاشته شد که امام خود را در میان لشکر دشمن مشاهده کرد و فریاد زد: «الهِی رِضَىٰ بِرِضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ...»^۳ خدایا! به رضای تو خشنودم، تسلیم فرمان تو هستم...»

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۵۰۶، دعای امام حسین علیه السلام.

۲. قاضی نورالله شوشتری، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج ۱۱، ص ۶۰۰.

۳. همان، ص ۶۰۹.

۵. صبر

از جلوه‌های عبودیت، صبر در برابر رنج‌ها و سختی‌هایی است که انسان در راه خدا متحمل می‌شود. آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری رساند، روحیه مقاومت و صبر امام حسین علیه السلام و یاران ایشان بود. امام از همان آغاز حرکت خویش، نیروهایی را به همراهی طلبید که در راه تحقق اهداف خدای متعال، استوار و مقاوم باشند. امام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَيَّ حَدِّ السَّيْفِ وَطَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَإِلَّا فَلْيُنْصِرْفْ عَنَّا؛^۱ ای مردم! هرکدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه‌ها را دارد، همراه ما بماند؛ وگرنه بازگردد.»

امام هنگام خروج از مکه فرمود: «نَصْبِرُ عَلَيَّ بَلَاءِهِ وَيُؤَفِّقُنَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ؛^۲ ما بر بلاى الهی صبر می‌کنیم و او نیز پاداش صابران را به ما می‌دهد.» یاران امام نیز در رجزهای خویش، شعار مقاومت سر می‌دادند. خالد بن عمر می‌گفت: «ای بنی قحطان! برای کسب رضای رحمان و رسیدن به مجد و عزت صبر کنید.»^۳ سعد بن حنظله نیز چنین رجز می‌خواند: «برای رسیدن به بهشت، بر شمشیرها و نیزه‌ها صبر می‌کنم.»^۴

از سفارش‌های امام به هم‌زمان و خواهرنش و دیگر زن‌ها، صبر و شکیبایی بود. در توصیه‌ای که حضرت به خانواده خود داشت، فرمود: «خواهرم! ام‌کلثوم! فاطمه! رباب! پس از مرگ من، گریبان چاک نکنید، صورت خود را

۱. قندوزی، ینایع المودة، ص ۴۰۶.

۲. ابن‌نما، مثير الأحران، ص ۴۱.

۳. جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۷۸.

۴. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۰۱.

نخراشید و سخنی که از شما شایسته نیست، بر زبان نیاورید.»^۱ امام در روز عاشورا در وداع با اهل حرم از آنان می‌خواهد که برای روزهای سخت و غم‌بار آینده آماده باشند. از زمزمه‌های آن حضرت، درحالی‌که بر زمین افتاده بود، صبر بر قضای الهی بود: «صَبْرًا عَلَي قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لَا إِلَهَ سِوَاكَ...»^۲

۶. عزتمندی

در آموزه‌های قرآنی، همه عزت از آن خداوند است: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا.»^۳ بنابراین، عزت رسول و مؤمنان، برگرفته از عزت خداست: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ.»^۴

یکی از راه‌های دستیابی به عزت، اطاعت و بندگی خداوند است. انسان خداپاور، بندگی را عزت می‌داند و بدان افتخار می‌نماید: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا؛^۵ خدایا! این عزت مرا بس که بنده تو هستم و این افتخار مرا بس که تو خدای من هستی.»

یکی از فضایل امام حسین علیه السلام، «عزت» است؛ به گونه‌ای که اگر بخواهیم برای آن حضرت لقبی مناسب برگزینیم، «عزیز» است. مهم‌ترین مطلب درباره عزت از دیدگاه امام حسین علیه السلام، تأکید ایشان بر این اصل قرآنی است که عزت، از آن خداوند است: «يَا مَنْ حَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَالرَّفْعَةِ وَأَوْلِيَآؤُهُ بِعِزِّهِ»

۱. محمد موسوی، تسلیة المُجَالِسِ وَزِينةِ المَجَالِسِ، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲. عبدالرزاق مقرّم، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۲۸۳.

۳. نساء، آیه ۱۳۹.

۴. منافقین، آیه ۸.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۱.

يَعْتَزُّونَ،^۱ ای کسی که خود را به جایگاه بلند اختصاص داده‌ای؛ به‌گونه‌ای که دوستانت با تمسک به عزت تو، کسب عزت می‌کنند.»

عزت‌گرایی امام، سبب شد که حضرت در مقابل ستم ظالم تسلیم نشود و فرهنگ عزتمندی و آزادی را نهادینه نماید و مرگ در راه خدا را سعادت، و زندگی ذلت‌بار را ننگ بداند: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا.»^۲ هنگامی که امام عليه السلام در مجلس خصوصی ولید، از بیعت با یزید سر باز زد،^۳ خطاب به ولید فرمود: «ای امیر! ما اهل بیت نبوتیم. ما کانون مرکز رسالت الهی هستیم... یزید که مردی شارب‌الخمر و قاتل نفس محترمه است و آشکارا مرتکب فسق و فجور می‌گردد، شخصیتی مثل من، هرگز با او بیعت نخواهد کرد.»^۴

از دیگر سخنان حماسی و عزت‌آفرین امام حسین عليه السلام، شعار «هَيْهَاتَ مِنَّا الذُّلَّةُ» است؛ آن‌گاه که امام در برابر بیعت‌خواستن یزید فرمود: «ناپاک ناپاک‌زاده، مرا بین دو چیز، شمشیر و ذلت، مخیر قرار داده؛ اما ذلت، از ما بسیار دور است.»^۵

۷. تکلیف‌گرایی

درباره علت نهضت امام حسین عليه السلام دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است؛ برخی، دعوت مردم کوفه را علت قیام می‌دانند و بعضی دیگر باور دارند که عدم بیعت

۱. سیدبن طاووس، الإقبال، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۳. همان، ص ۳۲۵.

۴. سیدبن طاووس، المهوف فی قتلی الطفوف، ص ۲۳.

۵. شیخ طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۵.

امام حسین علیه السلام با یزید، سبب نهضت عاشورا می‌باشد. همچنین، برخی معتقدند که امر به معروف و نهی از منکر، علت اصلی قیام می‌باشد؛ اما حقیقت این است که بین این عوامل، هیچ تنافی نیست؛ بلکه اینها مکمل یکدیگرند؛ زیرا دعوت مردم کوفه، عدم بیعت و امر به معروف و نهی از منکر، بستر و زمینه‌های انجام تکلیف الهی هستند که علت اصلی قیام می‌باشد.

تکلیف، به معنای توجه به عمل و حرکت به سوی آن به انگیزه انجام اوامر خداوند و کسب رضایت اوست؛ البته تکلیف، در شرایط مختلف فرق می‌کند و گاهی اوقات مطابق خواسته انسان است و گاهی نیز مخالف. مسلمان چون در برابر خدای خویش تعهد کرده، عملکرد او نیز باید طبق خواست الهی باشد. در این صورت، اگرچه به ظاهر هم شکست بخورد، ولی در واقع، پیروز است؛ چون در انجام وظیفه خود کوتاهی نکرده است. به تعبیر قرآن کریم، به «إِخْدَى الْحُسَيْنِيْنَ»^۱ دست می‌یابد. امامان شیعه، در شرایط مختلف طبق تکلیف عمل می‌کردند و حادثه عاشورا، یکی از جلوه‌های عمل به وظیفه بود. امام حسین علیه السلام وقتی می‌خواست از مکه به سوی کوفه حرکت کند، بعضی اصحاب، از جمله ابن عباس، او را نصیحت می‌کرد که رفتن به سوی عراق، صلاح نیست؛ ولی امام به او فرمود: با آنکه می‌دانم تو از روی خیرخواهی چنین می‌گویی، اما من تصمیم خود را گرفته‌ام.^۲

اینها همگی نشان‌دهنده آن است که امام و یاران ایشان، برای انجام تکلیف مهیا شده بودند و نتیجه هرچه باشد، برایشان راضی‌کننده بود؛ چنان‌که در شب عاشورا یاران امام خطاب به حضرت گفتند: به خدا سوگند! هرگز از تو

۱. توبه، آیه ۳۷.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۱.

جدا نخواهیم شد و جانمان را فدای تو می‌کنیم و اگر کشته هم شویم، تکلیف خویش را انجام داده‌ایم؛ «فَإِذَا نَحْنُ قُتِلْنَا وَفِينَا وَقَضَيْنَا مَا عَلَيْنَا.»^۱

گفتنی است، بر اساس مبنای تکلیف‌گرایی، انسان تکلیف‌گرا تابع نتیجه نیست؛ بلکه او در صدد انجام تکلیف الهی است. انجام تکلیف، آثار مهمی نیز دربردارد؛ مثلاً از آثار مطلوب آن، احساس پیروزی دائمی است؛ چراکه نفس انجام تکلیف، خود، نتیجه است و از سوی دیگر، همیشه پیروزی، به معنای پیروزی نظامی نیست. گاهی سلاح مظلومیت، برنده‌تر از سلاح آهنین است و خون شهدا در مبارزه حق بر ضد باطل، پایه‌های سلطه جور را سست می‌کند و جبّاران پس از رسوایی، شکست خورده، نابود می‌شوند. این، مفهوم پیروزی خون بر شمشیر است. نهضت عاشورا، چون بر پایه حق‌خواهی و تکلیف بود و شهدا برای یاری حجت الهی، جان خود را فدا کردند، خداوند نیز به حرکتشان آثار فراوان داد و در واقع، آنان پیروز شدند و امویان نابود گشتند.^۲

در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: شهادت می‌دهم که تو کشته شدی، ولی نمردی؛ بلکه به امید حیات تو، دل‌های پیروانت زنده می‌شود و با فروغ نور تو، رهجویانت هدایت می‌شوند. گواهی می‌دهم که تو آن نور خدایی که هرگز خاموش نشده و خاموش نمی‌شود. تو آن چهره پاینده الهی هستی که از بین نخواهی رفت... به خدا سوگند! آن‌که تو را یاری و حمایت کرد، خوار نیست و مغلوب و شکست خورده نیست.^۳

هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم، دوام ما

۱. محسن عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.

۲. جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۲۴۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۴۲.

یکی از آثار دیگر تکلیف‌مداری، حفظ اسلام است. پس از شهادت امام حسین علیه السلام وقتی ابراهیم بن طلحه خطاب به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: «یا علیُّ بنِ الحُسَینِ مَنْ غَلَبَ؟» ای علی بن حسین! چه کسی [در این مبارزه] پیروز شد؟»، امام علیه السلام فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ، وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ، فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِمْ؛^۱ اگر می‌خواهی بدانی چه کسی پیروز شده است، هنگامی که وقت نماز فرارسید، اذان و اقامه بگو.» امام علیه السلام با این پاسخ، به او فهماند که هدف یزید محو اسلام و نام رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ ولی همچنان طنین «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بر مآذنها می‌پیچد و مسلمانان همواره به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می‌دهند.^۲

۸. خدمت به بندگان خدا

یکی از عرصه‌های عبودیت، خدمت به بندگان خداوند است. این امر، به‌گونه‌ای اهمیت دارد که امام حسین علیه السلام، رفع نیازمندی مردم در شمار نعمت الهی خوانده است: «إِعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَيْ غَيْرِكُمْ؛^۳ بدانید که نیازمندی‌های مردم، از نعمت‌های الهی است. پس، نعمت‌ها را پژمرده نسازید؛ یعنی: مبادا با رنجاندن مردم نیازمند، کفران نعمت کنید. در این صورت، نعمت‌ها از شما روی‌گردان می‌شوند.» از سوی دیگر، اسلام بندگان خدا را عیال خدا دانسته، محبوب‌ترین انسان را کسی می‌داند که خدمتگزار عیال خدا باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْحَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ

۱. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۶۷۷.

۲. مهدی رستم‌نژاد و سعید داودی، عاشورا؛ ریشه‌ها و انگیزه‌ها، ص ۶۵۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ مَنْ أَنْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ مُؤْمِنٍ سُورًا؛ 'مردم، عائله و جیره‌خواران خداوند هستند. پس، محبوب‌ترین مخلوقات نزد خدا، کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده مؤمنی را خوشحال نماید.»

ابان بن تغلب نقل می‌کند که در خدمت امام صادق علیه السلام در حال طواف خانه خدا بودم. کسی مرا صدا کرد و من جواب او را ندادم. در دور دوم طواف، مجدداً مرا صدا کرد و پاسخ او را ندادم. امام صادق علیه السلام فرمودند: مگر تو را صدا نمی‌زند؟ گفتم: آری، ای پسر رسول خدا! فرمودند: شیعه است؟ گفتم: آری، شیعه است و از من درخواستی دارد. فرمودند: چرا درخواست او را اجابت نمی‌کنی؟ عرض کردم: ای پسر رسول خدا! مشغول طواف هستم. فرمودند: طواف را رها کن و به سوی او برو.^۲

بر این اساس، امام حسین علیه السلام به فقیران کمک می‌نمود. حضرت علیه السلام سعی می‌کرد علاوه بر آنکه حاجت کسی را برآورده می‌نماید، آبروی او را نیز حفظ کند. مردی از انصار، خدمت امام آمد تا درخواستی کند. حضرت فرمود: آبروی خود را نگهدار و حاجت خویش را در نامه‌ای بنویس و بیاور که خواسته‌ات را به خواست خدا برآورده سازم. آن مرد نوشت: فردی پانصد دینار از من طلب دارد و با اصرار آن را می‌خواهد. به او بفرما به من مهلت دهد. چون امام نامه را خواند، وارد منزل شد و کیسه‌ای را که هزار دینار داشت، بیرون آورد و به او فرمود: با پانصد دینار آن، بدهی خود را پرداز و با پانصد دینار دیگر، زندگی خود را بچرخان.^۳

۱. همان، ج ۷۲، ص ۶۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۱.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۷.

همچنین، روزی امام حسین علیه‌السلام به ملاقات بیماری بدهکار به نام اسامه بن زید رفت. او در بستر بیماری آه و زاری می‌کرد و مکرر می‌گفت: ای وای از دست غم و اندوه! حضرت از او پرسید: چه اندوهی داری؟ اسامه گفت: بدهکارم و غم و غصه شصت هزار درهم قرض، تمام وجودم را فرا گرفته است. امام فرمود: ناراحت نباش! من بدهی‌های تو را پرداخت می‌کنم. اسامه گفت: می‌ترسم قبل از پرداخت بدهی‌هایم، بمیرم. حضرت فرمود: من تمام بدهی‌هایت را پیش از مرگ تو می‌پردازم. امام همچنان که وعده داده بود، قبل از مرگ اسامه، تمام قرض‌های وی را پرداخت.^۱

سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته جانی
به گوش ارغوان، آهسته گفتم بهارت خوش که فکر دیگرانی

۱. حسین بروجردی، ترجمه جامع احادیث الشیعة، ج ۲۳، ص ۷۶۹.

مجلس ششم

ولایت مداری در قیام عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد میرتبار*

درآمد

هر نهضتی، دو رکن اساسی دارد: رهبر و یاران. در آموزه‌های دینی، از این دو به «امام» و «امت» تعبیر می‌شود. موفقیت و شکست قیام، به پیوند و عدم پیوند این دو گره خورده است و در حقیقت، امام و امت، دو بال برای دستیابی به موفقیت می‌باشند؛ اما در صورت شکسته شدن یکی از آنها، نهضت نمی‌تواند فرایند پیروزی را طی نماید. در ماجرای کربلا، ابتدا مردم با رهبر خویش همراه شدند؛ اما در طی مسیر، برخی از قافله جدا شدند و بعضی نیز عقب ماندند و فقط عده کمی با سکان‌دار عاشورا همگام شدند و تا آخرین لحظه با امام و ولی خود همراه و همدل باقی ماندند و در راه او، از جان و مال و آبروی خویش گذشتند.

در این نوشتار، ضمن اشاره به مفهوم ولایت، برخی ویژگی‌های یاران امام حسین علیه السلام را ذیل مقوله ولایت مداری تبیین می‌نماییم.

* از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

مفهوم ولایت

ولایت، به کسر واو و فتح آن، در لغت از مادهٔ «وَلَّى» بر وزن «فَلَس» به معنای نزدیکی، تسلط، محبت، زمامداری و سرپرستی آمده است؛ اما معنای اصلی آن، نزدیکی دو چیز به هم^۱ است. این نزدیکی، شامل نزدیکی مادی و معنوی می‌شود.^۲ در اصطلاح دینی، مراد از قُرب، نزدیکی معنوی است و ولایت، به معنای پیروی، تسلیم و اطاعت از پیشوای الهی و اعتقاد به این مطلب است که امامان معصوم، پس از پیامبر اسلام، از سوی خداوند بر مردم ولایت دارند.^۳ ولایت به این معنا، در غدیر خم به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اعطا شد.^۴ متأسفانه، این ولایت بعد از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غصب گردید و کسانی بر مسند قدرت قرار گرفتند که شایستگی آن را نداشتند. قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز به منظور پاسداری از دین و برگشت امامت به صاحبان اصلی آن شکل گرفت. از این رو، وقتی فرماندار مدینه از امام بیعت خواست، حضرت ولایت را حَقِّ خاندان پیامبر دانست^۵ و رهبری یزید را به معنای برجیده شدن اسلام خواند.^۶ ولایت‌مداری، یعنی اعتقاد به ولایت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و پیرو و فرمان‌بردار آنان بودن. در جریان کربلا، این ولایت‌مداری به اوج خود رسید و یاران امام، به شایستگی از دین و امامت دفاع نمودند.

-
۱. سعید الخوری الشرتونی، أقرب الموارد، ج ۵، ص ۸۳۲-۸۳۳؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۵۴.
 ۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ماده «ولی».
 ۳. جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۲۱۲.
 ۴. مانده، آیه ۶۷.
 ۵. ابی‌مخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۷۰.
 ۶. ابن‌نما، مثير الأحزان، ص ۲۵.

ویژگی‌های ولایت‌مداری

ولایت‌مداری، ویژگی‌هایی دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. معرفت‌شناسی

این ویژگی را در سه محور مهم مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- خداشناسی:

یاران امام حسین علیه السلام، بینشی ژرف نسبت به خداوند داشتند. این معرفت، آن‌چنان عمیق بود که نه شبهات در آن خللی ایجاد می‌کرد و نه شک‌ها در حریمش راه می‌یافت. این ویژگی بنیادین، در رفتار و گفتار اصحاب امام تجلی کاملی یافته است؛ مثلاً حبیب بن مظاهر روز عاشورا به هنگام وداع با امام عرض کرد: «ای مولای من! به خدا سوگند که دوست دارم نمازم را در بهشت بخوانم و سلام شما را به جدتان برسانم.» بعد از شهادتش نیز امام به بالین او آمد و فرمود: «لِلَّهِ دَرُكٌ يَا حَبِيبُ! لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلًا تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ!» آفرین بر تو ای حبیب! تو مرد بافضیلتی بودی که در یک شب قرآن را ختم می‌کردی.»

خطبه‌های پرشور اهل بیت امام حسین علیه السلام نیز در کوفه و شام، بیانگر بینش عمیق ایشان نسبت به خداوند است. ایشان با تحمل مصیبت و شکنجه‌ها، با ایراد خطابه‌هایی اثربخش به افشاگری طاغوتیان پرداخته‌اند که نمونه چنین خطابه‌هایی کمتر شنیده شده است. این مهم به دست نمی‌آید، مگر با بینش عمیق ایشان نسبت به خدا؛ به عنوان مثال، در مجلس ابن زیاد وقتی از زینب علیها السلام

سؤال می‌شود: چگونه دیدی آنچه را خداوند با برادر و خاندانت کرد؟، فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۱ جز زیبایی، ندیدم.»

- امام‌شناسی:

هریک از یاران سیدالشهداء، از معرفت ژرفی نسبت به امام برخوردار بودند. این نوع شناخت، با معرفت خداوند ارتباط دارد و نتیجه آن، یاران امام را به وفاداری و اطاعت محض نسبت به حجت الهی وادار کرد. از سوی دیگر، بینش عمیق نسبت به امام، سبب رهانمودن تمام ارزش‌های مادی و محوشدن ایشان در امام شد؛ برای مثال، حرّ بن یزید ریاحی بعد از پیوستن به امام، به تمام مقامات دنیوی پشت پا زد و در رکاب امام به شهادت رسید^۲ و یا زهیر بن قین بعد از ملاقات با امام، با تمام وجود از حضرت دفاع نمود تا آنکه به درجه رفیع شهادت نایل آمد.^۳

- عشق به امام حسین علیه السلام:

لازمه شناخت عمیق، عشق به امام حسین علیه السلام است؛ زیرا این امر سبب گردید که یاران امام بیشتر به مقام حضرت آشنا شوند و ارادت اصحاب اباعبدالله علیه السلام به او، از مرز محبت‌های معمولی فراتر رود؛ به گونه‌ای که در مقابل امام، خود را فراموش کرده، برای یاری ایشان از جان، مال و آبروی خویش بگذرند. جلب رضایت معشوق، برای ایشان از همه چیز لذیذتر می‌نمود و این‌گونه بود که برای خشنودی امام و پیشوای خویش بزرگ‌ترین ایثارها را به‌آسانی انجام می‌دادند.

۱. سیدبن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۶۰.

2. <http://www.mahdi313.ir>

۳. ر.ک: طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۳.

این امر، در گفتار و رفتارشان نمایان بود. در شب عاشورا سعید بن عبدالله حنفی خطاب به امام عرض کرد: «قسم به خدا! اگر بدانم کشته می‌شوم، سپس زنده گردیده، [زنده] سوزانده می‌شوم و سپس تکه‌تکه می‌گردم و این عمل هفتاد بار با من انجام شود، از شما جدا نمی‌شوم تا در کنار شما با مرگم خدا را ملاقات کنم.»^۱

آری، امام حسین علیه السلام محبوب دل‌هاست و در قلوب همه بشریت، به خصوص اهل ایمان، جای گرفته است؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»^۲ همانا شهادت حسین، حرارتی در دل‌های مؤمنان ایجاد کرده که هرگز سرد نمی‌شود.»

در راه دوست کشته‌شدن آرزوی ماست

دشمن اگرچه تشنه به خون گلوی ماست

گردیم دور یار، چو پروانه دورِ شمع

چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست

از جان گذشته‌ایم و به جانان رسیده‌ایم

در راه وصل، این تن خاکی عدوی ماست

خاموش گشته‌ایم و فراموش کی شویم

بس این قدر که در همه جا گفت‌وگوی ماست

ما را طواف کعبه به جز دور یار نیست

کز هر طرف رویم، خدا روبه‌روی ماست^۳

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۲ - ۹۳.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۳. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۵۳.

۲. رازونیاز با معبود

یکی از عرصه‌های ولایت‌مداری، معنویت‌گرایی است و این امر، بیشتر در عبادت حق و رازونیاز با خداوند نمود پیدا می‌کند. کربلا، تجلی نیایش و عبادت بود؛ چنان‌که عبادت یاران امام در شب عاشورا، جلوهٔ خاصی به خود گرفت و صدای عبادت و نماز شب در خیمه‌ها پیچیده بود: «یاران امام، به‌تبع او، شب تا به صبح مانند زنبور عسل در زمزمه بودند و در حال رکوع و سجود و قیام و قعود به سر بردند.»^۱ در عصر تاسوعا، امام به برادرش ابوالفضل علیه السلام فرمود: «نزد دشمن برو و امشب را مهلت بخواه تا عبادت نمایم.» آن‌گاه فرمود: «لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبَّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَهُوَ يَعْلَمُ إِنِّي كُنْتُ أُحِبُّ الصَّلَاةَ؛^۲ امید است که امشب را نماز گزاریم و با خدای خویش نیایش کنیم؛ چون او می‌داند که من نماز را دوست دارم.»

آری، پیام عاشورا اهمیت‌دادن به نماز و رازونیاز با معبود است. در وصف سلوک معنوی شیخ جعفر کاشف الغطاء آمده است:

«شبی برای خواندن نماز شب از خواب برمی‌خیزد. فرزند جوانش را هم از خواب بیدار می‌کند و از او می‌خواهد با هم برای خواندن نماز به حرم مطهر امام علی علیه السلام بروند. پسرش که در آن وقت شب، برخاستن از خواب برایش سخت بود، بهانه می‌آورد؛ اما شیخ پافشاری می‌کند که حتماً باید با هم به حرم بروند. فرزندش با اکراه برمی‌خیزد و وضو می‌گیرد و با پدر به حرم مطهر امام علی علیه السلام می‌روند. هنگامی که به درب صحن مطهر می‌رسند، مرد فقیری را می‌بینند که نشسته و دست به طرف مردم دراز می‌کند. شیخ جعفر از فرزندش می‌پرسد: این

۱. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳.

شخص در این وقت شب اینجا چه می‌کند؟ پسرش می‌گوید: برای گدایی از مردم به اینجا آمده. شیخ می‌گوید: این آدم برای مبلغی اندک، این وقت شب، از خواب و آسایش خود دست شسته و دست به سوی مردم دراز می‌کند. آیا توبه به اندازه او به وعده‌های خدا درباره شب‌زنده‌داران اعتماد نداری که می‌فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»^۱ فرزند جوانش از شنیدن این جمله، به شدت منقلب می‌شود؛ به طوری که تا آخر عمر نماز شب او ترک نشد.^۲

۳. اطاعت‌پذیری

اطاعت‌پذیری، دارای درجات گوناگون است و برای رسیدن به مرتبه عالی آن، باید تسلیم محض امام و مقتدای خویش بود؛ آن‌گونه که قرآن درباره اطاعت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.»^۳

امیرمؤمنان علیه السلام نیز ولایت‌مداری را این‌گونه بیان می‌کند:

«به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید و بدان سو که می‌روند، بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از هدایت بیرون نبرده، به پستی و گمراهی باز نخواهند آورد. اگر ایستادند، بایستید و اگر برخاستند [و قیام کردند]، شما نیز برخیزید. بر آنان پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان بازپس نمانید که هلاک می‌گردید.»^۴

۱. سجده، آیه ۱۷.

۲. محمد ضیاآبادی، شب مردان خدا، ص ۴۷ - ۴۸.

۳. نساء، آیه ۶۵.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۹۷، ص ۱۴۳.

نمونه این‌گونه ولایت‌مداری را باید در وجود مؤمنانی همانند «عبدالله بن ابی‌یعفور» یافت که به امام صادق علیه السلام می‌گوید: «سوگند به خدا! اگر اناری را دو نیم بکنید و نیمی را حرام و نیمی را حلال اعلام نمایید، من گواهی می‌دهم آنچه را حلال دانسته‌ای، حلال و آنچه را حرام اعلام کردی، حرام است.»^۱

یاران امام حسین علیه السلام نیز اطاعت‌مداری خویش را به روشنی به نمایش گذاشتند؛ زیرا با آنکه امام، بیعت خویش را از آنان برداشته بود، اما عاشقانه از مقتدای خود اطاعت کردند. عمرو بن قرظ، در هنگام اقامه نماز ظهر، خود را در برابر شمشیرها و تیرهای دشمنان قرار داد تا به امام آسیبی نرسد و آن‌گاه که از شدت جراحات به زمین افتاد، رو به امام کرد و پرسید: «ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟» امام فرمود: «آری! تو در بهشت، پیش روی منی و زودتر به بهشت می‌رسی. سلام مرا به پیامبر برسان.»^۲

امروز جامعه اسلامی ما، از هر روز بهتر درک می‌کند که اطاعت از ولیّ امر، عزت امت را به دنبال دارد و هرکسی دنبال سربلندی است، باید مطیع اولیای الهی و پیشوایان معصوم و جانشینان آن بزرگواران باشد؛ چنان‌که امام سجاد علیه السلام فرمود: «وَصَاعَةُ وِلَاةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِّ؛^۳ پیروی از اولیای امر، تمام عزت است.»

تبعیت از ولیّ خدا، نه تنها شوکت شکوه و عزت فردی به همراه دارد، بلکه سبب عزت نظام اسلامی نیز می‌شود. دشمنان فهمیده‌اند که برای شکستن عظمت مسلمانان، باید رهبران صالح را از آنان دور کنند؛ زیرا ستون خیمه نظام اسلامی، ولیّ امر است. از این‌رو، تلاش می‌کنند او را تضعیف کرده، بین مردم و رهبری فاصله ایجاد کنند و بدیهی است، رهبری که در میان مردم خریدار ندارد،

۱. آیت‌الله خویی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۰، ص ۹۸.

۲. محسن عاملی، اعیان‌الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۵.

۳. ابن‌شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۸۳.

نمی‌تواند تأثیری هم بر آنان داشته باشد. علی علیه السلام فرمود: «لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ؛»^۱ کسی که از او اطاعت نمی‌شود، رأیی ندارد.»

۴. ایثار

ایثار، مقدم‌داشتن دیگری بر خود و یکی از ارزش‌های والای اخلاقی است که در قرآن و روایات ستایش شده است. قرآن از مؤمنانی یاد می‌کند که با وجود نیازمندی خودشان، دیگران را بر خویش مقدم می‌دارند؛ «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛»^۲ آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.»

در عاشورا، نخستین ایثارگر، سیدالشهداء علیه السلام بود که جان خود را فدای دین خدا کرد و از مردم نیز خواست کسانی که حاضرند خون خود را در این راه نثار کنند، با او هم‌سفر شوند.^۳ اصحاب حضرت نیز هرکدام ایثارگرانه جان خویش را فدای امام خود کردند. از این رو، در طول حوادث عاشورا، صحنه‌های زیبایی از ایثارگری دیده می‌شود. وقتی نیروهای ابن زیاد آگاه شدند که مسلم بن عقیل در خانه هانی است، هانی را احضار و از او خواستند که مسلم را تسلیم کند. او می‌توانست با سپردن مسلم به دست آنان، جان خویش را نجات بخشد؛ اما هانی حاضر شد کشته شود، ولی او را تسلیم نکند؛ چنان‌که در مقابل درخواست تهدیدآمیز آنان گفت: «به خدا سوگند! اگر تنها و بی‌یاور هم بمانم، هرگز او را تسلیم شما نخواهم کرد؛ مگر آنکه در راه حمایت از او بمیرم.»^۴

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶.

۲. حشر، آیه ۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

۴. خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۵.

وقتی مسلم بن عقیل را به دارالاماره بردند، تصمیم به کشتن او گرفتند. مسلم گریست و یکی از حاضران گفت: کسی که در پی چنین خواسته‌هایی باشد، نباید گریه کند. مسلم گفت: بر خودم گریه نمی‌کنم؛ بلکه بر حسین علیه السلام و خانواده او می‌گریم.^۱ این نیز ایشارگری او را نشان می‌دهد که در آستانه شهادت، نه بر حال خویش که بر حسین علیه السلام می‌گرید.

اظهارات ایشارگرانه یاران امام در شب عاشورا، مشهور است؛ چنان‌که مسلم بن عوسجه به امام عرض کرد: «هرگز از تو جدا نخواهم شد. اگر سلاحی برای جنگ با آنان هم نداشته باشم، با سنگ با آنان خواهم جنگید تا همراه تو به شهادت برسم.»^۲

جلوه دیگری از ایشار، کار زیبای ابوالفضل علیه السلام بود. روز عاشوا وقتی با لب تشنه وارد شریعه فرات شد تا آب آورد، پس از پُرکردن مشک، دست زیر آب برد تا بنوشد؛ اما یادآوری کام تشنه کودکان و امام حسین علیه السلام، به او اجازه نداد که آب بنوشد و امام حسین علیه السلام و کودکان تشنه باشند.^۳

آب، شرمنده ز ایشار علم‌دار توشد

که چرا تشنه از او این همه بی‌تاب گذشت

۵. بصیرت

نهیضت‌ها و انقلاب‌ها را می‌توان به دو قسم: انقلاب‌های ناآگاهانه و انقلاب‌های آگاهانه تقسیم نمود. انقلاب‌های ناآگاهانه با بهره‌گیری از غفلت

۱. همان، ص ۲۱۱.

۲. ابی‌مخنف کوفی، وقعة الطّف، ص ۱۹۷.

۳. جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، از ص ۵۹ به بعد.

یاران و مردم شکل می‌گیرد. رهبران این قیام‌ها سعی دارند که از غفلت مردم استفاده نمایند و اجازه رشد سیاسی و بصیرت را به یاران نمی‌دهند. این قیام‌ها، به دلیل عدم بصیرت یاران، نمی‌توانند الگویی برای نهضت‌های دیگر باشند.

دسته دیگر از انقلاب‌ها، با انتخاب و بصیرت یاران و مردم به وجود می‌آیند. نهضت‌های انبیاء علیهم‌السلام، از این دسته هستند؛ زیرا آنان برای پیروزی در برابر دشمن، هرگز از غفلت یاران و مردم بهره نمی‌گیرند. قیام کربلا نیز مبتنی بر بصیرت‌افزایی شکل گرفت؛ با این تفاوت که بصیرت در قیام امام، دوسویه است: یک سوی آن، بصیرت رهبری است و سوی دیگر، بصیرت یاران امام. امام حسین علیه‌السلام اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خود و خباثت دشمن را می‌شناخت و می‌دانست که در یک جنگ نابرابر شرکت نموده و آینده جنگ به نفع او نیست. امام با وصیت‌نامه،^۱ خطبه‌خوانی،^۲ نامه‌نگاری^۳ و گفتمان به بصیرت‌افزایی و رشد فرهنگی پرداخت تا مردم با اهداف قیام حسینی آشنا شوند و آگاهانه تصمیم بگیرند.

از سوی دیگر، یاران امام نیز با بصیرت بودند. اینان با شناخت عمیق از امام و دشمن یا حق و باطل، به امام حسین علیه‌السلام پیوستند و در واقع، قیام آنان به دور از تحریک دشمنان و فریب‌کاری جناح باطل صورت گرفت؛ چنان‌که علی علیه‌السلام از بصیرت اصحاب خود یاد نمود و فرمود: «حَمَلُوا بِصَائِرِهِمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ»^۴ بصیرت‌های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند.» یعنی اگر در میدان نبرد

۱. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم‌السلام، ج ۴، ص ۸۹: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ بَطْرًا...»

۲. ابن‌عثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۷: «مَنْ رَأَىٰ سُلْطَانًا جَائِرًا...»

۳. ابی‌مخنف کوفی، وقعة‌الطف، ص ۱۰۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۴۰: «أَنَا أَدْعُوكُمْ

إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ...»

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۶۱۶.

تیغ می‌زدند، از روی بصیرت بود. از این‌رو، امام سجاد علیه السلام یکی از ویژگی‌های عباس علیه السلام را بصیرت بیان کرد: «كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صَلْبِ الْإِيمَانِ.»^۱ نافع بن هلال، شب عاشوار پس از سخنان امام حسین علیه السلام برخاست و ضمن اعلام وفاداری گفت: «إِنَّا عَلَى نِيَّاتِنَا وَبَصَائِرِنَا؛^۲ ما بر همان انگیزه‌ها و بصیرت‌ها هستیم [و آن‌ها از دست نداده‌ایم].»

شایان توجه است که یاران امام، نه تنها تحت تأثیر فریب‌کاری‌های دشمن قرار نگرفتند، بلکه دشمن‌شناسی را از افتخارات خود دانستند. بُرَيْرُ بْنُ خُصْبِيرٍ هنگام گفت‌وگو با سپاه دشمن، گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي زَادَنِي فِيكُمْ بَصِيرَةً؛^۳ سپاس خدایی را که بصیرت و شناخت مرا درباره شما افزون ساخت.»

شهید مطهری می‌نویسد: «... [در خصوص] انقلاب امام حسین علیه السلام، در درجه اول باید بدانیم که انقلاب آگاهانه است؛ هم از ناحیه خودش و هم از ناحیه اهل بیت و یارانش.»^۴

۶. تولا و تبراً

یکی از ویژگی‌های یاران امام حسین علیه السلام، تولا و تبراست؛ یعنی با دوستان خدا، دوست هستند و با دشمنان او، دشمن. زندگی یک مسلمان ایجاب می‌کند که خط فکری و سیاسی خود را نسبت به حق و باطل مشخص کند و بی طرف نماند؛ بلکه مطیع ولی خدا باشد و با دشمنان دین و مخالفان رهبر صالح، دشمنی داشته باشد؛ چراکه اکمال دین، در همین امر است. امام

۱. ابن‌نما، مثير الأحران، ص ۲۵۴.

۲. سیدبن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۸۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵.

۴. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۶۵.

رضا علیه السلام فرمود: «كَمَالِ الدِّينِ وَلاَيَتِنَا وَالبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا؛ کمال دین، ولایت ما و بیزاری جستن از دشمنان ماست.»

در عصر امام حسین علیه السلام، حق در وجود حضرت متجلی بود و باطل در چهره یزید. یاران امام، از فرزند پیامبر حمایت کردند و مخالف جبهه یزید بودند. سخنان و رجزهایشان نیز نشان‌دهنده این حقیقت بود. ابوالشعثاء کندی در رجز خویش می‌گوید:

يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحَسَنِ نَاصِرٌ وَلاِبْنَ سَعْدٍ تَارِكٌ وَهَاجِرٌ
«ای پروردگار من! من حتماً حسین را نصرت می‌دهم و از ابن سعد دوری و

بیزاری می‌جویم.»

در شب عاشورا بریر بن خضیر اظهار می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ فِعَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ؛^۳ خدایا! من از کار این گروه به پیشگاه تو تبری می‌جویم.» نافع نیز می‌گوید: «با هرکه دوستدار تو باشد، دوستی می‌کنیم و با هرکه دشمنت باشد، دشمنی می‌نمایم.»^۴ در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكَ وَبِمَحَبَّتِكَ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكَ؛^۵ من با زیارت و محبت شما به خداوند نزدیک می‌شوم و از دشمنانتان به خدا بیزاری می‌جویم.»^۶

حکَم بن عْتِيبه می‌گوید: «روزی در محضر امام باقر علیه السلام نشسته بودیم، ناگهان پیرمردی که بر عصای بلندی تکیه کرده بود، وارد شد. جلوی در ایستاد و

۱. ابن‌ادریس، الحاوی لتحریر الفتاوی/والمستطرفات، ج ۳، ص ۶۴۰.

۲. ابی‌مخنف کوفی، وقعة الطّف، ص ۲۳۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵.

۴. همان، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۵. ابن‌مشهدی، المزار الکبیر، ص ۱۶۳.

۶. ر.ک: جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۲۱۶ به بعد.

گفت: سلام و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد ای فرزند رسول خدا! و سپس ساکت شد. امام باقر علیه السلام پاسخ او را داد. پیرمرد رو به حاضران کرد و به آنان نیز سلام داد و همگی جواب سلامش را دادند. آن گاه روی خود را به سمت امام باقر علیه السلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا نزدیک خود بنشان که به خدا سوگند! من به شما و دوستانتان علاقه مندم. به خدا سوگند! این دوستی‌ها برای دنیا نیست و به خدا قسم! من دشمن دارم دشمنانتان را و از آنان بیزارم. به خدا سوگند! این دشمنی و بیزاری به این دلیل نیست که آنان فردی از اطرافیانم را کشته باشند. به خدا سوگند! من حلال شما را حلال می‌دانم و حرامتان را حرام می‌شمارم و چشم به فرماتان دارم. قربانت گردم! آیا [به این ترتیب] درباره من امید [سعادت و نجات] داری؟

امام باقر علیه السلام فرمود: «پیش بیا.» سپس، او را نزد خود نشاند و فرمود: «ای پیرمرد! همانا مردی نزد پدرم علی بن حسین علیه السلام شرفیاب شد و همین پرسش را مطرح کرد. پدرم به او فرمود: اگر [با این حال] بمیری، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی، حسن، حسین و علی بن حسین علیهم السلام وارد شوی و دلت خنک شود، قلبت آرام گیرد، دیده‌ات روشن گردد و به همراه نویسندگان اعمالت با روح و ریحان از تو استقبال شود و این، در وقتی است که جان به اینجای تو رسد - و با دست به گلوی خود اشاره نمود - و اگر زنده بمانی، آنچه را موجب چشم‌روشنی‌ات هست، ببینی و در بالاترین درجات بهشت با ما خواهی بود.»

پیرمرد گفت: چه فرمودی ای ابا جعفر؟ [پیرمرد با تعجب از امام خواست تا کلامش را تکرار کند.] امام علیه السلام همان سخنان را برای او تکرار کرد. پیرمرد گفت: الله اکبر! ای ابا جعفر! اگر بمیرم، بر رسول خدا، علی، حسن، حسین و علی بن حسین علیهم السلام وارد شوم و دیده‌ام روشن گردد، دلم خنک شود، قلبم آرام

گیرد و به همراه نویسندگان اعمالم با روح و ریحان مورد استقبال قرار گیرم؛ هنگامی که جانم به اینجا رسد و اگر زنده بمانم، ببینم آنچه را دیده‌ام بدان روشن گردد و با شما باشم در بالاترین درجات بهشت؟ این جملات را گفت و آن‌قدر گریه کرد تا نقش بر زمین شد. حاضران نیز که حال پیرمرد را دیدند، به گریه و زاری پرداختند.

امام باقر علیه السلام [که چنان دید،] با انگشت خود قطرات اشک را از گوشه‌های چشم آن پیرمرد پاک کرد. پیرمرد سر بلند کرد و عرضه داشت: «دستت را به من بده قربانت گردم!» حضرت دستش را به پیرمرد داد و او دستشان را می‌بوسید و بر دیده و رُخ خود می‌گذارد و سپس خداحافظی کرد و به راه افتاد. [وقتی پیرمرد در حال رفتن بود،] امام باقر علیه السلام نگاهی به او کرد و رو به حاضران فرمود: «هرکس می‌خواهد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این مرد بنگرد.»^۱

مجلس، مقم

تکلیف‌مداری در عاشورا

حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر صمدی یزدی*

اشاره

از منظر اندیشمندان اسلامی، نگرش‌های متفاوتی درباره انگیزه قیام امام حسین علیه السلام وجود دارد؛ برخی انگیزه آن حضرت را عدم پذیرش بیعت با یزید می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، امام برای اینکه با یزید بیعت نکند، مدینه را ترک کرد. هنگامی که ولید بن عتبه، فرماندار مدینه، دستور یزید در خصوص بیعت با او را به حسین بن علی علیه السلام ابلاغ کرد، پاسخ شنید: «... وَمِثْلِي لَا يَبَايِعُ مِنْهُ»^۱ شخصیتی مثل من، با یزید بیعت نخواهد کرد.» عده‌ای نیز انگیزه نهضت حسینی را امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند؛ چنان‌که خود فرموده: «من، نه از روی خودخواهی و هوس‌رانی، این حرکت را آغاز می‌کنم و نه برای ایجاد فساد و ستمگری؛ بلکه هدف من از این قیام، اصلاح جامعه اسلامی است.»^۲

برخی هم انگیزه حضرت را پاسخ به دعوت مردم کوفه دانسته و معتقدند که

* از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۲. همان، ص ۳۲۹.

ایشان برای اجابت دعوت مردم کوفه قیام نمود تا حکومت اسلامی تشکیل دهد؛ اما باید گفت: مجموع اینها بستر و زمینه‌های انجام تکلیف هستند و امام حسین علیه السلام، انگیزه‌ای جز عمل به تکلیف الهی نداشته است.

نوشتار پیش رو، طی چند محور، به بررسی جایگاه تکلیف‌مداری در نهضت عاشورا می‌پردازد.

مفهوم‌شناسی تکلیف

تکلیف در لغت، از ماده «كُلَّفْتُ»، به معنای امر به چیزی است که همراه با دشواری باشد و در اصطلاح اهل شرع، یعنی اوامر و نواهی خداوند به بندگان که مستلزم ثواب و عقاب نیز باشد.^۱

بنابراین، تکلیف شرعی، یعنی انجام اموری که شارع مقدس انسان را به آن امر نموده، یا ترک افعالی که شارع از آن نهی کرده است. می‌دانیم که اوج عظمت انسان، در عمل به تکلیف الهی است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲ همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست. هنگامی که از امام صادق علیه السلام از تفسیر تقوا پرسیدند، در پاسخ فرمود: «أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَكَ حَيْثُ نَهَاكَ»^۳ تقوا، یعنی اینکه خداوند در جایی که تورا امر کرده، غایب نبیند و جایی که نهی کرده، حاضر نبیند. «از این رو، تکلیف‌گرایی، یعنی تنظیم تمام گفتار، اعمال و پندار بر محور دستورهای الهی، و مراقبت بر خارج نشدن از این محور.

۱. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۱۵.

۲. مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۸۵.

بایستگی تکلیف‌شناسی

اولین گام و مهم‌ترین شرط عمل به وظایف، شناخت تکلیف است. اگر آدمی زمان و شرایط تکلیف خویش را نشناسد، نمی‌تواند اموری را که خدای متعال از او خواسته، به‌درستی انجام دهد و چه بسا ممکن است که بر خلاف آنچه وظیفه الهی اوست، عمل کند و مصداق این آیه گردد که: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۱ بگو آیا به شما خبر دهم که زیان‌کارترین [مردم] در کارها چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم [و نابود] شده؛ باین حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند.» بر همین اساس، در اسلام موضوع تفقه در دین مطرح شده که نتیجه آن، تکلیف‌مداری است. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ»^۲ هنگامی که خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، او را دین‌شناس می‌سازد.» بنابراین، شناخت تکلیف، امر بسیار مهمی است و در واقع، از جمله عوامل مهم گمراهی، عدم شناخت تکلیف است. گروه‌هایی مانند خوارج، بدان جهت گمراه شدند که تکلیف خود را که اطاعت از امام است، نمی‌دانستند یا برداشت نادرستی از دین داشتند.

در روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود: من شنیدم برخی مردم از شخصی بسیار تعریف می‌کنند؛ علاقه پیدا کردم او را ببینم. روزی دیدم که در جایی ایستاده و مردم اطراف او را گرفته‌اند. خود را از وی مخفی کردم؛ اما رفتار او را زیر نظر گرفتم. هنگامی که مردم از او جدا شدند، به دنبالش راه افتادم. دیدم به یک نانوائی رسید و دو گرده نان به صورت دزدی از نانوائی برداشت و حرکت

۱. کهف، آیه ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

کرد. بسیار تعجب کردم؛ ولی با خود گفتم شاید با نانوا حساب و کتابی داشته باشد! سپس، دیدم به یک انار فروش رسید. از غفلت او استفاده کرد و دو انار دزدید و حرکت کرد. تعجب من بیشتر شد. باز گفتم شاید حساب و کتابی با انار فروش دارد؛ ولی چرا به صورت دزدی برداشت؟ به دنبال او حرکت کردم تا اینکه آن شخص به فقیر و مریض رسید؛ نان را به فقیر، و انار را به مریض داد. وقتی کارش تمام شد، به نزدش رفتم و به او گفتم: ای بنده خدا! از مردم تعریف تو را شنیده بودم؛ ولی کار تو مرا به شگفتی واداشت. جریانت را برایم بیان کن تا فکر من راحت شود؟ گفت: چه جریانی؟

گفتم: نان و انار دزدیدی؛ ولی آنها را انفاق کردی! گفت: شما اول به من بگو کیستی؟ گفتم: مردی از اولاد آدم و از امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. گفت: از کدام گروه؟ گفتم: از اهل بیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. گفت: از کدام شهر؟ گفتم: از مدینه. گفت: شاید شما جعفر بن محمد بن علی هستی! گفتم: آری. گفت: چه فایده که شرافت تو و انتساب به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای تو اثر نداشته و توصیف کسی را که کار نیک می‌کند، تحمّل نمی‌کنی! آیا به قرآن آشنایی داری؟ گفتم: چه جهلی دارم؟ گفت: این قرآن است که می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا؛^۱ کسی که کار نیکی انجام دهد، ده برابر پاداش دارد و کسی که گناهی مرتکب شود، همان یک گناه برایش منظور می‌شود. من دو نان دزدیدم، دو گناه کردم و دو انار نیز دزدیدم، دو گناه کردم؛ می‌شود چهار گناه؛ اما هنگامی که آنها را صدقه دادم، چهل حسنه و ثواب شاملم شد. چهار گناه را از چهل ثواب کم کنم، برایم سی و شش ثواب باقی می‌ماند!

گفتم: مادرت در عزایت بگرید که تو نسبت به قرآن جاهل هستی. آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱ همانا خداوند از پرهیزکاران می‌پذیرد.» تو دزدی کردی، گناه بود و مال مردم را به دیگری دادی، آن هم گناه بود؛ دیگر ثوابی در کار نبود.^۲

تکلیف‌گرایی انبیا

انبیای الهی، تکلیف‌مدارترین انسان‌ها بودند. اینان هرآنچه را خداوند امر نموده، انجام می‌دادند؛ هرچند سخت و دشوار بوده باشد؛ نمونه بارز آن، حضرت ابراهیم علیه السلام است. اگر خداوند ابراهیم خلیل الله علیه السلام را به‌عنوان اسوه معرفی کرده و او قهرمان توحید است، به دلیل تکلیف‌مداری ایشان است. ابراهیم علیه السلام تا سنین بالا دارای فرزند نبود. سپس، خداوند فرزندی زیبا و دارای کمالات به نام «اسماعیل» به او عنایت کرد. هنگامی که اسماعیل به سیزده سالگی رسید، به ابراهیم علیه السلام دستور داده شد که فرزند دلنشدش را با دست خود قربانی کند. ابراهیم علیه السلام بر سر دو راهی سختی قرار گرفت؛ یک طرف، علاقه به فرزند که از غرایز بسیار نیرومند و قوی است و از سوی دیگر، تکلیف و امر خداوند که باید بدان عمل کند؛ آن هم تکلیف بسیار دشوار که سر بریدن اسماعیل است!

تکلیف‌مداری، ابراهیم علیه السلام را وادار می‌سازد که از فرزندش چشم‌پوشد و بر انجام فرمان الهی تصمیمی قاطع بگیرد. جالب اینجاست که فرزندش اسماعیل علیه السلام نیز که تربیت‌شده همین پدر است، هنگامی که پدر دستور الهی را

۱. مائده، آیه ۲۷.

۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۶۷.

با او در میان گذاشت و گفت: «یا بُنَّیَّ اِنِّیْ اَرَى فِی الْمَنَامِ اَنِّیْ اَدْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى؛^۱ فرزندم! من در خواب دیدم که باید تو را قربانی کنم. بنگر که نظر تو چیست؟»، او نیز تکلیف الهی را بر حبّ خویش مقدم داشت و پاسخ داد: «یا اَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤَمِّرُ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ؛^۲ پدرم! هر چه دستور داری، اجرا کن. به خواست خدا، مرا از صابران خواهی یافت.»

امام حسین علیه السلام و تکلیف‌مداری

برای روشن شدن بحث، خوب است به این پرسش پاسخ دهیم که آیا امام حسین علیه السلام برای رسیدن به هدف خویش، از هر وسیله‌ای بهره بُرد؟ یا اینکه تنها از وسایل مجاز و مورد رضای حق استفاده کرد؟

در مکاتب مادی، هدف، وسیله را توجیه می‌کند و پیروان چنین مکاتبی، برای رسیدن به اهدافشان، به هر وسیله‌ای دست می‌یازند. بدیهی است که در سایه این گونه مکتب‌ها، بنیادهای اخلاقی جامعه فرو می‌ریزد، ارزش‌های انسانی کم‌رنگ می‌شود و آمار بزهکاری فزونی می‌یابد؛ اما در مکتب الهی که بر اخلاق و ارزش‌های الهی و انسانی بنا نهاده شده، وضع به شکلی دیگر است. در این مکتب، اخلاق، اصل است و هدف، دستیابی به کمال است؛ اما برای رسیدن به این هدف متعالی، نمی‌توان به هر وسیله یا روشی متوسل شد؛ بلکه اسلام برای نیل به مقصد، صراط مستقیمی قرار داده که انحراف از آن، در واقع، به معنای روی‌گردانی از هدف است.

زامامدار اسلامی، با سعادت جامعه سروکار دارد و می‌خواهد جامعه را

۱. صافات، آیه ۱۰۲.

۲. صافات، آیه ۱۰۲.

اصلاح کند؛ اما نه به هر وسیله‌ای. در اسلام، سیاست، به مفهوم قدرت نیست؛ به معنای سامان‌دادن امور مردم و هدایت آنها به سوی خیر و صلاح است. امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه و امتناع از بیعت با یزید، فرمود: «أَمَّا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى رَسُولُ اللَّهِ؛^۱ من، برای اصلاح اوضاع امت جدّم، رسول خدا، قیام کردم.» در آیین اسلام، مسلمان حق ندارد از وسیله نامشروع برای رسیدن به سعادت استفاده کند؛ اما در سیاست ماکیاولی، می‌توان برای نیل به هدف، از تمام ابزارها استفاده کرد؛ چون سعادت، مورد نظر او نیست؛ بلکه هدف چنین سیاستی، فقط تحصیل قدرت و حفظ آن است.

امام حسین علیه السلام نهضت خود را بر اساس تکلیف الهی طرح‌ریزی نمود؛ زیرا او وارث همه انبیاست و پیامبران الهی نهضت خویش را بر اساس تکلیف بنا نهادند. اگر ابراهیم علیه السلام تصمیم بر ذبح فرزند سیزده ساله‌اش می‌گیرد، امام حسین علیه السلام نیز به منظور انجام تکلیف خود، فرزند شش‌ماه را قربانی می‌نماید و به جای یک قربانی، ده‌ها قربانی می‌دهد و خود نیز قربانی تکلیف الهی می‌شود. آن حضرت به اسارت اهل بیت خویش رضایت داد و هیچ‌گاه منتظر نتیجه نماند؛ زیرا اولیای خدا، تابع و مأمور به تکلیف‌اند؛ نه نتیجه.

نکته مهم اینکه برخی در تشخیص هدف و وسیله، به خطا رفته، وسیله را هدف می‌انگارند؛ متأسفانه این امر، حتی در عزاداری امام حسین علیه السلام نیز نمود پیدا کرده است. استاد شهید مطهری رحمه الله داستانی را در این باره گزارش می‌کند که ذکر آن مناسب است:

«حاجی نوری، در کتابش نوشته است: یکی از علمای نجف که اهل یزد بود، برای من نقل کرد [و] گفت: من در جوانی، یک سفری پیاده و از راه کویر،

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

به خراسان می‌رفتم. در یکی از دهاتِ حدود نیشابور و تربت، مسجدی بود. من چون جایی نداشتم، به مسجد رفتم. مردی آمد آنجا پیش‌نمازی کرد. مردم هم نماز خواندند. بعد رفت منبر برای مردم صحبت کند. یک وقت من با کمال تعجب دیدم که فراش مسجد، یک دامن سنگ آورد بالای منبر، تحویل این آقا داد. حیرت کردم که برای چیست؟ تا رسید به روضه،... دستور داد چراغ‌ها را خاموش کردند. چراغ‌ها را که خاموش کردند، دیدم شروع کرد به سنگ‌پراندن به مستمعین. فریادِ آخ سرم، آخ دستم، آخ سینه‌ام بلند شد، غوغا شد. بعد چراغ‌ها را روشن کردند. دیدم سرها مجروح شده و باد کرده و مردم درحالی‌که اشکشان می‌ریزد، بیرون می‌روند. رفتم سراغ او و گفتم: آقا این چه کاری بود کردی! گفت: من امتحان کرده‌ام، اینها با هیچ روضه‌ای گریه نمی‌کنند. چون گریه بر امام حسین علیه السلام اجر و ثواب زیادی دارد و من دیدم راهش منحصر به این است که با سنگ به سر اینها بزنم. از این راه، اینها را می‌گریانم؛ چون هدف، وسیله را مباح می‌کند. هدف، گریه بر امام حسین علیه السلام است؛ ولو اینکه آدم، یک دامن سنگ به سر مردم بزند!»^۱

جلوه‌ها و عرصه‌های تکلیف‌گرایی در نهضت عاشورا

امام حسین علیه السلام با وجود آنکه به واسطه اخبار غیبی از سرنوشت پیش روی خود اطلاع داشت، ولی چون در برابر پاسداری از اسلام ناب و مقابله با حاکمان فاسد و ستمگر، احساس تکلیف می‌کرد، خالصانه قیام نمود و همه سختی‌های این مسیر را به جان خرید. بنابراین، صحنه کربلا را باید عرصه تکلیف‌گرایی دانست که به شکل‌های مختلف نمود پیدا کرد.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۹۴.

اینک به شماری از نمونه‌ها، جلوه‌ها و عرصه‌های تکلیف‌گرایی در نهضت عاشورا اشاره می‌کنیم.

- جلب رضایت خدا و رسول ﷺ:

امام حسین علیه السلام در تمام مراحل قیام، از رضایت خداوند سخن گفت و بر اراده الهی و امتثال تکلیف در جریان نهضت خود تأکید فراوان داشت و در واقع، به چیزی جز رضایت حق نمی‌اندیشید. از این رو، پس از تصمیم‌گیری برای حرکت به سوی مکه، به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «... وَأَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتَ لِي مِنْ أَمْرِي مَا هُوَ لَكَ رِضَىٰ، وَلِرَسُولِكَ رِضَىٰ، وَلِلْمُؤْمِنِينَ رِضَىٰ؛^۱ ای پروردگار صاحب جلال و کرامت! تو را به حق این قبر و آن‌که در آن آرمیده، سوگند که از تو می‌خواهم آنچه مورد رضا و خشنودی تو و مورد رضایت پیامبر دوست، برای من اختیار کنی.»

۱. پیروی از خواست الهی:

امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت به کوفه، در بین راه با فرزدق شاعر مواجه شد و پرسید: از مردم کوفه چه خبر؟ فرزدق گفت: «سَأَلْتُ الْحَبِيرَ قُلُوبَ النَّاسِ مَعَكَ وَأَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ وَالْقَضَاءُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَاللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ؛ از شخص آگاهی پرسیدی. من خوب آنان را می‌شناسم. دل‌های مردم، با شماست؛ اما شمشیرهایشان بر ضد شماست و قضا و قدر الهی، از آسمان نازل می‌شود و خداوند آن‌گونه که بخواهد، خواهد شد.»

امام حسین علیه السلام در پاسخ به او فرمود: «صَدَقْتَ لِلَّهِ الْأَمْرَ وَكَلَّ يَوْمَ رَبَّنَا هُوَ فِي شَأْنِ إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نَحِبُ فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى نِعْمَائِهِ وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى آدَاءِ الشُّكْرِ وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يَبْعُدْ مَنْ كَانَ الْحَقُّ نَيْتَهُ وَالنَّقْوَى

۱. علی احمدی میانجی، مکاتیب الأنمة علیه السلام، ج ۳، ص ۱۱۱.

سَریرتَه؛^۱ درست گفتمی! کار در دست خداست و او هر آنچه بخواهد و مصلحت بداند، انجام می‌دهد و هر روز تدبیر و فرمان تازه‌ای دارد. بنابراین، اگر قضا و قدر، آن‌گونه که ما دوست داریم و در اندیشه آن هستیم، فرود آمد، خدای فرزانه را بر نعمت‌های گرانسپاس می‌گزاریم و او یاری‌دهنده و یاری‌رسان بر ادای سپاس و حق‌شناسی است؛ اما اگر قضا و قدر هماهنگ با خواسته ما نبود و مصلحت چیز دیگری بود، باز هم آن کسی که یتیم و هدفش حق و عدالت و کران‌تاکران درون و برون زندگی‌اش به پروای خدا و ارزش‌های انسانی آراسته است، از شاهراه حق و فضیلت به بیراهه نرفته است.»

۲. عدم همکاری با حاکم ظالم:

از جمله تکالیفی که اباعبدالله الحسین علیه السلام بدان تصریح نموده، عدم سازش و همکاری با حاکم ظالم است. امام در پاسخ ولید، فرماندار مدینه که پیشنهاد بیعت با یزید را داد، فرمود: «أَيُّهَا الْأَمِيرُ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعَلِّنٌ بِالْفِسْقِ وَمِنِّي لَا يَبَايِعُ مِنِّيهِ؛^۲ ای امیر! یزید فردی فاسق، شراب‌خوار و قاتل مردم بی‌گناه است و آشکارا فسق و فجور می‌کند. شخصیتی مثل من، با یزید بیعت نخواهد کرد.»

حضرت نفرمود: من بیعت نمی‌کنم؛ بلکه فرمود: هرکسی در شرایط من باشد، با کسی که مثل یزید باشد، بیعت نمی‌کند. این، یک تکلیف الهی است.

۳. امر به معروف و نهی از منکر:

تکلیف دیگری که امام حسین علیه السلام برای آن قیام نمود، امر به معروف و نهی از منکر بود. گرچه این تکلیف، وظیفه همه افراد جامعه است، اما امام که

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۶۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

عالم و حافظ دین و شریعت است، خود را در برابر این تکلیف الهی بیشتر از دیگران مسئول می‌داند و برای این امر مهم، خود را به مخاطره می‌اندازد. نکته جالب توجه این است که امام این وظیفه را منوط به شروطی مانند تأثیرگذاری نمی‌کند؛ بلکه در همه حال، از امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یک وظیفه یاد می‌کند؛ چنان‌که حضرت سیدالشهداء علیه السلام در وصیت‌نامه خود، به این دو فریضه الهی تصریح می‌نماید: «أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي.»^۱

۴. مبارزه با حاکم ستمگر:

امام حسین علیه السلام، نه تنها با ظالمان همکاری نکرد، بلکه خود را ملزم به مبارزه با حاکم ستمگر می‌دانست. این در حالی بود که برخی سیاست‌مداران عصر امام، باور داشتند که عدم همکاری با حاکم ظالم، کافی است؛ ولی آن حضرت، نه تنها خود به این امر اقدام نمود که در فراخوانی عمومی، همگان را به این مبارزه دعوت کرد. امام این مطلب را در نامه‌ای که به سران کوفه نوشت، اظهار داشت: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفُسَادَ وَعَظَلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفِيءِ وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَخَرَّمُوا حَلَالَهُ»^۲ هرکس حاکم ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌کند، عهد خود را می‌شکند، مخالف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌کند و بین بندگان خدا با گناه و دشمنی عمل می‌کند، اما با گفتار و رفتار خویش با او مخالفت نکند و او را تغییر ندهد، بر خداوند حق است که او را در همان جایگاهی قرار دهد که آن ستمگر قرار می‌دهد. شما خوب می‌دانید که این گروه (یزید و پیروان او)

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. ابی‌مخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۷۲.

پیروی از شیطان را ملتزم شده‌اند و از اطاعت خدا روی برتافته‌اند و فساد را علنی کرده، حدود خدا را به تعطیلی کشانده‌اند، اموال عمومی را به غارت برده‌اند و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمرده‌اند.»

۵. موضع‌گیری در برابر جابه‌جایی حق و باطل:

گاهی شرایط جامعه اسلامی به گونه‌ای تغییر می‌باید که باطل، جای حق را می‌گیرد و حق، باطل انگاشته می‌شود و انسان‌ها نه تنها به حق عمل نمی‌کنند، بلکه جلوی باطل هم نمی‌ایستند. در این شرایط است که انسان تکلیف‌مدار باید از خود واکنش نشان دهد و به مخالفت و مبارزه بر ضد باطل و اهل آن برخیزد.

امام حسین علیه السلام در یکی از سخنان خویش در مسیر کربلا، به این امر اشاره می‌کند و می‌فرماید: «... أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛^۱ آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌کنند، و از باطل باز نمی‌ایستند؟ باید انسان معتقد طرفدار حق، دل به لقاء الله بندد (و براستی آماده شهادت شود)، زیرا که من مرگ را چیزی جز خوشبختی، و زندگی با ستمگران را چیزی جز مایه دلتنگی نمی‌بینم.»

نهضت امام حسین علیه السلام، بر پیروان و رهروان ایشان در طول تاریخ نیز اثر گذاشت؛ چنان‌که امام خمینی رحمه الله بارها می‌فرمود: همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه.^۲ امام امت، حتی پذیرش تلخ قطعنامه ۵۹۸ را تکلیف الهی خود خواند و فرمود: و شما را می‌شناسم؛ شما هم مرا می‌شناسید. در شرایط کنونی آنچه موجب امر شد تکلیف الهی ام بود.^۳

۱. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۷.

۲. امام خمینی رحمه الله، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۵.

۳. همان، ص ۹۶.

مجلس، ششم

جلوه‌های رعایت حق الناس در نهضت عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین احمد دهقان*

درآمد

اساس زندگی سالم و سعادت دنیا و آخرت، در گرو شناخت و رعایت حقوق دیگران یا حق الناس است. این امر، به قدری مهم است که برخی روایات آن را از حق الله نیز مهم‌تر دانسته‌اند؛ چه اینکه حق الناس، حق الله هم هست؛ ولی حق الله، حق الناس نیست؛ هرکس حق الله را ضایع کند، طرف حسابش فقط خداست و دیگر به کسی بدهکار نیست؛ اما اگر کاری کند که حق مردم ضایع شود، علاوه بر مردم، باید پاسخگوی خداوند نیز باشد.

در این مقاله، می‌کوشیم ضمن اشاره به مفهوم حق الناس و اهمیت آن، به اقسام این حق اشاره کنیم و در ادامه به بررسی روش‌های جبران حق الناس پردازیم و در جای‌جای بحث، گوشه‌هایی از سیره امام حسین علیه السلام را نیز در این باره یادآور شویم.

* پژوهشگر حوزه علمیه قم.

معناشناسی حقّ الناس

حقّ، اسم مصدر است و جمع آن، حقوق می‌باشد. در لغت، معانی مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: عدل، ضد باطل،^۱ راستی، ثابت، مال، ملک، نصیب و بهره معین از چیزی برای کسی.^۲ بنابراین، واژه «حق» معنا و مفهوم گسترده‌ای دارد؛ ولی در اصطلاح فقهی، حق، یعنی تسلّط انسان بر مال و عین خارجی و یا امتیاز انتفاع و بهره‌برداری از منافع یک شیء.^۳

حقّ الناس، اصطلاحی فقهی است که در ابواب گوناگون فقهی مطرح است. این تعبیر، از نظر ترکیبی، اضافه حق به ذی حق است و در لغت به معنای «حق مردم» می‌باشد و در برابر حقّ الله قرار دارد. حقّ الناس، در واقع، حقوقی است که آحاد جامعه در برابر یکدیگر دارند و از نظر شرعی و عرفی، ملزم به رعایت آنها هستند.

اهمیت حقّ الناس

قرآن کریم، رعایت حقّ الناس را در ضمن آیات فراوانی توصیه نموده است؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»؛^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل [و از طرق نامشروع] نخورید؛ مگر اینکه تجارتي با رضایت شما انجام گیرد.»

این آیه در واقع، زیربنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به «معاملات و مبادلات مالی» بیان می‌کند و به همین دلیل، فقها در تمام ابواب معاملات، به این آیه استدلال می‌کنند. آیه مذکور خطاب به افراد باایمان می‌گوید: «اموال

۱. احمدبن فارس، معجم مقاییس اللّغة، ماده «حق».

۲. احمد سیاح، فرهنگ جامع نوین، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. نساء، آیه ۲۹.

یکدیگر را از راه باطل نخرید»؛ یعنی هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد، ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان «باطل» که مفهوم وسیعی دارد، قرار داده است. می‌دانیم «باطل»، در مقابل «حق» است و هرچیزی را که ناحق و بی‌پایه باشد، در برمی‌گیرد.^۱ در آیه دیگر می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بَدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدّت‌داری [به دلیل وام یا دادوستد] به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید.»

این آیه، طولانی‌ترین آیه قرآن کریم است که درباره حق‌الناس می‌باشد و در آن برخی نکات مهم، مانند: کتابت، اقامه شهود و وجود گواهان برای قرض‌الحسنه آمده است. برخی سوره‌های قرآن همچون: مطففین، حجرات و همزه نیز به موضوع و مباحث مربوط به حق‌الناس اشاره کرده‌اند.

تأکید اسلام بر رعایت حق‌الناس، به گونه‌ای است که اگر حقوق مردم را ضایع کرده باشد، توبه‌اش پذیرفته نخواهد شد؛ یعنی ممکن است خداوند حق خود را در صورت پشیمانی فرد مسلمان ببخشد؛ اما حق مردم را در هیچ شرایطی نمی‌بخشد؛ زیرا حق‌الناس، مربوط به بنده است. از این رو، در حدیث آمده است که با اولین قطره خون شهید، همه گناهانش بخشیده می‌شود؛ غیر از حقوق مردم و این، نشان‌دهنده اهمیت رعایت حق‌دیگران است و حتی شهادت که بالاترین فضیلت است نیز نمی‌تواند پاک‌کننده این گناه باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ»^۳ خداوند به چیزی بافضیلت‌تر از ادای حق مؤمن، پرستیده نشده است.»

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۶.

۲. بقره، آیه ۲۸۲.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۴۲.

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «كُلُّ ذَنْبٍ يُكْفَرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الدَّيْنَ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا آدَاؤُهُ أَوْ يَقْضِي صَاحِبُهُ أَوْ يَعْمُو الَّذِي لَهُ الْحَقُّ؛^۱ شهادت در راه خدا، کفاره هر گناهی است؛ مگر بدهکاری مالی که کفاره آن، ادای آن یا پرداختش به وسیله آشنا و همراه او یا بخشش طلبکار است.» همچنین، حضرت فرمود: «أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِهِ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ قَضَاؤُهُ؛^۲ اولین قطره خون شهید، کفاره گناهان اوست؛ مگر مسئله بدهکاری که کفاره اش، ادای آن است.»

مردی از انصار فوت کرد؛ درحالی که دو دینار بدهکار بود. نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر او نماز نخواند؛ تا اینکه بعضی از اقوامش ضامن ادای دین او شدند. آن گاه حضرت بر او نماز خواند.^۳

ابوثمامه، یکی از شیعیان حضرت جواد علیه السلام است. به آن جناب عرضه داشت: می خواهم معتکف مکه و مدینه شوم؛ ولی بدهکارم. حضرت فرمود: به منطقه خود برگرد تا بدهی خود را پردازی. سعی کن خدا را با قرض داشتن ملاقات نکنی که مؤمن، خیانت نمی کند.^۴

امام حسین علیه السلام در نکوهش لشکر کوفیان فرمود: «مُلِئْتُ بِطُؤُنِهِمْ مِنَ الْحَرَامِ؛^۵ شکم هایشان، از حرام پر شده است.» بدیهی است که یکی از مصادیق حرام، ضایع کردن حقوق مردم است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹۴.

۲. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۸۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹۳.

۴. همان، ص ۹۴.

۵. همان، ج ۶۵، ص ۱۵۴.

اقسام حق‌الناس

حق‌الناس را می‌توان به دو نوع «معنوی» و «مادی» تقسیم نمود.

۱. حق معنوی

معمولاً مردم تصور می‌کنند که حق‌الناس، صرفاً به اموال و حقوق مادی اختصاص دارد؛ اما باید توجه داشت که حق‌الناس، اعم از حق مادی بوده، شامل حقوق اخلاقی و معنوی نیز می‌شود؛ مانند محترم‌شمردن جان و مال و ناموس مردم و یا پرهیز از بی‌عدالتی در گفتار و کردار. بنابراین، احترام به آبروی مردم نیز از جمله حقوق معنوی انسان‌هاست؛ یعنی به گونه‌ای رفتار کنیم که دیگران از دست و زبان ما در امان باشند؛ به بیان دیگر، باید از هر کاری مانند: غیبت، تهمت و دروغ بستن به دیگران که باعث هتک حرمت دیگران می‌شود، پرهیز نمود.

۲. حق مادی

حق‌الناس مادی را می‌توان به ابعاد مختلف تقسیم کرد؛ ولی از یک نگاه، حق‌الناس یا شخصی است و یا عمومی. حق‌الناس عمومی، به آحاد جامعه تعلق دارد که از آن به «بیت‌المال» تعبیر می‌شود. اگرچه رعایت حقوق شخصی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اما اهمیت بیت‌المال دوچندان است؛ چون صاحبان بیت‌المال ممکن است میلیون‌ها و یا میلیاردها انسان باشد. به همین جهت، کسی که بیت‌المال را ضایع نماید، در واقع، باید پاسخگوی بسیاری از مردم باشد که جبران آن نیز امکان ندارد. علی علیه السلام در نهج البلاغه بارها بر اهمیت و رعایت بیت‌المال تأکید نموده است؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ

وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النَّسَاءَ وَمَلَكَ بِهِنَّ الْإِمَاءَ لَرَدِّدْتُهُ؛^۱ به خدا سوگند! بیت‌المال تاراج شده را هر کجا که بیابم، به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم؛ هرچند با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند.»

با وجود اهمیت حقّ الناس، اما بسیاری از موارد و مصادیق حقّ الناس وجود دارد که برخی دانسته و یا ندانسته آن را رعایت نمی‌کنند؛ برخی از آن موارد، به شرح ذیل است:

- ایجاد ترافیک، بدون هیچ‌گونه دلیل قانع‌کننده؛

- بوق‌زدن‌های مکرر ماشین‌ها، به‌خصوص ماشین‌های حامل عروس و داماد و یا صدای بلندگوهای بارفروش‌ها، به‌ویژه هنگام استراحت مردم و یا سروصدای بیش از حد و آزاردهنده افراد و اعضای خانواده و یا صدای بلند و گوش‌خراش تلویزیون و یا ضبط صوت منازل، حتی صدای بلندگوی مساجد، حسینیه‌ها و هیئت‌های مذهبی در موارد غیرضروری؛ به‌طوری‌که موجب اذیت و آزار همسایگان گردد؛

- پارک‌نمودن ماشین جلوی درب منازل مردم که مانع رفت‌وآمد آنان گردد؛

- عرضه مواد غذایی به مصرف‌کننده که تاریخ مصرف آن گذشته باشد. متأسفانه امروزه، کم‌وبیش افراد سودجو، حتی به قیمت جان مردم، در پی مال‌اندوزی و کسب ثروت بیشترند و مواد غذایی ناسالم را میان مردم توزیع می‌کنند.

تقدم حقّ الناس بر حقّ الله

شاید در ابتدا تصور شود که حقّ الله بر حقّ الناس مقدم باشد؛ زیرا حقّ

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۱۶؛ صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۵، ص ۲۳.

خداوند که خالق انسان و هستی است، اهمیتی دوچندان دارد؛ ولی در روایات، حق‌الناس بر حق‌الله مقدم شمرده شده است. علی علیه السلام فرمود: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّياً إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ»^۱ خداوند حقوق بندگانش را مقدم بر حقوق خود قرار داده و کسی که حقوق بندگانش را رعایت کند، حقوق الهی را نیز رعایت خواهد کرد.»

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «لَهُمْ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا حُقُوقَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ»^۲ مردم اگر حقوق و واجبات مالی خود را ادا می‌کردند، مسلماً همگی از زندگی مطلوب و رضایت‌بخشی برخوردار می‌شدند.»

- قطع نماز برای پرداخت قرض:

اسلام نسبت به رعایت حقوق مردم توصیه فراوانی دارد؛ به گونه‌ای که اگر در اثنای نماز، کسی حق خویش را از نمازگزار مطالبه نماید و برای پرداخت آن، راهی جز قطع نماز نباشد، باید نماز خود را رها سازد^۳ و حق صاحب حق را پرداخت کند.

بر این اساس، از نگاه اندیشه دینی، حق‌الناس بسیار مهم است؛ به طوری که در صورت تعارض بین حق‌الناس و حق‌اللهی، حق‌الناس مقدم می‌باشد.

بایستگی پرداخت حق‌الناس

تنها چیزی که آدمی را از حق‌الناس رها می‌سازد، پرداخت آن به صاحب حق است و هیچ راه دیگری، حتی شهادت در راه خدا نیز نمی‌تواند آن را جبران

۱. عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر المحکم و درر الکلم، ص ۴۸۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷.

۳. البته مشروط بر آنکه نماز در آخرین وقت خود انجام نشود.

کند. شخصی به نام «عمیر انصاری» می‌گوید در کربلا امام حسین علیه السلام به من فرمود: «نَادَى فِي النَّاسِ أَلَا يُقَاتِلُنَّ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ يَمُوتُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ لَا يَدْعُ لَهُ وَفَاءً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ؛^۱ به مردمی که برای یاری من آماده شده‌اند، بگو: کسی که به مردم بدهکار است و حقّ الناس به ذمه دارد و برای پرداخت آن چاره‌ای نیندیشیده، اگر کشته شود، اهل دوزخ خواهد بود.»

همچنین، در روایتی دیگر، موسی بن عمیر از پدرش نقل می‌کند: «أَمَرَ الْحُسَيْنَ مُنَادِيًا فَنَادَى: لَا يَقْبَلُ مَعَنَا رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ. فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ امْرَأَتِي ضَمِنَتْ دَيْنِي، فَقَالَ: الْحُسَيْنُ علیه السلام: وَمَا ضِمَانُ امْرَأَةٍ؛^۲ امام حسین علیه السلام به منادی فرمان داد تا ندا دهد: «کسی که بدهکار است، پذیرفته نیست که در این سفر با ما باشد.» شخصی از میان یاران امام اظهار داشت: «همسر من پرداخت بدهی مرا برعهده گرفته است.» امام فرمود: «ضمانت زن، [از نظر فقهی] مورد پذیرش نیست.»

- دفن بدن شهدا در زمین مباح:

از نگاه آموزه‌های دینی، رعایت حقّ الناس اختصاص به زمان حیات و زندگی دنیوی ندارد؛ بلکه بعد از مردن انسان نیز باید رعایت گردد؛ از جمله اینکه نباید بدن شخص مُرده در زمین غیرغصبی دفن شود. به همین دلیل، امام حسین علیه السلام در روز سوم محرم، بخشی از زمین کربلا را که قبر شریف آن حضرت و شهدا در آن واقع شده، از اهل نینوا و غاصریه به‌ازای شصت‌هزار درهم خریداری نمود.^۳ هدف امام از این کار، دو چیز بوده است: اول اینکه بدن

۱. گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۶۸.

۲. همان، ص ۷۹۵.

۳. محمدجواد طبسی، باکاروان حسینی، ج ۴، ص ۳۱.

مطهرشان در زمین غصبی دفن نگردد. دوم آنکه سرزمین خریده‌شده را به خود آنان بخشید و با آنها شرط کرد که بعد از شهادت آن حضرت و یارانش، مردم را برای زیارت قبرش راهنمایی نموده و زوّار حضرت را تا سه روز مهمانی و پذیرایی نمایند و در قبال این شرط، زمین را دو مرتبه پس از پرداخت پولش، به آنها واگذار کرد.

شاید مهم‌ترین دلیل این کار، آن بوده که امام حسین علیه السلام می‌خواست بدن مطهر او و بقیه شهیدان، در زمین غصبی دفن نگردد و این، به روشنی حکایت از اهمیت حق‌الناس دارد.

روش‌های جبران حق‌الناس

حال این پرسش اساسی مطرح است که چگونه و با چه روشی حق‌الناس را جبران نماییم؟ در پاسخ به این سؤال، به طور کلی می‌توان روش‌های ذیل را مطرح کرد:

۱. حلالیت طلبیدن

در گناهان مربوط به حق‌الناس، مانند: دزدی، رباخواری، غیبت، تهمت، زخم زبان و آبروریزی، علاوه بر استغفار و توبه، باید از مردم نیز حلالیت طلبید و حقوق آنها را جبران کرد و توجه داشت که حتی شهادت در راه خدا نیز این‌گونه گناهان را پاک نمی‌کند.^۱

- حلالیت به جهت خراش کتاب:

یکی از شخصیت‌ها می‌گوید: شبی در مجلس فرزند بزرگوار محدث قمی بودم. ایشان می‌فرمود: روزی که پدرم از دنیا رفت و او را در کنار مرقد مطهر امیر

۱. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۷، ص ۲۴۸-۲۴۹.

مؤمنان عليه السلام دفن کردیم، شب آن روز برادرم پدر را در خواب دید که فرمود: یک جلد از کتاب بحار الأنوار علامه مجلسی متعلق به فلان عالم پیش من امانت بود؛ آن را به صاحبش نداده‌ام؛ هرچه سریع‌تر آن را به مالکش بدهید. صبح آن شب، درحالی که کتاب را برای تحویل به صاحبش می‌بردیم، کنار درب خانه از دست ما روی زمین افتاد، آن را برداشته و گردوغبار از روی جلدش زدودیم و سپس به صاحبش برگرداندیم. شب آن روز، پدر بزرگوارمان در عالم خواب به ما فرمود: امروز بحار الأنوار از دست شما افتاد و بر جلد آن خراش وارد شد. روزی که من آن را به امانت گرفتم، جلد آن سالم بود. مسئله خراش روی جلد را حتماً از صاحب آن حلالیت بطلبید.^۱

۲. عجله در جبران حق الناس

از دیگر روش‌های جبران حقوق مردم، عجله‌کردن و تأخیر نینداختن در ادای آن است. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «مَطْلُ الْمُسْلِمِ الْمَوْسِرِ ظُلْمٌ لِلْمُسْلِمِ؛^۲ مسامحه و امروز و فردا کردن کسی که توانایی بر پرداخت بدهی دارد، ستم به مسلمانان است.» از این رو، اگر در جبران حق الناس تأخیر نماید، دچار عذاب می‌شود. امام صادق عليه السلام می‌فرماید: کسی که حق مؤمنی را حبس کند، خداوند وی را در قیامت پانصد سال سر پا نگاه می‌دارد؛ درحالی که از رگ‌هایش خون بریزد. سپس، یک منادی از جانب حق ندا کند: این، ستمگری است که حق مؤمن را حبس کرده. آن‌گاه به مدت چهل روز او را توبیخ کنند و سپس به سوی آتش ببرند.^۳

- مؤاخذه برای يك قلم:

شخصیت بزرگوار، مرحوم حاج شیخ محمود یاسری، می‌فرمود: در محله ما

۱. پایگاه اینترنتی عرفان، نشانی: www.Erfan.ir

۲. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۷.

مردی زندگی می‌کرد که به حسنات اخلاقی آراسته بود و دارای زندگی سالم و بانشاطی بود؛ تنها چیزی که او را رنج می‌داد، نداشتن اولاد بود. سال‌ها به پیشگاه مقدس حضرت حق ناله کرد تا خداوند مهربان پسری به او عنایت کرد. از این نعمت، بسیار دلشاد شد. این پسر برای خانواده همچون چراغ روشنی بود که پدر و مادر در کنارش فوق‌العاده در خوشحالی بودند؛ ولی تقدیر آن طفل را به آستانه مریضی کشید و اطبای زمان از علاجش عاجز شدند. کودک در سن بین یازده و دوازده [سالگی] از دنیا رفت و او را در ابن بابویه نزدیک مرقد شیخ صدوق دفن کردند.

پدر بر اثر شدت علاقه به فرزند، یکی از قاریان قرآن را برای قرآن‌خواندن جهت شادی روح طفل اجیر کرد. پدر هر روز کنار مرقد فرزند می‌رفت و ساعتی را بر سر خاک طفل می‌گریست و سپس برمی‌گشت. یک روز وقتی به سر قبر فرزند رفت، قاری قرآن به او گفت: شب گذشته فرزندت را به خواب دیدم. گفت: «به پدرم بگو: در مدرسه یک خودنویس از یکی از بچه‌ها گرفتم؛ نه آن را به او دادم و نه پولش را. اکنون به جهت آن قلم مورد مؤاخذه‌ام. مرا نجات بده.»

پدر از شنیدن این خواب فوق‌العاده ناراحت شد و به‌سرعت به تهران آمد و به مدرسه کودک رفت و از مدیر مدرسه تقاضا کرد طفلی را که با فرزندش دوست بوده و خودنویس به کودکش داده، معرفی کند. پدر صاحب قلم را خواست و از حق آن قلم، کودک خویش را پاک کرد تا در آخرت از مؤاخذه راحت شود.^۱

۳. برگرداندن اموال

اگر کسی حقوق مالی بر ذمه خویش دارد، باید آن را به طور کامل پرداخت

نماید. علی بن ابی حمزه، از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید: دوستی داشتم که کاتب دیوان بنی‌امیه بود. به من گفت: از امام صادق علیه السلام برای من وقت بگیر. [برای او از امام] وقت گرفتم. وقتی رفتیم، سلام کرد و خدمت امام نشست. سپس گفت: فدایتان شوم! من در دیوان این قوم، کاتب هستم و مال فراوانی از دنیایشان نصیبم شده و نپرسیده‌ام که آن اموال از کجا آمده است. امام فرمودند: اگر بنی‌امیه کسانی را که برایشان بنویسند و خراج جمع کنند یا بجنگند و در جماعتشان حاضر باشند، نداشتند، حق ما را غصب نمی‌کردند و اگر مردم آنان را با آنچه در دستشان است، رها کنند، چیزی جز آنچه را در دستشان است، نمی‌یابند.

جوان عرض کرد: فدایتان شوم! آیا راه خروجی [از این مهلکه] برای من هست؟ امام فرمودند: اگر بگویم، عمل می‌کنی؟ گفت: آری. امام فرمودند: از همه آنچه در دیوان آنان به دست آوردی، خارج شو. اگر صاحب مالی را می‌شناسی، به او بازگردان و اگر نمی‌شناسی، صدقه بده^۱ و من برای تو نزد خدا بهشت را ضمانت می‌کنم. راوی می‌گوید: جوان، مدتی سرش را پایین انداخت و بعد سرش را بلند کرد و گفت: انجام می‌دهم.

علی بن ابی حمزه می‌گوید: جوان با ما به کوفه برگشت و از هر چه داشت، خارج شد و حتی در مورد لباسی که در بدن داشت، طبق دستور امام رفتار کرد. ما دوستان چیزی روی هم گذاشتیم و لباسی برایش خریدیم و پولی برای مخارج زندگی به او دادیم. چند ماهی بیشتر طول نکشید که مریض شد. به عیادتش رفتیم که در حال جان دادن بود. چشمش را باز کرد و به من گفت: علی! به خدا قسم! دوست شما (امام)، به وعده‌شان وفا کردند. پس از مدتی، مُرد و ما او را به خاک سپردیم.

۱. در این باره، شایسته است به موضوع «ردّ مظالم عباد» که در احکام شرعی آمده، اشاره شود.

وقتی در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، تا نظر حضرت به من افتاد، فرمودند: ای علی! به خدا قسم! به وعده‌مان نسبت به دوستت عمل کردیم. گفتم: راست گفتید ای پسر رسول خدا! خود او نیز هنگام مرگ به من چنین گفت.^۱

۴. وصیت

از دیگر راه‌های جبران حق‌الناس، وصیت کردن است. اهمیت حق‌الناس، نه تنها در سیره و سخن امام حسین علیه السلام در کربلا کاملاً مشهود است، بلکه در وصیت و سخن یاران آن حضرت نیز وجود دارد. حضرت مسلم، پس از نبرد شجاعانه دستگیر شد و زمانی که شهادت خود را قطعی دانست، از عبیدالله بن زیاد خواست تا عمر بن سعد را به جهت خویشاوندی، وصی خود قرار دهد؛ اما عمر بن سعد، نپذیرفت. ابن زیاد، عمر بن سعد را خطاب کرد و گفت: «وصیت عموزاده‌ات را بپذیر.» عمر بن سعد برخاست و نزد مسلم رفت. مسلم گفت: اول آنکه هفتصد درهم به شخصی در کوفه بدهکار هستم، زره مرا بفروش و آن را ادا کن. دوم اینکه جنازه‌ام را از ابن زیاد تحویل بگیر و به خاک بسپار و سوم نیز پیکی را به سوی حسین علیه السلام بفرست و او را از پیمان‌شکنی مردم کوفه باخبر ساز تا به کوفه نیاید.^۲

- پرداخت هفده ریال:

حجت الاسلام والمسلمین آقای انصاریان می‌گوید: دوستی داشتم دارای کمالات ایمانی و فوق‌العاده عاشق حضرت سیدالشهداء علیه السلام که نزدیک عید

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۰۶.

غدیر از دنیا رفت. خودم متکفل کفن و دفن و غسل او بودم. با وصیت جالبی که داشت، تصور می‌کردم در عالم برزخ از هر جهت آزاد است؛ ولی چند روز پس از مرگش، به خواب یکی از عاشقان حق که وصی او نیز بود، آمد و به او گفت: گوشه یکی از دفاتر مغازه‌ام، هفده ریال مربوط به حساب فلان شخص است که از قلم افتاده، آن را بپردازید. دفاتر را بررسی کردند، همان‌طور بود که گفته بود؛ هفده ریال را به صاحبش برگرداندند و او را از رنج آن راحت کردند.^۱

مجلس نهم

نگرشی بر جایگاه وفای به عهد در اسلام

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر مؤمنی*

درآمد

اعتماد آحاد جامعه به یکدیگر، بزرگ‌ترین سرمایه برای بقا و رشد یک ملت است و اعتمادسازی، جز با وفای به عهد و پیمان، تحقق نخواهد یافت. بنابراین، چنانچه افراد جامعه نسبت به تعهدات خویش عمل نمایند، این سرمایه بزرگ اجتماعی و نیز زمینه‌های رشد و شکوفایی از بین می‌رود. وفای به عهد، یکی از آشکارترین ارزش‌های اجتماعی است که مقبولیت عمومی دارد و حُسن وفای به عهد و قُبْح عهدشکنی، از امور فطری است که برای هر انسانی قابل فهم است و برای درک زیبایی وفای به عهد و زشتی عهدشکنی، به راهنمایی شرع و اقامه برهان نیازی نیست. از این رو، در تمامی ادیان و حیانی و غیرو حیانی، پایبندی به معاهدات، از اصول و ارزش‌های اخلاق اجتماعی به شمار رفته است. در این مقاله، ضمن تبیین دیدگاه اسلام درباره وفای به عهد، از مراتب عهد و پیمان نیز سخن خواهیم گفت.

* پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.

اهمیت وفای به عهد

واژگانی چون: «عهد»، «میثاق» و «وعده»، از نظر مفهوم به یکدیگر نزدیک‌اند و در موارد فراوانی به جای یکدیگر به کار رفته‌اند. برخی معتقدند این واژه‌ها در عین حالی که به یکدیگر شباهت دارند، معانی متفاوتی دارند؛ به طوری که «عهد»، به معنای نگهداری و مراعات پی‌درپی چیزی است و پیمان را از آن جهت عهد گویند که تعهدآور است و مراعات آن، لازم است: ^۱ «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»^۲ به عهد [خود] وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود. اما میثاق، پیمان محکمی است که با سوگند و عهد تأکید شده باشد.^۳

امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید: «هیچ‌یک از فرایض الهی، همانند وفای به عهد، در میان مردم، با تمام اختلافاتی که دارند، مورد اتفاق نیست؛ حتی مشرکان نیز پیمان‌ها را در میان خود محترم می‌شمردند؛ زیرا عواقب پیمان‌شکنی را دریافته بودند.»^۴

در آموزه‌های اسلامی، وفای به عهد، جزئی از ایمان دانسته شده و یکی از راه‌های شناخت ایمان و صداقت اشخاص، سربلندی در آزمون وفای به عهد

۱. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۵۹۱.

۲. اسراء، آیه ۳۴.

۳. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۸۵۳. برخی معتقدند که عهد، به معنای پیمان‌بستن و تعهدکردن است؛ اما میثاق، تأکید همان عهد است و یک‌طرفه است؛ درحالی‌که عهد، دوطرفه و میان دو نفر [و بیشتر] است. (سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۱۳۵۶) برخی از مفسران نیز حکم عمل به وفای به عهد را متفاوت از وفای به وعده دانسته‌اند و گفته‌اند: وفای به عهد، واجب است؛ ولی وفای به وعده، واجب نیست؛ بلکه بهتر است. (شیخ طبرسی،

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۸۹)

۴. شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

است؛ چنان که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ»^۱ هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، هرگاه وعده می دهد، باید وفا کند.» به عکس، پیمان شکنی و وفانمودن به وعده، از ویژگی های منافق است؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می فرماید: «لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ خَلَفَ [أَخْلَفَ] وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ»^۲ نشانه منافق، سه چیز است: هرگاه سخن گوید، دروغ گوید و هرگاه وعده دهد، وفا نکند و هرگاه به او اعتماد شود، خیانت کند.»

انسان می بایست نه تنها به عقد و عهدی که می بندد، وفادار باشد، بلکه حتی به قول و قرارهایی که به طور شفاهی می گوید و دیگران با اعتماد به او، کارهای خویش را بر اساس آن قول و قرار سامان می دهند، وفادار باشد و هرگز بدقولی نکند و پایبند قرار و مدارهایش باشد. بنابراین، لازم است انسان از توانایی خویش برای انجام وعده اطمینان داشته باشد؛ در غیر این صورت، نباید زیر بار آن برود؛ چنان که امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «لَا نَعِدَنَّ عِدَّةً لَا تَتَّقُ مِنْ نَفْسِكَ بِإِنْجَازِهِ»^۳ وعده ای نده که از وفای به آن اطمینان نداری.»

امروزه، جامعه ما بیش از هر زمان دیگری نیازمند توجه و عمل به این گونه روایات است؛ زیرا کم نیستند کسانی که با علم به ناتوانی خود در وفای به وعده، وعده های فراوان می دهند یا تعهدات غیر عملی را می پذیرند. روشن است که هر فردی باید تنها به مقدار توان و استطاعت خود تعهد بدهد و از قول هایی که بیرون از توانایی اوست، پرهیز نماید. متأسفانه، برخی کاندیداها در ایام انتخابات

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۴، ح ۲.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۴۳۸.

۳. عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۲۵۳.

وعده‌هایی می‌دهند که استطاعت انجام آن را ندارد و نیز کم نیستند کسانی که وام‌هایی دریافت می‌نمایند که درآمد کافی برای بازپرداخت آن را ندارند. همچنین، افرادی که اموری را تعهد و ضمانت می‌نمایند که توان کافی برای انجام آن ندارند. چنانچه در تعاملات مالی و اقتصادی به روایت فوق جامه عمل پوشیم، بسیاری از افراد، بدهکار نخواهند شد و پرونده‌های مالی و قضایی گوناگون تشکیل نخواهد شد.

وعده‌دادن و پیمان‌بستن، نوعی پذیرش مسئولیت است و هنگامی که انسان بار این مسئولیت را به عهده گرفت، عمل به آن لازم است؛ امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «الْمَسْئُولُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَّ وَمُسْتَرْقٌ الْمَسْئُولُ حَتَّى يُنْجِزَ»^۱ انسان تا وعده نداده، آزاد است؛ اما وقتی وعده می‌دهد، زیر بار مسئولیت می‌رود و تا به وعده‌اش عمل نکند، رها نخواهد شد.»

مراتب عهد و پیمان

عهد و پیمان را می‌توان به انواع مختلفی تقسیم‌بندی نمود که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. عهد و پیمان با خدا

وفای به عهد، یک اصل عقلایی است و انسان‌ها به حکم عقل عملی، وفای به عهد و عقد را جزء بایدها و نیکی‌ها دانسته، بدان تشویق و ترغیب می‌کنند و شریعت اسلام نیز مطابق با عقل و فطرت، بر این احکام عقلانی مهر تأیید زده، آن را امضا کرده است.

مهم‌ترین و عالی‌ترین شکل تعهد، عهد و پیمانی است که میان خدا با انسان

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳.

بسته شود. این نوع از عهد، در میان ادیان مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و منشأ پیدایش بسیاری از احکام، آداب و رسوم و فرهنگ‌هاست. در میان ادیان ابراهیمی، آیین یهود بیش از سایر ادیان، از آموزه عهد متأثر بوده و مفهوم عهد، آینه تمام‌نمای آیین یهود است. از این رو، شکل‌گیری بسیاری از آموزه‌ها و نیز افتخارات پیروان دین یهود، ارتباط تنگاتنگی با این آموزه دارد. همچنین، مسیحیت نیز با تأثیرپذیری از آیین یهود، برای آموزه عهد، نقش برجسته‌ای قائل شده و تورات را به عنوان جزئی از کتاب مقدس پذیرفته و آن را «عهد عتیق» و انجیل را «عهد جدید» نام نهاد.

در آیات متعددی از آیات قرآن کریم، از وفای به عهد سخن گفته شده است؛^۱ از جمله مراتب عهد و پیمان که در قرآن نیز به آن اشاره شده، پیمان بستن با خدا و وفای به آن است: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ»^۲ و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید و سوگندها را بعد از محکم‌ساختن نشکنید؛ درحالی که خدا را کفیل و ضامن بر [سوگند] خود قرار داده‌اید. به یقین، خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

«عهدالله»، هرگونه عهد الهی و بیعت در طریق ایمان و جهاد و غیر آن را شامل می‌شود و پیمان با پیامبر خدا نیز در حقیقت، پیمان با خداست. گفتنی است تکالیف تشریحی، که وسیله پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعلام می‌شود همواره با یک نوع عهد الهی ضمنی همراه است، و تکالیف عقلی که به خاطر اعطای عقل و هوش و خرد و استعداد نیز با چنین معاهده ضمنی توأم می‌باشد، همه در این پیمان

۱. مؤمنون، آیه ۸؛ معارج، آیه ۳۲: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ.»

۲. نحل، آیه ۹۱.

وسیع و عهد الله داخل خواهند بود.^۱

۲. عهد و پیمان با دشمن

از نگاه قرآن، وفای به عهد، به طور مطلق واجب است؛ خواه عهد و پیمان‌های الهی باشد یا مردمی، در برابر دوست باشد یا دشمن. از آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» استفاده می‌شود که وفای به عهد، بدون هیچ قیدی، لازمه ایمان است و عهدشکنی، از ایمان واقعی برخوردار نیست. قرآن کریم پیمان بستن با مشرکان و کافران به شرط رعایت حرمت و عزت اسلام و مسلمانان جایز دانسته است.^۲ بنابراین، هرگونه عهد و پیمانی که زمینه سلطه دشمنان را فراهم نماید، نامشروع است.^۳ پس از انعقاد پیمان نیز در صورت وفاداری دشمن به مفاد پیمان، پایبندی مسلمانان نیز واجب است؛^۴ اما در صورت ظهور نشانه‌های پیمان‌شکنی، خیانت و یا توهین به مقدسات مسلمانان، پیمان باید نقض شود.^۵

پس از آنکه امام حسن علیه السلام معاهده صلح را امضا کرد، برخی افراد نزد امام حسین علیه السلام آمدند و از حضرت خواستند با پشتیبانی آنان، به جنگ با معاویه مبادرت ورزد. حضرت به آنان فرمود: «إِنَّا قَدْ بَايَعْنَا وَعَاهَدْنَا وَلَا سَبِيلَ لِنَقْضِ بَيْعَتِنَا؛^۶ همانا ما بیعت کردیم و عهد نمودیم و هیچ راهی برای شکستن پیمان ما وجود ندارد.»

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۷۷.

۲. توبه، آیه ۴ و ۷؛ نساء، آیه ۹۰ - ۹۲.

۳. نساء، آیه ۱۴۱.

۴. توبه، آیه ۴.

۵. انفال، آیه ۵۸.

۶. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۲۰.

نمونه عهد و پیمان با دشمن، در عصر حاضر، پیمانی است که به «برجام» شهرت دارد و روشن است تا زمانی که دشمن آن را نقض ننماید، جمهوری اسلامی به مفاد آن پایبند خواهد بود. رهبر معظم انقلاب با اشاره به اهمیت وفای به عهد در قرآن کریم، در این باره فرمودند: «جمهوری اسلامی، ابتدائاً برجام را نقض نخواهد کرد؛ زیرا وفای به عهد، دستور قرآنی است؛ اما اگر تهدید نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا مبنی بر پاره کردن برجام عملی شود، جمهوری اسلامی برجام را آتش خواهد زد که این کار هم دستوری قرآنی در باره نقض عهد متقابل است.»^۱

۳. عهد و پیمان با مسلمانان

وفای به عهد، به عنوان سرمایه اجتماعی در یک جامعه اجتناب‌ناپذیر است. در جامعه اسلامی نیز مسلمانان باید به عهد و پیمان‌های خویش وفادار باشند؛ چنان‌که در احادیث اسلامی آمده است: «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ؛^۲ مسلمانان، به عهد خود پایبند هستند.» و یا فرموده‌اند: «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ؛^۳ مؤمنان، به عهد خود پایبند هستند.» عمل به عهد و پیمان و نیز قول و قرار با برادران دینی، شرط ایمان است. ماجرای ذیل، نمونه و الگویی روشن از عمل به وفای عهد است.

حضرت آیت‌الله سید اسدالله مدنی، از بزرگان نجف و مورد اعتماد مراجع عظام بود. مدتی امام جمعه همدان و مورد توجه خاص و عام بود. سپس، به تبریز منتقل شد و در آنجا شربت شهادت نوشید و در زمره شهدای محراب نام خود را ثبت کرد.

۱. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۳۳۳۵۲>

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۰۴.

۳. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۲۷.

معظم له در آن منطقه، محبوبیت بسیاری داشت و موقعیتی خاص پیدا کرده بود. آوازه او به شهرهای اطراف هم رسیده بود و از خارج همدان زیاد خدمت ایشان می‌رسیدند و کسب فیض می‌کردند؛ چنان‌که یکی از تجار کرمانشاه و از علاقه‌مندان آقای مدنی به همدان می‌آید و از ایشان دعوت می‌کند که شب جمعه آینده، شام در خدمتتان باشیم که عده‌ای از طرفداران شما مشتاق زیارتتان هستند. قبول می‌کنند و در دفتر یادداشت خود ثبت می‌نمایند.

این پیشنهاد میهمانی، اوایل هفته و اواخر تابستان بوده است. ایشان گذرنامه خود را به اداره گذرنامه داده بودند تا آماده شود و به نجف برگردند. اواسط هفته، گذرنامه آماده را می‌آورند و ایشان هم بدون توجه به دعوت کرمانشاه، اثاث را جمع می‌کند و به عراق می‌رود. به نجف که وارد می‌شود، مؤمنان و بزرگان اهل علم به دیدن ایشان می‌آیند. اواخر شب دفترش را باز می‌کند تا چیزی یادداشت نماید که دعوت شب جمعه به کرمانشاه را می‌بیند. به شدت ناراحت می‌شود و برمی‌خیزد و سراسیمه به بیت مرحوم آیت‌الله حکیم می‌رود. در می‌زند و خادم بیرون می‌آید. می‌فرماید: «من باید آقا را ملاقات کنم.» خادم می‌گوید: «آقا در حال استراحت‌اند.» می‌فرماید: «او را بیدار کنید که من کار واجب دارم.»

ناچار آقا را از خواب بیدار می‌کنند. آقا ایشان را می‌پذیرد. وارد می‌شود، دست او را می‌بوسد، از مزاحمت [پیش‌آمده] عذرخواهی می‌کند و می‌گوید: «چاره‌ای نداشتم. من امروز از ایران آمدم و پس‌فردا به مجلس مهمی در کرمانشاه دعوت دارم که اگر نباشم، به موقعیت من و در نتیجه روحانیت لطمه می‌خورد و ثمره تمام تبلیغات من در آن نواحی، از بین می‌رود. خروج از کشور برای من قانوناً به این زودی امکان ندارد. تقاضای من این است که دستور

فرمایید، سریع ترتیب برگشتن مرا به ایران بدهند.» ایشان با هماهنگی آقای حکیم صبح روز بعد، از عراق به ایران وارد می‌شود و به کرمانشاه می‌رود. از آن طرف، در همدان و کرمانشاه منتشر می‌شود که آقای مدنی به عراق رفته‌اند. خبر به گوش آن حاجی می‌رسد و ناراحت می‌شود؛ ولی می‌گوید بیش از صد نفر از رجال محترم منطقه را دعوت کرده‌ام و پس گرفتن دعوت، صحیح نیست. آقایان تشریف می‌آورند؛ آقای مدنی نباشد، چه مانعی دارد؟ جلسه تشکیل می‌شود و همه میهمان‌ها تشریف می‌آورند و همه اعتراض داشتند که آقای مدنی اگر می‌خواست برود، چرا قول داد؟ این آقا چقدر زحمت کشیده و همه آنها را ایشان نادیده گرفته و رفته؛ عجیب است! دیگر انسان چگونه از دیگران انتظار داشته باشد؟ همه نشسته بودند و علیه آقای مدنی صحبت می‌کردند که آیت‌الله مدنی از در وارد می‌شوند. همه صلوات می‌فرستند و ابراز احساسات می‌کنند.

ایشان پس از صرف چای، به منبر تشریف می‌برند و درباره وفای به عهد و عمل به وعده از نظر اسلام سخن می‌گویند. بعد، داستان مسافرت به عراق را برای آقایان شرح می‌دهند و می‌گویند: «اگر قدرت حضرت آیت‌الله حکیم نبود، من هرگز نمی‌توانستم به قول خود عمل کنم؛ لذا مزاحم شدم و به برکت ایشان به زیارت برادران و دوستان محترم نایل آمدم.»

به قدری این عمل آقای مدنی در آن ناحیه اثر مثبت گذاشت که شاید از ده سال تبلیغ ایشان در آنجا مؤثرتر بود! همه از دل و جان آفرین گفتند و چهره روحانیت، نورانی‌تر شد و علاقه توده مردم به آنها قوت گرفت.^۱ وفای به عهد و عمل به وعده‌هایی که افراد به اعضای خانواده خود می‌دهند

۱. شیخ عباس محقق کاشانی، بر منبر خاطره، ص ۲۱۶-۲۱۸.

نیز یکی دیگر از مواردی است که عمل به آن در اسلام بسیار سفارش شده است؛ رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «أَجِبُوا الصَّبِيَانَ وَارْحَمُوهُمْ، وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا، فُؤُوا لَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرَزُقُونَهُمْ؛^۱ کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید و هرگاه به آنان وعده دادید، به آن وفا کنید؛ زیرا آنان، روزی دهنده خود را کسی غیر از شما نمی دانند.»

عهد یاران امام عَلَيْهِ السَّلَام در شب عاشورا

از مهم ترین مصادیق وفای به عهد، وفاداری به عهد و پیمان با ولایت و امامت است که نمونه بارز آن، در نهضت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام تجلی یافت. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نزدیک غروب تاسوعا، یاران خود را فراخواند و پس از حمد و سپاس خداوند، فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي وَأَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا...^۲؛ اما بعد، همانا من یارانی باوفاتر [به عهد خود] از یاران خویش سراغ ندارم و بهتر از ایشان نمی شناسم و خاندانی نیکوکارتر و مهربان تر از خاندان خود ندیده ام. خدایتان از جانب من پاداش نیکو دهد.

فردا کار ما با این مردم به جنگ خواهد انجامید. اینها تنها با من کار دارند. اگر به من دست یابند، کاری به شما ندارند. من بیعت خود را از شما برداشتم. از سیاهی شب استفاده کنید و هریک از شما دست یک نفر از اهل بیت مرا بگیرد و از اینجا برود تا خداوند فرجی برساند. سخنان امام که تمام شد، ابتدا حضرت ابوالفضل عَلَيْهِ السَّلَام، سپس سایر برادران و برادرزادگان و اقوام برخاستند و وفاداری خود

۱. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۹.

۲. ابی مخنف کوفی، وقعة الطّف، ص ۱۹۷؛ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱.

را اعلام کردند و گفتند: خدا نیامورد لحظه‌ای را که ما بعد از شما زنده باشیم. پس از خاندان اهل بیت، اصحاب حضرت وفاداری خود را اعلام نمودند. مسلم بن عوسجه گفت: «به خدا سوگند! من در هر شرایطی به عهد خود وفادارم و از تو جدا نمی‌گردم تا با نیزه خویش، سینه دشمنان تو را بشکافم و تا شمشیر در دست من است، با آنان می‌جنگم و اگر هیچ سلاحی نداشتیم، با سنگ و کلوخ بجنگشان می‌روم تا جان تا جان به جان آفرین تسلیم کنم.»

بی‌شک، باوفاترین یار امام حسین علیه السلام، حضرت ابوالفضل علیه السلام است که نام پرآوازه او در خصوص وفای به عهد، برای همیشه در تاریخ ماندگار شده است؛ او که تا لحظه شهادت بر سر عهد و پیمانی که با امام خود بسته بود، وفادار ماند و جاودانه شد.

عالم همه مات از وفایت عباس مروه متحیر از صفایت عباس
با آنکه به حق جان جهان است حسین فرمود که جان من فدایت عباس

مجلس دهم

غیرت‌ورزی در آموزه‌های اسلامی با محوریت نهضت عاشورا

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

درآمد

امروزه رسانه‌های غرب، ارزش‌های دینی و اخلاقی را به شکلی گسترده نشانه رفته‌اند. بدیهی است که در چنین فضای غبارآلودی، واژگانی چون «غیرت» مهجور مانده‌اند. از این رو، بایسته است چنین صفت والایی را بازخوانی نماییم و به بسط همه‌جانبه آن در میان جامعه اهتمام ورزیم. «غیرت»، از فضیلت‌های الهی و انسانی است که همواره نگهبان دین و ناموس انسان می‌باشد. این ارزش متعالی اخلاقی، باید همچون دیگر سجایا و فضایل معنوی، شکوفا گردد و در نهاد آدمی پرورش یابد و البته تنها عامل رشد آن، دین و ایمان است. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ؛ همانا غیرت، از ایمان ناشی می‌شود.»

یکی از صحنه‌هایی که غیرت و غیرت‌مداری در آن به اوج خود رسید،

* پژوهشگر حوزه علمیه قم.

۱. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴.

کربلای حسینی و قیام عاشورا است؛ زیرا امام حسین علیه السلام و اهل بیت ایشان، همه زندگی خود را، صادقانه برای پاسداری از دین و ارزش‌های معنوی فدا کردند و غیورانه در این راه ایستادگی نمودند.

چیستی غیرت

واژه «غیرت» به فتح «غین و راء»، در لغت به معنای حمیت و غضب،^۱ ناموس پرستی و رشک بردن است و به انسان بسیار غیرتمند و ناموس پرست، «غیور» می‌گویند^۲ و در اصطلاح، صفتی است که انسان را به دفاع شدید از دین و آیین، عرض و ناموس، مال و کشور خود وادار کند؛ به‌ویژه، این واژه در مواردی به کار می‌رود که چیزی حق اختصاصی شخص یا گروهی است و دیگران می‌خواهند حریم آن را بشکنند و به همین جهت، صاحب آن حق، به دفاع شدید برمی‌خیزد.^۳

بایستگی غیرت

غیرت، از صفاتی است که ریشه در فطرت آدمی دارد؛ چنان‌که علامه طباطبایی می‌گوید: «این صفت، صفتی است که هیچ انسانی از آن بی‌بهره نیست.»^۴

بنابراین، غیرت، یک واکنش طبیعی و فطری انسان است. به همین جهت، امام علی علیه السلام بی‌غیرتان را افرادی بیمار و غیرطبیعی خوانده: «إِذَا لَمْ يَغْرِ الرَّجُلُ

۱. ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۵۶ و ۳۴۸؛ مرتضی حسینی زبیدی واسطی، تاج العروس، ج ۷، ص ۳۳۳.

۲. حسن عمید، فرهنگ عمید، ص ۸۹۶.

۳. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۴۳۱.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۷۵.

فَهُوَ مَنْكُوسُ الْقَلْبِ؛^۱ اگر انسانی غیرت نداشته باشد، قلب و فکرش وارونه است؛ زیرا چنین فردی، در واقع، از حالت طبیعی خود خارج شده است. غیرت تا آنجا اهمیت دارد که شارع در تشریح احکام نیز به آن عنایت داشته است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْحَرَامَ وَحَدَّ الْحُدُودَ وَمَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ غَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ؛^۲ آگاه باشید که خداوند، محرمات را حرام و حدود را وضع کرد و هیچ‌کس غیورتر از خدا نیست که از روی غیرت، زشتی‌ها را حرام کرده است و خدا غیرتمندان را دوست دارد.» علی عَلِيٌّ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ؛^۳ خداوند، غیور است و غیرتمند را دوست دارد.» به جهت اهمیت غیرت بود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با بی‌غیرتان به شدت برخورد می‌نمود. روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یکی از حجره‌هایش با علی عَلِيٌّ نشستند. حکم بن ابی العاص (پدر مروان و عموی عثمان)، از شکاف در به داخل آن حجره نگاه می‌نمود و دزدانه به سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگر افراد داخل حجره گوش می‌کرد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلِيٌّ فرمود: برو او را بیاور. حضرت بیرون آمد و گوش حکم را گرفت و او را به داخل برد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز او را به طائف تبعید کرد.^۴

عرصه‌های غیرت‌ورزی

۱. غیرت ناموسی

غیرت، ابعاد مختلفی دارد. یکی از ابعاد بسیار مهم آن، غیرت ناموسی است و آن، دفاع از ناموس در برابر هر چیزی است که قصد تعرض یا لطمه‌زدن

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۳۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۳۲.

۳. کلینی، فروع الکافی، ج ۵، ص ۵۳۵.

۴. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۸، ص ۲۴۳.

جسمی و روحی به همسر انسان را داشته و حریم او را مورد سوء قصد قرار دهد. از نگاه دین، زن و خانواده، امانتی است گران قدر و ارزشمند که خداوند آن را به مرد سپرده و او نیز باید با تمام وجود، از این امانت پاسداری کند. از سوی دیگر، «غیرت‌مداری» در برابر ناموس، ضامن حفظ بنیان خانواده و عاملی جهت حفظ امنیت روانی جامعه خواهد بود. این پاسداری و غیرت در عرصه حفظ جان و عفت ناموس و خانواده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از همین روست که امام حسین علیه السلام در طول سفر و در کربلا به نگهبانی از حریم اهل بیت علیهم السلام پرداخت و حتی برای این امر، تاکتیک نظامی در نظر گرفت؛ چنان‌که حضرت پس از رسیدن به کربلا، دستور داد تمام خیمه‌ها را متصل به هم نصب کنند و خیمه‌های بانوان را در وسط قرار دهند و اطراف آن را خندق بکنند و از آتش پُر کنند تا مبادا دشمن از پشت سر به خیم اهل بیت علیهم السلام حمله کند.^۱

حضرت تا آنجا که توان داشت، از حریم خانواده خویش دفاع کرد و در آخرین لحظات عمر نیز در این خصوص از دیگران کمک خواست؛ تان‌دای او در تاریخ بماند که برای پاسداری و صیانت از حریم خانواده خویش، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.^۲ حضرت فرمود: «هَلْ مِنْ رَاجِمٍ يَرْحَمُ آلَ الرَّسُولِ الْمُخْتَارِ هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُ الذَّرِيَّةَ الْأَطْهَارِ هَلْ مِنْ بَحِيرٍ لِإِبْنَاءِ الْبَتُولِ، هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ الرَّسُولِ»^۳ آیا رحم‌کننده‌ای هست که به خاندان پیامبر برگزیده ترحم کند؟ آیا یاری‌کننده‌ای هست که فرزندان پیامبر را یاری دهد؟ آیا کسی هست که به فریاد فرزندان [زهرای] بتول برسد؟ آیا دفاع‌کننده‌ای هست که از خانواده رسول خدا دفاع کند؟»

۱. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. ابن‌عثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۷.

۳. باقر شریف القرشی، حیاة الامام حسین علیه السلام، ج ۳، ص ۲۷۴.

در لحظه‌های سرخ غروب عاشورا که پیکر خونین امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه در خون نشسته بود، آل ابوسفیان به سوی خیمه‌های امام یورش آوردند. ناگاه صدای گریه کودکان و ناله زنان به گوش امام علیه السلام رسید. حضرت بر زانوی خود برخاست و خطاب به دشمنان فرمود: «وای بر شما ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌ترسید، لا اقل آزادمرد باشید.»^۱

البته غیرت‌ورزی اهل بیت علیهم السلام اختصاص به کربلا نداشت؛ بلکه ایشان همیشه و در همه زمان و شرایطی، این خصلت را رعایت می‌نمودند.

یحیی مازنی، یکی از اهالی مدینه، می‌گوید: من در شهر مدینه و در همسایگی امیر مؤمنان، علی علیه السلام بودم و منزلم پهلوی منزلی بود که زینب، دختر علی علیه السلام در آنجا زندگی می‌کرد. به خدا سوگند! هیچ‌گاه کسی قد و قامت او را ندید و صدای او را هم نشنید. او هرگاه می‌خواست به زیارت جدّ بزرگوارش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برود، در دل شب و به همراه پدرش امیر مؤمنان علیه السلام و برادرانش حسن و حسین علیهم السلام می‌رفت. علی علیه السلام در مورد این‌گونه تشرف زینب علیها السلام، خطاب به امام حسن علیه السلام می‌فرمود: «أَحْسَى أَنْ يَنْظُرَ أَحَدٌ إِلَى شَخْصِ أُخْتِكَ زَيْنَبُ؟»^۲ بیم دارم که کسی به اندام خواهرت زینب نگاه کند.»

گفتنی است که امام علیه السلام، نه تنها نسبت به ناموس و خانواده خود غیرتمند بود، درس غیرتمندی و شرافت به ناموس دیگران را نیز به انسان‌ها آموخته است. یزید در زمان ولایت‌عهدی خود، با اینکه همه نوع وسایل شهوت‌رانی و کام‌جویی و کامروایی برایش فراهم بود، چشم ناپاک و هرزه‌اش را به بانوی شوهردار عقیقی دوخته بود. پدرش معاویه، به جای اینکه در برابر این رفتار، واکنش نشان دهد، با

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۱.

۲. عبدالله بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال، ج ۱۱، قسم ۲، ص ۹۵۵.

حیله‌گری و دروغ و فریبکاری، مقدماتی فراهم ساخت تا زن پاکدامن آن مسلمان را از شوهرش جدا کند و به بستر گناه‌آلود پسرش یزید بکشاند. حسین بن علی علیه السلام از قضیه با خبر شد و در برابر این تصمیم زشت، ایستاد و نقشه شوم معاویه را نقش بر آب ساخت. امام علیه السلام زن را نزد شوهرش عبدالله بن سلام بازگرداند و دست تعدی و تجاوز یزید را از خانواده آن مسلمان و پاکیزه، قطع نمود. ایشان با این کار، همت و غیرت الهی اش را نمایان کرد و علاقه‌مندی خود را به حفظ نوامیس جامعه اسلامی ابراز داشت. این رفتار که در زمره مفاخر آل علی علیه السلام و گویای ستمگری بنی امیه بود، برای همیشه در تاریخ به یادگار ماند.^۱

۲. غیرت دینی

منظور از غیرت دینی، این است که انسان مسلمان نسبت به کیان اسلام و آنچه به دین او مربوط می‌شود، حسّاس باشد و با تمام توان در حفظ و اجرای آن بکوشد و از کوچک‌ترین خدشه و تعرضی نسبت به آن جلوگیری کند. بر این اساس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، سفارش به حق و صبر، تعلیم و تعلم، همگی می‌تواند در راستای غیرت دینی قرار گیرد؛ چراکه هر یک از موارد یادشده، از یک سو در تحکیم احکام اسلام مؤثر است و از سوی دیگر، با ضد آن سر ستیز دارد. با توجه به این نکته، علی علیه السلام می‌فرماید: «وَإِذَا نَزَلَتْ نَزْلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ؛^۲ هنگامی که حادثه‌ای پیش آمد [که دین یا جان شما را تهدید می‌کند]، جان خویش را فدا کنید؛ نه دینتان را.» عظمت و ارزش دین، تا حدی است که برای بقای آن، حتی عزیزترین انسان‌ها و حجّت‌های الهی باید فدا شوند.

۱. دینوری، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۵۳ به بعد.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۶.

در حادثه عاشورا نیز امام حسین علیه السلام جهت پاسداری از دین و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسید و اهل بیت حضرت هم به اسارت رفت؛ یعنی پس از درگذشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، اوضاع جهان اسلام دگرگون شد، دین و ارزش‌ها تحریف گردید و بدعت‌ها ظهور نمود. اوج این کج‌روی، در عصر یزید به ظهور رسید؛ چنان‌که منکر وحی و دیانت گشت. مصیبت بدتر آن بود که یزید تمامی این کردار را در موقعیت خلافت از رسول خدا انجام می‌داد! ازین‌رو، امام حسین علیه السلام هنگامی که یزید از او بیعت خواست، فرمود: «... یزید مردی بدکردار، شراب‌خوار، قاتل افراد بی‌گناه است و آشکارا گناه و تباهی می‌کند.»^۱

در چنین فضایی، امام با تمام توان از دین و ارزش‌ها پاسداری می‌نماید و با شعار امر به معروف و نهی از منکر درصدد از بین بردن حکومت یزید برمی‌آید؛ چنان‌که فرمود: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ بَطْرًا وَلَا أَشْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ أَطْلُبُ الصَّلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٌ أُرِيدُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۲ از سوی دیگر، امام به مسائلی مانند: حاکمیت رهبری ظالم، منکرات و دین‌زدایی امویان اشاره می‌نماید که حکایتگر از بین رفتن دین و ارزش‌های انسانی است؛ «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ...»^۳

امام حسین علیه السلام با وجود اینکه می‌دانست در جنگی نابرابر شرکت می‌نماید، اما اهل بیت را با خود می‌برد تا ثابت کند که حفظ دین، از اهل بیت هم مهم‌تر است. اهل بیت امام علیه السلام که به این امر شناختی عمیق داشتند، به‌شایستگی وظیفه خود را محقق ساختند و تهدیدها را به فرصت تبدیل کردند و هیچ‌گاه زانوی غم

۱. ابی مخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۸۱.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۸۹.

۳. ابی مخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۷۲.

در بغل نگرفتند؛ بلکه مانند امام حسین علیه السلام غیرت دینی را به نمایش گذاشتند و شهادت امام را قربانی و زیبایی خواندند: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ.»^۱

غیرت دینی سیدالشهداء علیه السلام، در غیرت پیروان آن حضرت نیز در طول تاریخ نقش داشت؛ چنان که امام راحل علیه السلام غیورانه و شجاعانه، حکم ارتداد سلمان رشدی را صادر نمود و این در حالی بود که این فتوا ممکن بود در ارتباطات و معاملات ایران با کشورهای دیگر تأثیر داشته باشد و امام را به ضد آزادی بیان متهم کنند.

بی‌غیرتی در پوشش و آرایش

متأسفانه، امروزه بی‌غیرتی، بیشتر در عرصه پوشش و آرایش نمود پیدا کرده است که در ادامه به توضیح هریک می‌پردازیم.

۱. پوشش

به نظر می‌رسد در حجاب زنان ما، غیرت حلقه گمشده‌ای است که کمتر مورد توجه قرار گرفته و این روزها در جامعه، غیرت خیلی کم‌رنگ شده است. این بی‌غیرتی و بی‌توجهی به ارزش‌های اسلامی، عواقب شومی دارد که شاهد آن هستیم؛ مانند: افزایش وحشتناک آمار طلاق، بالا رفتن سن ازدواج، افزایش روابط نامشروع در بین مردم، از هم‌پاشیدگی بنیان خانواده‌ها. آیا دشمن فقط حیا و حجاب را نشانه گرفته است که بتوان با دفاع در برابر آن، شیوع بی‌حجابی را درمان کرد؟ آیا وقت آن نرسیده است که بفهمیم غیرت، هدف اولی است که دشمنان نشانه گرفتند تا در گام بعدی، حجاب را هدف قرار دهند؟

۱. عبدالله بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم والمعارف والأحوال، ج ۱۱، ص ۹۵۸.

بدحجابی و بی‌حجابی، با فقدان یا ضعف غیرت رابطه دارد و ریشه‌های عمده آن، ضعف غیرت پدران یا شوهران است که در پیشگاه خداوند مسئول خواهند بود و در گناهانی که دختران و همسران آنها مرتکب می‌شوند، شریک خواهند بود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «كَانَ إِبْرَاهِيمُ أَبِي غَيْرًا وَأَنَا أَعْيَزُّ مِنْهُ وَأَزْغَمَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَعَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛^۱ پدرم ابراهیم، با غیرت بود و من با غیرت‌تر از اویم. خداوند بینی مؤمنی را که غیرت ندارد، به خاک می‌مالد.»

در برخی خانواده‌ها، غیرت به همان اندازه حجاب و حتی بیش از آن، مغفول مانده است. علی عَلَيْهِ السَّلَام ضمن نکوهش بعضی مردم عراق که زنانشان در بیرون منزل به صورت زننده‌ای با مردان اختلاط داشتند، فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا يَعَارُ؛^۲ خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد!» همچنین، فرمودند: «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُؤَافِقِينَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ؛^۳ به من خبر رسیده که زنانتان در بازار تته‌شان به تنه مردان بی‌ایمان و لابلالی می‌خورد؛ آیا حیا نمی‌کنید؟»

کسی که غیرت ندارد، در واقع، خیری در او نیست و از ایمان بویی نبرده است. از این رو، یک انسان مؤمن غیور هرگز نمی‌پذیرد که همسر یا دخترش بدون حجاب مناسب و با لباس‌های زننده، تنگ، نازک، محرک و نیمه‌عریان به خیابان بیاید؟ در حالی که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «غیرت، از ایمان است و بی‌بندوباری، از نفاق.»^۴

بر این اساس، علمای ما در برابر همسر و دختران خود، غیرتمند بودند.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۸.

۲. همان، ج ۷۶، ص ۱۱۵.

۳. احمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۵.

۴. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴.

آیت‌الله شهید مصطفی بهشتی، پدر شهید حجت‌الاسلام والمسلمین حسن بهشتی که از علمای اصفهان بود، تصمیم گرفت با همسرش به زیارت کربلا برود. در مرز ایران و عراق، مسئول گذرنامه‌ها اصرار کرد که باید به چهره همسران نگاه کنم و با عکس گذرنامه، تطبیق نمایم. ایشان گفت: یک زن این کار را انجام دهد؛ ولی مسئول گذرنامه نپذیرفت و تأکید کرد که: نه، من خودم می‌خواهم تطبیق دهم! آن بزرگ‌مرد امتناع کرد. ایشان سه روز آنجا ماند و تمام زوار کنترل شدند و به زیارت امام حسین علیه‌السلام رفتند؛ ولی ایشان موفق نشد. سرانجام به کرمانشاه برگشت و چند روزی در منزل آیت‌الله اشرفی اصفهانی اقامت نموده و به اصفهان بازگشت. مردم از ایشان پرسیدند: چرا به زیارت مشرف نشدید؟ آقای بهشتی پاسخ داد: امام حسین علیه‌السلام ما را نطلبید! این قضیه گذشت. بعد از چند روزی، زائران از سفر آمدند و به خدمت ایشان رفتند و گفتند: آقا! ما آمديم معامله کنیم و آن اینکه تمام ثواب زیارات خود را به شما بدهیم و در عوض، شما ثواب کربلای نرفته را به ما بدهید! حالا چه سرتی بوده و اینکه امام حسین علیه‌السلام چه صحنه‌ای را برای این زائران به وجود آورده و آن زائران را منقلب کرده که حاضر شده‌اند این‌گونه بگویند، خدا می‌داند!

۲. آرایش

زیباگرایی، امری فطری است. از این‌رو، در روایات متعددی خوشبوکردن زن،^۱ آراستن ناخن،^۲ توجه به زیبایی چهره^۳ و رنگ موی زن^۴ از یک سو، و لزوم

۱. ر.ک: علیرضا حاتمی، داستان‌هایی از علما.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۳. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۴.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۲۰.

۵. همان، ج ۷۶، ص ۱۰۲.

آراستگی شوهر برای زن از سوی دیگر، مورد توجه قرار گرفته است؛ اما درباره آرایش زنان باید دو مطلب از هم تفکیک شود: اول، آرایش زن در محیط خانه و برای همسر، و دوم، آرایش خود برای نشان‌دادن به دیگران. در خصوص مطلب نخست، اسلام با خودآرایی و زینت زنان مخالفتی ندارد و آنان را به این مسئله سفارش کرده است؛ ولی درباره مطلب دوم، اسلام با خودآرایی در مکان‌های عمومی مخالف است. مجله فرانسوی «اکو مُد» درباره آرایش زنان ایرانی می‌نویسد:

«صورت‌ها، دیگر واقعی و دلنشین نیستند. زنان ایرانی، چهره خود را پشت نقاب سنگینی از آرایش و عمل زیبایی مخفی می‌کنند. جای تعجب دارد که زنان این کشور، با وجود آموزه‌های دینی خود، شبیه ستاره‌های فیلم‌های پورنو آمریکایی آرایش می‌کنند. ما در خیابان‌های اروپا بسیار کم با چنین مواردی روبه‌رو می‌شویم. در ایران، صورت زنان بیشتر از آنکه حس خوبی القا کند، حس شهوت را برمی‌انگیزاند...»^۱

روش نهادینه‌سازی غیرت

غیرت، حکم سیستم دفاعی بدن را دارد که هرگاه به عللی از بین برود، ساختار دین و ارزش‌های انسانی آسیب می‌بیند؛ زیرا بی‌غیرتی و بی‌تفاوتی در برابر بدعت‌گزاران و کسانی که درصدد مخدوش‌ساختن فرهنگ دینی و سنت‌های الهی هستند، زمینه جرئت و جسارت به گناه را بیشتر می‌کند و موجب زدودن ارزش‌ها در سطوح مختلف جامعه می‌شود.

بر این اساس، باید فرهنگ غیرت‌ورزی را نهادینه نمود. یکی از راه‌های این امر، غیرت‌افزایی است که می‌تواند هم با احساس‌افزایی صورت گیرد و هم با

تنبیه. جوانی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! آیا به من اجازه می‌دهید، زنا کنم؟ با گفتن این سخن، مردم به او اعتراض کردند؛ ولی پیامبر، با خون سردی و ملایمت فرمود: «نزدیک بیا!» جوان نزدیک‌تر آمد و در برابر پیامبر نشست. حضرت با محبت از او پرسید: «آیا دوست داری با مادر تو چنین کنند؟» گفت: نه، فدایت شوم! پیامبر ادامه داد: «همین‌طور، مردم نیز راضی نیستند با مادرشان چنین شود.» آن‌گاه حضرت فرمود: «آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟» جوان گفت: نه، فدایت شوم! حضرت فرمود: «همین‌گونه، مردم درباره دخترانشان راضی نیستند.» سپس حضرت از جوان پرسید: «آیا این کار را برای خواهرت می‌پسندی؟» جوان مجدداً انکار کرد. جوان درحالی‌که شدیداً از سؤال خود پشیمان شده بود، از پیامبر خواست تا در حقش دعا کند. حضرت دست بر سینه او گذاشت و چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَطَهِّرْ قَلْبَهُ وَحَصِّنْ فَرْجَهُ؛^۱ خدایا! گناه او را ببخش و قلب او را پاک گردان و دامان او را از آلودگی به بی‌عفتی نگاه دار!» بدین ترتیب، پیامبر اکرم ﷺ با تحریک و شکوفاسازی غیرت آن جوان، او را از این عمل زشت پشیمان ساخت؛ به طوری‌که از آن پس، منفورترین کار نزد آن جوان، فحشا بود.

همچنین، گاهی لازم است با شخص بی‌غیرت، به شدت برخورد نمود. علی رضی الله عنه درباره غیرت در مقابل گناهان فرمود: «أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ؛^۲ رسول خدا ﷺ ما را امر نمود که با اهل معاصی و گناهکاران با روی گرفته و خشمگین برخورد کنیم.»

یک روز، بانوی مسلمانی در بازار بنی قینقاع نشسته بود. یک یهودی پایین پیراهن وی را بدون اینکه متوجه شود، به بالا سنجاق کرد. وقتی آن زن برخاست،

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۹.

قسمتی از بدنش آشکار شد. یهودیان حاضر با خنده‌های خود به مسخره‌کردن زن مسلمان پرداختند. فریاد آن زن مسلمان بلند شد. از آنجا که این کار، نوعی تحقیر و دهن‌کجی به عفت مسلمانان محسوب می‌شد، یکی از مسلمانان غیرتمند، به آن یهودی حمله کرد و او را کشت. یهودیان حاضر نیز به آن مرد مسلمان هجوم بردند و او را به شهادت رساندند.^۱

اهل بیت علیهم‌السلام، الگوی عفت و غیرت

کرامت انسانی زن، در سایه عفاف او تأمین می‌شود. حجاب نیز یکی از احکام دینی است که برای عقیف ساختن و پاکدامنی زن و حفظ جامعه از آلودگی‌های اخلاقی تشریح شده است؛ چنان‌که نهضت عاشورا نیز برای احیای ارزش‌های دینی بود. در سایه آن، حجاب و عفاف زن مسلمان نیز جایگاه خود را یافت و امام حسین علیه‌السلام و زینب کبری علیها‌السلام و دودمان رسالت، چه با سخنانشان، چه با شیوه عمل خویش، یادآور این گوهر ناب گشتند. زینب کبری علیها‌السلام و خاندان امام حسین علیه‌السلام، برای زنان الگوی حجاب و عفاف‌اند. اینان در عین مشارکت در حماسه عظیم و ادای رسالت حسّاس و خطیر اجتماعی خود، متانت و عفاف را هم مراعات کردند و اسوه همگان شدند؛ هرچند دشمن سعی کرد با غارت خیمه‌ها، به اسارت گرفتن زنان و دختران و گرداندن آنان در شهرهای مختلف به صورت توهین‌آمیز، شخصیت آنان را تحقیر نماید.

اعتراض حضرت زینب علیها‌السلام به یزید برای هتک حرمت خاندان رسالت و به معرض تماشا گذاشتن اهل بیت و شهر به شهر گرداندن آنان در برابر نگاه نامحرمان، شاهدهی روشنی بر این مقاومت بر سر اصول و ارزش‌هاست.^۲ زنان

۱. سید عبدالحجت بلاغی، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، ج ۶، ص ۳۳۲.

۲. عبدالله بحرانی اصفهانی، العوالم (امام حسین علیه‌السلام)، ص ۴۰۳.

اهل بیت، با آنکه اسیر بودند و لباس هایشان به غارت رفته بود و با وضع نامطلوب در معرض دید مردم بودند، بر هتاک‌های دشمنان اعتراض کردند؛ چنانکه ام‌کلثوم در کوفه بر سر مردم فریاد کشید که: «آیا شرم نمی‌کنید برای تماشای اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمع شده‌اید؟»^۱ در دوران اقامت چندروزه در کوفه هم، زینب کبری عَلَيْهَا السَّلَام اجازه نداد کسی جز کنیزان، وارد آن خانه شود.^۲ هنگام ورود به شام، ام‌کلثوم عَلَيْهَا السَّلَام شمر را طلبید و از او خواست تا آنان را از دروازه‌ای وارد کنند که اجتماع کمتری باشد و سرهای مطهر شهدا را دورتر نگه دارند تا مردم به تماشای آنها پرداخته، کمتر به چهره اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نگاه کنند؛^۳ اما شمر برعکس عمل کرد و اسیران را از دروازه ساعات وارد دمشق کرد.^۴

عفت‌مداری و حجاب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، برای همگان اسوه کاملی است تا به‌شایستگی نسبت به نگهبانی از حریم خانواده خویش قیام کنند؛ البته همان‌گونه حفظ جان و ناموس بر انسان واجب است، حفظ عفت نیز لازم است؛ اما برخی مردان محدوده ابراز غیرت خود را صرفاً در برخی از روابط خاص و فسادهای آن‌چنانی می‌بینند و گمان می‌کنند که شوخی و مزاح زن با نامحرم، ربطی به غیرت ندارد! به همین دلیل، حساسیتی نسبت به رفتارهای همسر خود ندارند و به او اجازه می‌دهند جلوه‌های زنانه خود را در معرض دید نامحرم قرار دهد و با نامحرم به مزاح و شوخی پردازد! غافل از اینکه هیچ مرد غیوری، نمی‌تواند بپذیرد ناموسش در معرض نگاه‌های نفسانی نامحرم قرار گیرد.

۱. عبدالرزاق مقرر، مقتل الحسین عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۴۰۰.

۲. همان، ص ۴۲۴.

۳. سید محسن الامین، اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۵.

۴. باقر شریف القرشی، حیاة الامام الحسین عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۳، ص ۳۷۰.

مجلس یازدهم

زمینه‌ها و عوامل شقاوت دشمنان امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین مصطفی آزادیان *

درآمد

ماجرای عاشورا، حادثه‌ای عظیم، معرفت‌بخش و تحرک‌آفرین است. قیام امام حسین علیه السلام برای انسان اندیشمند، هم صحنه تعلیم است و هم جایگاه عبرت. عاشورا به آدمی می‌آموزاند که برای حفظ دین، باید فداکاری نماید و از جای جای صحنه آن نیز عبرت‌های معنوی و انسان‌ساز برگیرد؛ یعنی خود را با این اسوه تاریخی مقایسه کند و بفهمد در چه حال و وضعیتی است؛ چه چیزی او را تهدید می‌کند و چه چیزی برای او لازم است؟^۱

در این نوشتار، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که با توجه به حادثه عاشورا چه زمینه‌ها و عواملی موجب شقاوت انسان می‌گردد. کسانی که امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش را به شهادت رساندند، مسلمان و اهل نماز بودند؛ اما علل و عواملی چند موجب شد تا آنها به جنگ با ولی خدا برخیزند و در نهایت، به عذاب سوزان الهی گرفتار گردند و از سعادت در دنیا و آخرت محروم شوند.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. علیرضا مختارپور قهرودی، ۷۲ سخن عاشورایی، ص ۶۰-۶۱.

معنای شقاوت و اقسام آن

«شقاوت» در لغت، از ماده «سَقَى» به معنای حالتی سخت و دشوار است که انسان را از پیمودن راه خیر، شایسته و کمال مادی و معنوی باز می‌دارد؛^۱ در مقابل، «سعادت»، از ماده «سَعِدَ» است که بر سُرور و شادی قلبی دلالت دارد.^۲ شقاوت، به دو نوع دنیوی و اخروی تقسیم می‌شود. آنچه در اینجا مورد نظر است، شقاوت اخروی است که در اصطلاح قرآن، به معنای ورود به دوزخ و چشیدن عذاب الهی است؛ «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سَقِي وَسَعِيدٌ * فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ؛^۳ آن روز که [قیامت] فرا رسد، هیچ‌کس جز به اجازهٔ او سخن نمی‌گوید. گروهی، بدبخت‌اند و گروهی، خوشبخت؛ اما آنها که بدبخت شدند، در آتش‌اند و برای آنان در آنجا، زفیر (فریادهای بلند) و شهیق (نال‌های طولانی) است.»

در قرآن کریم، سعادت اخروی به معنای نیل به بهشت و بهره‌مندی از نعمات آن است؛ «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا؛^۴ اما آنها که خوشبخت و سعادت‌مند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند.»

شقاوت و سعادت اخروی، پیامد باورها، کارها و سبک زندگی انسان در این دنیاست؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛^۵ پس هرکس هم‌وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد، آن را می‌بیند و هرکس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کند، آن را می‌بیند.»

۱. لويس معروف، المنجد في اللغة والاعلام، ذيل واژه «سَقَى».

۲. احمدبن فارس، معجم اللغة، ج ۳، ص ۵۷، ذيل واژه «سعد».

۳. هود، آیه ۵ - ۶.

۴. هود، آیه ۱۰۸.

۵. زلزله، آیه ۷ - ۸.

عوامل و زمینه‌های شقاوت

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که چرا برخی باوجود ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و روز قیامت، همانند دشمنان امام حسین علیه السلام، گمراه و بدبخت می‌شوند؟

علل شقاوت انسان، بر دو نوع کلی است که عبارت‌اند: درونی و بیرونی. علل درونی، اموری است که در درون انسان ریشه دارد و شامل جهان‌بینی و اخلاق، یعنی اوصاف و ملکات درونی او می‌شود. این علل، نقش مهمی در انتخاب سبک زندگی دارد و در واقع، افراد آن‌گونه‌که می‌اندیشند و اخلاقیات و ملکات درونی‌شان اقتضا می‌کند، عمل می‌کنند؛ «از کوزه برون همان تراود که در اوست.»

اما علل بیرونی، یعنی اموری که از بیرون بر انسان تحمیل می‌شود و او را به کاری وادار می‌کند؛ مانند فشار و اجبار دستگاه حکومتی عبیدالله بن زیاد که با تهدید به زندان، شکنجه، قتل و تطمیع به پول و مقام، کوفیان را روانه نبرد با امام حسین علیه السلام کرد.

در این میان، آنچه نقش اساسی در شقاوت انسان دارد، عوامل درونی است؛ یعنی ضعف ایمان و اخلاق؛ زیرا فردی که ایمان قوی و مبانی اعتقادی محکمی داشته و از فضایل اخلاقی برخوردار باشد، هرگز دچار گمراهی و شقاوت نخواهد شد و می‌تواند با همه عوامل شقاوت مقابله نماید: «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى؛^۱ هرکس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه در رنج خواهد بود.» چنان‌که امام حسین علیه السلام با شجاعت در برابر دستگاه فاسد یزید

ایستاد و خط عزتمندی را برای همه ترسیم نمود: «وَمَنْ لِي لَا يُبَايِعُ مِنْهُ؛^۱ هرکسی مانند من باشد، با فردی مانند یزید بیعت نمی کند.» امام خمینی علیه السلام نیز با الگوپذیری از حسین بن علی علیه السلام در برابر حکومت شاهنشاهی و فاسد پهلوی قیام کرد و به پیروزی رسید. به دلیل اهمیت عوامل درونی، دشمنان اسلام امروز در تلاش‌اند تا از طریق جنگ نرم، ایمان، بینش و اخلاق پاک جوانان مؤمن را نابود سازند. آنها به‌خوبی می‌دانند اگر مردم و به‌ویژه جوانان یک مملکت، از درون سست و توخالی شوند، به‌راحتی می‌توانند به درون کشور نفوذ کرده، همه ثروت‌های معنوی و مادی آن را چپاول کنند.^۲

در ادامه، به بررسی مهم‌ترین عوامل شقاوت می‌پردازیم:

۱. ترس

ترس، یکی از رذایل اخلاقی است. این صفت نکوهیده، مایه ذلت و زبونی و عقب‌افتادگی انسان می‌شود. نقطه مقابل ترس، شجاعت و شهامت است که مهم‌ترین کلید پیروزی و اساسی‌ترین پایه سربلندی و عظمت انسان‌هاست و نه تنها در میدان جنگ که در میدان‌های سیاسی و اجتماعی و حتی علمی، نقشی کلیدی دارد.^۳ قرآن درباره راز شجاعت و استقامت یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ؟^۴ بگو آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت) را انتظار دارند؟»

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۲. ر.ک: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، نشانی:

www.khamenei.ir

۳. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۲۲۹.

۴. توبه، آیه ۵۱ - ۵۲.

یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بر پایه معرفت و ایمان به اینکه در عالم هستی، تنها پناهگاه و مؤثر حقیقی، خداست و دیگران در برابر قدرت او ناچیز و بی‌اثرند، به خوبی می‌دیدند که در میدان نبرد بر سر دو راهی قرار دارند که سرانجام هر دو، بهشت و خشنودی حق تعالی است؛ راهی به سوی شهادت که نهایت آن، سعادت است و راهی به سوی زنده ماندن و پیروزی که آن هم باعث افتخار در دنیا و آخرت است. خداوند در ستایش ایمان و شهادت اهل ایمان می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۱ اینها کسانی بودند که [بعضی از] مردم، به آنان گفتند: «مردم (لشکر دشمن) برای [حمله به] شما اجتماع کرده‌اند؛ از آنها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست.»

امام حسین علیه السلام نیز یارانی شجاع و باایمان داشت که مورد ستایش بودند. شب عاشورا، وقتی زینب کبری علیها السلام از امام علیه السلام پرسید: آیا یاران خود را آزموده‌ای و به نیت و استقامت آنان پی برده‌ای؟ حضرت در پاسخ فرمود: «وَاللَّهِ لَقَدْ بَلَوْتُهُمْ فَمَا وَجَدْتُ فِيهِمْ إِلَّا الْأَشْوَسَ الْأَقْعَسَ يَسْتَأْنِسُونَ بِالْمَنِيَّةِ دُونِي إِسْتِنَاسَ الطِّفْلِ إِلَىٰ مَحَالِبِ أُمِّهِ»^۲ به خدا سوگند! آنها را از خود راندم و آزمودم؛ در آنها جز دلاوران و والاگهران باصلابت و استوار ندیدم. آنان به کشته شدن در رکاب من، همانند کودک به شیر مادر مانوس و مشتاق اند.»

بنابراین، همان‌گونه که ایمان قوی، عامل شجاعت و سعادت است، ضعف ایمان نیز عامل اصلی ترس از دشمنان خدا و شکست و شقاوت است؛ چنان‌که ترس کوفیان از زندان، شکنجه، مرگ و بیوه شدن زنان و یتیمی فرزندان، زمینه

۱. آل عمران، آیه ۱۷۳.

۲. عبدالرزاق مفرم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۱۹.

همکاری آنها با عبیدالله بن زیاد شد. کوفیان با وجود ارسال هزاران نامه به امام علیه السلام و دعوت از ایشان برای عزیمت به کوفه، وقتی با تهدیدهای عبیدالله مواجه شدند، با چرخشی عجیب، از مواضع قبلی خود عدول کرده، عازم جنگ با ولی خدا شدند.

آری، ترس، موجب خفت است و شجاعت و شهادت طلبی، سبب سربلندی، استقلال و افتخار یک ملت می شود؛ «یک ملت، اگر معنای شهادت را فهمید و دانست که برای آرمانها چگونه می شود رفت و جان فدا کرد، آن وقت می تواند بی دغدغه و با استقلال زندگی کند؛ زیرا مرگ، دیگر مانعی برایش نیست. اگر جز این باشد، دشمن او را از مرگ خواهد ترساند و مثل بعضی از کشورها، بعضی از دولت‌ها و بعضی از ملت‌هایی خواهد شد که در مقابل دشمنان، ضعف نفس نشان می دهند.»^۱

۲. دنیاطلبی

دنیاطلبی، از عوامل شقاوت است؛ «بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى؛^۲ ولی شما زندگی دنیا را مقدم می دارید؛ درحالی که آخرت، بهتر و پایدارتر است.» امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ اعْتَمَدَ عَلَى الدُّنْيَا فَهُوَ الشَّقِيءُ الْمَحْرُومُ؛^۳ هرکس به دنیا تکیه کند، بدبخت و بی بهره است.»

مطابق برخی روایات، دنیاطلبی ریشه همه گناهان است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «رَأْسُ كُلِّ حَاطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا؛^۴ سرچشمه همه گناهان، دوستی دنیاست.»

۱. علیرضا مختارپور قهرودی، ۷۲ سخن عاشورایی، ص ۱۵۱.

۲. اعلی، آیه ۱۶ - ۱۷.

۳. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۶۰۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

دنیاطلبی، مراتبی دارد و انسان‌ها با توجه به شرایط خود، در گرایش به دنیا و ترجیح آن بر آخرت، سطوح مختلفی دارند؛ برخی چنان شیفته دنیا شده‌اند که تنها همین زندگی دنیوی را زندگی حقیقی به شمار آورده، آخرت را انکار می‌کنند؛ مانند کفار و منافقان؛ اما برخی دیگر، ممکن است به جهان دیگر اعتقاد داشته باشند، ولی این اعتقاد، هیچ تأثیری در عملکرد آنها ندارد و چنان سرگرم دنیا شده‌اند که گویی هیچ باوری به قیامت ندارند؛ اما گروه سوم، کسانی هستند که ایمان به آخرت دارند، ولی گرایش آنان به آخرت، کمتر از گرایش به دنیا و یا در حد آن است. از میان این مراتب، مرتبه سوم برای مؤمنان نیز ممکن است و آنها باید مراقب این مرتبه از دنیاگرایی باشند و نیز مواظبت کنند تا از این مرتبه به مراتب بالای دنیاطلبی نرسند.^۱

بر این اساس، یکی از عوامل مهم بدبختی دشمنان امام حسین علیه السلام، دنیاطلبی بود. عمر بن سعد، نمونه بارزی از این افراد است. او سخت شیفته قدرت و مقام بود و برای از دست ندادن حکومت ری، به جنگ با امام حسین علیه السلام رضایت داد. عبیدالله بن زیاد، به عمر بن سعد دستور داد تا به جنگ امام برود و این در حالی بود که ولایت ری را به او واگذار کرده بود؛ ولی عمر بن سعد در ابتدا عذر آورد. ابن زیاد گفت: پس، فرمان حکومت ری را به ما برگردان. عمر بن سعد، درخواست مهلت کرد و روز بعد، از ترس اینکه مبادا ولایت ری را از دست بدهد، پذیرفت.^۲

فرزدق در پاسخ امام حسین علیه السلام درباره مردم کوفه می‌گوید: «قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَأَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ»^۳ قلب‌هایشان همراه تو، ولی شمشیرهایشان علیه تو است.»

۱. حسن صادقی، اخلاق اسلامی (برگرفته از آثار آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی)، ص ۱۳۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۴.

۳. همان، ص ۳۶۵.

استاد مطهری رحمته‌الله در توضیح پاسخ فرزدق می‌نویسد:

«فرزدق نظر عامه مردم را گفت؛ عامه‌ای که محکوم روش کبرا و رؤسا بودند و از خود اراده‌ای نداشتند... در حقیقت، معنای جملهٔ فرزدق این است که دل اینها با تو است، ولی دلشان هیچ‌کاره است، حاکم معزول است؛ ولی شکمشان با دشمنان تو است. اینها بندهٔ شکم‌اند و به امر شکم، با دل خودشان می‌جنگند، قبل از اینکه با تو بجنگ‌اند.»^۱

امام علیه‌السلام روز عاشورا دربارهٔ آثار دنیاگرایی فرمود:

«ای مردم! خداوند دنیا را محل فنا و زوال قرار داد... که اهل خویش را تغییر داده و وضعشان را دگرگون می‌سازد. مغرور و گول‌خورده، کسی است که فریب دنیا را بخورد و بدبخت، کسی است که مفتون آن گردد. ای مردم! دنیا شما را نفریب که هرکس بدو تکیه کند، ناامیدش سازد و هر آن‌که بر وی طمع کند، او را به یأس و ناامیدی کشاند و شما اینک به امری هم‌پیمان شده‌اید که خشم خدا را برانگیخته و به سبب آن، خدا از شما اعراض کرده و غضبش را بر شما فرو فرستاده است.»^۲

۳. پیمان‌شکنی و بی‌وفایی

یکی از بدیهی‌ترین ارزش‌های اجتماعی، پایبندی به تعهدات است. اعتماد متقابل افراد جامعه، از سرمایه‌های مهم زندگی جمعی به شمار می‌رود و پیمان‌شکنی، گناهی است که رشته اطمینان و اعتماد عمومی را پاره نموده، زیربنای روابط اجتماعی را سست می‌کند. قرآن کریم یکی از اوصاف ابرار و نیکان را وفای به عهد می‌داند؛ «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا»^۳ کسانی که به

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۲ (یادداشت‌ها)، ص ۹۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵.

۳. بقره، آیه ۱۷۷.

عهد خود، هنگامی که عهد بستند، وفا می‌نمایند.»

همچنین، از ویژگی‌های مؤمنان رستگار، رعایت امانت و عهد است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۱ و آنان که امانت‌ها و عهد خویش را رعایت می‌کنند.»

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^۲ کسی که به عهد و پیمان خود پایبند نیست، دین ندارد.» این تعبیر، نشان می‌دهد دست‌کم یکی از ارکان مهم دین، وفای به عهد است.^۳ علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «أَصْلُ الدِّينِ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ»^۴ اساس دین، ادای امانت و وفای به پیمان است.» و نیز در فرازی دیگر می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ»^۵ کسی که به خدا و قیامت باور دارد، باید به عهد خود وفا نماید.» کسی که دارای منش و خصلت وفاداری باشد، هیچ‌گاه به خود اجازه پیمان‌شکنی نمی‌دهد و آن را نشانه ضعف و زبونی می‌داند.^۶

یکی از اوصاف مشهور کوفیان، پیمان‌شکنی بود. حدود هیجده‌هزار نفر از آنها با حضرت مسلم علیه السلام بیعت و اعلام وفاداری کردند؛ اما در نهایت، حضرت را تنها گذاشتند.^۷ امام حسین علیه السلام در روز عاشورا کوفیان را به سبب نقض بیعت و پیمان‌شکنی نکوهش کرده، فرمود:

۱. مؤمنون، آیه ۸.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۴۶.

۳. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۵۴.

۴. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۹۴.

۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۶. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.

۷. گروه مؤلفان، پیشوایان هدایت، ج ۵، ص ۲۲۵؛ سید جعفر شهیدی، قیام حسین علیه السلام، ص

«... تَبَّأ لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ وَتَرَحَّأ! حِينَ اسْتَصْرَحْتُمُونَا وَالْهَيْنَ، فَأَصْرَحْنَاكُمْ مُوجِبِينَ؛ سَلَّاتُمْ عَلَيْنَا سَيْفًا لَنَا فِي أَيَّمَانِكُمْ! وَحَشَشْتُمْ عَلَيْنَا نَارًا أَفْتَدَحْنَاهَا عَلَيَّ عَدُونًا وَعَدُوَّكُمْ!... أَجَلٌ وَاللَّهِ! الْخَذْلُ فِيكُمْ مَعْرُوفٌ، وَشَجَّتْ عَلَيْهِ عُرُوقُكُمْ، وَتَوَارَتْ عَلَيْهِ أُصُولُكُمْ وَفُرُوعُكُمْ، وَنَبَتَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ، وَعَاشِيَتْ بِهِ صُدُورُكُمْ فَكُنْتُمْ أَخْبَثَ ثَمَرَةَ شَجَى لِلنَّاسِ وَأَكْلَةً لِلْغَاصِبِ...»^۱ ای مردم! نتنگ و خواری و حسرت بر شما که با اشتیاق ما را به سوی خود خواندید و هنگامی که درخواستان را اجابت کردیم و به سوی شما آمدیم، شمشیرهای خویش را به روی ما کشیدید... چرا عهد و پیمان خود را شکستید؟ آری، به خدا سوگند که این پیمان شکنی، عادت دیرینه شماست که رگ و ریشه تان بر آن استوار شده، تنه و شاخه شما آن را به ارث برده، دل‌هایتان با این عادتِ نکوهیده رشد نموده و سینه‌هایتان با آن مملو گردیده است. به آن میوه نامبارک شبیه هستید که در گلوی باغبان رنج‌دیده‌اش گیر کند و در کام غاصب ستمگر، شیرین و گوارا باشد.»

برخلاف کوفیان بی‌وفا، یاران و اصحاب امام علیه السلام تا آخرین لحظه بر سر پیمان خود ماندند و جان خویش را عاشقانه فدای حضرت کردند. امام علیه السلام در شب عاشورا درباره یاران خود فرمود: «همانا من یارانی باوفاتر [به عهد خویش] از یاران خود سراغ ندارم و بهتر از ایشان نمی‌شناسم.»^۲

یاران امام علیه السلام در شب عاشورا با سخنانی استوار، وفاداری خود را اعلام کردند؛ چنانکه سعد بن عبدالله گفت: «به خدا سوگند! ما دست از یاری تو بر نمی‌داریم تا در پیشگاه خداوند ثابت کنیم که حق پیامبر را درباره تو مراعات نمودیم. به خدا سوگند! اگر بدانم که هفتاد مرتبه کشته می‌شوم و بدنم را آتش زده

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.

۲. ابن‌نما، مثير الأحزان، ص ۵۲.

و خاکسترم را زنده می‌کنند، باز هم هرگز دست از یاری تو برنمی‌دارم و پس از هر بار زنده‌شدن، به یاریت می‌شتابم؛ در صورتی که می‌دانم این مرگ، یک بار بیش نیست و پس از آن، نعمت بی‌پایان خدا است.»^۱

در میان یاران امام حسین علیه السلام، حضرت عباس علیه السلام، مظهر بارز ایثار و وفاداری است. در زیارت‌نامه ایشان می‌خوانیم:

«أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالنَّصِيحَةِ لِحَلْفِ النَّبِيِّ...»^۲ گواهی

می‌دهم برای تو که نسبت به حسین علیه السلام، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، مقام تسلیم و تصدیق و وفاداری و خیرخواهی را در حد کمال داشتی.»

عباس، یعنی تا شهادت یگه‌تازی عباس، یعنی عشق، یعنی پاک‌بازی
 عباس، یعنی با شهیدان هم‌نوازی عباس، یعنی یک نیستان تک‌نوازی
 عباس، یعنی رنگ سرخ پرچم عشق یعنی مسیر سبز پُر پیچ و خم عشق
 جوشیدن بحر وفا، معنای عباس لب‌تشنه رفتن تا خدا، معنای عباس^۳

۴. لقمه حرام

مرحوم ملا احمد نراقی، مال حرام را از بزرگ‌ترین عوامل هلاکت انسان و مهم‌ترین مانع رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «بیشتر کسانی که به هلاکت رسیده‌اند، به سبب خوردن مال حرام بوده و اکثر مردمی که از فیوضات و سعادات محروم مانده‌اند، به واسطه آن است... کسی که تأمل کند، می‌داند که خوردن حرام، اعظم حجابی است که بندگان را از وصول به درجه ابرار [بازداشته] و قوی‌تر مانعی است برای اتصال به عالم انوار.»

۱. همان.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام.

۳. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۲۹۵.

ایشان در ادامه می‌فرماید: «آری، دلی که از لقمه حرام روییده شده باشد، کجا و قابلیت انوار عالم قدس کجا؟ و نطفه را که از مال مردم به هم رسیده باشد، با مرتبه رفیعۀ اُنس با پروردگار چه کار؟ چگونه پرتو لمعات عالم نور، به دلی تابد که بخار غذای حرام، آن را تاریک کرده؟ و کی پاکیزگی و صفا از برای نفس حاصل می‌شود که کثافات مال مشتبّه آن را آلوده و چرک نموده باشد؟»^۱

در شرح حال رسول خدا ﷺ آمده است: «پس از روزی بس سوزان، امّ عبدالله ظرف شیری برای افطار رسول خدا ﷺ فرستاد. حضرت ظرف را به وی بازگرداند و به وی پیغام فرستاد که: این شیر را از کجا آورده‌ای؟ امّ عبدالله گفت: از گوسفند خویش. سپس فرمود: این گوسفند را از کجا آورده‌ای؟ امّ عبدالله گفت: از مال خود خریده‌ام. سپس، ایشان شیر را آشامید. فردای آن روز، امّ عبدالله نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! به جهت گرمی هوا و درازی روز، ظرف شیری برایتان فرستادم؛ امّا شما آن را همراه پیکی بازگردانید؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بِذَلِكَ أُمِرَتِ الرَّسُولُ أَنْ لَا تَأْكُلَ إِلَّا طَيِّبًا وَلَا تَعْمَلَ إِلَّا صَالِحًا»^۲ به سبب همین، پیامبران فرمان یافته‌اند که جز حلال نخورند و جز کار نیک، انجام ندهند.»

گویند: «یکی از پادشاهان، آهوئی برای یکی از علمای بزرگ فرستاد و پیام داد که این آهو، حلال است؛ از گوشت آن بخور؛ زیرا من آن را با تیری که به دست خودم ساخته‌ام، صید کرده‌ام و هنگام صید آن، بر اسبی سوار بودم که آن اسب را از پدرم ارث برده‌ام.

آن عالم در پاسخ گفت: به یاد دارم، یکی از پادشاهان به حضور استادم آمد و دو پرنده دریایی به او تقدیم کرد و گفت: از گوشت این دو بخور؛ من این دو

۱. ملا احمد نراقی، معراج السعادة، ص ۴۲۸.

۲. اسماعیل حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۸۸.

پرنده را با سگ شکاری خودم صید کرده‌ام. استادم گفت: سخن درباره این دو پرنده نیست؛ سخن در غذایی است که به سگ شکاری خود می‌دهی؟ آن سگ، مرغ کدام پیره‌زنی را خورده تا برای صید، نیرومند شده است؟ بنابراین، اگر فرض بگیریم این آهو را با تیر ساخته خودت و سوار بر اسب به‌ارث‌رسیده از پدرت صید کرده باشی، باز مهم آن است که این اسب، علف کدام ستم‌کشیده را خورده است که نیروی حمل تو را برای صید یافته است؟^۱

از نظر معنوی نیز آثار خوردن غذای حرام، غیرقابل انکار است. در ذیل به برخی از این آثار و پیامدها اشاره می‌شود:

- عدم قبولی عبادات:

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَنْبَعِينَ لَيْلَةً وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَنْبَعِينَ صَبَاحًا وَكُلُّ لَحْمٍ يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالْنَارُ أَوْلَى؛^۲ نماز کسی که لقمه‌اش حرام است، تا چهل شب قبول نمی‌شود و تا چهل روز دعای او مستجاب نمی‌گردد و هر مقدار که بدن انسان از لقمه حرام پرورش یافته باشد، سزاوار آتش و سوختن است.»

- تأثیر بر نسل انسان:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ حَجٌّ، وَلَا عُمْرَةٌ، وَلَا صَلَاةٌ رَجِمَ، حَتَّىٰ إِنَّهُ يَفْسُدُ فِيهِ الْفَرْجُ؛^۳ کسی که مال حرام به دستش آمده، نه مکه‌اش، نه عمره‌اش، نه صله رحمش، هیچ‌کدام از آنها مقبول نیست و این لقمه، حتی روی نطفه‌اش اثر می‌گذارد.»

۱. محمد محمدی اشتهاردی، سرگذشت‌های عبرت‌انگیز، ص ۶۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

۳. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۶۸۰.

- قساوت قلب:

امام حسین علیه السلام خطاب به دشمنان خویش فرمود: «وَيَلِكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِينَ وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلِكِينَ وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرَ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مَلَأْتُ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ...»^۱ وای بر شما! چرا خاموش نمی شوید تا گفتارم را بشنوید؟ من شما را به راه رشد فرامی خوانم؛ هرکه از من پیروی کند، از راه یافتگان و هرکه سرپیچی کند، از هلاک شوندهگان خواهد بود و همه شما سرپیچی دارید و ناشنواید؛ زیرا بخشش هایتان در حرام، منحصر شده و شکم هایتان از حرام پُر گشته و خدا بر دل های شما مهر زده است.»

۱. خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.

مجلس دوازدهم

سیره عبادی امام سجاد علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین سیدسجاد ایزدهی*

درآمد

بررسی زوایای مختلف زندگی ائمه معصومین علیهم السلام از جهات مختلفی حائز اهمیت است؛ تا آنجا که بدون پرداختن به این نکات، ابعاد مختلف زندگی پربرکت ایشان با هجمه فراوانی از شبهات مواجه خواهد شد. از طرفی دیگر پژوهش در سیره اجتماعی، سیاسی و اخلاقی امامان معصوم علیهم السلام الگویی مناسب برای روش مندشدن شیوه زندگی ماست. امام سجاد علیه السلام یکی از شخصیت‌ها و اسوه‌هایی است که پرداختن به شیوه زندگی ایشان از بایسته‌هاست؛ زیرا شبهات متعددی درباره زندگی سیاسی، اجتماعی حضرت ایجاد شده است. برخی اعتقاد دارند: ایشان فقط به عبادت می‌پرداخته و از وضعیت جامعه و حکومت زمان خود بی‌اطلاع و به آن بی‌توجه بوده است؛^۱ در حالی که ایشان ضمن بررسی وضع عصر خود به بررسی

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱. ابن‌سعد کاتب واقدی، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۶۶.

حکومت و رفع مشکل مسائل جهان اسلام می‌پرداخته است؛ با این تفاوت که این امر برای جامعه در قالب دعا و عبادت نمود می‌یافته است. این بحث در محورهای زیر سامان می‌یابد:

۱. وضعیت جهان اسلام در عصر امام سجاد علیه السلام

حیات امام زین العابدین علیه السلام مصادف با دوران رعب و وحشت ناشی از واقعه کربلا و حکومت ظالمانه بنی امیه واقع شده است؛ به نحوی که مردم به این باور رسیده بودند که هرگونه قیام علیه یزید محکوم به شکست است. از طرفی شکست مردم مدینه در «فاجعه حرّه» و شکست مردم مکه در قیام علیه یزید، موجب تغییر رویکرد مسلحانه علیه حاکم ظالم شد. مسعودی در تشریح اوضاع زمان امام می‌گوید: حضرت سجاد علیه السلام در زمانی دشوار امامت را بر عهده گرفتند و به صورت مخفی و با تقیه شدید به تربیت انسان‌ها همت گماردند تا بتوانند مسیر اصلی اسلام و تشیع را در راه خود حفظ کنند.^۱ ۲۱ سال ۲۱ سال^۲ از امامت حضرت با خلافت عبدالملک بن مروان مصادف شده بود.^۳ این حاکم ظالم از طریق کشتار و قتل فضایی ترسناک برای دوستداران اهل بیت علیهم السلام به وجود آورده بود و با گماردن حاکمان جابر، انگیزه هرگونه دادخواهی و ندای عدالت خواهی را در دل مردم مظلوم آن زمان خفه کرده بود. دورانی بسیار سخت که در پی شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش به وجود آمده بود، به این سادگی از

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴: راوی می‌گوید امام سجاد علیه السلام فرمود: «مَا بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ عَشْرُونَ رَجُلًا يُجْتَنَى؛ در مکه و مدینه، بیشتر از بیست نفر از دوستان ما وجود نداشت.»

۳. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۲۴۱.

ذهن مردم پاک نمی‌شد. سخت‌گیری‌های هشام بن اسماعیل، حاکم وقت مدینه بر خاندان اهل بیت علیهم السلام و دوستدارنش چنان بود که ولید بعد از مرگ پدرش ناچار به برکناری او شد؛^۱ لذا در این شرایط امام سجاد علیه السلام به‌ناچار از روش دیگری برای تبیین، توسعه و ترویج فرهنگ دینی در تقابل با حاکمان جائر بهره می‌برد.

۲. دعا؛ بهترین شیوه مبارزه

در اسلام، عبادت دارای ابعاد مختلفی است که متأسفانه فقط به جنبه فردی آن همچون نماز و روزه اشاره شده است؛ در حالی که عبادت در یک نگاه عمیق و موشکافانه علاوه بر بعد فردی، دارای ابعاد فراوان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... است. سیره امامان علیهم السلام سرشار از معارف بلند الهی است که در همه جای زندگی ایشان به چشم می‌خورد. مناجات با حضرت رب و دعای انسان نیازمند به درگاه آن بی‌نیاز، خدمت به مردم با هدف رضای پروردگار، همه از سلوک معنوی ایشان در برابر قادر متعال حکایت دارد.

دعا و نیایش برای ائمه معصومین علیهم السلام به‌مثابه انسان‌های کامل و نقطه اتصال عالم ناسوت به عالم لاهوت، حلقه وصلی به سوی محبوب است که در هر زمانی برای این ارتباط عاشقانه بهره می‌بردند. امام کاظم علیه السلام زندان تاریک را به روشنایی دنیای بیرون برای عبادت ترجیح می‌داد و این نشان‌دهنده میل ذاتی ایشان به نقطه نهایی عبادت یعنی بندگی و عبودیت است. دعا و نیایش و عبادت و معنویت برای امام سجاد علیه السلام نیز بهترین روش برای معرفی معارف اسلامی و مبارزه با طاغوت زمان بوده است.

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۷.

ایشان با درک عمیق و با شناختی که از مقتضیات عصر خود داشت، به این نتیجه رسید که بهترین شیوه برای افشاگری فسق و ظلم حاکمان و روشن کردن دیدگان عمومی مردم و آشکارکردن عملکرد ظالمانه حکومت، استفاده از سلاح دعا به جای مبارزه مسلحانه است. حضرت در قالب دعا و نیایش، مفاهیم ارزشمندی را برای مردم بازگو می‌کردند. از جمله روشنگری‌های حضرت درباره غاصبان بودن حکومت و بدعت‌های نامشروع آن، دعای چهل و هشتم صحیفه سجادیه است؛ آنجا که از فرصت روز عید قربان مصادف با روز جمعه استفاده می‌کند و می‌فرماید: پروردگارا! این مقام [حکومت] که مخصوص خلفای تو و برگزیدگان تو و جایگاه امنای تو در درجه بلندی است که ایشان را به آن اختصاص دادی، غاصبان آن را به غارت برده‌اند و تقدیر آن به دست توست، و این تقدیر توست و فرمان تو مغلوب نمی‌شود و از تدبیر محتومت، به هر گونه که بخواهی و هر جا که بخواهی، کس را یارای تجاوز نیست و توبه هر کاری که اراده کنی داناتری و در آفرینش خود متهم نیستی. پس، برگزیدگان و خلفای تو مغلوب و مقهور شدند و حقشان از کف بشد. اکنون می‌نگرند که احکامات دگرگون شده و کتابت به یک سو افتاده و فرایض توبه روش توبه جای آورده نمی‌شود و سنت‌های پیامبرت متروک مانده است.^۱

حضرت در جای دیگر از دعاهای خود به صراحت حکومت وقت را حکومت ظالم می‌خواند و از خداوند می‌خواهد تا دستانش را برای برقراری عدل و انصاف در جامعه باز کند تا بتواند سنت متروکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با حاکمیت دینی احیا کند. ایشان در دعای ۴۷ صحیفه سجادیه در محضر پروردگار عرضه می‌دارد:

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۸، ص ۲۳۸.

اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّهِ، وَ أَوْزِعْنَا مِنْتَهُ فِيهِ، وَ آتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا: بار الها! ولی خود را به سپاس آنچه بر او انعام کرد، الهام کن و ما را نیز به شکر نعمت وجود رهبر بر حق ملهم کن و از نزد خویش قدرتی یاری دهنده به او ببخش و درهای کامیابی را سهل و آسان به رویش باز کن؛ وَ أَعِنَهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَ اشْدُدْ أَرْزُهُ، وَ قَوِّ عَضُدَهُ، وَ رَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَ احْمِهِ بِحِفْظِكَ وَ انصُرْهُ بِمَلَأَيْكَتِكَ، وَ امدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ: او را به قوی ترین تکیه‌گاه خود مدد ده و او را پشت گرم کن و بازویش را توان بخش و به نظر لطف و عنایت خود مراقبت و به حفظ خویش حمایت کن و او را به وسیله ملائکه خود یاری ده؛ وَ أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ، وَ أَحْيِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَ اجْلُ بِهِ صِدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَ ابْنِ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَ ازلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَ امْحَقْ بِهِ بَغَاةَ قَصْدِكَ عَوْجًا وَ اِسْنِ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَانِكَ، وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ: به نیرومندترین سپاهت مدد رسان و کتاب و حدود و شریعت و سنت‌های رسالت را به وسیله او بر پادار و آنچه از علائم آئینت را که اهل تجاوز می‌رانده‌اند، به وسیله او زنده کن و از برکت وجودش زنگار ستم از طریقت خود پاک فرما و ناهمواری را از جاده خود برطرف کن و به وسیله او آنان را که انحراف از راهت گزیده‌اند، از سر راه بردار و آنان را که قصد ایجاد کجی دارند، از عرصه حیات ریشه کن فرما و دلش را در حق دوستانت نرم و دستش را بر دشمنات گشوده کن.^۱

رعب و وحشت از دستگاه حکومت ظالم بنی امیه در دوران امامت حضرت زین العابدین علیه السلام به گونه‌ای بوده است که حتی حضرت برای تذکر اشتباه اعتقادی برخی گمراهان، ناچار از تقیه بودند. در روایتی منقول است که روزی

حضرت در مسجد رسول خدا ﷺ مشغول عبادت بودند که شنیدند: مردمی خداوند عالم را به بندگانش شبیه کرده‌اند. ایشان از سخن این گروه گمراه به هراس افتادند و به خود لرزیدند. برخاسته و نزد قبر مطهر رسول خدا ﷺ آمدند و با صدای رسا با پروردگار خویش این‌گونه به مناجات پرداختند: «بار خدایا! قدرت تو آشکار گشته؛ در حالی که هیبت جلال تو پدیدار نیست؛ از این رو تو را نشناخته و تو را با اندازه‌گیری‌های مادی اندازه گیرند و بدان‌چه تو آن‌گونه نیستی، تو را شبیه سازند. بار خدایا! همانا من از کسانی که تو را به مانند مادیات شبیه سازند، بیزارم، خداوندا! چیزی همانند تو نیست و تو را درک ننموده‌اند...»^۱

با دقت در این دعا درمی‌یابیم که چگونه حضرت برای موعظه و ارشاد مجبور به تقیه بوده و مواعظ خود را در قالب دعا بیان می‌فرموده‌اند.

۳. معرفت و انگیزه عبادت در سیره عبادی امام علیؑ

بالاترین درجه عرفان برای یک انسان کامل ارتباط با خالق بی‌همتا و خوف از محضر پروردگار در تمامی لحظات زندگی است؛ زیرا اگر قلب انسان منور به نور ایمان شود، آثار آن نیز در صورتش ظاهر می‌شود؛ لذا در هر حالی خود را در محضر ربوبیش حاضر و خداوند را ناظر به کردارش می‌بیند و قلب و زبانش همیشه در ذکر اوست و از یادش یک لحظه غافل نمی‌شود. امام سجاد علیؑ در تمامی لحظات زندگی‌اش چنین بود. حلقه گمشده وصال خویش به سوی معبود را در عبادت او می‌دید و از هر فرصتی برای رسیدن به آن دریغ نداشت. ایشان عبادت را از کورکورانه و با ترس از عقاب یا شوق به نعمات بهیستی انجام

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۵۳.

نمی‌دادند؛ بلکه خداوند را شایسته بندگی می‌دانستند. ایشان از انگیزه خود برای عبادت و پرستش خدای متعال چنین می‌فرمایند: من دوست ندارم که عبادتم را به انگیزه و اغراض شخصی خود و برای رسیدن به ثواب‌های آن انجام دهم که مانند بنده طمعکار باشم که اگر خواسته‌اش تأمین شود، عملش را انجام می‌دهد؛ وگرنه رها می‌کند نیز دوست ندارم که مانند بنده بد، وظیفه‌شناس باشم که اگر ترس از مواخذه و کیفر نداشته باشد، هیچ کاری نمی‌کند. از حضرت سؤال شد: پس شما به چه انگیزه‌ای خدا را عبادت می‌کنید؟ فرمود: این نعمت‌ها و الطاف فراوان باعث می‌شود که او را مستحق عبادت و سزاوار پرستش بدانم.^۱

۴. سیره امام سجاد علیه السلام در عبادت

امام سجاد علیه السلام را آقا و سرور عبادت‌کنندگان می‌خوانند؛^۲ حافظ رجب بررسی می‌سراید:

هَذَا بَقِيَّةُ آلِ اللَّهِ سَيِّدِ أَهْلِ الْأَرْضِ زَيْنُ عِبَادِ اللَّهِ كُنُّهُمْ
 او باقی مانده آل الله و بزرگ اهل ولاست

سید زمینیان زینت تمام بندگان خدا

نَجْلِ الْحُسَيْنِ الْفَتَى الْبَاقِي وَ وَاوْرَثِهِ وَالسَّيِّدِ الْعَابِدِ السَّجَّادِ فِي الظُّلَمِ
 فرزند جوانمرد باقیمانده و وارث امام حسین

و سرور و عابد و سجاد در تاریکی‌های شب

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷ ص ۱۹۸.

۲. همان، ج ۴۶، ص ۷.

۳. حافظ بررسی، مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين، ص ۳۷۵.

- نماز در سیره عبادی امام علیه السلام

در حالات آماده شدن ایشان برای نماز آورده‌اند که آن حضرت هرگاه می‌خواست اراده نماز کند و برای وضو مهیا می‌شد؛ رنگش زرد می‌شد؛ عرض کردند که یابن رسول الله! چرا در موقع وضو حال شما تغییر می‌کند؟ می‌فرمود: می‌دانید، برای رسیدن به خدمت چه کسی خود را مهیا می‌کنم؟^۱ در روایت دیگر نقل شده است که حضرت سجاده علیه السلام در اوقات نماز، رنگ مبارکش متغیر و اثر طپش و لرزه در بدن مبارک او هویدا می‌شد. سبب این حالت را از او جویا شدند، فرمودند: خداوند در قرآن فرموده است: فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ؛^۲ به یاد آر نماز و سایر عبادات را آن چنان که به آن امر شدی. «می‌ترسم که آن نمازی که من به جا می‌آورم، موافق رضای پروردگار عالم نباشد.»^۳ امام باقر علیه السلام در وصف نماز پدر بزرگوارشان می‌فرماید: موقعی که علی بن حسین علیه السلام به نماز بر می‌خاست، رنگ صورت او دگرگون می‌شد و چون به سجده می‌رفت تا از فشار سجده، سر و جانش در عرق نمی‌شد، سر بر نمی‌داشت.^۴

حضرت زین العابدین علیه السلام در اوصاف نمازگزاران، روایتی را از جد بزرگوار خود علی علیه السلام نقل می‌فرمایند: روزی ایشان نماز گزاردند و در جای خود نشستند [و مشغول عبادت شدند] تا آن‌گاه که آفتاب طلوع کرد؛ بعد از آن متوجه مردم شد و فرمود: به خداوند سوگند! گروهی قبل از ما گذشتند که همواره خدا را سجده می‌کردند. آنها در حال قیام و سجده، خدا را پرستش می‌کردند [در حالی که] چهره‌ها و زانوهای خود را بر زمین می‌گذاشتند، گویا صدای آتش در گوش

۱. فضل‌بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۸.

۲. هود، آیه ۱۱۲.

۳. شهید ثانی، شرح مصباح الشریعه، ص ۱۸۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۱۱.

آنها نواخته می‌شد، هنگامی که نام خدا به میان می‌آمد، مانند درختان می‌لرزیدند.^۱

روایات فراوانی بر اهمیت بوی خوش و معطر بودن وارد شده است؛ تا آنجا که آن را از اخلاق پیامبران دانسته‌اند.^۲ عبد الله بن حارث می‌گوید:

علی بن الحسین علیه السلام شیشه مشکی در نمازخانه خود داشت. هر گاه برای ادای نماز به آنجا داخل می‌شد، اندکی از آن برمی‌داشت و به خود می‌مالید.^۳ ایشان بنا به فرمایش امام صادق علیه السلام در هنگام نماز خشن‌ترین لباس‌ها را بر تن می‌کرد.^۴ شدت علاقه حضرت به عبادت به خصوص فریضه نماز چنان بود که عمرو بن شمر از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت علیه السلام فرمود: علی بن حسین علیه السلام در هر شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند و [هنگام نماز چنان از خود بیخود می‌شد که] باد او را همانند خوشه گندم به این سو و آن سو می‌برد.^۵ عبدالله بن علی بن حسین می‌گوید: پدرم در شب آن قدر نماز می‌خواند که دیگر از خستگی نمی‌توانست به روی پای خود بایستد؛ آن‌گاه به طرف رختخواب می‌رفت.^۶ در روایت دیگر امام باقر علیه السلام می‌فرماید: پانصد درخت خرما داشت که کنار هر کدام دو رکعت نماز می‌خواند.^۷

حضرت بر عبادت علاقه وافری داشته است؛ اما ایشان همه اینها را در برابر عبادت جد بزرگوارشان علی علیه السلام ناچیز می‌دانستند. روزی فرزند بزرگوارشان امام

۱. عزیزالله عطاردی قوچانی، ایمان و کفر (ترجمه جلد ۶۴ بحار الأنوار)، ج ۱، ص ۳۰۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱۱، ص ۳۱۰.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۲۰۳.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۴۲.

۵. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۳.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۰۰.

۷. همان، ج ۴۶، ص ۸۰.

باقر علیه السلام بر او وارد شدند؛ مشاهده کردند: پدرش از فرط عبادت کاملاً چهره‌اش تغییر کرده و از بیداری شب‌ها صورتش زرد شده و از گریه کردن چشم‌هایش ورم کرده و پیشانی‌اش از کثرت سجود پینه بسته و پاهایش از اثر قیام برای نماز ورم کرده است. حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: من هنگامی که پدرم را در این حال مشاهده کردم، از مشاهده وضعیت او متأثر شدم و گریه کردم. پدرم در این حال در فکر فرو رفته بود؛ پس از مدتی متوجه من شد و گفت: ای پسرک من! بعضی آن اوراق را به من بده که در آنها عبادت علی علیه السلام را نوشته‌اند. من کتاب‌ها را به پدرم دادم و او مقداری از آنها را قرائت کرد؛ پس از این کتاب را با ناراحتی کنار گذاشت و فرمود: کدام شخص توانایی دارد، عبادت علی بن ابی طالب علیه السلام را انجام دهد؟^۱

- روزه در سیره عبادی امام علیه السلام

یکی از ویژگی‌های خاص امام سجاد علیه السلام امساک و روزه‌داری ایشان در طول زندگی‌شان بود. علاقه وافر ایشان به عبادت به‌خصوص در حال گرسنگی از خصوصیات و سیره همیشگی عبادی ایشان به شمار می‌رفت. از کنیز حضرت پرسیدند: امام را در طول سال‌های زندگی چگونه یافتی؟ گفت: خلاصه بگویم یا طولانی؟ گفتند: نه؛ مختصر. گفت: هرگز روز برایش غذا نیاوردم [پیوسته روزه داشت] و هرگز شب برایش رختخواب نگستردم [شب‌ها پیوسته به عبادت مشغول بود].^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: جد بزرگوام، امام زین‌العابدین علیه السلام خیلی زیاد عبادت می‌کرد. روزها روزه داشت و شب‌ها به قیام به سر می‌برد؛ به

۱. فضل‌بن‌حسن طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۱، ص ۴۸۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار‌الأنوار، ج ۴۶، ص ۶۷.

گونه‌ای که باعث بیماری حضرتش شد.^۱

امام صادق علیه السلام در بیان روزه‌داری ایشان می‌فرماید که جد بزرگوارشان امام سجاد علیه السلام روزه دو ماه شعبان و ماه رمضان را موجب توبه در پیشگاه خداوند متعال می‌دانستند.^۲

امام سجاد علیه السلام با فرارسیدن ماه مبارک رمضان از آن با اوصاف کریمه‌ای همچون ماه توبه، ماه مغفرت و رحمت، ماه آزادی از آتش جهنم و ماه رسیدن به بهشت یاد می‌کردند و از خداوند متعال می‌خواستند که ایشان را در این ماه مبارک به عبادت و طاعت موفق بدارد.^۳ ایشان در این ماه به دعا و مناجات و کثرت استغفار سفارش می‌کردند و می‌فرمودند: «فَأَمَّا الدُّعَاءُ فَيُدْفَعُ بِهِ عَنْكُمُ الْبَلَاءَ وَ أَمَّا الْإِسْتِغْفَارُ فَيَمْحَى ذُنُوبَكُمْ»^۴ دعا بلاها را از شما دور و استغفار گناهان شما را محو می‌کند. «

درباره حالات آن حضرت در ماه مبارک رمضان آورده‌اند که وقتی این ماه فرا می‌رسید، ایشان جز به دعا و تسبیح و استغفار لب به سخن نمی‌گشودند: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِذَا كَانَ شَهْرُ رَمَضَانَ، لَمْ يَتَكَلَّمْ إِلَّا بِالْدُّعَاءِ وَ التَّسْبِيحِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ وَ التَّكْبِيرِ، فَإِذَا أَفْطَرَ، قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْئًا أَنْ تَفْعَلَ، فَعَلْتَ؛^۵ و وقتی افطار می‌کردند، به پیشگاه باری تعالی این‌گونه دعا می‌کردند که بار خدایا! هر آنچه به صلاح می‌دانی، در حق بنده خود روا دار.»

۱. همان، ص ۶۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۵: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَصِلُ مَا بَيْنَ شَعْبَانَ وَرَمَضَانَ وَيَقُولُ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَّابِعَيْنِ تَوْبَةٌ مِنَ اللَّهِ.»

۳. همان، ص ۴۰۳.

۴. همان، ص ۴۴۰.

۵. همان، ص ۴۴۱.

در فضیلت اطعام روزه‌داران همین بس که پیامبر عظیم الشان اسلام سفارش بسیاری بر آن کرده و ثواب آن را معادل با آزادکردن بنده و آمرزش گناهان گذشته دانسته‌اند.^۱ حضرت زین العابدین علیه السلام با تمسک بر سیره جد بزرگوارشان هنگامی که روزهای روزه‌داری فرا می‌رسید، می‌فرمود تا گوسفندی را ذبح می‌کردند و اعضایش را تقطیع می‌کردند و آن را می‌پختند؛ پس شامگاهان به روی دیگ‌ها خم می‌شد تا در حال روزه‌داشتن بوی آن را بیابد و آن‌گاه می‌فرمود: کاسه‌ای بیاورید، برای خانواده فلان از این غذا بکشید؛ برای خانواده فلان غذا بکشید تا همگی آن به پایان می‌رسید؛ پس آن‌گاه نانی و خرمایی می‌آوردند و شام آن امام همان بود.^۲

- حج در سیره عبادی امام علیه السلام

حج یکی از عباداتی است که بسیار بر آن سفارش شده است. امام سجاد علیه السلام بسیار بر این امر تأکید و سعی فراوان برای به جا آوردن آن داشته‌اند. ایشان درباره اهمیت برپایی حج می‌فرمایند: حج و عمره به جای آورید تا بدن‌هایتان سالم و روزی‌تان وسیع و ایماتان شایسته شود.^۳ اهمیت سفر حج آن‌قدر زیاد بوده است که حضرت به کسانی که توفیق تشرف نداشتند، می‌فرمایند: ای گروه کسانی که حج نکرده‌اید، حاجیان را چون از سفر بازگردند با آغوش و روی باز و چهره خندان استقبال کنید، دستشان را بفشارید و ایشان را بزرگ دارید.^۴ در این صورت در پاداش آنان شریک و سهیم خواهید شد.^۵ شدت علاقه امام زین

۱. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۷۳.

۲. همان، ص ۴۷۲.

۳. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۴۷.

۴. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۶۹.

۵. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۱۱.

العابدین علیهم السلام به سفر معنوی حج چنان بود که زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که امام سجاده علیه السلام ماده شتری داشت که ۲۲ سفر بر او به حج رفته و یک تازیانه به او زده بود.^۱

تشریف به سفر حج آن‌قدر برای ایشان دارای اهمیت بود که هرگاه مهیای سفر حج یا عمره می‌شد، وضو می‌ساختند و دو رکعت نماز می‌گزاردند و بعد از قرائت سوره‌های حشر، الرحمن، مُعوذتین و توحید به بارگاه ربوبی مناجات می‌کردند و خیر دنیا و آخرت را از محضر پروردگار مسألت می‌داشتند.^۲

در حالات معنوی حضرت در ایام حج آورده‌اند که هنگام محرم‌شدن با قرائت تلبیه و ندای «لیبک» از هوش رفتند و از بالای ناقه به زمین افتادند. وقتی علت را از ایشان جویا شدند، فرمودند: از ترس آنکه پروردگار عالم در جواب لیبکم بگوید: «لالیبک و لاسعدیک».^۳

سعی حضرت بر آن بود که هنگام سفر حج بهترین توشه‌ها را به همراه خود بر دارد. عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: چون امام سجاده علیه السلام به سفر و حج عمره می‌رفت، از بهترین توشه‌ها مانند بادام و شکر و آردهای نرم محمص و محلی برمی‌داشت.^۴

محمد بن ابی حمزه درباره گریه‌های ایشان در نماز از پدرش نقل می‌کند: شبی حضرت علی بن الحسین علیه السلام را در کنار خانه کعبه دیدم که نماز می‌خواند و قیام آن را طول داد؛ تا به حدی که گاهی بر پای راستش و گاهی بر پای چپ تکیه می‌داد؛ سپس شنیدم با صدایی مانند شخص گریان می‌گفت:

۱. همان، ج ۲، ص ۵۱۵.

۲. همان، ج ۶، ص ۶۰۳.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۳۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱۵، ص ۶۸۱.

ای آقای من! آیا مرا عذاب کنی با اینکه دوستی تو را در دل دارم؟ هر آینه به عزتت سوگند! اگر چنین کنی میان من و مردمی جمع کنی و مرا با مردمی گرد آوری که دیر زمانی به خاطر تو با آنان دشمنی ورزیده‌ام.^۱

طاوس یمانی گوید: در شبی وارد حجره شدم. در این هنگام علی بن حسین علیه السلام وارد شد. وی مدتی نماز خواند و پس از آن به سجده رفت. گفتم: اینک مرد صالحی از خاندان نبوت به سجده رفته و لازم است، گوش دهم تا وی در سجده چه می‌گوید. پس از این گوش فرا دادم. حضرت می‌گفت: «عَبَّيْدُكَ بِفِنَائِكَ مِسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ يَسْأَلُكَ؛ بنده کوچکت به در خانه‌ات آمده، بیچاره آستانت به درگاه تو آمده، فقیر تو به سویت آمده، درخواست‌کننده درگاهت سر به آستانت نهاده است.» ابن طاوس گوید: من این جملات را در هر گرفتاری که خواندم، خداوند او را رفع کرد.^۲

در وصف هیبت و عظمت حضرت سیدالسااجدین علیه السلام در سفر حج روایات فراوانی داریم. برای نمونه هنگامی که ایشان حج به جا می‌آورد، تمام دیدگان مردم مکه محو تماشای شخصیت بزرگ و باعظمت ایشان شده بود. نقل است که هشام به عبدالملک روزی در مسجد الحرام در حال طواف بود و کثرت جمعیت مانع طواف وی شد. ناگاه دید، امام سجاد علیه السلام طواف می‌کند و مردم برای وی راه باز می‌کنند. وی در پاسخ همراهان خویش که از هویت امام سجاد سؤال می‌کردند، خود را به نادانی زد و پرسید: نمی‌دانم، این جوان کیست؟ فرزوق، شاعر معروف اهل بیت علیهم السلام در آنجا بود؛ پس در همان لحظه برای معرفی آن بزرگوار اشعاری بسیار پر معنا و مفهومی در وصف ایشان سرود:

۱. همان، ج ۴، ص ۵۴۹.

۲. فضل‌بن‌حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۸۹.

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَأْتَهُ وَ النَّبِيَّتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلُّ وَ الْحَرَمُ

این مرد کسی است که سنگریزه‌های مکه جای پای او را می‌شناسند، خانه کعبه و بیابان‌های حجاز از حل و حرم او را می‌شناسند.

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این فرزند بهترین همه بندگان خدا است، این همان مرد پرهیزکار و پاکیزه و پاکی است که نشانه [خداوند در زمین] است.

يَكَادُ يُمَسِّكُهُ عِزْفَانُ رَاحَتِهِ رُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ

هنگامی که برای دست مالیدن و بوسیدن حجر الاسود می‌آید، نزدیک است رکن حطیم [که میان حجر الاسود و درب کعبه است] به خاطر آشنایی با آن دست، آن را نگهدارد.

إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَالَتْ قَائِلُهُهَا إِلَي مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِي الْكَرَمِ

هرگاه قریش او را دیدار کنند، گوینده ایشان گوید: به جوانمردی‌ها و بزرگواری‌های این مرد کرم و جوانمردی پایان پذیرد.^۱

پیوست‌های تبلیغی

احکام محرم و عزاداری

حجت الاسلام والمسلمین محمود اکبری*

مقدمه

تمام اعمال و رفتار انسان‌ها، چه فردی و چه اجتماعی، مشمول حکمی از احکام شرعی می‌باشد و تمام موضوعاتی که به گونه‌ای با رفتار آدمی ارتباط پیدا می‌کند، در فقه اسلامی دارای قانون و مقرراتی است. مناسبت‌های اسلامی و عزای معصومین علیهم‌السلام نیز همچون سایر اعمال انسان دارای احکامی است که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود.

تبرک جویی

تبرک، به معنای طلب برکت یا برکت جویی است.

۱. تبرک جستن به چیزهایی که از نظر شرع از قداست برخوردارند، جایز، بلکه راجح و مستحب است.^۱

مانند تبرک به نام‌های خداوند، پیامبران، جانشینان ایشان و... یا به جهت

* پژوهشگر حوزه علمیه قم.

۱. سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۲، ص ۳۳۶.

انتساب به چیزهای مقدس و با عظمت مانند جلد و قاب قرآن و مشاهد مشرفهٔ معصومین علیهم‌السلام.

۲. تبرک جستن به نام‌های امامان، با نوشتن بر کفن مستحب است.^۱
۳. نامگذاری فرزندان به نام‌های ائمه و انبیاء و اوصیای الهی به جهت تبرک مستحب است.^۲
۴. تبرک جستن به دفن جنازه در مشاهد مشرفه، هر چند با انتقال میت به آن مکان‌ها مستحب است.^۳
۵. تبرک جستن به مشاهد مشرفهٔ معصومین علیهم‌السلام مستحب است.
۶. تبرک جستن به نیم خوردهٔ مؤمن مستحب است.^۴
۷. تبرک جستن به قرآن با نوشتن آن بر کفن و مس کلمات و حروف آن مستحب است.^۵
۸. تبرک جستن به مهر، بعد از نماز مستحب است.^۶
۹. تبرک جستن به آب زمزم با نوشیدن و همراه بردن، مستحب است.^۷
۱۰. تبرک جستن به کعبه و ارکان آن، به ویژه رکن حجرالأسود و رکن یمانی مستحب است.^۸

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۲۵؛ محمدکاظم یزدی عروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲. همان، ج ۳۱، ص ۲۵۴.

۳. سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۱، ص ۸۵.

۴. محسن حکیم، مستمسک العروة، ج ۱، ص ۲۷۱.

۵. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۲۷؛ محمدکاظم یزدی، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۶. سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۲، ص ۳۳۷.

۷. همان.

۸. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۶۱.

۱. تبرک جستن به غذاهای اهل بیت علیهم السلام مستحب است.^۱

هفت چیز نسبت به ائمه معصومین علیهم السلام حرام است

۱. هر کاری که به نحوی هتک حرمت و بی احترامی به آنها محسوب شود. مانند مس نام معصومان علیهم السلام بدون وضو اگر هتک باشد و نماز خواندن جلوتر از قبر ائمه معصومین علیهم السلام.^۲
۲. تماس جنب حائض و نفساء با نام معصومین علیهم السلام.^۳
۳. نسبت دروغ دادن به معصومین علیهم السلام.^۴
۴. سجده کردن در برابر حرم معصومین علیهم السلام مگر برای سجده شکر.^۵
۵. نجس کردن حرم معصومین علیهم السلام.^۶
۶. توقف جنب، حائض و نفساء در حرم معصومین علیهم السلام.^۷
۷. غلو کردن و نسبت الوهیت دادن به آنان.

احکام عزاداری

۱. عزاداری و اظهار حزن و اندوه برای اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام حسین علیه السلام به خصوص در روز عاشورا و نیز گریه کردن برای آن حضرت استحباب دارد، و

۱. «إِذَا وَضِعَتْ مَوَائِدُ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ... وَ لِمَنْ أَكَلَ مِنْ طَعَامِهِمْ...»

(محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۲۹)

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۴۹۴.

۳. همان، م ۳۱۹، ص ۱۹۹.

۴. همان، م ۱۵۹۶.

۵. همان، م ۱۰۹.

۶. همان، م ۹۰۴.

۷. همان، ص ۵۱۷؛ امام خمینی رحمته الله، تحریر الوسیله، ج ۱، القول فی احکام الجنب، ص ۳۸.

جزع و بی تابی در مصیبت آن حضرت استثنا شده است.^۱
 ۲. ریا در هر عبادتی حرام محسوب می شود ولی تظاهر به عزاداری امام حسین علیه السلام و تعظیم شعائر دین به قصد قربت جایز بلکه مستحب است.^۲

معیارهای عزاداری

۱. کیفیت عزاداری باید چنان باشد که بهانه‌ای به دست دشمنان اسلام ندهد و موجب سوء استفاده از آن نشود.^۳
۲. ضرر نداشته باشد.
- پرسش: در مورد زنجیرزنی که منجر به سیاه شدن یا مجروح شدن بدن می شود، نظر شما چیست؟
- پاسخ: امام خمینی علیه السلام: مانعی ندارد، مگر اینکه موجب ضرر فاحش بر بدن شود.^۴
۳. ریا نباشد.
۴. آنچه خوانده می شود مشتمل بر مطالب دروغ و باطل نباشد.
۵. با کار حرام مانند موسیقی لهوی همراه نباشد.
۶. با مطالبی که وهن مذهب است، همراه نباشد.
۷. سبب ترک واجب نباشد که گاهی سبب ترک نماز یا قضا شدن آن می شود.^۵

۱. سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۳، ص ۳۰۵ به نقل از: التتقیح، ج ۹، ص ۲۳۵.
 ۲. ناصر مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ج ۱، ص ۵۰۴، س ۱۶۳۸.
 ۳. همان، ص ۱۵۸، س ۵۷؛ استفتانات امام خمینی علیه السلام، ج ۳، س ۳۷ و ۳۴؛ آیت الله خامنه‌ای، أجوبة الإستفتانات، ج ۱، ص ۱۴۴۱.
 ۴. امام خمینی علیه السلام، استفتانات، ج ۳، ص ۵۸۰، س ۳۴.
 ۵. همان، ص ۵۷۹؛ آیت الله خامنه‌ای، أجوبة الإستفتانات، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

موسیقی در عزاداری

پرسش: استفاده از آلات لهو و موسیقی در مراسم عزاداری چه حکمی دارد؟
پاسخ: اگر از آلاتی است که به لهو و حرام اختصاص دارد ناوختن آن در هر حال جایز نیست ولی اگر از آلات مشترک باشد استفاده از آن در جهت مشروع اشکال ندارد.^۱

پرسش: آیا زدن طبل و شیپور در تعزیه حضرت سید الشهداء علیه السلام جایز است؟

پاسخ: اگر از آلات لهو و لعب نباشد و وهن بر مذهب هم نشود مانع ندارد.^۲

پرسش: استفاده از آلات موسیقی مانند ارگ در مراسم عزاداری چه حکمی دارد؟

پاسخ: مناسب عزاداری سالار شیهدان نیست و شایسته است مراسم عزاداری به همان صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده برگزار شود.^۳

تبریزی: استفاده از آلات موسیقی در عزاداری حرام است.
صافی: جایز نیست.

بهجت: خالی از اشکال نیست.^۴

۱. آیت الله خامنه‌ای، أجوبة الإستفتانات، س ۱۱۱۶۴؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۹۹۲؛ ناصر مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ج ۱، س ۵۲۵؛ آیت الله تبریزی، استفتانات جدید، س ۱۰۵۴ و ۵۲۵.

۲. فاضل لنکرانی، جامع الأحکام، ج ۱ س ۹۸۸؛ امام خمینی علیه السلام، استفتانات، ج ۳، ص ۵۸۳؛ آیت الله خامنه‌ای، أجوبة الاستفتانات، ج ۲، ص ۱۲۸، س ۳۵۵.

۳. آیت الله خامنه‌ای، أجوبة الإستفتانات، ج ۲، ص ۱۳۰، س ۳۶۳ و ۱۴۴۰؛ سید محسن محمودی، مسائل جدید، ج ۳، ص ۳۹.

۴. سید محسن محمودی، مسائل جدید، ج ۳، ص ۴۰.

تعزیه و شبیه‌خوانی

۱. تعزیه و شبیه‌خوانی اگر مشتمل بر حرام نباشد و موجب وهن مذهب نشود، اشکال ندارد؛ ولی بهتر است به جای آن، مجالس روضه‌خوانی برپا کنند.^۱

۲. اگر تعزیه و شبیه‌خوانی موجب هتک حرمت به ساحت مقدس بزرگان دین شود باید اجتناب شود.^۲

پرسش: آیا تشبّه به اهل بیت علیهم‌السلام در نمایش و تعزیه و غیر آن جایز است؟

پاسخ: در صورتی که مستلزم اهانت نباشد مانعی ندارد.^۳

پرسش: شبیه‌سازی در نمایش‌ها، همچون تعزیه که فردی نقش یکی از

ائمّه علیهم‌السلام را بازی می‌کند چه صورت دارد؟

پاسخ: با مراعات احترام آنان جایز است.^۴

استفاده از لباس سیاه

۱. یکی از خواص و آثار رنگ سیاه، آن است که این رنگ به صورت طبیعی،

رنگی حزن‌آور و دلگیر و مناسب عزا و ماتم است. از همین رو، بسیاری از مردم

جهان، از این رنگ به عنوان اظهار غم و اندوه از مرگ دوستان و عزیزان خود سود

می‌جویند.

۲. سیاه‌پوشی به دلیل رمز و رازی که در این رنگ نهفته است، به عنوان یک

۱. امام خمینی علیه‌السلام، استفتانات، ج ۲، ص ۲۸، ۷۱ و ج ۳، ص ۴۴، ۴۷، ۳۳؛ صافی

گلپایگانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۵۹۹؛ آیت‌الله خامنه‌ای، أجوبة الإستفتانات، ص ۱۴۴۰.

۲. علوی گرگانی، أجوبة المسائل، ص ۳۶۵.

۳. فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۲۱۶۶.

۴. عبدالرحیم موگهی، احکام خانواده طبق فتوای امام، ص ۳۳۶.

رسم طبیعی و سنت منطقی نشان حزن و اندوه دارد و پیروان اهل بیت علیهم السلام در ایام عزاداری، لباس سیاه بر تن می‌کنند؛ زیرا لباس سیاه، نشانه عشق و دوستی به ساحت آنان، اعلام جانبداری از سرور آزادگان است.

۳. وقتی که امام حسین علیه السلام و یارانش به شهادت رسیدند. زن‌های بنی‌هاشم لباس سیاه پوشیدند.^۱

پرسش: آیا پوشیدن لباس سیاه در عزاداری امام حسین علیه السلام جایز است و آیا رجحان دارد؟

پاسخ: پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام چون از مصادیق شعائر است، واجد رجحان شرعی می‌باشد و بزرگانی چون مرحوم آیت‌الله بروجردی در روز عاشورا از قبای سیاه استفاده می‌کردند.^۲

آیت‌الله صافی و نوری همدانی: پوشیدن لباس سیاه به عنوان اعلان حزن و اندوه در مصیبت امام حسین علیه السلام و ائمه علیهم السلام رجحان دارد.^۳

پرسش: آیا نماز خواندن با لباس سیاه بر عزاداران امام حسین علیه السلام مکروه است؟

پاسخ: چون لباس سیاه علامت عزاداران سیدالشهداء است و عزاداری آن حضرت کمال رجحان را دارد لذا نماز خواندن با آن نیز مکروه نمی‌باشد.^۴

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۸۹۰؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۶۲۰.

۲. فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۶۲۱، ص ۲۱۷۰.

۳. صافی گلپایگانی، جامع الأحکام، ج ۲، ص ۱۳۰، ص ۱۵۹.

۴. صافی گلپایگانی، جامع الأحکام، ج ۲، ص ۱۳۰، ص ۱۵۹؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۲، ص ۶۲۰، ص ۲۱۷۱.

احکام نام امام حسین علیه السلام

نام امام حسین علیه السلام مانند نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر امامان علیهم السلام از اسامی مقدسی است که احترام به آن لازم است و هرگونه بی‌احترامی به آن حرام است^۱ مانند:

۱. سوزاندن ورقه‌ای که نام ایشان بر آن نوشته شده است.

۲. انداختن آن درجایی که بی‌احترامی به آن باشد. مانند زباله دان.

۳. نوشتن آن با چیزی یا بر چیزی که بی‌احترامی به آن باشد.^۲

مسئله: دست‌زدن به نام امام حسین علیه السلام یا رساندن جائی از بدن به آن بدون طهارت حرام است؛ پس کسی که وضو ندارد یا غسل جنابت، حیض، نفاس بر او واجب شده است نمی‌تواند به این نام مبارک دست بزند.^۳

مسئله: شخص بی‌وضو نباید بدن خود را به نام‌های انبیاء و ائمه علیهم السلام برساند.^۴

پرسش: مسّ نام‌هایی چون عبدالحسین، غلام‌حسین، قربان‌علی، رضوی چه حکمی دارد؟

پاسخ: مسّ اسامی مذکور اشکال ندارد مگر «رضوی»^۵ که اگر مقصود امام رضا علیه السلام باشد و مسّ موجب هتک باشد حرام است.

احکام تربت امام حسین علیه السلام

۱. لازم است حرمت تربت امام حسین علیه السلام حفظ شود و هر نوع بی‌احترامی

۱. همان، م ۱۴۰.

۲. امام خمینی رحمته الله علیه، استفتانات، ج ۱، ص ۱۱۵، س ۳۱۱ و ۳۱۲.

۳. امام خمینی رحمته الله علیه، تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۳۲؛ توضیح المسائل مراجع، م ۳۱۹.

۴. محمد کاظم یزدی، رساله منتخب الرسائل، ص ۱۴۶.

۵. حسین نوری همدانی، هزار و یک مسئله، ص ۱۶، ج ۲، س ۴۰.

- به آن مثل نجس کردن، حرام است.^۱
۲. برای سجده بهتر از هر چیز تربت امام حسین علیه السلام است و سبب افزایش ثواب نماز می شود.^۲
۳. مستحب است کام طفل با تربت امام حسین علیه السلام باز شود.^۳
۴. مخلوط کردن مقداری تربت با حنوط میّت هنگام دفن مستحب است.^۴
۵. مستحب است هنگام دفن میّت مقداری تربت همراه او گذاشته شود.^۵
۶. خوردن هر نوع خاک حرام است به جز تربت امام حسین علیه السلام که خوردن اندکی از آن به نیت استشفاء جایز است.^۶
۷. کالایی را که به جایی می فرستند، مستحب است مقداری تربت هم همراه آن بگذارند. مانند جهیزیه دختر.^۷ امام رضا علیه السلام هرگاه می خواست لباس یا چیز دیگری را برای کسی بفرستد قدری تربت امام حسین علیه السلام لابه لای آن می گذاشت و می فرمود: تربت باعث محفوظ ماندن است به اذن خداوند.^۸
۸. محل برداشتن تربت به طور متیقّن همان قبر شریف و آنچه که عرفاً به آن ملحق است می باشد.^۹

۱. محمدکاظم یزدی، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۹۰، م ۲۵.

۲. توضیح المسائل مراجع، م ۱۰۸۳.

۳. امام خمینی رحمته الله علیه، تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۲.

۴. محمدکاظم یزدی، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۴.

۵. همان، ص ۴۱۵، ب حنوط، م ۹.

۶. امام خمینی رحمته الله علیه، تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۱۶۴، م ۹.

۷. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۱۰.

۸. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۷۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۴.

۹. امام خمینی رحمته الله علیه، تحریر الوسيلة، کتاب الاطعمة والاشربة (القول فی غیر الحيوان)، م ۹.

۹. مستحب است مسافر مقداری از تربت امام حسین علیه السلام همراه داشته باشد.^۱

۱۰. ذکرگفتن با تسبیح تربت فضیلت بسیار دارد و حتی در روایات آمده است که در دست داشتن تسبیح تربت هر چند ذکر نگوید ثواب ذکر الهی برای او نوشته می‌شود.^۲

۱۱. بوییدن و بوسیدن تربت امام حسین علیه السلام مستحب است و حتی دست‌کشیدن بر آن و بر سایر اعضای بدن مالیدن نیز ثواب دارد.^۳

احکام حسینیه

۱. حسینیه حکم مسجد را ندارد؛ بنابراین احکام مسجد مانند حرمت داخل شدن جنب و حائض را ندارد و وجوب برطرف کردن نجاست از آن بر حسینیه جاری نمی‌باشد.^۴

۲. استفاده از حسینیه در غیر جهتی که بر آن وقف شده، در صورت منافات داشتن با آن، جایز نیست. مانند اجرای برنامه‌های نمایشی یا ورزشی و دفن کردن میت در آن.^۵

۳. فروختن حسینیه یا تبدیل آن به مسجد جایز نیست، مگر آن که بر اثر خرابی قابل استفاده نباشد و امکان تعمیر آن نیز وجود نداشته باشد که در این صورت می‌توان آن را فروخت و با پول آن ملکی خرید و در همان راستا وقف کرد.^۶

۱. محمدکاظم یزدی، عروة الوثقی، ج ۱، فی آداب السفر.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۳۳ و ۱۴۰.

۳. محمدکاظم یزدی، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۶۳.

۴. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۵۱۸.

۵. فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۳۵۰؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۳۴۱.

۶. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۵۱۸؛ همان، ج ۲، ص ۲۲۴.

احکام نذر

۱. یکی از واجبات قرآنی که دربارهٔ اهل بیت علیهم‌السلام نیز مطرح شده است، مسألهٔ نذر و وفای به نذر است.
۲. نذر آن است که انسان ملتزم شود کار خیری را برای خدا به جا آورد و یا کاری که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک کند.^۱
۳. با شرایطی عمل به نذر واجب می‌شود. این شرایط عبارتند از:
 - الف) صیغه خوانده شود و لازم نیست انسان آن را به عربی بخواند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود برای خدا بر من است که هزار تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.^۲
 - ب) کاری را که نذر می‌کند، انجام آن برایش مقدور باشد.^۳
 - ج) نذرکننده باید مکلف، عاقل بوده و با اختیار و قصد خود نذر کند.^۴
 - د) متعلق نذر او رجحان داشته باشد، یعنی انجام دادنش بهتر باشد.^۵

چند نکته دربارهٔ نذر

۱. اگر انسان نذر کند کاری انجام دهد، باید همانطوری که نذر کرده عمل کند و اگر به گونه‌ای دیگر انجام دهد، صحیح نمی‌باشد.
۲. اگر انسان نذر کرده و نتواند به نذر خود عمل کند، کفاره ندارد ولی اگر بدون عذر به نذر خود عمل نکند، کفاره واجب می‌شود یعنی باید به شصت فقیر

۱. همان، ج ۲، م ۲۶۴۰.

۲. همان، م ۲۶۴۱.

۳. همان، م ۲۶۴۷.

۴. همان، م ۲۶۴۲.

۵. همان، م ۲۶۴۸ و ۲۶۴۹؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۲، س ۱۳۱۹.

- طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.^۱
۳. اگر نذرکننده، مقدار نذر را معین نکرده یا فراموش نموده، می‌تواند به حداقل آن اکتفا کند.^۲
۴. مناسب است که نذر مطلق باشد و مقید به زمان و مکان خاصی نباشد تا شخص بتواند به راحتی در انجام آن تصمیم بگیرد.
۵. کسی که نذر کند عملی را ترک کند، اگر از روی فراموشی یا ناچاری آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست.^۳
۶. کسی که نذر صحیح انجام دهد، نمی‌تواند آن را تغییر دهد و نمی‌تواند به هم بزند.^۴
- پرسش: آیا مادام که حاجتم برآورده نشده، می‌توانم مقدار و نوع و محل ادای نذرم را تغییر دهم؟
- پاسخ: اگر صیغهٔ نذر خوانده اید جایز نیست.^۵
۷. اگر نذرکننده، امکان عمل به نذر خود را نداشت، در صورتی که صیغهٔ نذر را خوانده باشد، صبر کند تا در فرصتی دیگر آن را انجام دهد.^۶
۸. شخصی که نذر کرده و از دنیا رفته‌است باید از اصل مال او نذرش ادا شود.^۷

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، م ۲۶۵۴؛ ناصر مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ج ۳، س ۸۰۹.

۲. همان، م ۲۶۵۲؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۳۲۷.

۳. توضیح المسائل مراجع، م ۲۶۵۶.

۴. آیت‌الله تبریزی، استفتانات، ص ۳۹۰، س ۱۷۳۳.

۵. ناصر مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ج ۱، س ۱۰۱۳؛ همان، ج ۳، ص ۳۰۷، س ۸۱۱.

۶. همان، ص ۴۷۲، س ۴۲.

۷. امام خمینی^{ره}، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۰۷، نذر.

چند نکته درباره زیارت امامزادگان

۱. زیارت قبور امامزادگانی که در مسیر ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند، از آن جهت که تعظیم شعائر دینی به شمار می‌رود مستحب و بی‌حرمتی و تحقیر و اهانت به آنان حرام است.^۱
۲. در حرم امامزادگان نماز زیارت وارد نشده و اگر کسی بخواهد بخواند باید دو رکعت نماز بخواند و ثواب آن را به آنان اهدا کند. فقط در مورد حضرت عباس علیه‌السلام نماز زیارت وارد شده است.^۲
۳. ورود افرادی که عذر شرعی دارند، به داخل حرم امامزادگان اگر سبب هتک نگردد جایز است.^۳
۴. زیارت امامزادگان مستحب است رو به قبله خوانده شود، نه رو به قبر.
۵. در زیارتگاه‌هایی که سند و مدرک خاصی ندارند، زیارت، به عنوان قبور مؤمنین مستحب است. آیت‌الله بهجت فرموده‌اند: زیارت و نذورات به قصد رجا مانعی ندارد.^۴

دو نکته درباره زبان حال

۱. زبان حال عبارت است از وضعیت ظاهری و رفتاری شخص که بیانگر اندیشه یا احساس اوست. ذکر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام، در قالب زبان حال، در

۱. سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۱، ص ۶۸۲.

۲. صافی گلپایگانی، جامع الأحکام، ج ۱، ص ۱۰۵، س ۳۷۴.

۳. محمدکاظم یزدی، عروة الوثقی، ج ۱، احکام الحيض؛ استفتانات امام خمینی ره، ج ۱، غسل حیض، س ۱۷۴؛ آیت‌الله خامنه‌ای، أجوبة الإستفتانات، س ۲۲۲ و ۲۴۱؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۲۹۲؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۶۹.

۴. آیت‌الله بهجت، استفتانات، ج ۱، س ۱۴۱۸.

صورتی که شنوندگان یا بیشتر آنان بدانند که آنچه گفته می‌شود، حکایت حال است نه آنچه رخ داده، جایز است.

۲. اگر زبان حال، زبان حال مصائبی باشد که اتفاق نیفتاده و یا با آنچه اتفاق افتاده، سنخیتی ندارد، جایز نیست.^۱

پرسش: زبان حال ائمه به صورت شعر چگونه است؟

پاسخ: اگر قرینه‌ای باشد که زبان حال است و وهن بر ائمه علیهم‌السلام نباشد، مانعی ندارد.^۲

احکام وقف

۱. وقف آن است که انسان ملکیت خود را سلب کند و منفعت آن را در راه خدا قرار دهد.

۲. وقف شرایطی دارد. به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

- وقف باید برای دیگران باشد.^۳

- باید برای وقف صیغه خوانده شود، ولی لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند بلکه اگر مثلاً بگوید: «خانه خود را وقف کردم»، وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست.^۴

- کسی که مالی را وقف می‌کند باید برای همیشه وقف کند.^۵

- وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او

۱. سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۴، ص ۲۳.

۲. آیت‌الله تبریزی، استفتانات جدید، ج ۲، ص ۵۱۶، س ۲۱۰۳.

۳. توضیح المسائل مراجع، م ۲۶۸۴.

۴. همان، م ۲۶۷۷.

۵. همان، م ۲۶۷۹.

وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند.^۱

۳. لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند بلکه اگر مثلاً بگوید: «خانه خود را وقف کردم»، وقف صحیح است.^۲

۴. کسی که مالی را وقف می‌کند باید برای همیشه وقف کند، پس اگر مثلاً بگوید: این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد، باطل است.^۳

۵. فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند؛ اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.^۴

وقف بر امام حسین علیه السلام

۱. آنچه برای برگزاری مراسم امام حسین علیه السلام وقف شده نباید در موارد دیگر صرف شود.^۵

۲. ساختمانی را که به نام حسینیه ساخته می‌شود باید در همان مورد خاص از آن استفاده شود و جایز نیست به مدرسه و مسجد تبدیل شود. اگر هم تبدیل شده باید به حال اول برگردد.^۶

پرسش: اثاث حسینیه‌ای که متروک و مخروبه شده اگر بماند ضایع می‌شود حکمش چیست؟

۱. همان، م ۲۶۸۰.

۲. همان، م ۲۶۷۷.

۳. همان، م ۲۶۷۹.

۴. همان، م ۲۶۹۱.

۵. امام خمینی علیه السلام، استفتانات، ج ۲، ص ۳۵۱، س ۴۰.

۶. همان، ص ۳۵۲۶، س ۵۳؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۸۷؛ امام خمینی علیه السلام،

تحریر الوسيلة، ص ۷۴، م ۶۱.

پاسخ: اگر در آن حسینیه یا حسینیه دیگر قابل استفاده نیست بفروشد و صرف احتیاجات حسینیه نماید.^۱
پرسش: آیا جایز است وسایل و ظروف حسینیه را برای مصارف دیگر استفاده نمود؟

پاسخ: اگر برای حسینیه وقف شده است جایز نیست.^۲
پرسش: ساختن حسینیه در قبرستانی که قسمتی از آن به حال تعطیل درآمده چه صورتی دارد؟

پاسخ: قبرستان اگر وقف دفن اموات باشد جایز نیست.^۳

۱. امام خمینی رحمته الله علیه، استفتانات، ص ۳۸۶، س ۱۲۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی، استفتانات، ج ۱، ص ۲۹۹، س ۱۰۴۳.

۳. امام خمینی رحمته الله علیه، استفتانات، ج ۲، ص ۳۵۸، س ۵۹.

روضه‌ها*

تهیه و تنظیم:

حجت‌الاسلام والمسلمین علی عباس‌زاده

روضه حضرت مسلم بن عقیل

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ^۱

امام حسین علیه السلام پس از نامه‌های فراوان مردم کوفه و دعوت از آن حضرت که تعداد آنها بالغ بر دوازده هزار نامه می‌شد و پس از اصرار آنها بر اینکه ما امام و رهبر نداریم، در آمدن به کوفه شتاب و عجله کن،^۲ مسلم بن عقیل را در نیمه ماه مبارک رمضان سال ۶۰ روانه کوفه کرد.

نزدیک به ۳۰ هزار نفر از مردم کوفه با ایشان بیعت کردند؛ اما این بیعت و اعلان وفاداری به زودی از بین رفت و مسلم در کوچه‌های کوفه، تنها و سرگردان مانده بود. آن شب را در خانه زنی به نام طوعه سرکرد هنگامی که صبح شد پسر

* برگرفته از کتاب در سوگ آل‌الله علیهم السلام، اثر حجت‌الاسلام والمسلمین علی نظری منفرد.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت مسلم بن عقیل.

۲. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸.

طوعه گزارش حضور مسلم را به عبیدالله داد. بعد از محاصره خانه جنگ بین مسلم و فرستادگان عبیدالله درگرفت. وقتی دیدند نمی‌توانند از عهده مبارزه با مسلم در بیابند محمد بن اشعث گفت تو در امان هستی بعد از حرفهایی که بین آنها رد و بدل شد. مسلم پذیرفت. آنگاه مسلم را خلع سلاح کرده و بر مرکبی سوار نمودند، ولی مسلم می‌گریست.

«مَا لِنَفْسِي أَبْجِي، وَلَا لَهَا أَزْثِي أَبْجِي لِأَهْلِي الْمُقْبِلِينَ! أَبْجِي لِحُسَيْنٍ وَآلِ الْحُسَيْنِ؛^۱ من برای خود نمی‌گریم، بلکه برای کسانی گریه می‌کنم که با حسین و خاندان او راهی این دیارند.»

نتیجه امان آن شد او را به بالای دارالاماره بردند. مردم میان کوچه ایستادند مسلم هم بالای قصر؛ بعضی می‌گویند مسلم را آزاد می‌کنند، بعضی هم می‌گویند او را می‌کشند.

از بالای دارالاماره به اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام سلام کرد.

سلام ای حسین ای فروغ محبت

بین مسلمات را به وادی غربت

سلام ای گل باغ زهرای اطهر

سلام ای عزیز دل و جان اطهر

«وَهُوَ يُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى وَ يَسْتَغْفِرُهُ وَ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَضْرَبَ عُنُقَهُ»^۲

الله اکبر گفت. استغفار کرد. درود بر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاد. آن لحظه آخر هم که

شمشیر را بر گردنش گذاشتند، گفت: اللَّهُمَّ احْكُم بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِ عَرُونََا؛^۳

خدایا بین من و این قوم حکم کن، چه طور با من رفتار کردند؟!

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۷۴.

۲. سیدبن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۵۸.

۳. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۴۳۷.

بکر بن حمران که ضربت سختی از مسلم عَلَيْهِ السَّلَامُ خورده بود و کینهٔ مسلم عَلَيْهِ السَّلَامُ را در دل داشت آن حضرت را از بالای قصر به طرف زمین سرازیر کرد و گردنش را زد، سر مقدسش جدا گردید، سرش را به زمین انداخت و سپس بدنش را از بالا به سوی زمین افکند و با این وضعیت جانکاه مسلم را شهید کرد.^۱

روضه ورود کاروان به کربلا

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى اولاد الحسين عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ^۲

کاروان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ روز پنجشنبه دوم محرم سال شصت و یک هجری وارد سرزمین کربلا شد.^۳

امام پرسید: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: «طف». ساحل فرات سپس پرسید آیا نام دیگری دارد؟ گفتند: کربلا! پس آن حضرت فرمود: خدایا پناه می‌برم به تو از کرب و بلا (غم و مشقت) سپس فرمود: «هَاهُنَا مَحَطُّ رِجَالِنَا وَ مَسْفَكُ دِمَائِنَا وَ هُنَا مَحَلُّ قُبُورِنَا»^۴ اینجا (واپسین) منزلگاه‌ها و محل ریختن خون ما و محل قبر ما است که جدم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ من را چنین حدیث کرده است.

بار بگشایید اینجا کربلا است

آب و خاکش با دل و جان آشنا است

۱. سیدبن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۵۷ - ۵۸؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۲۶.
۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۷۸.
۳. شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۸۶.
۴. سیدبن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۳۵.

بار بگشایید خوش منزل گهی است

تا به جنت زین مکان اندک رهی است

ام کلثوم نزد برادر آمد و عرض کرد: برادرم این بیابان، خوفناک است، امام فرمود: خواهرم! هنگام رفتن به غزوه صفین در همین جا با پدرم فرود آمدیم، پدرم سرش را روی دامن برادرم حسن علیه السلام گذاشت، و ساعتی خوابید و من حاضر بودم، پدرم بیدار شد و گریه کرد، برادرم حسن علیه السلام پرسید: چرا گریه می کنی؟ پدرم فرمود: گویا در خواب دیدم این بیابان دریایی از خون است، و حسین علیه السلام در آن غرق شد و فریادرس می طلبید و کسی به فریاد او نمی رسید. سپس پدرم به من رو کرد و فرمود: هنگامی که چنین حادثه ای رخ داد، چه کار می کنی؟ گفتم: صبر می کنم، که جز صبر چاره ای نیست.^۱

آری، روز دوم وارد کربلا شدند. عقیده بنی هاشم می خواست پیاده شود همه محرم ها دور و برش را گرفتند؛ عباس، قاسم و همه برادرانش آمدند یا بقیه الله! این یک فرود بود، یک خروج هم صبح روز یازدهم این قافله خواست از کربلا حرکت کند. زینب یک به یک کودکان را سوار کرده اما وقتی نوبت به خودش رسید، محرمی نبود تا او را سوار نماید، و جوانان بنی هاشم همه شهید شده بودند و حضرت علی بن الحسین علیه السلام هم در غل و زنجیر بود. پس با زبان حال به برادر خطاب کرد و گفت:

محرم زینب، رسیده وقت سواری

بر شتر من نه محمل و نه عماری

یا که خودت خیز یا که اکبر و عباس

یا که به لشگر بگوروند کناری

۱. حائری طبرسی، معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۸۶.

روضه حضرت رقیه علیها السلام

هنگامی که کاروان اسیران وارد شام شدند، یزید آنها را در محل خرابه‌ای جای داد.

زنان اهل بیت، جریان شهادت امام حسین علیه السلام و یاران و جوانان بنی هاشم و اصحاب را از کودکان مخفی نگاه داشته به آنها می‌گفتند: پدرانتان به مسافرت رفته‌اند.

امام حسین علیه السلام دختری خردسال داشت: شبی از خواب بیدار شد و در حالی که سخت پریشان بود، جوئیای پدر شد و گفت: پدرم کجاست که من اکنون او را دیدم؟

زنان و اسیران وقتی سخن او را شنیدند، گریستند و دیگر کودکان ناله سر دادند. صدای ناله و شیون آنان بلند شد و یزید از خواب بیدار شد و پرسید: این صدای گریه از چیست و این ناله و زاری از کجاست؟

گفتند: کودکی از کاروان اسیران اهل بیت علیهم السلام پدر را در خواب دیده و او را طلب می‌کند.

دستور داد تا سر پدرش حسین علیه السلام را نزد او ببرند. پس آن سر مقدس را در طبقی قرار داده و روپوشی بر آن کشیدند و نزد آن کودک بردند. کودک پرسید این چیست؟ گفتند: این همان مقصود و مراد توست آن کودک روپوش را برداشت و چون دیدگانش به سر مبارک پدر افتاد، ناله‌ای از عمق دل کشید و بی‌تاب شد.

بابا چرا دیر آمدی در کنج ویران

کردی فراموش ای پدر حال یتیمان

ای رأس پر خون پدر منزل مبارک

کردی در این ویران گذر منزل مبارک

دارم خجالت از تو ای شاه حجازی

باید که در ویرانه ام امشب بسازی

نه شمع و فرشی تا کنم مهمان نوازی

جز خشت خاکی زیر سر منزل مبارک

سر مبارک را در بغل گرفت می گفت: «یا أَبَتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَرِيدِيكَ؛

چه کسی رگ های گردنت را برید.»

«یا أَبَتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي حَضَبَكَ بِدِمَائِكَ؛ بابا چه کسی موی تو را به خونت

رنگین کرد؟!»

«یا أَبَتَاهُ مَنْ ذَا الَّذِي أَيَّتَمَّنِي عَلَى صِعْرٍ سِنِّي؛ بابا چه کسی مرا در کودکی

یتیم کرد.»^۱

آنگاه لب کوچک خود را بر لب های پدر نهاد و گریه شدیدی کرد و از هوش

رفت، هر چه کوشش کردند به هوش نیامد و این کودک یتیم خردسال در شام از

دنیا رفت.^۲

روضه حُرّ

زمانی که حرّ از کوفه بسوی کربلا روانه شد، شنید هاتقی صدا می زند: حرّ،

مژده بهشت برای توست. با تعجب گفت: من به جنگ امام حسین علیه السلام می روم و

این بشارت برای چیست؟^۳ آری، آن زمان رسید، حرّ خود را بین بهشت و جهنم

می بیند.

۱. کامل بهایی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۴۵۶.

۳. شیخ محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۰۳.

نزد امام حسین علیه السلام آمد عرض کرد: فدایت گردم ای پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله من بودم تو را از بازگشت منع کردم، و گمان نمی‌کردم کار به اینجا بکشد، من از کار خود پشیمانم و به سوی خدا توبه می‌کنم.

این در تو مقصد و مقصود ما وی رخ تو شاهد و مشهود ما یار شوای مونس غمخوارگان چاره کن ای چاره بیچارگان چاره ما ساز که بی‌یاوریم گر تو برانی به که رو آوریم امام علیه السلام توبه حرّ را پذیرفت، حرّ به سوی میدان رفت و در برابر لشگر عمر سعد ایستاد، خطبه‌ای خواند و آنها را سرزنش کرد و خطاب به لشگر گفت: رفتار بدی با ذریهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله کردید، خداوند در روز عطش قیامت، سیرابتان نکند. دشمن او را هدف تیر قرار داد، و حرّ بسوی امام بازگشت و در محضر امام ایستاد.^۱

تا اینکه به اذن امام علیه السلام وارد نبرد شد آن قدر جنگید تا دشمن او را از اسب به زمین انداخت آن لحظه آخر چشم باز کرد مولای خود را بالای سرش دید. امام علیه السلام خون صورت حرّ را پاک می‌کرد و می‌فرمود: «أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكُ أُمَّكَ حُرًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۲ تو آزاده‌ای همانگونه که مادرت تو را آزاد نامید، تو در دنیا و آخرت آزاد هستی.»

روضه حضرت قاسم علیه السلام

السَّلَامُ عَلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، الْمَضْرُوبِ هَامَتُهُ، الْمَسْلُوبِ لَامَتُهُ،

۱. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۲۹؛ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴-۱۵.

حِينَ نَادَى الْحُسَيْنَ عَمَّهُ فَجَلَى عَلَيْهِ عَمَّهُ كَالصَّفْرِ^۱

قاسم، برادر زاده امام علیه السلام اذن میدان خواست، ولی امام علیه السلام به او اذن نداد. قاسم دست و پای عموی خود را بوسید تا اذن گرفت. اما هنگامی که خواست به سوی میدان برود، امام علیه السلام بر او نظری انداخت و برادر زاده اش را در بغل کرد هر دو گریستند تا از هوش رفتند.

قاسم وارد میدان شد. حمید بن مسلم گوید: نوجوانی را دیدم سوار بر مرکب که پای او به رکاب نمی رسید و بند یکی از کفش هایش باز بود و فراموش نمی کنم که بند کفش چپ او باز بود و صورت او همانند پاره ماه بود. حمله ای به طرف دشمن کرد و بین او و دشمن جنگ در افتاد تا اینکه مردی از قبیله ازده به نام عمرو بن سعد کنار من بود، گفت: من اکنون رفته و این نوجوان را به قتل می رسانم. من او را از این کار منع کردم، اما نپذیرفت و بر او حمله کرد و قاسم را از اسب بر زمین افکند.

در این لحظه عمویش را صدا زد و امام علیه السلام همانند پرنده شکاری به سرعت به سوی قاسم آمد. اما هنگامی که بر بالین او رسید، آن مرد ازدی را دید که قصد کشتن قاسم را دارد. پس بر او حمله کرد و شمشیری بر او زد که دستش قطع شد. آن مرد فریاد زد و از سپاه کوفه استمداد کرد و آنها هم به یاری او شتافتند. در ادامه حمید بن مسلم می گوید. وقتی غبار میدان فروکش کرد دیدم: امام علیه السلام بر بالین قاسم ایستاده و قاسم پاها را به زمین می زند و در حال جان دادن بود. پس گوش دادم و شنیدم که خطاب به قاسم علیه السلام می فرمود: «يَعَزُّ وَاللَّهِ عَلَيَّ عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يُعِينُكَ»^۲ بر عمویت سخت است که او را بخوانی و او تو را پاسخ ندهد و یا اجابت کند وقتی که سودی برای تو نداشته باشد.»

۱. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۹۰.

۲. محمداقبر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۵.

مزد حسن را به تو پرداختند اسب به گلگون بدنت تاختند
 کاش نمی‌دید عموی بیکرت تا ببرد هدیه بر مادرت
 کاش نمی‌دید تو را این چنین جان دهی و پای زنی بر زمین
 حمید بن مسلم می‌گوید: سپس امام علیه السلام قاسم را به سینه چسباند و او را
 برداشت. من با خود گفتم! حسین علیه السلام بدن قاسم را کجا می‌برد؟ دیدم او را آورد و
 در کنار جسد جوانش علی بن الحسین قرار داد.

روضه حضرت علی اصغر علیه السلام

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطُّفْلِ الرُّضِيعِ الْمَرْمِيِّ الصَّرِيعِ الْمُتَشَحِّطِ دَمًا
 الْمُصَعَدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجْرٍ أَبِيهِ لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ حَرْمَلَةً
 بَنَ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ^۱

امام حسین علیه السلام پس از شهادت انصار و اهل بیتش نزد اهل حرم آمد و به
 خواهر فرمود: «وَقَالَ لِزَيْنَبَ نَاوِلِيْنِي وَوَلَدِي الصَّغِيْرَ حَتَّىٰ أُوْدِعَهُ»^۲ فرزند کوچک
 من را بیاور تا با او وداع کنم. زینب علیه السلام کودک خردسال را نزد امام علیه السلام آورد، اما
 تا خواست آن کودک را ببوسد تیری بر گلوی آن کودک خورد و به شهادت
 رسید.^۳

«فَذَبِحَ الطُّفْلُ مِنَ الْأُذُنِ إِلَى الْأُذُنِ» تیر حرمله بن کاهل گوش تا گوش او را
 برید. و امام علیه السلام خون گلوی آن طفل را گرفته و به آسمان پاشید.^۴

۱. همان، ص ۶۶.

۲. سیدبن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۱۷.

۳. همان.

۴. حائری طبرسی، معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۲۴.

و فرمود: «هُوَ عَلَىٰ مَا نَزَلَ بِهِ أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ» آسان کرد بر من این مصیبت را اینکه در محضر و دید خدای تعالی است.^۱

سپس ندایی شنید از آسمان: «دَعُهُ يَا حُسَيْنُ؛ فَإِنَّ لَهُ مَرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ»^۲
 بگذار او را که شیردهنده‌ای در بهشت برای او می‌باشد.)

سپس امام علیه السلام آن کودک به خون آغشته را نزدیک خیمه آورد و قبر کوچکی را حفر کرد و او را با همان حالت به خاک سپرد.^۳

غم مخور ای بهترین همراز من
 غم مخور ای آخرین سرباز من
 غم مخور ای کودک خاموش من
 قتلگاهت می‌شود آغوش من
 غم مخور ای اصغر نیکو و شرم
 من خودم تیر از گلویت می‌کشم
 مخفی از چشم زنان دل پریش
 می‌کنم قبر تو را با دست خویش
 می‌گذارم صورتت را روی خاک
 تا ز خاک آید ندای عشق پاک

روضه حضرت علی اکبر علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ

۱. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۳۴۹.

۲. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۴۳.

۳. مقتل امام حسین علیه السلام و یاران، ترجمه نفس المهموم، علی نظری منفرد، ص ۴۲۵.

الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالسَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ مِنْ سُلَالَةٍ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ^۱

پس از شهادت یاران و اصحاب امام علیه السلام نوبت به فداکاری و ایثار بنی هاشم رسید هنگامی که بنی هاشم در رفتن به میدان نبرد، با یکدیگر وداع می‌کردند. علی اکبر از ایشان پیشی گرفت و نزد پدر آمد از امام علیه السلام اجازه میدان خواست. امام حسین علیه السلام بدون درنگ به فرزندش اجازه میدان داد.

گه دلم پیش تو و گه پیش اوست

رو که در یک دل نمی‌گنجد دو دوست

آنگاه امام علیه السلام در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، رو بسوی آسمان کرد و گفت: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسِ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۲ بار خدایا تو بر این گروه گواه باش به راستی جوانی به سوی آنها رفت که شبیه‌ترین مردم در خلقت و رفتار و گفتار به رسول تو بود.»

و هر گاه دیدن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را اشتیاق می‌نمودیم، به او نظر می‌کردیم. پس نگاهی مایوسانه بر او نمود و فرمود: ای پسر سعد! خدا رحم تو را قطع نماید چنان که رحم مرا قطع کردی آنگاه علی به سوی میدان آمد.

پس جنگ شدیدی کرد و دلاورانه نبرد نمود ولی پس از چندی عطش بر او غلبه کرد و نزد پدر بازگشت و گفت: ای پدر! «الْعَطَشُ قَتَلَنِي وَ ثَقُلَ الْحَدِيدُ قَدْ أَجْهَدَنِي»^۳ تشنگی مرا کشت و سنگینی آهن مرا به تعب آورد. آیا ممکن است جرعه آبی به من بدهی که نیرو گرفته و بازگشته مقابله کنم؟

۱. ابن‌مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۸۷.

۲. سیدبن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۱۳.

۳. ابن‌نما، مثیر الأحران، ص ۶۹.

امام علیه السلام فرمود: فرزندم بازگرد امیدوارم شام نشده از دست جدت سیراب گردی.

دوباره به سوی نبرد شتافت. او بر دشمن حمله کرد و گروهی از آنها را به قتل رساند تا اینکه فریاد مردم برخاست. آنگاه منقذ بن مره مرادی بر او حمله کرد و بر او ضربتی زد.

«إِعْتَنَّقَ فَرَسَهُ فَأَحْتَمَلَهُ الْفَرَسُ إِلَى عَسْكَرِ الْأَعْدَاءِ فَقَطَّعُوهُ بِسُيُوفِهِمْ إِزْبَاءً إِزْبَاءً؛^۱ پس دست در گردن اسب آویخت، ولی اسب او را میان سپاه دشمن برد و دشمن او را با شمشیرهای خود پاره پاره کردند.

سپه کوفه همه ایستاده به تماشای شه و شهزاده شه روی نعش علی افتاده همه گفتند حسین جان داده به یقین جان حسین بر لب بود آن که جان داد به او زینب بود

روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيَّ الْعَبْدِ الصَّالِحِ الْمُطِيعِ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیه السلام^۲

هر لحظه عطش خاندان پیامبر و اصحاب امام علیه السلام شدت می یافت. امام علیه السلام برادر خود عباس بن علی علیه السلام را طلبید و به او مأموریت داد تا به همراه سی نفر از سپاه سواره و بیست نفر از پیادگان برای آوردن آب حرکت کنند در حالی که

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۴.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۵۷.

بیست مشک با خود داشتند. آنان شبانه آمدند تا به نزدیک فرات رسیدند. نافع بن هلال پیشاپیش آنها با پرچمی مخصوص حرکت می‌کرد... عمرو بن حجاج با سپاهیان زیادی مراقب بودند که کسی از طرف امام علیه السلام آب نتواند به خیمه‌های حضرت برساند. عباس علیه السلام به پیادگان دستور داد تا مشکها را پر کنند و آنها طبق دستور عمل کردند. عمرو بن حجاج و سپاه خواستند راه را بر آنان ببندند ولی عباس بن علی و نافع بن هلال بر آنها حمله‌ور شدند و آنها را به پیکار مشغول کردند؛ دیگر سواران هم راه را بر سپاه عمرو بن حجاج بستند تا پیادگان توانستند مشکهای آب را از آن منطقه دور کرده به خیمه برسانند.

عباس علیه السلام برای اهل حرم آب آورد و به منصب سقاییت نائل شد. روز عاشورا هم آمد تا برای کودکان تشنه آب آورد، نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: «قَدْ ضَاقَ صَدْرِي وَ سَمِئْتُ مِنَ الْحَيَاةِ؛^۱ سینه‌ام تنگ و از زندگانی ملول شده‌ام مرا اذن ده تا به نبرد دشمن بروم. فرمود: برو قدری آب برای اهل حرم بیاور.»

اما وقتی وارد شریعه شد و آب برداشت، تیر بر مشک او زدند و دستانش را جدا کردند و عمود آهن بر فرقش فرود آوردند و او را شهید کردند. امام علیه السلام بر بالین او آمد و آن منظره دلخراش را مشاهده کرد و فرمود: «الآنِ اِنْكَسَرَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي؛^۲ الآن کمرم شکست و چاره‌ام کم شد.»

ای تشنه کنار آب دریا مانده

دست و علمت بگو کجا جا مانده

خوش خفته‌ای و نظر کنی فاطمه را

برخیز و ببین حسین تنها مانده

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

۲. همان.

ای ساقی سر مست زیبا افتاده

دنبال لب‌ت آب بقا افتاده

دست و علم و مشک سه حرف عشق است

افسوس ز هم هر سه جدا افتاده

روضه شب عاشورا

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ، قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ وَ أُسِيرِ الْكُرْبَاتِ ۱

امام سجاد علیه السلام می فرماید: شب عاشورا پدرم آمد و کنار خیمه ما نشست و به جون - غلام ابوذر - فرمود: برو شمشیر من را بیاور! او هم شمشیر پدرم را آورد؛ دیدم پدرم شمشیرش را آماده می کند و می گوید:

يَا دَهْرُ أَفِ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ
مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ وَالِدَهُرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ
وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ وَ كُلُّ حَيٍّ سَأَلَكَ سَبِيلِي

حسین بن علی علیه السلام پسر پیغمبر و جگر گوشه رسول خدا، کسی که روی شانهِ و آغوش و دامان پیغمبر جایش بود، شب عاشورا در محاصره دشمن است.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: وقتی من این اشعار را از پدرم شنیدم، حزن و اندوه و گریه بر من غالب شد، اما خودم را نگه داشتم و گریه نکردم ولی عمه‌ام زینب گریست و فریاد به ناله بلند کرد.

زینب شنید این گفته برادر گفتا که ای نور دو چشم حیدر
این گفتگوی ت زد به جانم آذر شه در جوابش گفت جان خواهر

۱. ابن‌مشهدی، المزار الكبير، ص ۴۲۴.

وَ الدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ

خواهر مشو آزرده زین بیانم یک امشبى من بر تو میهمانم
جان تو وهم جان کودکانم تهانه من آواره زین جهانم

وَ كُلُّ حَيٍّ سَأَلَكَ سَبِيلِي

زینب علیها السلام گفت: «لَيْتَ الْمَوْتُ أَعْدَمَنِي الْحَيَاةَ؛^۱ ای کاش مرگ به حیات و زندگی من خاتمه می‌داد.

امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند: «فَنَظَرَ إِلَيْهَا الْحُسَيْنُ علیه السلام فَقَالَ يَا أُخْتَاهُ لَا يَذْهَبَنَّ بِحِلْمِكَ الشَّيْطَانُ؛^۲ خواهر مواظب باش شیطان شکیبایی را از تو نگیرد! حالا اول مصیبت است، چرا سبیلی به صورت می‌زنی؟ چرا بی‌تابی می‌کنی؟ پدرم امام حسین علیه السلام این جمله را به زینب فرمود و او را از بی‌تابی بر حذر داشت، ولی آنکه یک نگاه به زینب علیها السلام کرد و اشک میان چشمانش حلقه زد. در این حال امام حسین علیه السلام گریست و اشک از چشمانش جاری شد. «وَ حَرَّتْ مَعْشِيَةً عَلَيْهَا»^۳ دیدم عمه‌ام غش کرد و روی زمین افتاد.

روضه وداع امام حسین علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ تَارِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَثَرَ اللَّهِ الْمُؤْتَوَّرَ فِي السَّمَاوَاتِ
وَ الْأَرْضِ^۴

۱. ابن‌نما، مشیر الأحرار، ص ۴۹.

۲. سیدبن طاووس، اللهوف على قتلى الطفوف، ص ۸۳.

۳. همان.

۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۷۶.

ای که به عشقت اسیر خیل بنی آدمند

سوختگان غمت باغم دل خرّمند

هر که غمت را خرید عشرت عالم فروخت

با خبران غمت بی خبر از عالمند

بعد از شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام، امام حسین علیه السلام کنار در خیمه آمد و زن‌ها و بچه‌ها بیرون آمدند حضرت رو به آنها کرد و فرمود: « وَ نَادَى يَا سَكِينَةُ يَا فَاطِمَةَ يَا زَيْنَبُ يَا أُمَّ كَلْبُومٍ عَلَيْنَكَ مِنِّي السَّلَامُ »^۱

برای خداحافظی، این دیدار آخر است. یک وقت انسان می‌گوید: «السلام علیکم» یک وقت می‌گوید: «علیکن منی السلام» یعنی این سلام، سلام آخر است.

بچه‌ها اطراف امام حسین علیه السلام جمع شدند و گفتند: بابا «رُدُّنَا إِلَى حَرَمٍ جَدَّنَا»^۲ ما را به حرم جدمان بازگردان، امام علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَامِيكُمْ وَ مُنَجِّبِكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ سَيَجْعَلُ آخِرَ أَمْرِكُمْ إِلَيَّ حَيْرٍ؛ من کشته می‌شوم، اما خدا شما را حفظ می‌کند و از شر دشمنان نجات می‌دهد. آخر این حرکت، پیروزی شما است»^۳.

این بشارات را امام حسین علیه السلام داد که شما پیروزید و اگر چه الان شما را اسیر می‌کنند، اما آخر خط پیروزی شما است.

با بچه‌ها یک به یک وداع کرد: به زینب گفت: خواهر گریه نکن «أَنْ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقَوْنَ» مردم زمین می‌میرند، آسمانیان باقی

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

۲. همان.

۳. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۳۵۵.

نمی‌ماند من از جدم رسول خدا بهتر نبودم از پدر و مادرم و برادرم بهتر نیستم.
زینب رضی الله عنها گفت برادر تو یادگار گذشتگان و باقی ماندگان هستی.

زینبم از بهر من زاری مکن

با صدا بهرم عزاداری مکن

گر خورد سیلی سکنه دم مزن

عالمی زین دم زدن بر هم مزن

فرمود: آرام باشید. بعضی گفته‌اند: زینب آرام نمی‌شد. «فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَيَّ قَلْبٍ

أُحْتَبَهُ» ابی عبدالله یک تصرف ولایتی در دل زینب کرد و با همان دست اشاره

ولایتی کرد تا اینکه زینب رضی الله عنها راضی شد. اما حضرت تا خواست حرکت کند،

یک وقت دید یک صدایی از پشت سر می‌آید: «مهلا مهلا یابن الزهرا مهلا مهلا

یابن الزهرا»

ای جان ما آهسته رو آهسته رو

ای مونس طفلان ما آهسته رو آهسته رو

حضرت برگشت و صدا زد: خواهرم چه می‌گویی؟! خواهر مگر تو نگفتی

من میدان بروم؟!

زینب صدا زد برادر: «لَيْتَ الْمَوْتَ أَعَدَّ مِنِّي الْحَيَوَةَ؛ ای کاش من مرده بودم و

چنین حالتی را ندیده بودم.

حرم را در به در کردی و رفتی

مرا بی‌بال و پر کردی و رفتی

خودت گفتی نکن گریه برادر

چرا پس دیده تر کردی و رفتی

خواست اباعبدالله حرکت کند، دید اسب حرکت نمی‌کند، نگاه کرد و دید: دخترش سکینه ایستاده است و گویا سخنی با پدر دارد. امام حسین علیه السلام به سکینه علاقه و محبت زیادی داشت و شاید همین باعث شد که آقا پیاده شد و روی زمین نشست، سکینه را در آغوش گرفت؛ اشک‌های چشمش را پاک کرد. من نمی‌دانم سکینه به پدر چه سخنی گفت که دل امام علیه السلام را سوزاند و به سکینه فرمود:

لَا تُحْرِقِي قَلْبِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً
مَا دَامَ مِنِّي الرُّوحُ فِي جُثْمَانِي
فَإِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أَوْلَىٰ بِأَلْدِي
تَأْتِينَهُ يَا خَيْرَةَ النَّسْوَانِ^۱

دل مرا با افسوس، به سرشک خود مسوزان تا جان در بدن دارم، پس وقتی که کشته شدم تو بر هر کس نزدیکتر به بدن من می‌باشی که کنار آن بیایی و گریه کنی ای برگزیده بانوان.

روضه شهادت امام حسین علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ، عَلَيْكُمْ مِنِّي سَلَامُ
اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ^۲

امام حسین علیه السلام آماده برای شهادت شد و حمله به سوی دشمن کرد و آرایش آنها را درهم ریخت.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ص ۱۱۹؛ شیخ عباس قمی، ترجمه نفس المهموم، ص ۱۸۴.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۷۸.

عمر بن سعد فریاد برآورد: «الْوَيْلُ لَكُمْ أَنْ تَذَرُونَ لِمَنْ تَقَاتِلُونَ هَذَا ابْنَ الْأَنْزَعِ الْبَطِينِ هَذَا ابْنُ قِتَالِ الْعَرَبِ»^۱ وای بر شما! نمی‌دانید با چه کسی مقاتله می‌کنید؟! این فرزند علی و فرزند کشنده عرب است.

پس یکباره بر او حمله برید. پس امام علیه السلام مقداری نبرد کرد «فَوَقَفَ يَسْتَرِيحُ سَاعَةً وَ قَدْ ضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ فَبَيْنَمَا هُوَ وَاقِفٌ إِذْ آتَاهُ حَجْرٌ فَوَقَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ؛ پس آن حضرت ایستاد تا قدری استراحت نماید در حالی که از نبرد خسته و کم توان شده بود که ناگهان سنگی به پیشانی آن بزرگوار اصابت کرد.

چو زرد از کینه آن سنگ جفرا را

شکست آئینه ایـزد نما را

به دامن کرامت خواست آن شاه

که خون از چهره بزداید به ناگاه

دل روشن تر از خورشید روشن

نمایان شد ز زیر ابر جوشن

«إِذْ آتَاهُ سَهْمٌ مَحْدَدٌ مَسْمُومٌ وَلَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ وَقَعَ فِي صَدْرِهِ وَفِي بَعْضِ

الرَوَايَاتِ فِي قَلْبِهِ فَأَخَذَ السَّهْمَ وَأَخْرَجَهُ مِنْ قَفَاهُ وَجَرِيَ الدَّمُ كَالْمِيزَابِ»^۲ ناگهان

تیری سه شعبه و مسموم بر سینه و در بعض روایات به قلب آن حضرت اصابت

کرد و تیر را گرفته از پشت سرش بیرون آورد و خون همانند ناودان جاری گردید،

پس دست مبارک خود را زیر خون‌ها گرفت و چون پر شد به سوی آسمان

ریخت و قطره‌ای از آن باز نگشت و باز دست زیر خون‌ها گرفت و به سر و

صورت خود مالید و فرمود: می‌خواهم این گونه جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۵۳.

کنم. پس از این زخم امام علیه السلام دیگر نتوانست سوار بر مرکب بماند و از روی اسب بر زمین افتاد و در آن حال گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»

در این وقت شمر با سپاه پیاده به خیام امام علیه السلام هجوم آوردند؛ امام به آنها خطاب کرد و فرمود: «يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ؛ ای پیروان آل ابی سفیان اگر دین ندارید و از معاد و قیامت نمی ترسید، در دنیا آزاده باشید.»

شمر نزدیک آمد و گفت: ای پسر فاطمه چه می گویی؟

فرمود: «إِنِّي أَقَاتِلُكُمْ وَ تَقَاتِلُونِي وَ النِّسَاءَ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحُ؛ من با شما می جنگم و شما با من، اما زنان را گناه و جرمی نیست پس تا من زنده هستم، متجاوزان خود را از نزدیک شدن به خیمه‌ها بازدارید. شمر پاسخ داد: چنین کنم. پس رو به سپاه خود کرد و گفت: به خیام حسین علیه السلام نزدیک نشوید، او مردی غیور و کریم است لکن اول کار خود او را تمام کنید.^۱

ای سپه دون به کجا می روید جانب ناموس خدا می روید تا نرود بر سر نیزه سرم کس به اسیری ببرد خواهرم زینب علیه السلام آمد و رو به سپاه فریاد زد: «وَيَحْكُمَ أَمَّا فِيكُمْ مُسْلِمٍ؛ وای بر شما در میان شما مسلمان نیست؟^۲

امام خطاب به خواهر کرد و فرمود: به خیمه برگرد و زینب علیه السلام به خیمه بازگشت.

سوی خیمه برگرد خواهر حزینم

زیر تیغ دشمن ننگری چنینم

۱. سیدبن طاووس، المهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۰.

۲. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۲.

یا برو به خیمه تا مرا نبینی
یا بیند چشمم تا تورا نیبم

روضه شام غریبان

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَدَّتْكَ يَدُ الرَّحْمَةِ وَرُضِعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ، وَرُبِّيتَ فِي حِجْرِ الْإِسْلَامِ، وَ النَّفْسُ غَيْرُ رَاضِيَةٍ بِفِرَاقِكَ، وَ لَا شَاكَّةٌ فِي حَيَاتِكَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ^۱

دشمن پس از شهادت امام و یارانش خود را مهیا برای یورش به خیمه‌های آل الله کرد تا دست به غارتگری بزند و با این کار نهایت ظلم و بیدادگری و اوج تجاوز و طغیان را نسبت به خاندان وحی نشان داد.

وَ تَسَابَقَ الْقَوْمُ عَلَى نَهَبِ بُيُوتِ آلِ الرَّسُولِ وَ قَرَّةِ عَيْنِ الْبَتُولِ؛^۲ لشگر برای چپاول خیمه‌های اهل بیت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از هم پیشی می‌گرفتند.

فاطمه بنت الحسین دختر اباعبدالله راوی این نقل است. او می‌گوید: «كُنْتُ وَاقِفَةً بِبَابِ الْخَيْمَةِ؛^۳ من در خیمه ایستاده بودم که دشمن هجوم آورد، و گوشواره‌ها را می‌گرفت و از گوش‌ها می‌کشید.»

دخترها را می‌زدند و بچه‌ها فرار می‌کردند و نیزه به کتفشان می‌زدند «وَ هُنَّ يَلْدُنَّ بَعْضُهُنَّ بِبَعْضٍ؛^۴ برخی از آنها به برخی دیگر پناه می‌بردند.»

۱. سیدبن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۲، ص ۶۳.

۲. همو، اللهوف على قتلى الطفوف، ص ۱۳۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۰.

۴. همان، ص ۶۱.

بچه‌ها را زدند و اموالشان را غارت کردند. بعد عمر سعد دستور داد: «أَحْرِقُوا بِيُوتَ الظَّالِمِينَ؛ خانه ستمگران را آتش زنید! یک مرتبه بچه‌ها دیدند آتش از خیمه‌ها بالا می‌رود.

زینب دوید و خطاب به امام سجاد علیه السلام صدا زد: پسر برادر با این بچه‌ها میان این خیمه‌ها و آتش چه کنیم؟ صدا زد: عمه «عَلَيْكُمْ بِالْفِرَارِ؛ بگو: بچه‌ها سر به بیابان بگذارند.»

شد اطفال تو آواره بدان وادی و دشت تازیانه به غموم دلشان تسکین است
 اکنون که طبل خاتمه جنگ می‌زنند دیگر چرا به خیمه ما سنگ می‌زنند
 غارتگران درون خیام‌اند و کودکان زاری کنان بدامن من چنگ می‌زنند

خاطره‌ها و تجربه‌های تبلیغی

خدا همه جا هست

در سالن فرودگاه پکن، با یک استاد دانشگاه هندی آشنا شدم. استادی که در دانشگاه دهلی، رشته حقوق سیاسی تدریس می‌کرد. وقتی فهمید برای خرید گوشت و تعیین قبله و نظارت بر مسائل شرعی ذبح به چین رفته‌ام، پرسید: مگر خدا همه جا نیست؟ گفتم: بله. گفت: پس چرا حیوانات را هنگام کشتن رو به قبله می‌کنید؟ مگر معتقد نیستید که به هر طرف رو کنی خداست؟

با لطف و عنایت خدا بلافاصله در جوابش گفتم: انسان هم روح دارد و هم جسم. دین کامل، دینی است که هم برای روح و هم برای جسم برنامه داشته باشد، روح ما مادی نیست، جهت ندارد، عقب و جلو ندارد، به همین دلیل هر وقت به خدا توجه کند، رو به خداست: «فَأَيُّهَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ». اما جسم ما، مادی است، جهت دارد، پشت و رو دارد، به همین دلیل، دین اسلام برای جسم هم برنامه داده است که باید رو به مکان مادی بایستند، و چه مکانی بهتر از مکه که انبیا و اولیا به‌ویژه حضرت ابراهیم عليه السلام، خالص‌ترین اعمال را در آنجا انجام داده‌اند.

بنابراین، جسم ما رو به آنجا نماز می‌خواند، رو به آنجا می‌میرد و رو به آنجا به خاک سپرده می‌شود و حیوانی که غذایمان را از گوشتش تهیه می‌کنیم، نیز رو به آنجا ذبح می‌شود، تا حلال باشد. این برای متحد بودن و هم‌جهت بودن جسم‌هاست تا لحظه‌ای یاد خدا و برنامهٔ او را فراموش نکنند.^۱

دردسره‌های نخستین سخنرانی با بلندگو

وقتی نخستین بار خواستم از بلندگو که تازه به ایران آمده بود استفاده کنم، اولین عکس‌العمل خشکه مقدس‌ها و مقدس‌مآب‌ها در مقابل سخنرانی من در مسجد، بر سر بلندگو بود!

شبی، مجلس عروسی پسر یکی از محترمین بود. در نصف اتاق بزرگی، ائمه جماعات و مرحوم پدرم نشسته بودند، من هم بودم و نصف دیگر را همین افراد مقدس‌مآب پر کرده بودند. در آن مجلس یکی از آن مقدس‌مآب‌ها از پایین مجلس با صدای بلند گفت: آقای فلسفی خیلی حرف‌های خوب می‌زنید، اما متأثر و متأسفم که این مزمار را به مسجد آورده‌اید، چرا با مزمار حرف می‌زنید؟

تازه سال اول بود که بلندگو به مسجد آمده بود و آقایان علما هم نمی‌توانستند در آن مجلس چیزی بگویند. پس از آنکه آن آقا حرف خود را زد، با خون‌سردی پیش خدمت را صدا زدم و گفتم: این بشقاب گز را ببرید خدمت آن آقا قدری میل کند. آن آقای مقدس‌مآب گفت نه آقا من دندانم عاریه است، و گز لای دندانم رفته، اذیتم می‌کند و نمی‌توانم بخورم. گفتم چرا عینک زده‌اید؟ گفت: بدون عینک نمی‌توانم دور را ببینم. بعد از آنکه این دو اقرار را گرفتم، تند شدم و

۱. حسین دهنوی، خاطرات و تجارب تبلیغی، ص ۶۴-۶۵. (خاطره احمد شیخ بهایی)

گفتم: شما دندان نداشتی، رفتی دندان عاریه گذاشتی که بتوانی غذا بخوری؛ نمی‌توانستی دور را ببینی، عینک زدی تا دور را ببینی. این کار شما حلال است، اما من که صدایم به آخر مجلس نمی‌رسد و میکروفون را آورده‌ام که صدایم به آنجا برسد، کار حرام کرده‌ام؟... فتوا می‌دهی؟ بدعت می‌گذاری؟

با این سخن من، مجلس وضع عجیبی پیدا کرد. آقایان هم بال گرفتند. پسر آن مرد عینکی دندان عاریه‌ای که مرد فهمیده‌ای بود، دست پدرش را گرفت و از مجلس بیرون برد.

اولین بار که در مسجد سید عزیزالله واقع در بازار تهران خواستم سخنرانی کنم، مقدسین درجه اول حضور داشتند. مرحوم حاج میرزا عباسعلی اسلامی که در نبش سبزه میدان، عطاری داشت و متصدی امر مسجد بود، در غیاب مردم، بلندگو را نصب کرد، ولی پارچه‌های سیاه شبستان مسجد و حیاط را روی جعبه بلندگو می‌کشید که پنهان باشد و کسی نبیند. دستگاه بلندگو را هم در یک حفاظ طاقچه‌مانند گذاشته بود.

با این وضع در آنجا برای اولین بار منبر رفتم. نماز جماعت بسیار مفصلی بود. مرحوم آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری امام جماعت بود. من با بلندگو شروع به صحبت کردم. مردم دیدند همانجا که نشسته‌اند صدا را خوب می‌شنوند. پنج دقیقه که صحبت کردم، دیدم حاج میرزا عباسعلی بلندگو را قطع کرد. همان‌ها که احتمال مخالفتشان داده می‌شد، یک مرتبه فریاد زدند آقا صدا نمی‌آید و خود آنها اعتراض کردند. حاج میرزا عباسعلی با تدبیر بازاری خود، به وسیله‌ی این عمل منفی، قضیه را مثبت کرد.

حتی قبل از رادیو، موقعی که آیه الله العظمی آقای بروجردی در قم بودند و من در صحن حضرت معصومه علیها السلام با بلندگو صحبت می‌کردم، بعضی‌ها نق

می‌زدند. یک شب معظم له پای منبر من آمدند. بلندگو کار می‌کرد، ایشان هم گوش می‌دادند و تا آخر ساکت نشستند. با نشستن ایشان پای صحبت من، کار تمام شد و دیگر کسی چیزی نگفت. بعد هم بلندگو را بالای مأذن حرم حضرت معصومه علیها السلام گذاشتند و صدای اذان را از آن پخش کردند.^۱

این‌جا منبر نرو!

دههٔ دوم صفر بود. در تهران، به منزل یکی از دوستان به‌نام «آقای جمشیدی» دعوت داشتم تا عصرها منبر بروم.

جلسه زنانه بود؛ ولی دو اتاق هم به آقایان اختصاص داشت که همسایه‌ها و بستگان ایشان شرکت می‌کردند. قبل از منبر من، واعظ محترم «جناب آقای تولیت» منبر می‌رفت و بعد از من، خطیب ارجمند «جناب آقای حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علی محدث‌زاده قمی».

یک روز، وقتی وارد شدم که آقای تولیت منبر بود. کنار منبر نشستم و خوابم برد. در عالم رؤیا دیدم که آقا امام حسین علیه السلام سراسیمه به این مجلس وارد شدند. به احترام ایشان برخاستم و عرض ادب کردم. به من فرمود: «راضی نیستم این‌جا منبر بروی؛ این‌جا منبر نرو! این بندهٔ خدا نمی‌داند ما نزد مردم آبرو داریم و برای مجلس عزای ما، قند و چای نامناسب تهیه می‌کند.»

از خواب بیدار شدم. آقای تولیت دعا می‌کرد. از منبر پایین آمد و رفت. صاحب‌خانه هم به بدرقهٔ او تا درب منزل رفت و برگشت. انتظار داشت مثل همیشه مرا بالای منبر ببیند؛ اما دید من همچنان نشسته‌ام. آمد جلو و گفت: «آقا! منبر تشریف ببرید.»

۱. خاطرات و مبارزات فلسفی، ص ۱۲۶-۱۲۹.

گفتم: «نه.»

گفت: «عارضه‌ای دارید؟ حالتان خوب نیست؟»

گفتم: «نه.»

گفت: «چای برای تان بیاورم؟»

گفتم: «خیر!»

گفت: «آقا! مردم منتظرند... بر خاتم‌الانبیا محمد صلوات!»

باز نشستم و او مبهوت شده بود.

گفتم: «من در آن اتاق کاری با شما دارم.»

درب اتاق خلوتی را باز کرد و به آنجا رفتیم. خواب را برای او نقل کردم. زد زیر گریه و گفت: «درست است! رفتم قند و چای بخرم، دیدم قیمت آن زیاد است. گفتم مردم نفری یک جبه قند و یک استکان چای می‌خورند. خیلی معلوم نمی‌شود و از قند و چای ارزان قیمت خریدم. غلط کردم! شما منبر تشریف ببرید، تا از منبر فارغ شوید، من تدارک می‌کنم.»

دیدم مناط نهی و منع برطرف و نتیجه حاصل شد، منبر رفتم.

او رفت، بهترین قند و چای را تهیه کرد، سماور و قوری را هم - به قول خودش - شست و چای خوب و تازه دم کرد. وقتی مشغول ختم مجلس و دعا بودم، سینی قند و چای عالی به مجلس آورد و از مستمعان پذیرایی کرد. بنامز این ارباب و احاطه کامل او بر رفتار شیفتگان حضرتش!

بروید جای دیگر بخوانید!

آیت‌الله احسان بخش می‌نویسد: «در سال ۱۳۳۴ شمسی - که بیش از ۲۵

سال نداشتم - به آبکنار انزلی جهت تبلیغ دعوت شدم. وسیله ایاب و ذهاب فقط قایق بود. به محض اینکه از قایق پیاده شدم، مردی از اهالی آمد، با صدای بلند گفت: از این بچه مرشدتر پیدا نکردید؟ و با قیافه مخصوصی به من نگاه کرد و از من دور شد. من از این سخن مرد خیلی ناراحت شدم و در دلم از خدا کمک خواستم. وقتی از منبر پایین آمدم، صدای «احسنت احسنت» از همه مسجد بلند شد. راضی و خوشحال بودم و آن مرد سخت از گفته خود شرمند شد.

در همین روستا در منزل فردی سکونت داشتم که به من خبر دادند، سیدی آمده و داد و بیداد راه انداخته است. در اسرع وقت به آنجا رفتم، دیدم اهالی روستا به سید روحانی می‌گویند: خوب، چند سال برای ما خوانده‌ای، دیگر ما نیاز نداریم. بروید جای دیگر بخوانید. من وقتی اینها را شنیدم و حال و احوال سید را نگریستم، ناراحت شدم که چرا اینجا آمدم. نکند او فکر کند آمده‌ام تا جایش را بگیرم. ناراحت و دل شکسته به عواقب ماجرا می‌اندیشیدم. ناگهان فکری به نظرم رسید، فوراً خطاب به مردم گفتم: ای مردم و ای عاشقان امام حسین علیه السلام! به من بگویید: این روضه از آن کیست؟ گفتند: حضرت سید الشهداء علیه السلام. پرسیدم: این سیدالشهداء علیه السلام جد من است یا جد این سید؟ گفتند: جد این سید. گفتم: پس جواب جدش را چه می‌دهید؟ گفتند: پولی که کفاف دو نفر روحانی را بنماید نداریم. گفتم: هرچه به این سید سال گذشته دادید، بدهید؛ اگر چیزی زیاد آمد، به من بدهید و اگر زیاد نیامد، من چیزی از شما مطالبه نمی‌کنم. آن سال مردم بیش از سال‌های گذشته به مسجد آمدند و به برکت این گذشت، هم به سید و هم به من پول بیشتری دادند. هم سید و هم من و هم مردم راضی بودند.»^۱

۱. محمدتقی صرفی‌پور، پای درس علماء، ص ۶۸۶.

عنایت حضرت معصومه علیها السلام

حضرت آیت‌الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله می‌گوید:
«مرحوم شیخ غلامرضا طبسی در کمال عسرت و بی‌بضاعتی در قم زندگی می‌کردند؛ به گونه‌ای که اگر از حال ایشان غفلت می‌شد، شب را گرسنه به روز می‌آورد. او هیچ صوت و صدایی برای روزه خواندن نداشت و حتی جرئت نمی‌کرد برای پیرزن‌های قم منبر رفته، روزه‌ای بخواند.
گاهی از روی ناچاری به بعضی دهات اطراف قم رفته و برای پیرزن‌های از همه محروم، روزه می‌خواند و چند قرانی به دست می‌آورد و به قم بازمی‌گشت.

یک سال نزدیک محرم به قصد تبلیغ به اراک می‌رود، ولی در آنجا کسی از او دعوت نمی‌کند. یکی از عالمان اراک دلش به حال او سوخته، مقداری پول به او می‌دهد و او را برای تبلیغ به دیار اصفهان راهنمایی می‌کند.
مرحوم طبسی راهی اصفهان شد، ولی باز هم کسی از او دعوت نکرد. وی به ناچار رهسپار یزد می‌شود. هنوز چند فرسخی از اصفهان نگذشته بود که در نزدیک محلی به نام نوگنبد راه را گم کرده، به بیراهه می‌رود. در آن کویر بی آب و علف به خاطر پیاده‌روی زیاد در زیر آفتاب سوزان، و تشنگی طاقت‌فرسا، از راه رفتن بازمانده، به روی زمین می‌افتد و تسلیم مرگ می‌شود.

در همان حال، متوجه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شده و با چشمی گریان و دلی بریان به آن حضرت توسل کرده، این گونه خطاب می‌کند:
ای دختر موسی بن جعفر و ای کریمه اهل بیت! خوب می‌دانی که چندین سال است که با کمال عسرت و فقر و بیچارگی در جوار تو زندگی می‌کنم و هیچ

گله و شکایتی نکرده‌ام و حال می‌گویم: آخر این چه رسم میهمان‌داری و همسایه‌نوازی است که تو داری!

و قریب به این کلمات مطالبی را بر زبان جاری ساخته و به حال خود گریه می‌کند، ناگاه صدایی می‌شنود که به او خطاب می‌کند: برخیز و آب بخور! وقتی از جا بلند می‌شود، با کمال تعجب مشاهده می‌کند که نهر آبی در آن کویر جاری است. وی به آن نهر آب نزدیک می‌شود و مقداری از آن آب خوشگوار می‌نوشد و دست و صورت خویش را می‌شوید و رمقی پیدا کرده، به راه خویش ادامه می‌دهد.

در آن بیابان زمزمه کردن با خود را شروع می‌کند. ناگهان متوجه می‌شود که صدایش تغییر کرده و گویا اصلاً عوض شده است. وقتی صدا را به آواز خواندن بلند می‌کند، می‌بیند که این صدای اول و حنجره و آواز او نیست. متوجه می‌شود که مورد عنایت مخصوص بی‌بی دنیا و آخرت حضرت معصومه علیها السلام واقع شده است.

وقتی به یزد رسید و در آنجا منبر رفت، همگان را تحت تأثیر منبرش قرار داد و آوازه منابر پرشور و مهیج و سحرآمیز او، به گوش مردم سایر نقاط ایران رسید.»^۱

اخلاص در تبلیغ

نیت معلم و مبلغ، شرط اصلی تأثیرگذاری اوست. از سال‌های اول تبلیغ تا امروز «نیت و اخلاص» به عنوان دغدغه حجت‌الاسلام قرائتی بوده است. او می‌گوید: روزی به شهید مطهری علیه السلام گفتم که می‌خواهم از گروه مؤلفان تفسیر

نمونه فاصله بگیرم و همکاری‌ام را قطع کنم. شهید مطهری رحمته‌الله علت را جویا شد و من گفتم چون اخلاص ندارم؛ ایشان پرسید: از کجا این حرف را می‌زنید؟ من گفتم: وقتی تفسیر چاپ شد، اول نگاه کردم که آیا در شناسنامه کتاب نام من - که از مؤلفان بودم - نوشته شده، دیدم، نام من ذکر شده است. دوباره دقت کردم که اسم من در میان همکاران چندمین نام است؟ و این یعنی که نیت من خالص نیست. شهید مطهری رحمته‌الله به من فرمود: «بزرگی می‌فرمود: در قضاوت، اگر اخلاص هم داشتی، عجله نکن و در عبادت، اخلاص داشتی انجام بده و اخلاص نداشتی، انجام نده و در تبلیغ چه اخلاص داشتی و چه اخلاص نداشتی، تبلیغ بکن.»^۱

درسی از عالمی صاحب‌دل

در دهه آخر ماه صفر ۱۴۱۰ به شهری از استان فارس مسافرت کردم و تا دو روز، به خاطر فراهم نبودن شرایط تبلیغ در یکی از مدارس علمیه این شهر معطل مانده و برنامه تبلیغی نداشتم. شب سوم بود که عالمی صاحب‌دل و خبیر که امور دینی شهر را به عهده داشت، به من فرمود: شما از امشب در مسجد ما منبر بروید و اقامه جماعت کنید، زیرا من گرفتاری دیگری دارم و نمی‌توانم به مسجد بروم. پس از سه - چهار شب که به آن مسجد رفتم متوجه شدم ایشان مسجد و منبر خودشان را به من واگذار کرده و شب‌ها به مسجدی نیمه ساخته که در خارج از شهر بود و امام جماعت و آبادانی چندانی نداشت می‌روند.^۲

چگونه روضه بخوانیم؟

روضه، به زمینه‌چینی نیاز دارد، مرحوم حاج میرزا حسن آقای نوری در قم

۱. حسین صنعت پور، نیم قرن تدریس و تبلیغ، ص ۲۲.

۲. حسین دهنوی، خاطرات و تجارب تبلیغی، ص ۲۱. (خاطره محمود ناظم شهرضایی)

منبر می‌رفت. ایشان از منبری‌های خوب بودند. اصلاً صدای خوبی هم نداشتند، ولی روضه‌شان از روضه کسانی که صدای خوبی داشتند، بسیار مؤثر بود؛ چون اول یک زمینهٔ خوب آماده می‌کردند، دوم یک متن مناسب و سوم شعر می‌خواندند. ما نباید از شعر فاصله بگیریم، شعرهای خوب و نیز زبان حال‌هایی که می‌تواند از اهل بیت علیهم‌السلام باشد، بسیار مناسب است؛ برای مثال: چنانچه بخواهیم روضه علی اکبر علیه‌السلام بخوانیم و صدا هم نداشته باشیم، ابتدا یک شعر و داستان مناسب می‌گوییم، من یک شعر و یک داستان بدون صوت می‌گویم ببینید بعد از این داستان و شعر به روضه نیازی است یا نه. من واقعاً در شعر فارسی شعری را لطیف‌تر از این شعر در زبان حال حضرت سید الشهداء علیه‌السلام در هنگام وداع با علی اکبر علیه‌السلام سراغ ندارم. شعر از آقای سازگار است، دیوان ایشان با عنوان «نخل میثم» اشعار بسیار خوبی دارد.

گمان مدار که گفتم برو، دل از تو بریدم

نقش شمرده زدم مهرت پیاده دویدم

محاسنم به کف دست بود و اشک به چشمم

گهی به خاک فتادم گهی زجای پریدم

دل‌م به پیش تو، جان در قفات، دیده به قامت

خدای داند و دل شاهد است من چه کشیدم

دو چشم خود بگشا و سؤال کن که بگویم

ز خیمه تا سر نعش تو من چگونه رسیدم

ز اشک دیده، لبم تر شد آن زمان که به خیمه

زبان خشک تو را در دهان خویش مکیدم

نه تیغ شمر مرا می‌کشد، نه نیزه خولی

زمانه کُشت مرا، لحظه‌ای که داغ تو دیدم

هنوز العطشت می‌زد آشتم که زمی‌دان
صدای یا ابتای تورا دوباره شنیدم
سزد به غربت من هر جوان و پیر بگرید
که شد به خون جوانم خضاب موی سفیدم
کنار کشته‌توب با خدا معامله کردم
نجات خلق جهان را به خونبهایت خریدم
بگو به نظم جهان سوز «میثم» این سخن از من
که دست از همه شستم رضای دوست خریدم
وقتی این شعر را با یک مقدمه و زمینه بخوانیم، صوت لازم ندارد. من این
داستان را به عنوان زمینه زیاد گفته‌ام، پسر مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن
اصفهانی را در نجف کشتند. آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی امام جماعت
بودند. در صحن امیر مؤمنان علیه السلام بین نماز مغرب و عشا سر آفازاده‌اش را بریدند،
مصیبت خیلی سنگین بود، نگذاشتند موقع نماز خبردار بشود وقتی به منزل
آمدند به ایشان خبر دادند. از خادم این مرد بزرگ سؤال کردند آن شبی که این داغ
را دید چه حال داشت؟ خادم گفت: من دیدم در صحن خانه قدم می‌زدند و
روضه علی اکبر علیه السلام می‌خواند و این شعر را می‌خواند:

داغی که حسین از غم اکبر به جگر داشت

زان داغ به جز خالق اکبر که خبر داشت
نتیجه آنکه با یک شعر و داستان مناسب و یک جمله هم از مقتل، حتی اگر
صوت هم نداشته باشیم، می‌توانیم روضه‌ای بسیار جالب و جذاب ارائه نماییم.^۱

۱. حسینی قمی، انتقال تجارب تبلیغی، دوره آموزشی انتقال تجارب تبلیغی، مدرسه فیضیه،

در خط و جناح نبودن (پرهیز از تحزب)

برای سخنرانی در شهری بیست شب دعوت شده بودم، بعد از پنج شب فهمیدم برای رقابت و خط بازی از جلسه من سوء استفاده می‌شود. از آنان خداحافظی کردم. گفتند: شما قول داده‌اید! گفتم: من مروج اسلام هستم، نه وسیله هوسهای این و آن.^۱

طرحی برای از بین بردن اختلاف

چند سال قبل، در ماه مبارک رمضان، به یکی از شهرهای شیراز دعوت شدم و مرا به روستایی در اطراف آن شهر فرستادند تا مهمان مسئول شورای اسلامی روستا باشم.

در اولین شب سخنرانی‌ام احساس کردم که اهل مسجد کم هستند و حدس زدم که باید مسئله‌ای در کار باشد. پس از مقداری جستجو، روشن شد که چون مهمان رئیس شورای ده هستم، بسیجی‌های روستا، پای منبر نمی‌آیند؛ زیرا با کمال تأسف میان این دو گروه انسان‌های خوب و مسلمان اختلافی ایجاد شده بود.

یکی - دو روز گذشت اما گویا افراد مصمم بودند که پای منبر من حاضر نشوند و مسجد بی رونق بماند. با خود گفتم باید چاره‌ای اندیشید. چاره‌ای که بتوان همه مردم را به مسجد کشاند و به اختلافات پایان داد. مطلبی به ذهنم رسید و آن را عملی کردم. به این صورت که وسایل شخصی‌ام را برداشته و از میزبان عذرخواهی کرده و خداحافظی نمودم. او فکر کرد که می‌خواهم از روستا بروم. اما به او گفتم آیا حاضر است به خاطر خدا طرح مرا برای از بین بردن

۱. حسین صنعت پور، نیم قرن تدریس و تبلیغ، ص ۷۳.

اختلاف بپذیرد؟ در پی پاسخ مثبت او، به خانه فرمانده بسیج روستا رفته و از او تقاضا کردم که مرا به عنوان مهمان بپذیرد. گرچه از این کار اکراه داشت اما تقریباً خودم را به او تحمیل کردم و پذیرفت.

اوایل شب، بعد از این قضیه به سوی مسجد به راه افتادم و از آنجا که معمولاً میزبان هم با روحانی به مسجد می‌رود، فرمانده بسیج هم با من همراه شد و طرفدارانش به پیروی از او راهی مسجد شدند و این شروعی بود برای از بین بردن اختلافات.^۱

۱. حسین دهنوی، خاطرات و تجارب تبلیغی، ص ۳۵-۳۶. (خاطره حسین دهنوی)

خانواده و پیشگیری از آسیب‌های فضای مجازی

اباذر جعفری*

درآمد

فناوری‌های ارتباطی جدید، از جمله فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، نقش انکارناپذیری در جامعه داشته، از ابعاد مختلف: سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی، دارای اهمیت است. در این میان، آثار تربیتی و فرهنگی آن در فرد، خانواده و اجتماع به جهت تغییر: سبک زندگی، هویت و شخصیت انسانی، اهمیتی دوچندان دارد. از همین رو، در نوشته حاضر سعی شده است ضمن اشاره به برخی چالش‌های فردی و اجتماعی فضای مجازی، راهکارهایی درباره پیشگیری از آسیب‌ها و تهدیدهای آن در حریم خانواده ارائه گردد.

نگاهی به چالش‌های فضای مجازی

فضای مجازی، یکی از حقیقی‌ترین عناصر زندگی فردی و اجتماعی انسان معاصر است.^۱ اگر تا دیروز، پایگاه‌ها و وبلاگ‌ها و بانک‌ها اطلاعاتی به‌عنوان

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکترای رشته مدرسی معارف.

۱. در مورد تأثیر وب در جامعه جهانی، ر.ک: عاملی، سید سعیدرضا. ۱۳۸۹. «رویکرد انتقادی به استعمار مجازی آمریکا: امپراتوری‌های مجازی و قدرت نرم». تهران: انتشارات امیرکبیر.

منابع اطلاعاتی بشر امروز، عاملی در اطلاع‌رسانی و منابع اصلی مورد مراجعه کاربران بود، امروزه با توسعه شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان در بستر تلفن‌های همراه، این شبکه‌ها، همواره همراه کاربران هستند. بدیهی است که این فضای جدید، آثار فراوانی بر نگرش‌ها، احساس‌ها، اخلاق و رفتار کاربران خود خواهد داشت که نیازمندی به بررسی و شناخت آسیب‌ها، تهدیدها و فرصت‌های این فضای نوپدید را افزون می‌کند.^۱

شکاف نسلی، شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌ها، تغییر نظام ارزشی خانواده و اجتماع، کاهش نقش خانواده به‌عنوان نهاد مرجع، ضعف آموزه‌ها و مناسک دینی در خانواده، کم‌رنگ‌شدن حریم‌های دینی در روابط خانوادگی، گسست فکری و عاطفی، تضعیف حیا و عوامل بازدارنده درونی، گسترش ارتباطات نامتعارف، تغییر الگوی همسرگزینی، ناپایداری ازدواج‌ها، تعارض ارزش‌ها، بحران هویت، اختلال شکل‌گیری شخصیت، انزوای اجتماعی، اعتیاد اینترنتی، اتلاف وقت، تبادل‌های فرهنگی ناخواسته و غیرقابل کنترل، ترویج شایعه‌ها و تهمت‌ها، افشای اسرار و مطالب خصوصی، و نیز اعتماد به منابع غیرعلمی و غیرمستند، گوشه‌ای از آسیب‌ها و تهدیدهای ذکرشده برای فضای مجازی است که بررسی هر یک، به نوشته‌ای جداگانه احتیاج دارد.

پیشگیری و درمان این مسائل نیز نیازمند راهکارهای جامع و چندجانبه‌ای با مشخص کردن نقش دولت و سیاست‌گذاران این فضا، فعالان فرهنگی و مربیان و

۱. برای اطلاع از ضریب نفوذ و گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در جهان، به پایگاه اینترنتی اتحادیه بین‌المللی مخابرات (<http://www.itu.int>) مراجعه کنید؛ برای اطلاع از آمار ضریب نفوذ و گسترش اینترنت در ایران، به پایگاه اینترنتی <http://matma.ito.gov.ir> مراجعه نمایید؛ همچنین، ر.ک: صادقیان، عفت. ۱۳۸۴. «تأثیر اینترنت بر کودکان و نوجوانان». تهران: مجله الکترونیکی نما، ش ۴؛ ستارزاده، داوود. ۱۳۸۶. «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر اعتیاد به اینترنت و پیامدهای آن»، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی. ش ۱۴.

مبلمان دینی، خانواده‌ها و حتی متخصصان و طراحان کنندگان فضای مجازی است.

متأسفانه، با وجود اهمیت و تأثیر انکارناپذیر فضای مجازی و ضریب نفوذ بالای آن در جامعه، تاکنون تحقیقات کافی در خصوص چستی فضای مجازی، ظرفیت‌های آن در تربیت فردی و اجتماعی، و نیز نسبت آن با آموزه‌های دینی و فرهنگ اصیل ملی و اسلامی انجام نشده است. مسئله مهم دیگر، درمانگری اختلال‌های فردی و اجتماعی ناشی از استفاده ناصحیح از فضای مجازی است. ضعف حیای فردی و اجتماعی، سطحی شدن اطلاعات و ضعف شناخت‌های ضروری، ارتباط لجام‌گسیخته و غیراخلاقی با جنس مخالف، از جمله اختلال‌های جدی فضای مجازی است که روند روبه‌رشدی در جامعه کاربران این فضا دارد و خاصه حوزه‌ها، مراکز علمی، مبلمان دینی و فضایی حوزوی باید بیشتر به این موضوعات اساسی بپردازند و هرچه سریع‌تر برای درمان آن چاره‌اندیشی کنند.

پیشگیری اجتماعی

همگان بر این باورند که پیشگیری، بهتر از درمان است؛ اما پیشگیری به معنای کنارگذاشتن فضای مجازی نیست؛ زیرا در این صورت، ظرفیت‌ها و فرصت‌های بی‌ظنیر آن را از دست خواهیم داد.^۱

۱. مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «ما نمی‌گوییم این راه را ببندید؛ نه، اینکه بی‌عقلی است. یک کسانی نشسته‌اند، فکر کرده‌اند، یک راهی باز کرده‌اند به‌عنوان این فضای مجازی و به قول خودشان، سایبری؛ خیلی خوب، از این استفاده کنید؛ منتها استفاده درست بکنید؛ دیگران دارند استفاده درست می‌کنند؛ بعضی از کشورها طبق فرهنگ خودشان این دستگاه‌ها را قبضه کرده‌اند. ما چرا نمی‌کنیم؟» (بیانات معظم‌له در دیدار معلمان و فرهنگیان،

مناسب‌ترین پیشنهاد در این مورد، جلوگیری از بخش‌های آسیب‌زا و نامطلوب فضای مجازی با در معرض قرار ندادن کاربران نسبت به آن بخش‌هاست؛ البته این راهکار، سلبی است و با وجود کارایی کوتاه‌مدت و مقطعی، در بلندمدت پاسخگو نیست و راه‌هایی مانند استفاده از فیلترشکن، آن را خنثا خواهد کرد. به همین جهت، راهکاری ایجابی در جوامع بشری تحت عنوان «شبکه ملی اطلاعات» در پیش گرفته شده که علاوه بر تناسب با فرهنگ دینی و عرف جامعه، هزینه‌های فضای مجازی را نیز بسیار کاهش خواهد داد. از سوی دیگر، با توجه به داخلی‌بودن آن، امکان نظارت، کنترل و حمایت هدایت‌گرانه بیشتری خواهد داشت که زمینه بروز استعدادها و به‌کارگیری ابزار فضای مجازی در جهت تعالی فرهنگی جامعه را فراهم خواهد آورد. از این‌رو، ارتباط با دیگر شبکه‌های جهانی نیز باید در همین بستر تعریف شود.^۱

راهکارهای مدیریت فضای مجازی در خانواده

توجه به نقش خانواده به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در سلامت جامعه، مؤثرترین راهکار پیشگیرانه نسبت به آسیب‌های فضای مجازی است. برای استفاده صحیح از فضای مجازی و رسانه‌های نوپدید، خانواده، به‌خصوص والدین، باید اصول و راهکارهایی را در این باره مورد توجه قرار دهند؛^۲ البته این راهکارها، افزون بر فضای مجازی، در سایر زمینه‌های تربیتی نیز قابل اجراست.

۱. جهت آشنایی بیشتر با شبکه ملی اطلاعات و تفصیلات فنی آن، ر.ک: پایگاه وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، به نشانی: دلایل - ایجاد - شبکه - ملی - اطلاعات

<https://hamedan.ict.gov.ir/fa/eservice/net>

۲. تبیین این اصول و راهکارها از سوی مبلغان دینی، گام بلندی در سالم‌سازی فضای مجازی و کاستن از آسیب‌های آن در خانواده و جامعه خواهد بود. اگرچه در این نوشته، تنها اشاره مختصری به این اصول خواهد شد، ولی مبلغان محترم با افزودن عناصر خطایی، این اصول را در بیانات و خطابه‌های خود، به‌صورت تفصیلی‌تر تبیین خواهند کرد.

۱. آموزش و آگاه‌سازی

شناخت فضای مجازی و آموزش آن به اعضای خانواده، از مقدمات استفاده از آن است. با توجه به شکاف نسلی موجود در خانواده‌ها، امروزه آگاهی فرزندان نسبت به ابزار و محیط‌های دیجیتال، بیش از والدین است و این مسئله می‌تواند رابطه تربیتی در خانواده را مختل سازد. به همین جهت، ضروری است والدین اطلاعات خود را نسبت به فضای مجازی، ابزارهای متنوع و حتی محیط‌های کاملاً سیال و به‌روزشونده آن، ارتقا دهند؛ در غیر این صورت، در مواجهه با فرزندان خود، حرفی برای گفتن و چشمی برای نظارت نخواهند داشت.

پدران و مادران باید حداقل با استفاده از منابع معتبر که در این زمینه اطلاع‌رسانی می‌کنند، سطح سواد رسانه‌ای خود را افزایش دهند تا بتواند با تسلط کافی فرزند خود را تربیت کنند. متأسفانه، مراکز دولتی و فرهنگی، کمک چندانی در خصوص ارتقای سواد رسانه‌ای خانواده انجام نداده‌اند و کتاب‌ها یا پایگاه‌های اطلاع‌رسانی کافی و مناسب در این زمینه وجود ندارد.^۱

افزون بر این، والدین باید این شناخت را به فرزندان نیز منتقل کنند. از این‌رو، شایسته است که گفت‌وگو از فضای مجازی و مباحث مربوط به تهدیدها و فرصت‌های آن، محور صحبت‌های اعضای خانواده و حتی شب‌نشینی‌های خانوادگی باشد تا ضمن بالابردن سطح شناخت از این فضا، میزان تأثیر و دلدادگی و حتی سطح آسیب‌های احتمالی نظیر اعتیاد به اینترنت را در خلال این گفت‌وگوها متوجه شده، برای آن برنامه‌ریزی کنند.^۲

۱. ر.ک: جاوشی، روح‌الله. ۱۳۹۲. «به دنیای مجازی خوش آمدید». قم: دانشگاه قم؛ همو. ۱۳۹۲. «با فرزندانمان در دنیای مجازی». قم: دانشگاه قم، به سفارش دبیرخانه شورای عالی اطلاع‌رسانی؛ در موضوع فضای مجازی، ر.ک: پایگاه <http://familyweb.ir>

۲. به جای اینکه خانواده صرفاً گرفتار محتواهای منتشرشده در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی باشد و مثلاً کلیپ‌های تلگرامی را به یکدیگر نشان دهند، در مورد کلیات فضای

۲. مسئولیت‌پذیری

والدین در خصوص سالم‌سازی فضای مادی و معنوی خانواده مسئول هستند و علاوه بر خود، باید از فرزندان خویش نیز مراقبت کنند؛ چنان‌که قرآن فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌ها هستند، نگاه دارید.» به همین جهت، در اسلام تربیت درست فرزندان، از وظایف مهم والدین شمرده شده است.

فرزندان نیز باید نسبت به اعمال و رفتار خود، از جمله شیوه استفاده از فضای مجازی، مسئولیت‌پذیر باشند و از کودکی حس پاسخگویی در برابر رفتارهای خود و پایبندی به قوانین در آنان تقویت گردد؛ به بیان دیگر، والدین علاوه بر یادآوری مسئولیت فرزندان نسبت به خودشان، با روش‌های مناسب مراقب آنان باشند و فرزندان علاوه بر وجدان خود، در مقابل پدر و مادر نیز پاسخگو باشند.

۳. برنامه‌ریزی و مدیریت

برنامه‌ریزی برای ورود به فضای مجازی و ایجاد قوانین متناسب و رعایت آن در خانواده، مانع بروز بسیاری از مشکلات و آسیب‌ها می‌گردد. بر این اساس، آموزه‌های دینی و احکام اسلامی، تعیین‌کننده نهایی شیوه بهره‌گیری از فضای مجازی است.

این مسئله باید در دو جهت از سوی خانواده مورد توجه قرار گیرد: اول اینکه هدف زندگی انسان، قرب به خدا و تعالی روحی است؛ امری که باید در

مجازی، اهداف خاص شبکه‌ها یا ابزار و شرایط و شیوه استفاده صحیح از آن و جلوگیری از آسیب‌ها و خطرات آن، با یکدیگر گفت‌وگو کنند.

۱. تحریم، آیه ۶.

بهره‌گیری از فضای مجازی نیز مورد عنایت باشد. دوم آنکه خانواده باید نسبت به مسائل شرعی مربوط به فضای مجازی و احکام مسائلی مانند: عضویت در شبکه‌های اجتماعی، چت با نامحرم، دیدن فیلم و تصاویر نامحرم، استفاده از برخی سرویس‌های خاص و یا درآمدزایی از طریق فضای مجازی، آگاهی کسب کند و عمل خویش را بر اساس قانون و شرع انجام دهد. استفاده بدون ضابطه از فضای مجازی، انسان را به پرتگاه‌های سقوط خواهد کشاند؛ درحالی‌که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ خویشتن را به دست خود به هلاکت نیفکنید.»

جهت برنامه‌ریزی و مدیریت موفق خانواده برای کار با ابزارهای دیجیتال و فضای مجازی، رعایت چند نکته ضروری است:

۱. در اختیار قرار دادن ابزار دیجیتال و نیز دسترسی به محیط‌های مختلف فضای مجازی، باید بر اساس نیاز فرزندان برنامه‌ریزی گردد. بنابراین، تهیه رایانه خانگی، رایانه همراه، تبلت یا گوشی دیجیتال، باید با توجه به سنین مختلف فرزندان و رشد فکری و سطح تحصیلات آنان انجام شود. همچنین است، دسترسی فرزندان به پایگاه‌های اینترنتی و اطلاعاتی جهت امور آموزشی و پژوهشی یا دسترسی آنها به پایگاه‌های تفریحی و سرگرمی یا شبکه‌های اجتماعی.

برخی والدین به‌غلط در اختیار دادن این ابزار یا دسترسی به این محیط‌ها را نشانه رشد و زمینه‌ساز ترقی فرزندان خویش می‌دانند؛ در صورتی‌که در اختیار داشتن گوشی و تبلت هوشمند برای کودکان و نوجوانان، به صلاح آنان نیست و استفاده زودهنگام از این ابزار و محیط‌ها، باعث شکست و آسیب‌های جدی در زندگی تحصیلی و اجتماعی آنان خواهد بود.

۲. مالکیت این ابزار باید در اختیار والدین باشد و کودکان نسبت به این مسئله توجیه‌گردند و حتی به‌صورت متناوب، والدین این ابزار را برای استفاده در اختیار بگیرند تا هم امکان نظارت و کنترل والدین آسان شود و هم زمینه نصب نرم‌افزارها یا اشتراک محیط‌های نامناسب برای کودک فراهم نگردد.

۳. زمان استفاده از فضای مجازی و ابزارهای دیجیتال، باید کاملاً محدود و مشخص باشد و علاوه بر عدم تداخل یا مزاحمت با اموری همچون: تحصیل، عبادت، تفریح و ارتباطات خانوادگی و اجتماعی، باید مراقب اعتیاد اینترنتی فرزندان نیز بود.

۴. از نظر مکان و موقعیت استفاده از فضای مجازی نیز نگذاریم فرزندان با این ابزارها خلوت کنند؛ بلکه در جمع خانواده و حتی المقدور با حضور یکی از والدین از آنها استفاده نمایند. همچنین، در اماکنی مانند: مساجد و زیارتگاه‌ها، میهمانی، محیط‌های آموزشی و یا کتابخانه، نباید فضای مجازی مانع فعالیت‌های زندگی حقیقی باشد. عوض‌نشدن سبک زندگی، از جمله: نوع خوراک و پوشاک، روابط با اطرافیان و اخلاق نیک و نیز عدم افت تحصیلی، می‌تواند به‌عنوان شرط استفاده از فضای مجازی برای کودکان در نظر گرفته شود.

۴. اصل الگوسازی

ارائه الگو، یکی از روش‌های مؤثر انسان‌سازی است که از منظر دین و علوم تربیتی مورد تأکید قرار گرفته است.^۱ توجه به ویژگی‌های الگوی دینی و سنتی، همانند: انبیا، عالمان دینی، دانشمندان، مصلحان اجتماعی و شهدا، سرمشق

۱. آیات قرآنی، از جمله آیه شریفه «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» و نیز روایات فراوان در این زمینه، قابل اشاره است؛ همچنین، ر.ک: قائمی‌مقدم، محمدرضا. «روش الگویی در تربیت اسلامی»، مجله معرفت، ش ۶۹.

مناسبی برای همه شئون زندگی فرزندان و خانواده می‌باشد. با تأسی به این الگوهاست که اعضای خانواده، به‌جای اتلاف وقت و در معرض خطر و گناه قرار گرفتن و یا اسیر فرهنگ حاکم در محیط مجازی یا شبکه‌ای خاص شدن، شخصیت ثابت و مؤثری پیدا می‌کنند و به دنبال تأثیرگذاری مثبت در زندگی حقیقی و مجازی خواهند بود.

خانواده، به‌خصوص فرزندان، با شناخت شخصیت‌های الگو و تأثیرگذاری آنها در جامعه، با مفهوم مقاومت و استقامت برای خدا آشنا خواهند شد و درک خواهند کرد که پیروزی نهایی در این فضا نیز با حق و حقیقت است. پس، به‌جای آنکه به دنبال جذب لایک^۱ یا پسند دیگران باشند، باید در جست‌وجوی ارزش‌ها و جلب رضایت الهی باشند تا به سعادت دنیا و آخرت دست یابند.

از سوی دیگر، والدین بایسته است که نسبت به ارائه الگوها و معرفی چگونگی فعالیت‌های ارزشی و استفاده‌های مفید از فضای مجازی، به یاری فرزندان خویش بشتابند. بنابراین، باید فعالیت‌های اجتماعی یا فرهنگی مفید در فضای مجازی را شناسایی کرده، زمینه فعال شدن فرزند خود در این فعالیت‌ها را فراهم کنند. مشارکت در شبکه‌های اجتماعی دینی و فرهنگی یا انجمن‌های اینترنتی که فضای مناسب دینی دارند، تولید محتوای خوب فرهنگی، هرچند ابتدایی باشد و اشاعه و بازنشر آن در فضای مجازی، تولید نرم‌افزارها و حتی کسب درآمد حلال از طریق فضای مجازی، نمونه‌هایی از فعالیت‌های مفید در این فضا است که باید به کودکان معرفی شوند.

قطعاً بهترین الگو و سرمشق برای فرزندان و خانواده در این مسیر، خود والدین هستند و در صورتی که والدین، خاصه پدر خانواده، مبتلا به استفاده

۱. like، به معنایی پسندیده‌شدن مطلب از سوی کاربران در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی است.

ناصحیح از فضای مجازی باشد، دیگر نمی‌تواند سایر اعضای خانواده خویش را به راه درست و مطلوب رهنمون باشد.

۵. اصل همراهی

بر اساس این اصل، شایسته است والدین به همراه فرزندان خود در محیط مجازی، حضور و فعالیت داشته باشند. در واقع، رفتار پدر و مادر به‌عنوان الگوی صحیح در ذهن فرزندان ترسیم می‌شود و علاوه بر آموزش و نشان‌دادن شیوه‌های درست و علمی استفاده از این فضا، در مواقع نیاز، می‌توانند به راهنمایی و هدایت فرزندان اقدام کنند. این همراهی والدین با فرزندان، علاوه بر همراهی فیزیکی، شامل مشارکت فکری در خصوص نوع فعالیت‌های دیجیتال در شبکه‌های اجتماعی نیز هست. البته توجه و بهادادن به شخصیت و نقش مستقل فرزندان در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، در تداوم همراهی والدین و ایفای نقش هدایتگرانه آنها، بسیار مهم است.

۶. فراموش نکردن دنیای واقعی

یکی از نکات مهم در پیشگیری از تهدیدهای فضای مجازی، توجه دائمی به این مسئله است که فضای مجازی، جزئی از زندگی ماست؛ نه همه زندگی. بر همین اساس، انحصار ارتباطات و اختصاص وقت بیش‌ازحد به آن، آسیب‌زا خواهد بود. بنابراین، والدین در خانواده ضمن تقویت این اصل در نگاه فرزندان، عملاً باید به ساحت‌های مختلف زندگی حقیقی اهمیت دهند. اختصاص زمان‌هایی برای گفت‌وگوهای خانوادگی، صله ارحام، همراهی و بازی با کودکان، تفریحات سنتی و ورزش، داستان‌گویی و قصه‌خوانی در جمع خانواده

و برگزاری جلسات خانوادگی، می‌تواند به تقویت فضای حقیقی و تحت تأثیر قرار نگرفتن آن از جاذبه‌های فضای مجازی کمک کند.

درعین حال، این موارد علاوه بر استحباب و ثواب اخروی، مزایای فراوانی چون انتقال آداب، سنن و فرهنگ‌های اصیل را نیز به دنبال دارد. در همین خصوص، توصیه به فرزندان برای انتخاب دوستان نیک و گسترش ارتباطات سالم در محیط‌هایی مانند اماکن ورزشی، به رشد شخصیت و استقلال وی و همچنین، گرفتار نیامدن در اعتیاد و آسیب‌های فضای مجازی، بسیار مفید است.

داستان ذیل، به‌خوبی دوری از واقعیت‌های زندگی و غرق شدن در فضای مجازی و ابزارهای دیجیتال جدید را به تصویر می‌کشد و در آن، تأثیر فضای مجازی بر زندگی حقیقی کاملاً مشهود است.

روز جمعه پدر و مادر سارا برای انجام کاری به یک مسافرت یک‌روزه رفتند و مسئولیت امور منزل را به سارا سپردند. سارا و برادر کوچک‌ترش سهراب، قرار گذاشتند پیش از ظهر کمی تفریح کنند و بعد از ظهر را به انجام تکالیف درسی اختصاص دهند. به پیشنهاد سهراب، مسابقه موتورسواری در رایانه را انتخاب کردند و ساعت‌های هیجان‌انگیزی را گذراندند؛ اما چون سارا باید برای نهار غذایی آماده می‌کرد، مجبور شد بازی را رها کند. او به آشپزخانه رفت و با همان سرعتی که موتورسواری می‌کرد، نهار را آماده کرد؛ اما سهراب به‌تنهایی بازی را تا وقت خوردن نهار ادامه داد. هنگام صرف غذا، هیجان سارا تا حدودی فروکش کرده بود؛ اما سهراب هنوز در حال وهوای مسابقه بود و قاشق‌های غذا را با سرعت و پی‌درپی می‌خورد. توصیه‌های خواهرش نیز مبنی بر اینکه کمی آهسته‌تر غذا بخورد، در او هیچ اثر نداشت؛ ناگهان صدای شکستن دندان

سهراب شنیده شد و فریاد او به آسمان رفت. بله، هیجان‌زدگی سارا هنگام پختن غذا، باعث شده بود او متوجه غوطه‌ور شدن شیء محکمی در غذا نشود. از سوی دیگر، شتاب سهراب در غذا خوردن نیز باعث گردید او نیز متوجه این شیء نشود و یکی از دندان‌هایش آسیب ببیند.

۷. استفاده از خدمات ملی و بومی

با توجه به خاستگاه غربی فناوری‌های مرتبط با فضای مجازی، ابزار و خدماتی که در آن ارائه می‌شود، تناسب چندانی با فرهنگ دینی و ملی ما ندارد و این خود، سرمنشأ بسیاری از آسیب‌های این حوزه به شمار می‌رود. به همین جهت، توصیه می‌شود تا جایی که ممکن است، از تولیدها و محیط‌های بومی و ملی که متناسب با فرهنگ ایرانی تهیه شده، استفاده شود. با وجود عقب‌ماندگی‌ها و کاستی‌هایی چند در این زمینه، خوشبختانه جایگزین‌های مناسبی برای امکانات فضای مجازی وجود دارد.

شایسته توجه است که همه نرم‌افزارها و سرویس‌های قدرتمند امروزی در فضای مجازی، در نگارش‌های اولیه خود دچار اشکال بوده‌اند که به تدریج موفق به رفع کاستی‌ها و توسعه امکانات آن شده‌اند. از همین رو، اگرچه ممکن است سرویس‌ها و نرم‌افزارهای ملی، قابل رقابت با ابزارها و محصولات خارجی نباشد، ولی قطعاً با استقبال کاربران، توان تقویت و توسعه خواهند داشت. این مسئله، در مورد بازی‌های رایانه‌ای نیز مصداق دارد و با حمایت کاربران از تولیدات داخلی، علاوه بر تقویت اقتصاد مقاومتی، شاهد رشد مطلوب در این زمینه خواهیم بود.

یکی از ابزارهای مناسب برای پیشگیری از آسیب‌های فضای مجازی از سوی والدین، نرم‌افزارهای موسوم به کنترل والدین است که امکاناتی نظیر:

برنامه‌ریزی زمان و حجم استفاده فرزندان از اینترنت، تعیین بارگذاری پایگاه‌های مجاز برای ایشان، امکان بررسی پایگاه‌های اینترنتی، و نیز تصاویر و پیام‌های ردوبدل‌شده فرزندان در فضای مجازی را در اختیار والدین قرار می‌دهد. به وسیله این ابزار می‌توان از ورود فرزندان به محیط‌های مجازی آسیب‌زا پیشگیری کرد.^۱

۸. بهره‌گیری از روش تربیتی مقتدرانه

کارشناسان تربیتی، چهار شیوه جهت تربیت فرزندان پیشنهاد می‌کنند که عبارت‌اند از شیوه: مسامحه‌کارانه یا غفلت، آسان‌گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه.^۲ برخی خانواده‌ها اصولاً توجهی به تأثیر فضای مجازی در تربیت فرزندان خود ندارند و در این موضوعات آگاهی نداشته یا به سبب کم‌اهمیتی یا اشتغال‌ها و گرفتاری‌های روزمره، خود را به غفلت می‌زنند. برخی نیز با وجود توجه به مسائل این حوزه، تصور سهل‌انگارانه‌ای در این مورد داشته، فکر می‌کنند کودک راه خود را در آشفته‌بازار فضای مجازی خواهد یافت و مشکل خاصی برایش به وجود نخواهد آمد. از همین رو، در تأمین خواسته‌های فرزند خود در عرصه فضای مجازی، بی‌محابا عمل می‌کنند و سخت‌افزار، نرم‌افزار و پهنای

۱. با جست‌وجوی عنوان «کنترل والدین» در اینترنت، می‌توانید به اطلاعاتی درباره این نرم‌افزارها دست یابید؛ از جمله در:

<http://itresan.com/33376/10-best-parental-control-apps.html>

۲. در این مورد، ر.ک: پرچم، اعظم. ۱۳۹۱. «مقایسه سبک‌های فرزندپروری با مریند با سبک فرزندپروری مسئولانه در اسلام». پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، دوره جدید، ش ۱۴، ص ۱۱۵ - ۱۳۸؛ همچنین، ر.ک: گلزاری، محمود. «سخت‌رانی فضای مجازی پاک و روش تربیتی فرزندان». همایش فضای مجازی پاک، اسفند ۱۳۹۴، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

باند اینترنتی مورد درخواست وی را در اختیارش قرار می‌دهند. این دو گروه از والدین، در آینده‌ای نه‌چندان دور، نتایج سوء روش تربیتی خود را مشاهده خواهند کرد.

گروه سوم، والدینی هستند که مستبدانه مانع استفاده فرزندان خود از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی می‌شوند یا کنترل شدیدی را بر آنان اعمال می‌کنند. این روش، در بلندمدت استمرار نداشته، با بزرگ‌شدن و استقلال فرزندان، کارایی خود از دست خواهد داد. علاوه بر اینکه شرایط زمانی و مکانی برای کنترل مستبدانه والدین، حتی در دوران کودکی نیز همیشه وجود ندارد.

در این میان، والدین موفق با روش مقتدرانه به تربیت فرزندان خود در فضای مجازی می‌پردازند. در این روش، والدین به‌جای توقع اطاعت محض از دستورات، فرزندان خویش را نسبت به خواسته‌ها و توقع‌های والدین از وی توجیه می‌کنند. با انعطاف‌پذیری در قوانین، در محیطی گرم و صمیمی توأم با جدیت و قاطعیت، رفتارهای محبت‌آمیز خود را نثار فرزند کرده، به‌جای سرزنش و انتقاد در مواجهه با رفتار خطا، با تأکید بر رفتارهای مثبت، به‌گفت‌وگو می‌پردازند. در نتیجه، با ارتباط و تعامل سازنده میان افراد خانواده، اعتمادبه‌نفس بالایی در فرزندان ایجاد می‌گردد و اعضای خانواده به آگاهی لازم و منطقی در خصوص استفاده بهینه و سالم از این فضا دست خواهند یافت.

كتابنامه

الف. كتاب

١. آصفى، محمد مهدي، في رحاب عاشورا، قم: انتشارات بوستان كتاب، ١٣٩٣ش.
٢. آنتوان بارا، الحسين عليه السلام في الفكر المسيحي، كويت: دوم، ١٩٨٠م.
٣. ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغة، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ق.
٤. ابن اثير، علي بن محمد، الكامل في التاريخ، بيروت: دار صادر.
٥. ابن ادريس، الحاوي لتحريير الفتاوى (والمستطرفات)، مصحح: حسن موسى، قم: جامعه مدرسين، دوم، ١٤١٠ق.
٦. ابن جوزى، تذكرة الخواص، قم: شريف رضى.
٧. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب عليهم السلام، قم: علامه، أول، ١٣٧٩ق.
٨. ابن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، تهران: دار الكتب الإسلامية، دوم، ١٤٠٩ق.
٩. —، اللهوف، ترجمه فهري، تهران: جهان، أول، ١٣٤٨ش.
١٠. ابن عساكر، علي بن حسن، ترجمة الإمام الحسين من تاريخ مدينة دمشق، بيروت: مؤسسة المحمودى، ١٣٩٨ق.
١١. ابن قولويه قمى، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، مصحح: عبدالحسين امينى، نجف اشرف: دار المرتضوية، ١٣٥٦ش.
١٢. ابن كثير، اسماعيل، البداية والنهاية، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ق.
١٣. ابن مشهدى، المزار الكبير، قم: جامعه مدرسين، أول، ١٤١٩ق.
١٤. ابن منظور، لسان العرب، بيروت: دار إحياء التراث العربى، أول، ١٤٠٨ق.
١٥. —، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه، ١٤٠٥ق.
١٦. ابن نما، جعفر بن محمد، مثير الأحران، مصحح: مدرسه امام مهدي (عج)، قم: مدرسه امام مهدي (عج)، سوم، ١٤٠٦ق.
١٧. ابومخنف كوفى، لوط بن يحيى، وقعة الطف؛ مصحح: محمدهادى يوسفى غروى، قم: جامعه مدرسين، سوم، ١٤١٧ق.
١٨. احمد بن حنبل، مسند احمد، بيروت: دار الكتب الإسلامية.

۱۹. احمدین فارس، معجم اللغة، قم: انتشارات جامعه مدرسين.
۲۰. احمدین فارس بن زکریا، ابوالحسین، مقایس اللغة، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۸۷ش.
۲۱. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الائمه علیهم السلام، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۶ق.
۲۲. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، قم: منشورات رضی، دوم، ۱۴۰۵ق.
۲۳. اکبرزاده، محمد، حسین پیشوای انسان‌ها، تهران: انتشارات حق‌بین، ۱۳۷۵ش.
۲۴. امام خمینی، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹ش.
۲۵. امین، سید محسن، أعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۶. امینی، عبدالحسین، الغدير، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۷. بامداد، مهدی، شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی، ۱۳۴۷ش.
۲۸. بحرانی اصفهانی، عبدالله، عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال، مصحح: محمد موحد ابطحی اصفهانی، قم: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، اول، ۱۴۱۳ق.
۲۹. برقی، احمد، المحاسن، مصحح: جلال‌الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامية، دوم، ۱۳۷۱ق.
۳۰. بلاغی، سید عبدالحجبت، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم: انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ق.
۳۱. بهار، محمدتقی، تاریخ سیستان، نشر پدیده خاور، ۱۳۶۶ش.
۳۲. پابنده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، تهران: دنیای دانش، چهارم، ۱۳۸۲ش.
۳۳. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰ش.
۳۴. تبریزی، جواد، صراط النجاة، قم: دار الصدیقة الشهيدة علیها السلام، ۱۴۲۳ق.
۳۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، مصحح: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۶۶ش.
۳۶. _____، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الإسلامية، اول، ۱۴۱۰ق.

۳۷. جزائری، نعمت‌الله بن عبدالله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۷ق/ ۲۰۰۶م.
۳۸. جعفرین محمد (امام صادق علیه السلام)، مصباح الشریعة، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۳۹. جوادی، محسن، فرهنگ اصطلاحات فناوری اطلاعات، قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۲ش.
۴۰. چاوشی، روح‌الله، با فرزندانمان در دنیای مجازی، قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۲ش.
۴۱. حائری، مهدی، معالی السبطن، قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۳ش.
۴۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل‌البت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
۴۳. —، وسائل الشیعة، قم: رضی، دوم، ۱۳۶۸ش.
۴۴. حرانی، حسن بن علی (ابن شعبه)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۴۵. حسن بن علی (امام یازدهم)، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، قم: مدرسة الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۹ق.
۴۶. حسینی، مجتبی، رساله دانشجویی، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷ش.
۴۷. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر.
۴۸. حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ش.
۴۹. حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام، تهران: انتشارات استقلال، دوم، ۱۴۰۹ق.
۵۰. حلّی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام، قم: انتشارات جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۳ق.
۵۱. خامنه‌ای، سید علی، أجوبة الإستفتانات، تهران: الهدی، ۱۳۷۹ش.
۵۲. خوارزمی، ابوالمؤید موفق بن احمد مکی، مقتل الحسین علیه السلام، قم: انتشارات مفید، ۱۳۶۷ق.
۵۳. الخوری الشرتونی، سعید، أقرب الموارد، ایران: دار الأسوة للطباعة والنشر، ۱۳۸۵ش.
۵۴. خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر الثقافة الإسلامية فی العالم، ۱۳۷۲ش.
۵۵. دشتی، محمد، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، قم: مرکز تحقیقات امیرالمؤمنین علیه السلام، هفتم، ۱۳۸۲ش.

۵۶. —، فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، قم: مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، دوم، ۱۳۸۴ ش.
۵۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵۸. دینوری، عبدالله بن مسلم (ابن قتیبه)، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قاهره: دار احیاء الکتب العربی، اول، ۱۹۶۰ م.
۵۹. —، الإمامة والسیاسة، بیروت: دار الأضواء.
۶۰. رازی قزوینی، عبدالجلیل، نقض، مصحح: جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.
۶۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داود، دمشق: دار العلم الدار الشامیة، اول، ۱۴۱۲ ق.
۶۲. —، مفردات الفاظ قرآن، المكتبة الرضویة، دوم، ۱۳۶۲ ش.
۶۳. رستم نژاد مهدی و سعید داودی، عاشورا؛ ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها و پیامدها، قم: مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۴. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: انتشارات کومش، سوم، ۱۳۷۳ ش.
۶۵. سخن عاشورایی از بیانات آیت الله العظمی سید علی خامنه ای، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
۶۶. سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق، مطلع السعدین و مجمع البحرین، محقق: عبدالمحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۶۷. سیاح، احمد، فرهنگ جامع نوین، تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۶۸. سید رضی، محمد بن حسین موسوی، نهج البلاغة، قم: مؤسسه نهج البلاغه، اول، ۱۴۱۴ ق.
۶۹. شریف القرشی، باقر، حیاة الإمام حسین علیه السلام، قم: دار الکتب العلمیة، اول.
۷۰. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف: مطبعة الحیدریة، بی تا.
۷۱. شهرستانی، سید صالح، تاریخ النیاحة، محقق: نبیل رضا علوان، قم: انصاریان، ۲۰۰۵ م.
۷۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید، مصصح: رضا مختاری، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۷۳. شهیدی، سید جعفر، قیام حسین علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، دهم، ۱۳۶۵ش.
۷۴. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۷۵. شیخ صدوق، الأمالی، تهران: کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.
۷۶. —، الأمالی، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
۷۷. —، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، مترجم: ابراهیم محدث بندرریگی، انتشارات اخلاق، اول، ۱۳۷۷ش.
۷۸. —، ثواب الأعمال، قم: رضی، ۱۳۶۸ش.
۷۹. —، عیون أخبار الرضا علیه السلام، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
۸۰. —، کتاب النخصال، قم: جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ش.
۸۱. —، کتاب من لا یحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۳ق.
۸۲. شیخ طوسی، الأمالی، مصحح: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.
۸۳. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
۸۴. —، الإرشاد، قم: مکتبه بصیرتی.
۸۵. شیبسی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف، ترجمه: علی رضا ذکاوتی قراکزلو.
۸۶. صادقی، حسن، اخلاق اسلامی (برگرفته از آثار آیت الله محمدتقی مصباح یزدی)، تهران و قم: انتشارات سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، اول، ۱۳۹۲ش.
۸۷. صافی گلپایگانی، لطف الله، جامع الأحکام، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵ش.
۸۸. صبحی صالح، نهج البلاغه، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۸۹. ضیاءآبادی، سید محمد، شب مردان خدا، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۶ش.
۹۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، پنجم، ۱۴۱۷ق.

۹۱. طباطبائی، عبدالعزیز، معجم اعلام الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ق.
۹۲. طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مصحح: محمدباقر موسوی خراسان، مشهد: نشر المرتضی.
۹۳. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: شریف الرضی، چهارم، ۱۳۷۰ش.
۹۴. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، نجف اشرف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۹۵. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۳۷۶ش.
۹۶. —، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
۹۷. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.
۹۸. —، تاریخ الطبری، بیروت: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۶ق.
۹۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۱۰۰. —، مجمع البحرين، قم: مؤسسة البعثة، اول.
۱۰۱. طهرانی، ابوالفضل بن ابوالقاسم، شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۶ش.
۱۰۲. عاملی، سید سعیدرضا، رویکرد انتقادی به استعمار مجازی آمریکا؛ امپراتوری‌های مجازی و قدرت نرم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹ش.
۱۰۳. عاملی، محسن، اعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۱۰۴. عبدالرزاق مقرّم، مقتل الحسین عليه السلام، بیروت: دار الکتب.
۱۰۵. —، مقتل الحسین عليه السلام، قم: نشر مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ق.
۱۰۶. عزیز، عباس، اخلاق محمدی، نشر صلوات، ۱۳۸۶ش.
۱۰۷. عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، قم: مجمع الذخائر الإسلامیة، ۱۴۲۳ق.
۱۰۸. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، اول، ۱۳۶۳ش.
۱۰۹. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، قم: مطبوعاتی امیر، ششم، ۱۳۷۹ش.
۱۱۰. فتح‌الله، احمد، معجم ألفاظ الفقه الجعفری، بی‌جا: ۱۴۱۵ق.

۱۱۱. فروغی بسطامی، میرزا عباس، دیوان فروغی بسطامی، تهران: نشر دار الکتب، ۱۳۴۸ش.
۱۱۲. قلجی، محمد، معجم لغة الفقهاء، بیروت: دار النفائس، ۱۴۰۸ق.
۱۱۳. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، قم: اسوه، اول، ۱۴۱۴ق.
۱۱۴. —، مفاتیح الجنان، قم: اسوه.
۱۱۵. —، منتهی الآمال، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۸ش.
۱۱۶. قدوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، دار الأسوة للطباعة والنشر.
۱۱۷. قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۱۸. کاتب واقدی، ابن سعده، الطبقات الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیة، دوم، ۱۴۱۸ق.
۱۱۹. کاشانی، شیخ عباس، بر منبر خاطره، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۹۱ش.
۱۲۰. کرمی، علی، در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثیر الأحزان)، قم: حاذق، اول، ۱۳۸۰ش.
۱۲۱. کرمی پور، حمید، خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بی تا.
۱۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۲۳. —، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۸۸ق.
۱۲۴. —، فروع الکافی، بیروت: دار الصعب.
۱۲۵. کوفی، ابن اعثم، الفتوح، بیروت: دار الندوة، اول.
۱۲۶. گروه مؤلفان، پیشوایان هدایت، قم: اول، ۱۴۲۷ق.
۱۲۷. مجدلی، محمد بن ابی طالب، تسلیة المجالس وزینة المجالس، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۸ق.
۱۲۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۲۹. محدثی، جواد، پیام های عاشورا، قم: زمزم هدایت، هفتم، ۱۳۸۵ش.

۱۳۰. —، فرهنگ عاشورا، قم: نشر معروف.
۱۳۱. محسنی، منوچهر، جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، تهران: انتشارات طهوری، دوم، ۱۳۹۰ش.
۱۳۲. محمدی‌ری‌شهری، محمد، دانشنامه عقاید اسلامی، قم: دار‌الحديث، دوم، ۱۳۸۶ش.
۱۳۳. محمدی‌اشتهاردی، محمد، سرگذشت‌های عبرت‌انگیز، قم: انتشارات روحانی، دوم.
۱۳۴. محمودی، سید محسن، مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، ورامین: علمی-فرهنگی صاحب‌الزمان (عج)، چهارم، ۱۳۸۶ش.
۱۳۵. مختارپور قهرودی، علی‌رضا، ۷۲ سخن عاشورایی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، دوم، ۱۳۹۰ش.
۱۳۶. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، قم: انتشارات مصطفوی.
۱۳۷. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، قم: انتشارات صدرا، شصت و هشتم، ۱۳۹۳ش.
۱۳۸. معزی، محمدکاظم، ابوالشهداء، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۴۱ش.
۱۳۹. مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والآثار، لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، ۱۴۲۲ق.
۱۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، اول، ۱۳۸۰ش.
۱۴۱. —، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، سوم، ۱۳۸۴ش.
۱۴۲. —، تفسیر نمونه، تهران: دار‌الکتب‌الإسلامیة، اول، ۱۳۷۴ش.
۱۴۳. مهدی‌مسائلی، قمه زنی؛ سنت یا بدعت؟ انتشارات گلبن، ۱۳۸۶ش.
۱۴۴. موسوی، محمد، تسلیة المُجالس وزینة المَجالس، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، مصحح: حسون، اول، ۱۴۱۸ق.
۱۴۵. الموصلی، محمد بن عبدالواحد، النعم المقيم لعتره النبء العظیم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۴ق.

۱۴۶. مؤیدی، علی، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۴۷. میبیدی، حسین، دیوان امیر المؤمنین علیه السلام، قم: دار نداء الإسلام للنشر، ۱۴۱۱ق.
۱۴۸. ناصری، عبدالمجید، زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، [بی جا]: [بی تا].
۱۴۹. نزاقی، احمد، معراج السعادة، قم: انتشارات هجرت، نهم، ۱۳۸۲ش.
۱۵۰. نظامی باخزری، عبدالواسع، مقامات جامی، مقدمه تصحیح و تعلیقات: نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱ش.
۱۵۱. نظری منفرد، علی، قصه کربلا، انتشارات سرور، دهم، ۱۳۸۱ش.
۱۵۲. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

ب. مقاله

۱. بای، حسینعلی و بابک پورقهرمانی. «بررسی فقهی و حقوقی هرزه‌نگاری در فضای مجازی». فصلنامه حقوق اسلامی، سال ششم، زمستان ۱۳۸۸ش، ش ۲۳.
۲. پرچم، اعظم. «مقایسه سبک‌های فرزندپروری بامریند با سبک فرزندپروری مسئولانه در اسلام». پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، دوره جدید، ش ۱۴، بهار ۱۳۹۱ش.
۳. ستارزاده، داوود. «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر اعتیاد به اینترنت و پیامدهای آن». فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی، ش ۱۴.
۴. صادقیان، عفت. «تأثیر اینترنت بر کودکان و نوجوانان». تهران، مجله الکترونیکی نما، ش ۴.
۵. عاملی، سید سعیدرضا. «استعمار مجازی». همایش «بررسی ابعاد شبکه‌های اجتماعی»، تهران، ۲۰ مهر ۱۳۹۲ش.
۶. قائمی‌مقدم، محمدرضا. «روش الگویی در تربیت اسلامی»، مجله معرفت، ش ۶۹.

۷. کاراندیش، نجمه و سید آرمین ابریشمی اسکویی. «فناوری‌های جدید و چالش‌های پیش روی استفاده از آنها در عصر واقعیت مجازی». ماهنامه اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی، ش ۱۷.

۸. گلزاری، محمود. «سخنرانی فضای مجازی پاک و روش تربیتی فرزندان». همایش فضای مجازی پاک، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، اسفند ۱۳۹۴ ش.

ج. پایگاه اینترنتی

۱. آئی‌تی‌رسان (وب‌سایت تخصصی فناوری و اطلاعات): <http://itresan.com>

۲. اسرا: <http://esra.org.ir>

۳. بولتن‌نیوز: www.bultannews.com

۴. خانواده و اینترنت: <http://familyweb.ir>

۵. خبرگزاری مهر: www.mehrnews.com

۶. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: www.khamenei.ir

۷. رهپویان وصال: www.rahpouyan.com

۸. سامانه اتصال به جهان: www.itu.int

۹. سامانه آموزش الکترونیک بنیاد ملی نخبگان: <http://it.bmn.ir>

۱۰. شبکه خبری - تحلیلی تیتراژ: <http://titre1.ir>

۱۱. فهم‌دین: <http://fahmedeen.blogfa.com>

۱۲. قدس آن‌لاین: www.qudsonline.ir

۱۳. قطره: www.ghatreh.com

۱۴. مرکز مدیریت توسعه ملی اینترنت: <http://matma.ito.gov.ir>

۱۵. مشرق‌نیوز: www.mashreghnews.ir

۱۶. مهدویت: www.mahdi313.ir

۱۷. وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات: <https://hamedan.ict.gov.ir>